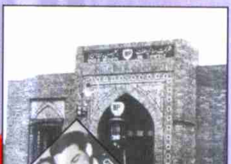
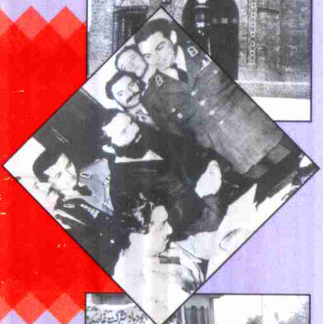




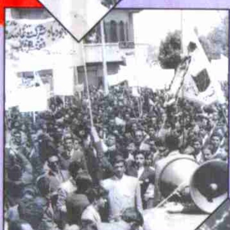


موج نفت

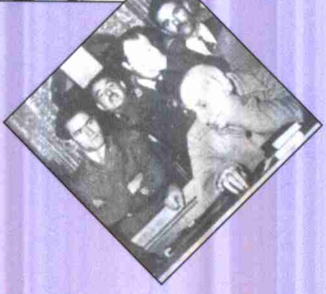




تاریخ نفت ایران، از امتیاز تا قرارداد



احمد راسخی لنگرودی



چاپ سوم

موج نفت

تاریخ نفت ایران از امتیاز تا قرارداد

احمد راسخی لنگرودی

انتشارات اطلاعات
تهران - ۱۳۸۶

سرشناسه: راسخی لنگرودی، احمد، ۱۳۳۸ـ

عنوان ونام پدیدآور: موج نفت : تاریخ نفت ایران از امتیاز تا قرارداد / احمد راسخی لنگرودی

مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۸۵

مشخصات ظاهری: ۲۸۷ ص.

شابک: 978-964-423-584-9

یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۶ (فیپا)

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۸۵] ـ ۲۸۷

عنوان دیگر: تاریخ نفت ایران از امتیاز تا قرارداد

موضوع: نفت ـ ایران ـ تاریخ

موضوع: نفت ـ ایران ـ صنعت و تجارت ـ جنبه‌های سیاسی

موضوع: نفت ـ ایران ـ صنعت و تجارت ـ قراردادها

شناسه افزوده: مؤسسهٔ اطلاعات

رده‌بندی کنگره: HD۹۵۷۶ /الف۹۲ر۱۶ ۱۳۸۵

رده‌بندی دیویی: ۳۳۸/۲۷۲۸۲۰۹۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴ـ۱۷۱۶۰م

انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱

تلفن: ۶ـ۲۹۹۹۳۴۵۵ تلفن دفتر توزیع و فروش: ۲۹۹۹۳۲۴۲

فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

موج نفت (تاریخ نفت ایران از امتیاز تا قرارداد)

نوشتهٔ احمد راسخی لنگرودی

ویراستار: محمد حسین خسروانی حروف نگار: کافیه بیدج صفحه آرا: فاطمه حلوایی

طراح روی جلد: رضا گنجی حروف‌نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۸۴ چاپ سوم: ۱۳۸۶ شمارگان: ۲۱۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹ـ۵۸۴ـ۴۲۳ـ۹۶۴ـ۹۷۸ ISBN: 978-964-423-584-9

تقدیم به همسر مهربانم فتانه تهمتن
که حصول فرصت‌های فرهنگی‌ام را
رهین منت‌های اویم.

فهرست مطالب

مقدمه

از آغاز دهه ۱۲۶۰ موج نفت در ایران پدید آمد. این موج تا چند دهه اوضاع سیاسی، اقتصادی و بعضاً اجتماعی ایران را متأثر کرد و شرایطی را موجب گشت که برون رفت از آن را با دشواری ممکن ساخت. پدید آورندگان این موج را سه قدرت خارجی آن روزگار یعنی انگلستان، روسیه و آمریکا تشکیل می‌دادند. هر یك از آن قدرت‌ها بر حسب ظرفیت و توان خود به نوبت در مسیر سهم‌خواهی از خوان گسترده نفت موج آفرینی کردند و در فرصت‌های ممکن ترفندها در جهت دستیابی بر منابع نفتی ایران به کار بستند و توان خود را در این میدان آزمودند که هر یك منشأ و خاستگاه رویدادهای تاریخی در جغرافیای ایران شد.

به یقین اگر خطه خوزستان با فوران شگفتی‌آور ماده حیاتی نفت مواجه نمی‌شد و نخستین بهره جذاب خود را به جهانیان عرضه نمی‌داشت، هیچ گاه موجی این چنین بلند و دامنه‌دار در تاریخ سیاسی و بعضاً اجتماعی ایران در

نمی گرفت و فصل بلندی از تاریخ ایران را رقم نمی‌زد.

خاك تفتیده جنوب از آن هنگام که مایع سیاه‌رنگش را هم‌چون مایده‌ای زمینی به شیفتگان ارزانی داشت، خود را برای مدت‌ها در چنگال بیگانگان گرفتار دید. به‌راستی چه رویدادی می توانست اقلیمی را تا بدین حد با قدر و گرانسنگ جلوه دهد و کانون توجهات و کشمکش‌های سیاسی گرداند؟

چه چیز یارای آن را داشت که در خطه‌ای، کم‌نصیب از سبزی و لطافت طبیعت، این همه ارزشمندی بیافریند و نظر و توان آدمی را تا آن سوی مرزها به خود معطوف دارد!؟

مصاحبه روزنامه‌نگار ایرانی با وزیر خارجه وقت دولت انگلستان در آستانه ملی‌شدن نفت، به گونه‌ای دیگر پاسخ این پرسش را مطرح ساخت: روزنامه‌نگار ایرانی از «مستر بوین» وزیر خارجه انگلیس پرسید: «شما از جان ما چه می‌خواهید؟ چرا نمی گذارید مردم این کشور روی آسایش ببینند؟ چرا این باندهای فاسد و سیاه کار را تقویت می کنید؟ چرا نمی گذارید یك حکومت ملی و علاقه‌مند و دلسوز به حال ملت ایران تشکیل گردد و چرا هر روز شکاف بین حکومت‌ها و ملت را زیادتر می کنید، چرا و چرا و چرا...؟... از جان ما چه می‌خواهید!؟»

وزیر خارجه انگلستان در جواب با خونسردی و آرامش تمام می گوید:

اویل، اویل، اویل!! (نفت، نفت، نفت!!)

بی تردید چنان‌چه شریان اقتصادی ایران از این ثروت حیاتی برخوردار نمی شد هیچ گاه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی کشور این چنین جریانات رنگارنگ تاریخی را در زمانی متجاوز از نیم‌قرن، تجربه نمی کرد. آری، به موجب چنین دارایی بود که این سرزمین در چند دهه، کانون حوادث

شد و از جانب شرق و غرب در معرض تهدید و فشار قرار گرفت و مجبور به اعطای امتیاز شد. اما خوشبختانه ایران در میان آن همه گرانباری، راه کمال خود را یافت و در آن مسیر کوشا و پرتوان به پویه برخاست.

در این کتاب سعی شده است با نظری گذرا بر بیش از نیم قرن از حوادث تلخ و شیرین صنعت نفت، در حد توان دریچه‌ای هر چند باریک به صحنه‌های درس آموز اما فرو خفته تاریخ باز گشاییم و دیروز این صنعت را با تمام فراز و نشیب‌های آن بازشناسیم تا معلوم آید چه‌سان این صنعت بزرگ از میان حوادث و مرارت‌های نفس گیر دوران سربرافراشت و خود را به اکنون و امروز ما رساند.

از نخستین حرکت نفوذی بیگانگان در سفره‌های زیرزمینی ایران در سال ۱۲۶۳ تا اعطای امتیاز دارسی در سال ۱۲۸۰ که برای چند دهه موضوع بحث محافل سیاسی جهان شد، از عقد قرارداد با شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۳۱۲ تا سرود استقلال و خودیابی این صنعت در ۲۹ اسفندماه ۱۳۲۹ که برای همیشه در خاطره ایران و ایرانی باقی است و نیز از وقوع کودتای نامیمون ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲ و انعقاد قرارداد کنسرسیوم در سال بعد تا تصویب نخستین قانون نفت در سال ۱۳۳۶ و آزمون تجربه‌های نوین در قراردادهای نفتی تحت عنوان مشارکت و خدمت، همه و همه، از جمله سرفصل‌های مهم رویدادهای تاریخ نفت ایران را تشکیل می‌دهند که شرح هریك از آن‌ها در این مجموعه آورده شده است.

علاقه‌مندی نگارنده به تاریخ نفت و قلم‌زدن در این وادی به سال‌های ۷۸ تا ۸۱ باز می‌گردد که طی پیشنهادی به تحریریه «مشعل»، نشریه رسمی وزارت نفت، در زمره نویسندگان آن نشریه قرار گرفت. در آن سال‌ها جناب

آقای امیر غیاثوند، رئیس انتشارات اداره کل روابط عمومی و در نقش سردبیر آن مجله، راقم این سطور را به نوشتن در حول این موضوع در صفحهٔ ثابت «برگی از تاریخ» ترغیب و تحریص کرد. شروع این کار ناخواسته نگارنده را به جایی کشاند که قریب ۳ سال به طول انجامید. کتاب حاضر با قدری افزایش و پیرایش پاره‌ای مطالب، حاصل همان کاری است که در آن سال‌ها انجام گرفت.

این نوشتار اگرچه به قصد بازخوانی فصل‌های متنوع تاریخ نفت ایران پا به عرصه روایتگری نهاد و با عزم بازگشایی زبان تاریخ، باری کوچك بر دوش کشید، اما همچون بسیاری از روایت‌های تاریخی دیگر از نقایص و کاستی‌های احتمالی عاری نبوده و نیست. باشد که فرصتی را برای گام نهادن در عرصه بازشناسایی گستره تاریخ نفت ایران فراهم آورد. با این یادآوری که بازخوانی هر فصلی از تاریخ هرچند بار هم که ممکن شود، مغتنم و در برابر عطش سیری ناپذیر خیل مشتاقان و علاقه‌مندان، کاری لازم و بایسته است.

احمد راسخی لنگرودی

تابستان ۱۳۸۳

فصل اول

نخستین امتیازات نفتی

دوران حکومت سلسله قاجار با انقلاب صنعتی و گسترش سرمایه‌گذاری خارجی در کشف و استخراج منابع و ذخایر طبیعی مواجه بود. سرمایه‌گذاران و شرکت‌های خارجی و نیز دولت‌های ممالك پیش‌رفته برای جلب سرمایه و منافع بیشتر، به نفوذ در کشورهای دوردست و برخوردار از ذخایر طبیعی می‌اندیشیدند و به بهانه فراهم آوردن زمینه‌های رشد و پیش‌رفت، راهی آن کشورها می‌شدند. در برخی مناطق نیز به جلب امتیازات بزرگ و درازمدت توفیق می‌یافتند و سلطه خود را برای مدت‌های مدید بر منابع زیرزمینی کشورها برقرار می‌کردند.

از سوی دیگر، حکام کشورهای صاحب منابع طبیعی، اما بی‌تجربه در بهره‌برداری از منابع زیرزمینی، به دلایل متعدد، از جمله انجام پاره‌ای

اصلاحات و قرار گرفتن کشور در مسیر رشد و پیش‌رفت، تن به خواسته سرمایه‌گذاران خارجی می‌دادند. بدون این که به‌درستی از عواقب آن باخبر باشند.

ایران نیز در زمره این کشورها قرار داشت. ایران در دوران قاجار کمابیش کانون رفت‌وآمدهای معامله‌گران بزرگ خارجی در بخش ذخایر نفتی قرار گرفت. معامله‌گرانی که با اغتنام فرصت، تنها به دستیابی به امتیازات بزرگ و طولانی می‌اندیشیدند و به‌هنگام انعقاد قرارداد به چیزی جز استیلای درازمدت بر ذخایر نفتی ایران راضی نمی‌شدند. این دوره از تاریخ نفت را باید عصر امتیازات و تسلط کامل شرکت‌های خارجی بر منابع نفتی کشورهای صاحب نفت خواند.

به موجب قراردادهای از نوع امتیاز شرکت‌های خارجی «حق انحصاری منابع نفتی منطقه معینی را برای مدتی طولانی دریافت می‌کردند. در مقابل این امتیاز، شرکت‌های مزبور متعهد اکتشاف و تولید نفت و پرداخت حقوقی به کشور میزبان و هم‌چنین ادای مبالغی دیگر که مربوط به مراحل معینی از عملیات آنهاست می‌شوند.»[۱]

در واقع باید گفت آن‌چه در اصل از رهگذر امتیاز نصیب ایران به‌عنوان کشور امتیاز دهنده می‌شد، مختصر عایداتی بود که بیشتر به حق السکوت شبیه بود و بالعکس سود سرشار آن به شرکت‌ها و معامله‌گران خارجی به‌عنوان امتیازگر تعلق می‌گرفت.

قراردادهای امتیازی چنان که برخی از کارشناسان خارجی گفته‌اند

۱. جُرج لنچافسکی، نفت و دولت در خاورمیانه، ترجمه دکتر علینقی عالیخانی، ص۸۱

بخشش نامه‌هایی را می‌مانست که از جانب کشورهای امتیازدهنده در اختیار طرف خارجی قرار می گرفت. سرانجام نیز این امتیاز دهنده بود که با سرگرم شدن در بازی با بازیگران خارجی در معرض مات شدن قرار می گرفت و پس از مدتی بر اثر فشار نیروهای ملی و یا مرئی شدن برگ‌های پنهان قرار داد اقدام به فسخ و انصراف از آن می‌شد و آن گاه حرکتی جدید و در قالب امتیازی دیگر در جهت بهره‌برداری از ذخایر زیرزمینی کشور شکل می گرفت.

نخستین امتیازات نفتی که در دهه ششم سده ۱۳ هجری به تاریخ نفت ایران تحمیل شد و سفره ذخایر زیرزمینی را در برابر خارجیان گسترد، امتیاز هوتز و رویتر بود که هر یك به دلایلی پس از مدتی، الغا و از درجه اعتبار ساقط شد.

قرارداد هوتز

نخستین حرکت نفوذی که در سفره‌های زیرزمینی ایران جریان یافت و سرآغاز پیشینه تاریخی استعمار در جغرافیای نفت ایران به‌شمار رفت به سال ۱۲۶۳ بازمی گردد. اقدامی که امتیاز «هوتز»[1] نام گرفت.

شرکت انگلیسی هوتز متعلق به «آلبرت هوتسن»[2] تبعه هلند، یك شرکت تجاری بود که در امر صادرات و واردات در خلیج فارس فعالیت می کرد و مرکز آن در بوشهر قرار داشت. این شرکت با کسب امتیاز استخراج

1. Houts
2. Albert Houtson

نفت از دولت ایران به عملیات حفاری در «دالکی» و «جزیره قشم» اقدام کرد. اما دیری نپایید که با ناکامی مواجه شد و دست از کار کشید تا این که چندی بعد امتیاز خود را به «شرکت حقوق معدنی بانک ایران»[1] واگذار کرد که به‌منظور فعالیت در زمینه ذخایر معدنی تأسیس شده بود. این شرکت نیز مدت ۳ سال مأموریت شرکت هوتز را دنبال کرد. منطقه حفاری به تلاش حفاران اقبال نکرد و حاضر به هم‌کاری با کاوش‌گران نفتی نشد. در نتیجه شرکت حقوق معدنی بانک ایرانی نیز به‌همان سرنوشت دچار شد.

با الغای امتیازات معادن از سوی دولت ایران امتیاز مورد بحث ملغی و شرکت حقوق معدنی بانک ایران نیز با اعلام انحلال از صحنه فعالیت‌های حفاری خارج شد.

قرارداد رویتر

دومین حرکت نفوذی که از آن سوی دنیا به‌منظور دستیابی به منابع و ذخایر نفتی ایران در قالب امتیاز جریان یافت، به «بارون جولیوس رویتر»[2] یهودی آلمانی‌الاصل تبعه انگلیس و بنیان گذار خبرگزاری رویتر تعلق داشت. امتیاز رویتر در دو مقطع امکان ظهور یافت: در مقطع نخست که به سال ۱۲۵۱ بازمی‌گردد، در نتیجه اعتراض روس‌ها به‌دستور ناصرالدین‌شاه فسخ و یك طرفه از درجه اعتبار ساقط شد. و در سال ۱۲۶۸ نیز بار دیگر به‌طور جدی به عرصه فعالیت باز گشت.

---

1. Persian Bank Mining Rights Corporation

2. Baron Jolius Royter

امتیاز رویتر در شرایطی به ملت ایران تحمیل شد که شور و شیفتگی نسبت به فرهنگ و مظاهر غرب و حرص و ولع در اندوختن مال و ثروت، تمام وجود درباریان و زمامداران کشور را فرا گرفته بود. از جمله کسانی که نسبت به فرهنگ و تمدن غرب شیفتگی نشان می‌داد و بی‌حد و حصر سودای غرب‌گرایی را در سر می‌پروراند، «میرزا حسین خان مشیرالدوله» مشهور به سپهسالار بود که در آن زمان سمت وزیر مختاری ایران را در استانبول به عهده داشت. وی از طریق میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله، ناصرالدین‌شاه را برای جذب سرمایه‌های غرب در ایران و استفاده از الگوهای غربی تحریک و تحریص می‌کرد. متقابلاً ناصرالدین‌شاه نیز که در آرزوی سفر به فرنگستان روزشماری می‌کرد و به تصور خود کشور را برای پذیرش مظاهر غرب آماده می‌دید، در سال ۱۲۴۳ طی حکمی «ناصرالملك» و «حسنعلی‌خان» وزرای مختار ایران در لندن و پاریس را جهت مذاکره با شرکت‌ها و سرمایه‌داران اروپایی به‌منظور بهره‌برداری از منابع زیرزمینی ایران مأمور کرد.

توجه به سرمایه‌های غربی با اشغال کرسی صدارت عظمای ایران توسط میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار) در سال ۱۲۵۰ تشدید شد. این جریان نهایتاً به گفت‌وگوی «محسن خان معین‌الملك» وزیر مختار ایران در لندن با «بارون جولیوس رویتر» و جلب نظر وی به سرمایه‌گذاری در ایران انجامید.

رویتر پس از مذاکره و گفت‌وگو با وزیر مختار ایران ضمن موافقت، اظهار آمادگی کرد تا نماینده خود را جهت تمهید مقدمات کار روانه ایران کند. گفته می‌شود رویتر برای آنکه تنها خود دریافت کننده این پیشنهاد باشد، محسن‌خان معین‌الملك را با وعده سهیم شدن در منافع شرکت تطمیع کرد!

نمـاینده رویتـر به نام «ادوارد کـوت» (یکی از دو نمـاینده ویلیـام ناکس دارسی برای تحـصیل امتـیاز نفت) در سـال ۱۲۵۱ راهی تهـران شد و میـرزا حـسین‌خـان سپـهسـالار را در جـریان پیـشنهـادهای رویتـر قـرار داد. حـاصل مذاکرات ادوارد کوت با صدراعظم ایران تعیین شرایط و تنظیم مواد امتیازنامه بود که به ناصرالدین شاه جهت توشیح تقدیم شد. شاه نیز تصـمیم گیری در مورد متن امتیازنامه را منوط به بررسی و اظهارنظر وزرا و رجـال دولت کرد. آنان نیز طی جلسه‌ای، متن امتیازنامه را از نظر گذرانده و گزارشی را در تأیید و تحسین مفاد آن تهیه و تنظیم کردند. در قسمتی از آن چنین آمده است:

«... این را هم باید ملاحظه فرمود که ما هیچ نداده‌ایم که از مداخل حالیه دولت یك دینار کم بکند. آن‌چه داده‌ایم، منحصراً عبارت است از بعضی مواد عاطله که تا امروز هیچ منفعتی برای دولت نداشته‌اند و اگر در دست ما بمانند بعد از این هم فایده نخواهند بخشید....

اکنون انجام این مطلب بزرگ که بلاشك اسباب احیای جمیع این صفحات خـواهد بود، منوط به یك اشـاره شـاهنشـاهی است، هرگـاه اسم مـبارك همـایون خود را براین امتیازنامه مرقوم فرمایند، به‌همین گردش یك قلم بیش از جمیع خدماتی که سلاطین ایران در این چند هزار سال به ملت خود کرده‌اند، به این خاك و ملت مرحمت و احسان و عطای حیات حقیقی فرموده‌اند. [1]

ناصـرالدین شـاه پس از مـلاحظه این گـزارش امـضایی را در ذیل مـفاد امتیازنامه نشاند و به صدراعظم ایران نوشت:

---

۱. ابراهیم تیموری، عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، ص ۱۰۵

«ان شاءا... طوری بکنید که این کار بشود و نتیجه به هم برساند و مثل کمپانی ها و قرار سابق نباشد.»![۱]

با امضای متن امتیازنامه از سوی ناصرالدین شاه، امتیاز رویتر جنبهٔ قانونی به‌خود گرفت و رسماً زمینه‌های سلطه اجانب را بر منابع طبیعی، صنعتی و اقتصادی کشور هموار ساخت.

این قرارداد در ۲۴ ماده خلاصه می‌شد و به موجب آن به مدت ۷۰ سال علاوه بر منابع نفتی، تمامی منابع طبیعی و اقتصادی اعم از معادن زغال سنگ، آهن، مس و سرب، عملیات احداث راه‌آهن، بهره‌برداری از آب‌ها و جنگل‌ها، تأسیس یك بانك در ایران و نیز اجاره گمرك‌ها در اختیار بیگانگان قرار می‌گرفت.

ماده ۱۱ قراردادنامه که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و به استخراج و بهره‌برداری نفت نیز اشاره داشت، به شرح ذیل آمده است:

«دولت علیّه ایران به حکم امتیازنامه و قرارنامه حاضره به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی می‌دهد که در طول این امتیاز در تمام ممالك ایران، معادن زغال‌سنگ، آهن، مس، سرب، نفت و غیره را و هر معدن دیگر که ایشان مناسب بدانند، کار بکنند و از آن‌ها تمتع بردارند، به‌غیر از آن معادنی که ملك مردم است و صاحبان آن‌ها در آن‌ها کار می‌کنند. درخصوص این نوع معادن هرگاه کمپانی بخواهد آن‌ها را بخرد، باید با صاحبان آن‌ها به رضای طرفین معامله نماید، به‌طور وضوح مقرر است که هیچ یك از کارگزاران و مأمورین دولتی و مذهبی و هیچ یك از

---

۱. همان، ص ۱۰۸

رعایا و تبعه و اشخاص نمی‌توانند در خصوص یك معدن ادعای حق تصرف نمایند، مگر درصورتی که مدت ۵ سال قبل علناً و با معرفت و تصدیق عامه در آن معدن کار کرده باشد خارج از این شرط است. هر معدنی که کمپانی پیدا بکند مثل زمین ساده و عادی محسوب خواهد شد و از جانب کمپانی به‌قیمت متداول آن ولایت خریده خواهد شد و اگر لازم شود دولت صاحب یا اصحاب آن زمین را مجبور خواهد کرد که آن را به‌قیمت متداول آن ملك به کمپانی بفروشد...[۱]

دامنه امتیاز رویتر آن‌چنان گسترده بود که گذشته از تعجب خارجیان، مایه شگفتی شخص رویتر نیز شد. وی که از فرط خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید از این که توانسته است به این آسانی سند اسارت ایران را به‌دست آورد دولت انگلستان را مطلع می‌کند.

ارزیابی خارجیان از امتیاز رویتر

ارزیابی خارجیان از امتیاز رویتر فصلی است خواندنی که به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود:

«لرد کرزن» یکی از رجال انگلیسی درخصوص امتیاز رویتر می‌گوید: «یك چنین امتیاز عظیم و بی‌سابقه، یك بخشش‌نامه بود از طرف کشور ایران و باید اعتراف کرد که اگر بریتانیا توانسته بود این بازی را به آخر برساند، نه‌تنها شاه ایران مات شده بود، بلکه تزار روسیه هم به‌جای خود میخکوب می‌شد.»[۲]

۱. همان، ص ۱۱۰
۲. همان، ص ۱۱۹

«گراهام استوری» در کتاب «رویتر در یك قرن» خاطر نشان می کند:

«این امتیاز جاه‌طلبانه و تهورآمیز به مؤسسه خبرگزاری رویتر داده نشده بود، بلکه دولت ایران این امتیاز را به شخص وی (رویتر) اعطاء کرده بود. رویتر به‌طور واضحی به تقویت مقامات مهمی اتکا داشت و با مساعدت مؤثر یکی از شرکای شرکت که یك شرکت بزرگی در خاور دور بود به کار پرداخت. به‌قدری رویتر به موفقیت خود اطمینان داشت که حتی به فکر ایجاد شرکت خاصی هم نبود.»[1]

«سر هنری راولینسون» انگلیسی اظهار می دارد:

«وقتی که این امتیاز به طبع رسید و در دنیا انتشار یافت و دیده شد که دارای مزایای بی شمار است و تمام منابع ثروتی و صنعتی و فلاحتی سرتاسر ایران به‌دست انگلیسی ها افتاده است، هیچ کس قادر نبود این موضوع را پیش بینی کند که روزی یك چنین امتیاز مهمی به‌دست یکی از اتباع دولت انگلیس بیفتد. علاوه بر تمام خطوط راه‌آهن ایران و تراموای که انحصار آن تا ۷۰ سال به بارون رویتر واگذار شده بود، تمام معادن ایران نیز جز معادن طلا و نقره و سنگ های قیمتی در اختیار صاحب امتیاز قرار می گرفت، به‌علاوه گمرکات و آبیاری اراضی و احداث قنوات و کانال ها به رویتر واگذار گردیده بود.»[2]

واکنش روس‌ها در برابر قراردادنامه

پس از امضای امتیازنامه توسط ناصرالدین شاه، میرزا حسین خان

---

۱. همان، ص ۱۱۵

۲. همان، ص ۱۱۹

سپهسالار طی نامه‌ای مخالفت روس‌ها را با این قرارداد گوشزد می کند. در بخشی از این نامه آمده است:

«سفارت روسیه به هیچ‌وجه راضی به این عمل نیست. با وجودی که هنوز از فصول و شرایط قرارنامه اطلاع کامل ندارد، معایب و خطرات معدود می دارد و حق هم دارد. اگر فدوی هم ایلچی روس بودم، همین شیوه را پیشنهاد خود می ساختم و به‌قدر مقدور سعی می کردم دولت و ملت ایران از این قدرت و نفع جدید محروم بمانند، لکن تفضل خداوندی و بصیرت کامله همایونی ان‌شاءا... دولت و ملت مستحق ایران را محروم نخواهد گذاشت...»[1]

ناصرالدین شاه در حاشیه این نامه نوشت:

«جناب صدراعظم تلگراف رویتر ملاحظه شد. ان‌شاءا... تعالی به هیچ‌وجه نقصی به این کار وارد نخواهد شد و صورت خواهد گرفت و شما به‌خصوص باید به جد و جهد تمام که زیاده از آن ممکن نیست، پی این کارها بروید و ان‌شاءا... به انجام برسانید. منفعت این کار را درست فهمیده‌ام سفارت روس هر قدر می خواهد دلخور باشد، بشود چه حقی دارد؟ البته قدرت این کمپانی از کنار بحر خزر و رشت الی دریای فارس هیچ‌وجه خوبی برای روس ندارد؛ اما برای ایران ان‌شاءا... خوب است و خوب باشد.»[2]

البته «رویتر» نیز از همان آغاز جانب احتیاط را گرفت و درصدد جلب

۱. لسانی، طلای سیاه یا بلای ایران، صص ۱۴ و ۱۵
۲. همان، ص ۱۵

موافـقت و پشـتـیـبـانی کـامل دولت انگلسـتـان بر آمـد؛ زیرا او هم‌چون میرزاحسین‌خان سپهسالار پیش‌بینی می کرد که اجرای امتیازنامه با مخالفت شدید روسیه روبه‌رو خواهد شد.

مخالفت با امتیاز رویتر و واکنش مثبت شاه

ناصرالدین شاه در شرایطی از سفر اروپایی خود، که قریب ۵ ماه به طول انجامید، به کشور بازمی گشت که موجی از اعتراضات مردمی علیه امتیاز رویتر سراسر کشور را فرا گرفته بود. مخالفان قرارداد علاوه بر لغو امتیازنامه رویتر، به اتفاق، خواستار عزل صدراعظم به‌عنوان طرف قرارداد بارون رویتر بودند. از جمله شخصیت‌های بانفوذی که در برابر متن قرارداد ابراز مخالفت کرد و بر موضع لغو امتیاز و برکناری سپهسالار پای فشرد، «حاج ملاعلی کنی» مجتهد برجسته تهران بود که طی نامه بلندی خطاب به ناصرالدین شاه خواستار لغو قرارداد شد. در بخشی از نامه حاج ملاعلی کنی چنین آمده است:

«همه ما دعاگویان بلکه عموم اهل ایمان عرض می کنیم که شخص میرزاملکم خان را ما دشمن دین و دولت دانسته‌ایم و به هیچ‌وجه صلاحیت وکالت از دولت و سلطنت و انتظام ملك و مملکت ندارد که به خطاب و لقب ناظم‌الملکی مخاطب و ملقب باشد و هر کس باعث این امر شده است، خیانت کلی به دین و دولت نموده است که چنین دشمن جانی را مداخله در کارهای بزرگ دولت داده است... اما اعلیحضرت شاهنشاهی را به باطن همان امام عصری که محل و مظهر اقتدار و سلطنت ایشان می باشند، قسم می دهم که اهتمام بر حفظ دین و دولت و دفع هر خائن از

مملکت و ملت بفرمایید. به خصوص همین شخصی را که قرار راه‌آهن داده و عهدنامه آن را بر وفق صلاح دشمن دین و دولت نوشته بدون اینکه از عقلا و خیرخواهان دولت اجازت و مشورتی نماید...»[1]

علاوه بر این نامه، نامه‌های مخالفت آمیز دیگری نیز به ناصرالدین شاه نوشته می‌شود و به این وسیله شاه به تفصیل در جریان معایب و مضار امتیازنامه رویتر قرار می گیرد تا این که سرانجام ناصرالدین شاه در برابر مخالفت شدید روس‌ها و نیز اعتراضات گسترده مردمی واکنش مثبت نشان داده و ضمن لغو قرارداد تسلیم خواست مردم یعنی برکناری میرزا حسین خان سپهسالار، صدراعظم، می‌شود.

البته لغو قرارداد از سوی شاه چندان هم دور از انتظار نبود چرا که شاه نیز پس از ملاقات با مقامات روسی به‌طور ضمنی به اشتباه خود در مورد اعطای امتیاز رویتر پی برده و پس از آن همیشه آن را از بزرگترین اشتباهات خویش می‌شمرد.

ناصرالدین شاه به‌منظور لغو رسمی امتیازنامه، صدراعظم معزول را از رشت فرا می‌خواند و او را به یافتن راه قانونی جهت لغو قرارداد موظف می‌سازد. وی نیز به بهانه این که رویتر در موعد مقرر به وعده‌های خود عمل نکرده و عملیات احداث راه‌آهن و بهره‌برداری از معادن و جنگل‌ها و غیره را با توجه به گذشت ۶ ماه شروع نکرده است، بطلان قرارداد را به نماینده رویتر ابلاغ می‌نماید. این اقدام در یك اطلاعیه رسمی چنین انعکاس می‌یابد:

«چون بارون جولیوس رویتر در ماده قرارنامه راه‌آهن که با دولت علیّه ایران

---

۱. تیموری، عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، صص ۱۲۴ و ۱۲۵

منعقد کرده بود وفای به وعده‌های صریحه مندرج در قرارداد خود ننموده و شروع به عملیات در مدت معینه نکرده، لذا دولت ایران... قرارنامه را الغاء و ابطال نموده... و از تاریخ امروز قرارنامه راه‌آهن منعقده با بارون مشارالیه و امتیازاتی که به او داده شده بود، عاطل و باطل و از درجه اعتبار ساقط است.»[1]

هم‌چنین از طرف «حسنعلی خان» وزیر فواید عامه، بطلان امتیازنامه با همین مضمون رسماً به «کولینز» نماینده رویتر و از طرف وزارت امور خارجه به سفارت انگلیس، سفارتخانه‌های ایران در لندن، پاریس، پطرزبورگ و استانبول اطلاع داده می‌شود.

با صدور اطلاعیه لغو امتیاز جوّ پر التهاب سیاسی در داخل کشور رو به آرامش رفته و هر یك از مخالفان در گوشه‌ای آرام می‌گیرند. یکی از سران مخالفان، موسوم به معتمدالدوله فرهاد میرزا که اعطای امتیاز رویتر را خیانت شخص سپهسالار به مملکت می‌دانست و خواستار مجازات وی بود پس از لغو امتیازنامه در بخشی از نامه خود به ناصرالدین شاه چنین می‌نویسد:

«قربان خاك پای جواهرآسای مبارك شوم. در روزنامه مبارك که به تاریخ ۱۹ رمضان انتشار موقوفی راه‌آهن را دیدم، خداوند وجود مسعود همایون روحنافداه را در اریکه جهانداری مستدام بدارد که بر اهالی ایران بشارتی مقرر شده بود. ان‌شاءالله تعالی از اقبال همایون روحناه فداه و از باطن اسلام به آن قرارنامه خط بطلان کشیده خواهد شد و هر که این کار کرده، باید به انجام برساند و اگر رأی همایون قرار بگیرد، در مناشیر و فرامین دولتی نیز

---

۱. همان، ص ۱۳۹

حکمی صادر بشود که در منابر بخوانند به تاج و تخت همایون قسم است که از این روزنامه مردم چقدر امیدوار و دعاگو شده‌اند...»[۱]

پس از صدور حکم لغو امتیاز رویتر، وزارت امور خارجه به وزیر مختار ایران در لندن دستور می‌دهد که مبلغ ۴ هزار لیره ضمانت اجرای قرارداد را که از سوی رویتر در بانك انگلستان به امانت گذاشته شده بود، ضبط کند.

عکس‌العمل رویتر بعد از لغو امتیاز

رویتر در برابر لغو یك طرفه امتیاز عکس‌العمل نشان داده و نامه‌های تند و تهدیدآمیزی را به دولت ایران ارسال می کند با این مضمون که امتیازنامه به‌قوت خود باقی است و هر فشاری که به واسطه انتشار خبر لغو امتیازنامه متوجه آنها شود، به عهده دولت ایران است.

رویتر که واکنش خود را از طریق مکاتبات بی‌نتیجه می‌بیند، به روسیه سفر می کند تا از طریق فروش قسمتی از امتیازنامه به عده‌ای از سرمایه‌داران روسی بتواند موافقت دولت روسیه را به اجرای امتیازنامه در ایران جلب کند. در این اقدام نیز جوابی نگرفته و با ناکامی مواجه می‌شود. تا این که سرانجام به وزیر امور خارجه بریتانیا متوسل شده، طی نامه‌ای تقاضای کمك و پشتیبانی می کند. وزارت امور خارجه بریتانیا پس از دریافت نامهٔ رویتر چنین پاسخ می‌دهد:

«دولت بریتانیا قادر نیست تا رسماً خود را ملزم به صیانت و حفاظت از منافع شما کند. تعهدات شما به‌طور کلی شخصی است و دولت

---

۱. همان، ص ۱۲۶

علیاحضرت ملکه نمی‌تواند در آن دخالت نماید.»[1]

این پاسخ رویتر را بسیار گران آمد و بی‌درنگ نامه تهدیدآمیزی را تنظیم کرده و به دولت بریتانیا ارسال می‌دارد. رویتر در نامه خود دولت بریتانیا را تهدید می‌کند که اگر در اجرای امتیازنامه مورد پشتیبانی آن دولت قرار نگیرد و یا حداقل غرامت خسارات وارده پرداخت نشود، او امتیاز خود را به روس‌ها خواهد فروخت.

اگرچه رویتر خود چندان اعتقادی به تهدیدات خود نداشت، ولی این تهدید، دولتمردان بریتانیا را نگران می‌کند و به دنبال آن، وزارت امور خارجه به رویتر پیشنهاد می‌کند که چنان‌چه از تمامی دعاوی خود نسبت به امتیازنامه دست بردارد، دولت بریتانیا به وزیرمختار خود در تهران دستور خواهد داد که غرامتی را برای کارهای انجام شده برای او مطالبه کند. رویتر که از همه جا مأیوس شده بود و چاره‌ای نیز جز قبول این پیشنهاد نداشت، به‌طور کتبی موافقت خود را در برابر این پیشنهاد به وزارت خارجه بریتانیا اعلام می‌دارد.

امتیاز بانک شاهنشاهی

رویتر که با پذیرش لغو قرارداد تمام راه‌ها را به روی خود مسدود می‌دید، هرگز از پای ننشست و سرانجام پس از گذشت ۱۷ سال از لغو قرارداد، فرزند خود را به تهران فرستاد تا با مداخله وزیرمختار انگلیس امتیازی برای ایجاد بانک شاهنشاهی ایران کسب کند. نتیجه مذاکرات متعدد آن‌ها با دولت ایران این شد که با استفاده از ماده ۲۰ قرارداد که جهت تأسیس

---

۱. ایرج ذوقی، نفت ایران، شرکت انتشاراتی پاژنگ، ص ۵۵

بانك در ايران براى رويتر حق تقدم قائل شده بود، امتياز رويتر از خطر نابودى كامل نجات يابد و متن امتيازنامه جديدى در ۱۴ ماده براى تأسيس بانكى به نام بانك شاهنشاهى ايران تهيه و تنظيم شود.

اين امتياز ۱۴ ماده‌اى، حقوقى وسيع از جمله حق انحصارى انتشار اسكناس در ايران را براى صاحب امتياز قائل مى‌شد. در قسمت‌هايى از فصل ۱۱ امتيازنامه كه به بهره‌بردارى از معادن به‌ويژه نفت اشاره دارد، آمده است:

«از آن جايى كه بانك شاهنشاهى حاضر است كه براى احياى تمام وسايل استخراج ثروتهاى طبيعى مملكت فوراً كمال فدويت را به‌جا بياورد، دولت عليّه به بانك مزبور و در تمام مدت اين امتيازنامچه مانع لغير قطعى مى‌دهد كه در تمام وسعت مملكت ايران معادن آهن و مس و سرب و زغال سنگ و نفت و منگنز و . . . را كه متعلق به ديوان مى‌باشد و قبل از وقت به ديگران واگذار نشده‌اند داير نمايد... تمام معادنى كه بانك ۱۰ سال بعد از تشكيل خود شروع در داير نمودن آن‌ها ننموده باشد مثل اين ملاحظه خواهند شد كه بانك مزبور صرف‌نظر از آن‌ها نموده است و دولت عليّه خواهد توانست هر نوع تصرف در آن‌ها بكند بدون اين كه بانك صاحب امتياز بتواند مانع شود.»[۱]

بانك شاهنشاهى ايران در شرايطى تأسيس شد كه كشور فاقد سابقه‌اى در زمينه نظام بانكدارى بود. به‌ويژه آن كه ناصرالدين شاه نيز از سال‌ها قبل به‌منظور پيش‌رفت در امور بازرگانى تأسيس چنين بانكى را انتظار مى‌كشيد. «لرد كُرزن» در بخشى از كتاب خود راجع به نياز ايران به ايجاد چنين بانكى

۱. ابراهيم تيمورى، عصر بى خبرى يا تاريخ امتيازات در ايران، صص ۱۹۱ تا ۱۹۹

می نویسد:

«بدی و بی فایدگی سیستم پولی ایران و در واقع کلیه نقل و انتقالات بازرگانی آن کشور از مدت ها پیش تأسیس بانکی را که با روش اروپایی اداره می شد شرط لازم هر نوع توسعه و ترقی امور اقتصادی کرده است: . . . بازرگانان برای ارسال وجه به اروپا با اشکالات و خطرات عظیم مواجه می شدند. دسته های کوچك مردمی که کارشان دادوستد پولی است در شهرهای کوچك و قصبات در بازارها وجود دارند. سرمایه های داخلی بر اثر عدم اطمینانی که لازمه هرگونه به کار انداختن سرمایه است در هیچ عملی که سود عمومی در آن باشد به کار نمی رفت و از این همه بدتر ترتیب پس انداز کردن بود که از شاه تا گدا همه بدان پابند بودند.»[۱]

امتیازنامه ۱۴ ماده‌ای بانك شاهنشاهی ایران به موارد مختلفی اشاره داشت که مواردی چون؛ اصل سرمایه، محل استقرار بانك، ترکیب هیأت رئیسه، چگونگی پرداخت وام، نحوه حراست و حفاظت از بانك، معافیت از پرداخت مالیات و عوارض دیوان، نحوه حل‌وفصل دعاوی حقوقی و استیفای مطالبات، از جمله آن‌ها بود.

متن امتیازنامه در چارچوب موارد فوق و پاره‌ای دیگر تنظیم و آماده امضا شد. اما پیش از امضا، ناصرالدین شاه توسط امین‌السلطان، از وزیر مختار انگلیس و رویتر حل چند مسأله را خواستار می شود که مهم‌تر از همه یکی تعهد پرداخت وامی به مبلغ ۴۰ هزار لیره انگلیسی به منظور مخارج سفر شاه به اروپا و دیگری تعهد استرداد عین اصل امتیازنامه ۱۲۵۱ رویتر بود.

۱. همان، ص ۱۸۰

تأمین خواسته‌های شاه در قالب چند تعهدنامه، مورد موافقت رویتر قرار می گیرد و به متن قرارداد منضم می‌شود. دو ماه بعد برای بار دیگر ناصرالدین شاه جهت سفر به اروپا، از جمله انگلستان اعلام آمادگی می کند. دولت انگلستان ضمن استقبال از این سفر، به‌منظور جلب نظر شاه و تغییر موضع بی طرفانهٔ او، تشریفات شایان توجهی را در پذیرایی شاه و هیأت همراه به عمل می آورد. به‌طوری که تعدادی از همراهان شاه را به اعجاب و شگفتی وامی‌دارد. «اعتمادالسلطنه» وزیر انطباعات، مشهور به حامی سیاست‌های روس، که در این سفر شاه را همراهی می کرد، در کتاب خود در توصیف کیفیت پذیرایی شاه چنین می نویسد:

«طوری دولت انگلیس موکب اقدس را پذیرایی نمود که گویا هیچ پادشاهی را از سلاطین اروپا و آسیا تا آن روز این طور محترم نپذیرفته بودند. ولف و سالزبوری صدراعظم انگلیس و جمعی از وزرای آن دولت و وکلای ملت با یکدیگر هم‌دست شده و آن تشریفات فوق‌العاده را فراهم آورده که از این راه تغییری در پلتیك اعلیحضرت بدهند و ایران را بلع نمایند.

پلتیك اعلیحضرت همایون پیش از این بی طرفی بود. هیچ یك از دول روس و انگلیس بلکه عثمانی و غیره را بر دیگری ترجیح نمی‌دادند. آقایان می خواستند با تعارف و تکلف این وضع را به هم زنند دولت ایران را تابع و دست نشانده انگلیس کنند. پادشاه حالیه و سلاطین آتیه مملکت را مثل صوبه‌دارهای هند در تحت اقتدار بریتانیای کبیر قرار دهند و شأن شهریاری ایران را از امارت افغانستان و خدیو مصر نازل‌تر سازند.»

در همین سفر بود که سرانجام، طی اصلاحیه‌ای، سرنوشت بانك شاهنشاهی با امضای ناصرالدین‌شاه رقم می خورد و مهر تأیید در ذیل امتیازنامه

نشانده می‌شود.

رویتر پس از کسب امتیازنامه، برای تأسیس بانک شاهنشاهی، با سرمایه‌ای بالغ بر ۴ میلیون لیره انگلیس، شرکتی مرکب از عده‌ای سرمایه‌داران انگلیسی تشکیل می‌دهد و با انتشار اعلامیه‌ای خرید سهام را به اطلاع عموم می‌رساند. پس از انتشار اعلامیه استقبال بی‌سابقه‌ای جهت خرید سهام از سوی مردم صورت می‌گیرد. به‌طوری که هر سهم ۱۰ لیره‌ای تا ۱۲ لیره به فروش می‌رسد. رویتر آن‌گاه هیأتی را به ریاست «رابینون» که سال‌های متمادی در قاهره به کار بانکداری اشتغال داشت، برای افتتاح بانک در تهران اعزام می‌دارد.

این بانک با صدور اسکناس دو تومانی کار خود را شروع می‌کند و به این وسیله برای اولین بار پول کاغذی وارد بازار معاملات ایران می‌شود و به این ترتیب رویتر که از تولید نفت بازمانده بود به جای آن به تولید پول کاغذی دلخوش می‌کند.

استقبال چشم‌گیر مردم از اسکناس‌های چاپ شده در کتاب «هنری ساوج لندور» انگلیسی چنین توصیف شده است:

«دولت ایران اسکناس منتشر نمی‌کند زیرا که میان مردم با ظن و تردید تلقی خواهد شد. اما این نکته جالب توجه است که انحصاری که جهت انتشار پول کاغذی به بانک شاهنشاهی ایران اعطا شده خصوصاً در تهران که بانک مورد علاقه بسیار می‌باشد و از اسکناس‌ها به خوبی استقبال شده نتایج عالی داشته است مع‌الوصف در شهرهای دیگر ایران که من سفر کردم اسکناس رواج نداشت و فقط در شعب بانک و در بازار از طرف بعضی تجار بزرگ با کسر مقدار جزیی پذیرفته می‌شد.»

بانک شاهنشاهی ایران تا سال ۱۳۰۹ به‌طور انحصاری به انتشار اسکناس می‌پردازد، اما پس از این تاریخ به موجب قرارداد فی‌مابین دولت ایران و بانک شاهنشاهی، طی شرایطی، حق انحصاری انتشار اسکناس از این بانک سلب و به بانک ملی ایران واگذار می‌شود.

بانک شاهنشاهی ایران در دوران فعالیت ۶۰ ساله خود، به‌ویژه در زمانی که مسؤولیت چاپ اسکناس را به عهده داشت، پیوسته در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران مداخله می‌کرد و در حمایت از سیاست‌های دولت انگلستان به ناامنی در اقتصاد ایران دامن می‌زد. حتی در پاره‌ای موارد، در حوزه ارزاق عمومی قحطی‌های مصنوعی ایجاد می‌کرد. با دادن رشوه به متنفذین دربار، در دستگاه‌های دولتی اعمال نفوذ و در واقع به‌صورت صندوق‌خانه سفارت انگلستان ایفای نقش می‌نمود.

سرانجام در ۱۲ بهمن ۱۳۲۷ به عمر ۶۰ ساله این بانک پایان داده شد.

فصل دوم

امتیازی که موضوع بحث محافل سیاسی جهان شد

امتیاز دارسی

پس از ناکام ماندن تلاش‌های رویتر در استخراج منابع نفتی ایران و پایان یافتن ماجراهای سیاسی در داخل کشور، در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار، قرارداد ننگین دیگری به صنعت نفت ایران تحمیل و تا مدتها موضوع بحث محافل سیاسی آن روز جهان شد.

این قرارداد که از همان آغاز، امتیاز دارسی نام گرفت توسط رایزنی‌های «آنتوان کتابچی‌خان» رئیس وقت گمرکات ایران زمینه‌سازی شد. وی از آن‌جا که دنیای غرب را خوب می‌شناخت و با فعالیت‌های اقتصادی کشورهای مغرب زمین آشنایی کامل داشت در سال ۱۲۷۹ به منظور گشایش یک نمایشگاه ایرانی در پاریس به‌طور رسمی مأموریت یافت. در حین انجام

مأموریت گزارش‌های «مسیو دمرگان» مستشرق و باستان‌شناس فرانسوی، دایر بروجود نفت در مناطق غرب و جنوب غربی ایران، توجه او را جلب کرد و با مطالعه دقیق آن به ورود در یك عرصه بزرگ اقتصادی تحریك شد. از آن‌جا که پیشرفت اقتصادی خود را در جذب سرمایه گذاری خارجی در مناطق نفت‌خیز ایران می‌دید، تمامی اندیشه و تلاش خود را در این جهت به کار بست. وی ضمن آشنایی با یك دیپلمات بازنشسته انگلیسی هم کاری او را در شناسایی یك سرمایه‌دار بزرگ، علاقه‌مند به سرمایه گذاری‌های نفتی در ایران جلب و فعالانه اقدام به رایزنی کرد. آن سرمایه‌دار بزرگ کسی جز «ویلیام ناکس دارسی»، بنیان گذار صنعت نفت در خاورمیانه نبود.

کتابچی خان طی مذاکرات متعدد دارسی را متقاعد کرد تا به منظور کسب اطمینان بیش‌تر از وجود ذخایر نفتی در ایران، هیأتی از زمین‌شناسان را جهت انجام تحقیقات به ایران گسیل دارد. هیأتی متشکل از دو نفر از مهندسان زمین‌شناسی به نام‌های «بولز»[1] و «دالتن»[2] از جانب دارسی به نواحی غربی و جنوب غربی ایران اعزام شد و در محورهای خانقین تا شوشتر به بررسی‌های زمین‌شناسی پرداخت. حاصل بررسی‌های این هیأت که اطلاعات مسیو دمرگان را مورد تأیید قرار می‌داد، طی گزارشی در اختیار دارسی قرار گرفت. دارسی پس از مطالعه آن و حصول اطمینان از ذخایر نفت ایران، مراتب آمادگی خود را جهت استخراج نفت مشروط به کسب امتیاز، به آنتوان کتابچی خان اعلام می‌دارد. کتابچی خان بلافاصله به همراه نماینده

1. Bulls
2. Dalton

دارسی به نام «ماریوت»[1] عازم تهران شده و با اتابك اعظم امین السلطان نخست‌وزیر وقت وارد مذاکره می‌شود. کتابچی در این مذاکره با اقامه دلایل قانع کننده لزوم استخراج نفت را جهت توسعه اقتصادی ایران یادآور می‌شود. هم چنین به منظور جلب حمایت و پشتیبانی بیشتر با مقامات دربار و تمام وزیران کابینه ملاقات حضوری برقرار می‌دارد.

سر آرتور هاردینگ وزیر مختار وقت بریتانیا در تهران در این زمینه می‌نویسد:

«کتابچی از بهترین راه‌های ممکن در ایران سرگرم جلب پشتیبانی تمام وزیران و درباریان اصلی شاه که وجودشان برای اعطای امتیاز نافع به نظر می‌رسید، بود و در این راه حتی نوکر مخصوص را که صبح‌ها چای و قلیان شاه را می‌برد از نظر دور نداشت!»

به موازات رایزنی‌های کتابچی وزارت خارجه انگلستان نیز در تمهید مقدمات امتیازنامه کوشید ضمن این که به سر آرتور هاردینگ، وزیر مختار بریتانیا در تهران دستور می‌دهد که هنگام مأموریتش در ایران کوشش بسیار کند که امتیاز نفت نواحی جنوب ایران را برای یکی از اتباع انگلیس (دارسی) تحصیل و به گونه‌ای رفتار کند که موجب تحریك روس‌ها نشود.

سر آرتور هاردینگ وزیر مختار بریتانیا نیز در مأموریت خود از هیچ کوششی در جهت نیل به مقصود فروگذاری نکرده و ضمن تشویق اتابك اعظم امین السلطان به انعقاد قرارداد نفتی و نیز تطمیع وی، مخالفت احتمالی

1. Marriot

روس‌ها را با اعطای امتیاز نفت ایران، به نماینده دارسی گوشزد و جهت پیش‌گیری مخالفت روس‌ها به «ماریوت» پیشنهاد می کند که پنج ایالت شمالی ایران را از مناطق پیشنهادی خود حذف کند.

امین‌السلطان صدراعظم ایران نیز برای این که مخالفت وزیر مختار روسیه در تهران مانع پیش‌رفت مذاکرات و اعطای امتیاز نشود از وزیر مختار بریتانیا تحریر رونویس امتیاز نامه را به خط فارسی، خواستار می‌شود. از آن‌جا که منشی سفارت روس در مرخصی به سر می‌برد موقعیت مناسبی فراهم بود که امتیازنامه را در اختیار «ارگیوویلو» وزیر مختار روسیه قرار دهد. وزیر مختار روس به دلیل عدم آشنایی با زبان فارسی با امتیازنامه مخالفتی نکرد. امین‌السلطان که شرایط را مقتضی می‌بیند متن امتیاز را در سال ۱۲۸۰ شمسی تقدیم مظفرالدین شاه کرده و به امضای وی می‌رساند.

نماینده دارسی در تهران از شادی توفیق در کسب امتیازنامه نفت سر ازپا نمی‌شناخت او اعتقاد داشت که این امتیازنامه نه تنها سود هنگفتی عاید شخص دارسی خواهد کرد بلکه هم به لحاظ تجاری و هم به لحاظ سیاسی تأثیر دامنه‌دار مساعدی به سود بریتانیای کبیر در پی دارد و بر نفوذ انگلیس در ایران به میزان زیادی خواهد افزود. چرا که به موجب این امتیازنامه، استخراج، بهره‌برداری، حمل و نقل و فروش نفت به مدت ۶۰ سال در خاك ایران به استثنای پنج استان شمالی کشور در اختیار دارسی قرار می گرفت.

دارسی در این قرارداد متعهد می‌شد که حداکثر در مدت ۲ سال شرکت یا شرکت‌هایی جهت بهره‌برداری از امتیاز تأسیس کند و از منافع

حاصل از عملیات آن‌ها ۱۶ درصد به عنوان حق‌الامتیاز در اختیار دولت ایران قرار دهد.

امتیازنامه دارسی مشتمل بر ۱۸ فصل بود که مهم‌ترین فصول آن را عناوین ذیل تشکیل می‌داد: برخورداری صاحب امتیاز از حق انحصار لوله‌ها از چاه‌های نفت تا خلیج فارس، معافیت از پرداخت مالیات و حقوق گمرکی، واگذاری اراضی بایر موردنیاز به صاحب امتیاز به طور رایگان، حفظ امنیت و اجرای مقاصد این امتیاز از سوی دولت ایران، تأسیس یك یا چند شرکت ظرف حداکثر دوسال از سوی دارسی جهت انتفاع از امتیاز، واگذاری معادن نفت شوشتر و قصرشیرین و دالکی بندر بوشهر، پرداخت ۲۰هزار لیره به‌صورت نقدو ۲۰ هزار لیره به صورت سهام به دولت ایران پس از گذشت یك ماه از زمان تأسیس شرکت استخراج اولیه، شرایط ابطال قرارداد، نحوه حل و فصل اختلافات احتمالی بین طرفین قرار داد.

این امتیاز در شرایطی از سوی دولت ایران به آغازگر عملیات صنعت نفت در خاورمیانه یعنی دارسی اعطا می‌شد که به نوشته کتاب نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه «پای صاحب امتیاز هرگز به خاك ایران نرسید و هیچ گاه میدان‌های نفت‌خیزی را ندید. تنها سفر وی به خاورمیانه یك گشت و گذار دو روزه به قاهره و دیدن اهرام ثلاثه بود. این گشت و گذار نیز هنگامی صورت گرفت که دارسی با کشتی خود از استرالیا راهی انگلستان بود و از میان کانال سوئز می گذشت. این سفر موقعی روی داد که دارسی حتی نمی‌توانست رؤیای سرمایه گذاری در صنعت نفت خاورمیانه را در سرش بپروراند. حتی تردید وجود دارد که وی هرگز یك بشکه نفت‌خام را دیده باشد. در واقع باید گفت دارسی از آغاز تا پایان مشارکت نفتی خود در ایران، یك صاحب امتیاز

غایب به شمار می‌رفت.»[1]

او که در شهر خود، لندن، به امتیاز نفت دست یافته بود، به مبارکی حصول چنین موفقیتی ضمن خرید یك نیم تاج طلایی برای همسر خود، ضیافت باشکوهی را با شرکت وزیر خارجه انگلستان و بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و بلندپایگان آن کشور برپا کرد و طی مراسمی این موفقیت بزرگ را جشن گرفت.

آغاز حفاری در مناطق نفت‌خیز ایران

دارسی در آغاز به موجب فصل شانزدهم متن امتیازنامه، شرکت بهره‌برداری اولیه را به نام «نخستین شرکت اکتشاف» با سرمایه ۶۰۰ هزار لیره استرلینگ تشکیل داد و به موجب فصل ۱۰ قرارداد نامه ۲۰ هزار لیره نقد و ۲۰ هزار لیره دیگر به صورت سهام به دولت ایران پرداخت.

هم‌چنین ۳۰ هزار سهم به مظفرالدین شاه و ۱۰هزار سهم به اتابك اعظم، ۵هزار سهم به وزیر معادن و ۵ هزار سهم نیز به میرزا حسین‌خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه، پیشکش کرد. وی سپس کتابچی‌خان را که از رهگذر تلاش‌های خود به حق دلالی خوبی دست یافته بود، به همراه یك هیأت حفاری به فرماندهی «رینولدز»[2] به منطقه قصرشیرین اعزام داشت. با تلاش شبانه‌روزی این گروه، نخستین چاه حفاری شده با گذشت ۲ سال از تحصیل امتیاز به نفت رسید. چاه دوم نیز مدتی بعد در عمق بسیار زیاد به نفت برخورد

---

۱. لئونارد ماسلی، نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، صص ۵۳ و ۵۴

2. George Reynolds

کرد. اما چنان که کتابچی خان پیش از آغاز عملیات، پیش‌بینی می کرد مقدار نفت به دست آمده در حدی نبود که نظر حفاران و شخص دارسی را تأمین کند. ضمن این که آن منطقه به لحاظ موقعیت بدآب و هوایی، عملیات حفاری را به دشواری ممکن می‌ساخت.

سرپرست گروه حفار در یکی از گزارش‌های خود در توصیف شرایط بد جغرافیایی چنین آورده است:

«اینک ما ۵ اروپایی هستیم که از آفتاب‌زدگی رنج می‌بریم. دیروز وضع «استوارت» خیلی بد بود من خانه‌هایی با دیوار سنگی ضخیم برای حفاران ساخته‌ام، اما حتی در این خانه‌ها نیز حرارت به ۱۲۰ درجه فارنهایت می‌رسد. چون شب‌ها گرم است، افراد به سختی می‌توانند استراحت کنند و کمتر می‌خوابند. با وجود این شرایط، ما شب و روز بر سر چاه کار می‌کنیم».

حفاری در منطقه قصرشیرین به دلیل دشواری‌های زیاد و هزینه‌های بالای آن ادامه نیافت و با توقف رو به‌رو شد. دارسی که تلاش‌های حفاران را در این منطقه بی‌حاصل و هزینه‌های صرف شده جهت عملیات حفاری را در ناحیه قصرشیرین بی‌ثمر دید، به ناچار درصدد فروش امتیاز خود برآمد و اقداماتی را نیز در این زمینه صورت داد.

در این شرایط دریاسالار «لردفیشر» فرمانده نیروی دریایی انگلستان به بهانه تغییر سوخت ناوگان جنگی انگلستان از ذغال سنگ به نفت، به کمك دارسی آمد و هیأتی را به منظور تحصیل امتیاز دارسی مأمور کرد. این هیأت پس از بررسی، تحصیل این امتیاز را برای دولت انگلستان، مغایر با سیاست‌ها و اصول کلی تشخیص داد و آن را به صلاح کشور ندانست. ولی در عوض

استفاده از سرمایه‌های بخش خصوصی انگلیس را برای این امر ممکن شناخت.

به همین منظور، هیأت به شرکت نفت انگلیسی برمه متوسل شد. «لرد استراتکونا»[1] رئیس شرکت مذکور، خواسته هیأت را اجابت کرد. حاصل توافق به عمل آمده تشکیل شرکت جدیدی با عنوان «سندیکای امتیازات» بود که با سهامدارانی چون دارسی، لرد استراتکونا و شرکت نفت برمه شکل گرفت.

شرکت سندیکای امتیازات پس از شکل گیری، کاوش نفت را از منطقه قصرشیرین به میدان نفتی جنوب منتقل کرد. انتقال تجهیزات و کلیه ابزار و ادوات حفاری به آن منطقه کار سهل و آسانی نبود و تدبیر خاص خود را می طلبید. لوله‌های حفاری توسط ارابه‌های ابتدایی حمل می شد. راه‌های منتهی در خاك جنوب آن‌چنان که باید مساعد نبود. در پاره‌ای، عبور ارابه‌های ساختگی را به دشواری ممکن می‌ساخت. به ویژه آن‌جا که از عرض نهرها و رودخانه‌ها می گذشت. حوزه عملیاتی در دو نقطه از منطقه جنوب به نام‌های «شاردین» و «نفتون» تعیین شد. البته ناحیه نفتون در مقایسه با شاردین، از موقعیت بهتری برخوردار بود. این نکته را رینولدز مسؤول عملیات به خوبی می‌دانست و بر آن اصرار می‌ورزید. در حالی که شرکت، بیشتر به انجام عملیات در منطقه شاردین نظر داشت و آن منطقه را سرشار از ذخایر نفتی می‌دانست.

رینولدز که عملیات حفاری را در خارج از میدان نفتی نفتون بی ثمر می‌انگاشت، به عنوان مسؤول عملیات طی نامه‌ای به دارسی نوشت:

1. Lord Strathcona

«باید بفهمی اگر عملیات حفاری را نیز در ۲ منطقه نفتون و شاردین شروع کنیم کار من چیزی بیش از دوباره کاری نخواهد بود. به علت این که ناگزیرم در بین ۲ منطقه تردد کنم. اما باید بدانی با تمام دشواری‌ها، من تا این تصمیم را به نتیجه نرسانم دست از تلاش برنخواهم داشت و اگر به من اجازه حفاری در منطقه نفتون راندهی مثل این است که هیچ کاری انجام نداده‌ام.»[1]

عملیات حفاری در مسجدسلیمان با دشواری‌های بسیاری همراه بود و در پاره‌ای موارد حفاران را با دلسردی و ناامیدی مواجه می‌ساخت. اما روحیه خستگی‌ناپذیر و پرشور رینولدز ۵۵ ساله، سرپرست گروه حفار، بالاترین پشتوانه و عاملی بود که عملیات حفاری را استمرار می‌بخشید. «آرنولد ویلسن» که در نقش افسر گارد سایت حفاری او را در مأموریت جنوب ایران همراهی می‌کرد ضمن تشبیه او به درخت بلوط، رینولدز را چنین توصیف می‌کند:

«او در کشف نفت خود را مصمم نشان می‌دهد. در بدترین شرایط نیز اندکی از سرعت کار خود نمی‌کاهد و پشتکار او وصف‌ناپذیر است و او را باید در این صفات فردی نمونه به شمار آورد.»[2]

«دانیل یرگین» در کتاب تاریخ جهانی نفت می‌نویسد:

«رینولدز مردی کم‌حرف، سرسخت و فوق‌العاده محکم بود. تنها اراده قاطع و تعهد سرسختانه‌اش بود که امکان می‌داد عملیات به پیش رود

---

۱. علی یعقوبی‌نژاد، رئیس نفت، صص ۷۰ و ۷۱

۲. دانیل یرگین، تاریخ جهانی نفت، جلد اول، ترجمه غلامحسین صالحیار، ص ۲۵۷

در حالی که همه چیز و تمام عوامل؛ از بیماری گرفته تا تهاجم عشایر محلی، مصیبت‌های مربوط به نقایص وسایل مکانیکی، گرمای کشنده، توفان‌های قطع نشدنی و اعتراض‌ها و عدم رضایت‌های دایمی و بی پایان، همه و همه در جهت معکوس اجرای هدف‌های او جریان داشت.»[۱]

گزارش رینولدز به مدیران شرکت نفت برمه در گلاسکو از دشواری کار در منطقه عملیات مسجد سلیمان حکایت داشت. آلوده بودن آب آشامیدنی که پیوسته افراد را در معرض انواع بیماری‌ها قرار می‌داد و یا قربانی می گرفت در صدر خیل مشکلات قرار داشت. رینولدز در یکی از گزارش‌های خود چنین آورده است:

«بهتر است به جای آب نام آن را «سرگین راکد» بگذاریم. از مواد غذایی که دیگر حرفش را نزنید به قدری سفت است که هضم آن معده فولادی می خواهد. از این رو اگر کسی بخواهد این جا سلامتش حفظ شود در درجه اول باید دندان‌هایش به حدی قوی باشد که کار هضم را در دهان انجام دهد.»[۲]

واقعیت امر نیز چنین بود. یکی از افسران انگلیسی که در منطقه عملیاتی مأموریت حفاظت را به عهده داشت به درد دندان مبتلا شد. شدت درد به حدی بود که قرار و آرامش، از او ربوده بود. آن هم در شرایطی که امکان دسترسی به دندان‌پزشك در آن منطقه فراهم نبود. به علاوه، ناهمواری ارض جغرافیایی و فقدان راه‌های مواصلاتی بر حجم مشکلات می‌افزود.

---

۱. همان

۲. همان، ص ۲۵۶

رینولدز که موفقیت در اجرای عملیات را در گرو رفع این مشکل می‌دید در قدم نخست به احداث جاده‌ای مناسب اقدام کرد و ماشین آلات و تجهیزات لازم را برای شروع کار حفاری روانه منطقه عملیاتی ساخت. اما این تازه آغاز دست و پنجه نرم کردن با حجم وسیع مشکلات و نارسایی‌ها بود.

البته شرایط دشوار کار از دید مدیران سندیکای امتیازات در لندن پنهان نبود. آنان از نوع گزارش‌های فرد مقاوم و پرشوری چون رینولدز که به اشاره، خبر از مشکلات می‌داد، به عمق دشواری و تنگناهای عملیات حفاری پی‌برده بودند. اما تنها چیزی که مدیران انگلیسی را نگران کرده بود عدم اطمینان از دستیابی به ذخایر نفتی بود و این نگرانی ادامه عملیات را مورد تهدید قرار می‌داد. رینولدز نیز این نگرانی را در وجود آنان احساس می‌کرد و پیوسته بیم از آن داشت که مبادا آنان در نظر خود مبنی بر کشف نفت ضعف نشان دهند و دستور به توقف عملیات حفاری صادر نمایند. از این رو در لابه‌لای گزارش‌های خود کم و بیش مدیران سندیکای امتیازات را نسبت به حصول موفقیت و فرجام عملیات امیدوار می‌ساخت. چرا که خود او در ۳ سال قبل از استقرار در میدان نفتون طی گزارشی به لندن نوشته بود: صخره‌های این خطه از نفت اشباع شده‌اند، اما او پیوسته در برابر این پرسش قرار داشت که حفاری تا دستیابی به نفت در چه میزانی از عمق زمین امکان‌پذیر خواهدبود. هم چنین این توصیه را از لندن دریافت کرده بود که حفاری را بیش از میزان پیش‌بینی شده انجام ندهد. عمق حفاری پیش‌بینی شده ۱۶۰۰ پا بود. این میزان برای رینولدز که در جریان عملیات قرار داشت چندان رضایت‌بخش نبود. به زعم او محدود کردن عملیات حفاری به این مقدار آن هم در آن منطقه، از واقعیت به دور است.

با گذشت بیش از ۵ سال از شروع عملیات، سرانجام نگرانی رینولدز جامه تحقق پوشید. عدم دستیابی به منابع کافی نفت و سنگین شدن بار مالی، مدیران سندیکای امتیازات را در لندن به تصمیم بر توقف عملیات واداشت. طی تلگرافی این فرمان در اختیار رینولدز قرار گرفت:

«سرمایه شرکت تمام شده و بالاخره تصمیم قطعی گرفته شده که رینولدز کار را متوقف کرده، کارکنان خود را مرخص نماید و هر نوع وسایلی را که ارزش حمل و نقل به ساحل برای بار کردن در کشتی به مقصد انگلستان دارد، پیاده نموده و خود به انگلیس بازگردد.»[۱]

تلگراف ارسالی از انگلستان روحیه رینولدز را آزرد و او را خشمگین ساخت. ویلسون فرمانده سربازان اعزامی در منطقه که رینولدز را بسیار عزیز می‌داشت، در خاطرات روزانه خود چنین آورده است:

«از تصمیم کوته نظرانه‌ای که ممکن است به لغو قرارداد بینجامد خشمگین شدم. از کار کردن در این جا و برای این سوداگران خانه نشین به ستوه آمده‌ام، آدم‌هایی که در تمام سال‌های امتیاز هرگز به این جا پای نگذاردند آن‌ها همه معایب مالکان غایب را دارند. آیا حکومت انگلستان نمی‌تواند در این زمینه اقدامی کرده و مانع شود که این سوداگران بزدل، که هم‌چون طلایه‌داران امپراتوری بریتانیا کلاه‌های بزرگ بالماسکه به سر دارند، چیزی را از دست ندهند که در حکم ثروت بزرگی به شمار می‌آید.»

اما رینولدز سرسخت‌تر از آن بود که در برابر این دستور سر تسلیم فرود آورد و به این سادگی دست از کار بکشد. وی به ویلسون گفت که اگر

---

۱. همان، ص ۲۶۱

قرار بود دستورات تلگرافی را اجرا کند به خودش لعنت می‌فرستاد. ضمناً خاطر نشان کرد که در نظر دارد با ارسال تلگرافی به لندن از آن‌ها اجازه کتبی بگیرد که به کار حفاری چاه تا عمق ۱۶۰۰ پا ادامه دهد.

ویلسون هم کار رینولدز و فرمانده سربازان اعزامی در منطقه جنوب که تصمیم شرکت نفت برمه را مبنی بر توقف عملیات، شتابزده و ناپخته می‌دید و آینده حفاران را در منطقه خوزستان بسیار درخشان پیش‌بینی می‌کرد، طی نامه‌ای به سرگرد «کاکس»[1] سرکنسول انگلیس در بوشهر چنین نوشت:

«شرکت نفت برمه تصمیم غیرعاقلانه‌ای اتخاذ کرده و برای اخذ نتیجه، شتابزدگی به خرج داده است. چاه‌های خوزستان بدون تردید دیر یا زود به نفت خواهد رسید و اگر ما امروز این منابع زرخیز را از دست داده و از امتیاز استفاده نکنیم فردا دیگران از نفت این ناحیه منتفع خواهند شد. برای این جانب جای کمال تعجب است که چگونه اولیای کمپانی به این عجله حاضر شده‌اند از چنین امتیاز مهمی که شامل قسمتی از نقاط عمده ایران است صرف نظر کنند و اصولاً چرا قبلاً با وزارت خارجه یا وزیر هندوستان و یا با جناب‌عالی ولرد مذاکره نشده و یک جانبه چنین تصمیم غیرعاقلانه‌ای اتخاذ کرده‌اند.»[2]

فرمانده سربازان اعزامی در خاک جنوب در این نامه ضمن استناد به گفته لُرد کرزن، اقدام فوری سرکنسول انگلیس در بوشهر را خواستار می‌شود:

1. Cox

۲. علی یعقوبی‌نژاد، رئیس نفت، صص ۷۸ و ۷۹

«چون سیاستمداران بزرگ و کارشناسان عالی‌رتبه به اهمیت این منطقه واقف می‌باشند و لرد کرزن هم در کتاب خود آتیه درخشانی را برای خوزستان پیش‌بینی می‌کند و خود ایشان از سوابق امر و فعالیت‌هایی که قبلاً برای کشف نفت شده اطلاعات کامل دارند، انتظار می‌رود جنابعالی به هر ترتیب که مصلحت و مقتضی بدانید اقدام فوری به عمل آورید.»[1]

نامه ویلسون بیش از هر کس مایه دلگرمی رینولدز فرمانده عملیات حفاری بود. او بی‌اعتنا به تلگراف مدیران سندیکای امتیازات مبنی بر توقف عملیات، امیدوارانه به کار خود ادامه داد و تا حصول موفقیت و دستیابی به مقصود از پای ننشست. البته سرپیچی رینولدز از این فرمان قابل توجیه بود زیرا که ارسال تلگراف در آن شرایط در زمانی کوتاه ممکن نبود. این همان چیزی بود که تصمیم رینولدز را به ادامه عملیات، موجه و قابل قبول می‌ساخت.

تلگراف زمانی ارسال شد که عملیات تا مرز موفقیت فاصله چندانی نداشت. همه چیز از وقوع یك اتفاق بزرگ حکایت می‌کرد. شب ۲۵ مه ۱۹۰۸ خوابیدن در فضای محدود و بی‌اندازه گرم چادرها برای تعدادی از حفاران امکان‌پذیر نبود. «آرنولد ویلسن»فرمانده انگلیسی گاردهای سواره نظام هندی از جمله کسانی بود که چادر را برای خوابیدن در فضای باز ترك گفت. هنوز چند ساعتی نگذشته بود که صدای مهیبی او را از خواب بیدار کرد. این صدا چیزی نبود مگر فوران نفت که تا ۵۰ پا ارتفاع، فضا را می‌شکافت و نفت حاصله را پس از گذشت ۷ سال از انعقاد قرارداد، به سر و

---

۱. همان

روی حفاران می‌پاشید. فوران نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان در روز ۲۶ ماه مه سال ۱۹۰۸ میلادی (پنجم خرداد ماه ۱۲۸۷) آن‌چنان خاطره‌ساز بود که بعدها به عنوان یك روز تاریخی و زادروز صنعت نفت خاورمیانه نام گرفت.

حالا دیگر همه چیز برای تنظیم یك گزارش نویدبخش و خبرساز مهیا بود. چنان که گفته می‌شود: نخستین گزارشی که به انعکاس خبر این رویداد موفقیت‌آمیز اختصاص داشت از سوی ویلسن شکل گرفت که با استفاده از عبارت کتاب مقدس نوشته بود:

«به جمله سوم آیه ۱۵ مزمور ۱۰۴ کتاب مقدس مراجعه کنید». [1]

گزارش اگرچه به رمز بود اما با مراجعه به متن کتاب مقدس بر اساس نشانی داده شده همه چیز به خوبی مفهوم بود. عبارت آن آیه چنین بود: «باشد که او از دل زمین نفت بیرون آورد تا شادمان گردد».

گزارش تنظیمی از سوی ویلسون در شرایطی به کشور انگلستان ارسال شد که دارسی در یك مهمانی شام به سر می‌برد. وی با دریافت این گزارش بی‌اندازه شادمان شد اما در این شرایط خود را نباخت و کوشید خوشحالی خود را تا تأیید خبر ارسالی از دیگران پنهان نگاه دارد.

او با خود گفت: «اگر این خبر صحت داشته باشد، مشکلات ما تمام شده است اما به هیچ کس نخواهم گفت تا این که این خبر مورد تأیید قرار بگیرد».

خبر خیلی زود مورد تأیید قرار گرفت و دارسی را از صحت آن مطمئن

۱. دانیل یرگین، نفت، پول، قدرت، ترجمه دکتر منوچهر غیبی ارطه‌ای، جلد اول، ص ۱۸۲

ساخت. دومین گزارش به رینولدز اختصاص داشت. او پیش از دریافت نامه ارسالی از سوی شرکت نفت برمه مبنی بر توقف عملیات با لحنی کنایه‌آمیز چنین تلگراف کرد:

«امکان دارد این واقعیت که ما به نفت رسیده‌ایم در دستوراتی که می‌گویید به من خواهید داد، تغییراتی ایجاد کند، به همین دلیل وقتی که این دستورها را دریافت دارم نمی‌توانم طبق آن عمل کنم!!»[۱]

این لحن نیش‌دار آشکارا به شتابزدگی مدیران شرکت نفت برمه در اخذ تصمیمات اشاره داشت. ضمن این که حس انتقام‌جویی رینولدز را نیز ارضا می‌کرد و درستی گفته‌های نویدبخش او را به اثبات می‌رساند.

خبر فوران چاه شماره یك مسجدسلیمان در ۲۶ ماه مه سال ۱۹۰۸ میلادی خیلی زود به سراسر جهان انعکاس یافت و نظر کارشناسان و صاحب‌نظران نفتی را به خود جلب کرد. مدیران شرکت نفت برمه که تا قبل از این تاریخ ناامیدانه اخبار مربوط به عملیات حفاری را تعقیب می‌کردند و بارها از سر دلسردی تصمیم بر توقف کار و برچیدن بساط حفاری در منطقه مسجد سلیمان گرفته بودند در چنین شرایطی روحیه از دست رفته خود را بازیافتند و مصمّم به ادامه عملیات شدند. آن‌چه که بیشتر مایه امیدواری و قوت قلب آنان بود گزارش مستقیم رینولدز از صحنه عملیات بود. متن گزارش چنین بود:

«مفتخرم گزارش کنم که امروز صبح در ساعت ۴ به وقت ایران نفت در عمق ۱۱۸۰ پا، از چاه شماره یك فوران کرد. جزئیات دیگر شامل غلظت و

---

۱. همان

مقدار نفت متعاقباً اعلام خواهد شد.»

این گزارش آن چیزی بود که سال‌ها مدیران شرکت نفت برمه را به انتظار نشانده بود. پس از جریان فوران نخستین چاه نفت دیگر کسی تردید نداشت که صخره های سرزمین جنوب چنان که رینولدز به درستی پیش‌بینی می‌کرد از نفت اشباع شده‌اند. همه آنانی که در برابر خوش‌بینی‌های فرمانده عملیات حفاری، رینولدز، جبهه گرفته و زبان ملامت و سرزنش گشوده بودند با دریافت خبر فوران نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان چشم به فردای خود دوختند و یك‌پارچه سرشار از امید و آرزو شدند.

حالا دیگر به خوبی زمینه حفاری برای سایر نقاط نیز فراهم بود و عملیات حفاری در چاه‌های مشابه از ضریب موفقیت بسیار بالایی حکایت داشت. چنان که پس از گذشت ۷ روز از فوران نخستین چاه نفت در مسجدسلیمان، چاه شماره ۲ در عمق ۱۰۱۰ پا به نفت رسید. آن هم در شرایطی که فشار بسیار زیاد گاز آن قابل کنترل نبود. چندی نگذشت که مدیران شرکت نفت برمه که همگی شاهد موفقیت‌های چشم‌گیر حفاران مستقر در سایت عملیاتی جنوب بودند، طی نامه‌ای موافقت خود را با تأمین اعتبار مالی به منظور ادامه حفاری تا عمق ۱۶۰۰ پا اعلام داشتند.

البته امکانات موجود جوابگوی نیاز دامنه عملیاتی، آن هم به آن وسعت نبود. توسعه دامنه حفاری به وسایلی اضافی نیاز داشت که رینولدز فاقد آن بود. به طوری که او برای حفر چاه‌های دیگر ناگزیر می‌شد به جابه‌جایی دکل‌ها متوسل شود، اما به هر حال او توانست عملیات حفاری را در چاه‌های متعدد تا مرز موفقیت به انجام رساند.

ویژگی و اهمیت چاه‌های نفت مسجدسلیمان

فوران چاه‌های نفت مسجدسلیمان و توان بالای تولیدی آن تأثیر شگرفی بر صنعت جهانی نفت در آن روزگار بخشید. این واقعیت چیزی نبود که از نظر صاحب‌نظران جهانی نفت و سیاست‌مداران خارجی پنهان بماند. پیرامون ویژگی‌های چاه‌های نفت آن منطقه گفته می‌شود که موجودی هیچ یك از چاه‌های نفت دنیا را یارای مقابله و مقایسه با موجودی چاه‌های نفت مسجدسلیمان نبود. قدرت نسبی تولید یك چاه نفت در آمریکا در آن دوران فقط ۴/۵ بشکه در روز محاسبه می‌شد، در حالی که در مسجد سلیمان یك چاه به تنهایی قادر بود ۹۱۰۰ بشکه در روز عرضه کند. علاوه بر این که ظرفیت برداشت یك چاه نفت در مسجدسلیمان طی ۳۰ سال، معادل ۲هزار بشکه نفت در روز بود. برای مثال چاه شماره ۷ مسجد سلیمان که در سال ۱۹۱۴ فوران کرد روزانه معادل ۶۰۰ هزار گالن نفت در اختیار نفت‌گران قرار می‌داد.

اظهارات صاحب‌نظران جهانی نفت در خصوص فوران شگفتی‌آور این ماده حیاتی در خطه زرخیز جنوب فصلی خواندنی از تاریخ صنعت نفت ایران را تشکیل می‌دهد که اشاره به بخش‌هایی از آن خالی از فایده نیست.

یکی از کارشناسان نفتی در کتاب تحقیقی خود ضمن مؤثر خواندن نقش اکتشافات نفتی ایران در شکل گیری صنعتی عظیم، می‌نویسد:

«روز ۲۶ ماه مه که حفاری به عمق ۱۱۸۰ پا رسیده بود، نفت فوران کرد و متجاوز از ۵۰ پا از دستگاه حفاری بالا زد. به این ترتیب صنعتی آغاز شد که طی ۲ جنگ نیروی دریایی انگلستان را نجات داد ولی برای ایران زحمتی ایجاد کرد که از مجموع مزاحمت‌های سیاسی دول عظیم بیشتر بود».

«دانیل یرگین» پدید آورنده کتاب بسیار خواندنی نفت، پول، قدرت با

ذکر این عبارت که سیاست حفاری مسجدسلیمان، آخرین طاسی بود که در نرد امتیاز، ریخته شد، می نویسد:

«مسجد سلیمان برای رینولدز و گروه کار او موجد مسائل لجستیکی بزرگی بود».[۱]

«پرونال لندن»[۲] نویسنده معروف انگلیسی، به نقل از سروینستون چرچیل در کتاب خود خاطر نشان می کند:

«مایع سیاه رنگی که راه خود را در فاصله ۱۴۵ مایل در ظلمت معادن تا جزیره آبادان می پیماید، یك روز ثابت خواهد کرد که خون لازم برای وجود ما خواهد بود.»[۳]

رینولدز پس از کشف نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان با کمك گروه حفار به مدت دو سال در سمت سر مهندس اقدام به حفر چاه‌های دیگر نمود و امتیازگر نفتی را از ثمرات تلاش‌های خستگی ناپذیر خود برخوردار کرد. او اگرچه به عنوان کاشف نفت در خاك جنوب شناخته شد و با نقش‌های مؤثر خود زمینه موفقیت و کامیابی شرکت نفت برمه را در خاك جنوب فراهم ساخت، اما دیری نپایید که در پی موجی از اختلافات خدمات او به فراموشی سپرده شد و مورد طرد مدیران شرکت قرار گرفت.

در طول این مدت تنها شخص دارسی بود که حمایت خود را از وی دریغ نمی‌داشت و تا حد ممکن از وی پشتیبانی می کرد. او به مدیران شرکت نفت برمه اطمینان داده بود که رینولدز کسی نیست که با حرکت احمقانه‌ای

---

۱. دانیل یرگین، نفت، پول، قدرت، ص۱۸۰

2. Pronal London

۳. مأخوذ از کتاب: نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، نوشتهٔ لئونارد ماسلی، جلد اول، ص۱۳

امتیاز نفت را به خطر اندازد و سرنوشت شرکت را بازیچه مطامع خود قرار دهد. اما موج اختلافات آن چنان بالا گرفت که حمایت‌های دارسی کمتر می‌توانست کارسازی کند و قدری از شعله خصومت بکاهد. سرانجام پرداخت هزار پوند به پاس خدمات او در امر اکتشاف و حفاری تمام آن چیزی بود که اخراج رینولدز را به ظاهر موجه می‌ساخت.

باید خاطرنشان کرد شرکت نفت برمه نیز با آن ساختار پیشین دیگر توان اداره امور مربوط به امتیاز نفت را نداشت. لذا تأسیس شرکت نفت انگلیس و ایران همان چیزی بود که امتیاز نفت را در صحنه کارزار نگاه می‌داشت و به آن حیات دوباره می‌بخشید.

خروج روباه از کمینگاه

شرکت نفت انگلیس و ایران در سال ۱۲۸۸ با سرمایه ۲ میلیون لیره استرلینگ با هدف گسترش فعالیت‌های اکتشافی و حفاری چاه‌های نفت مسجدسلیمان، تأسیس شد. در آن هنگام ۹۷ درصد سهام عادی این شرکت متعلق به شرکت نفت برمه بود و ۳ درصد سهام باقی‌مانده نیز در اختیار «لرد استراتکنا» ۸۹ ساله به عنوان نخستین رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران قرار داشت.

شخصیت‌هایی چون: ویلیام ناکس دارسی، سرهو بارنز و جان. تی. کارگیل به عنوان اعضای هیأت رئیسه و والاس، هامیلتن، گرین وی، پرنس فرانسیس تك و گارسون به عنوان اعضای هیأت مدیره در شرکت نفت انگلیس و ایران فعالیت داشتند.

شرکت نفت انگلیس و ایران پس از گذشت یك سال از زمان تأسیس،

سازمانی مقتدر پیدا کرد و ۲۵۰۰ کارمند را به استخدام خود در آورد. اما عملیات آن در آغاز به دلیل موانع و مشکلات متعدد به کندی پیش می‌رفت و بهره‌برداری از امتیاز به دشواری ممکن بود. اختلافات میان مقامات سیاسی و مسؤولان شرکت از جملهٔ آن‌ها بود. «آرنولد ویلسن» که در آن زمان سمت کفیل کنسول انگلیس را در منطقه برعهده داشت، در این خصوص می‌نویسد:

«دو هفته را صرف امور شرکت نفت کردم و نقش میانجی را میان انگلیسی‌هایی که همیشه نمی‌توانند منظور خود را بیان کنند و ایرانی‌هایی که هیچ‌گاه منظورشان آن چیزی نیست که به زبان می‌آورند، ایفا کردم. تصور انگلیسی‌ها از یك قرارداد، سندی است به زبان انگلیسی که بتوان از آن در برابر حملات وکلا در دادگاه دفاع کرد. تصور ایرانی‌ها از یك قرارداد، اعلام قصد کلی طرفین با پرداخت مبلغ نقد هنگفتی در هر سال یا به صورت یکجاست.»

شرکت نفت انگلیس و ایران به موجب امتیاز نامه دارسی در قدم نخست ضمن خرید زمین‌های مورد نیاز خود از رؤسای بختیاری، به منظور حراست و حفاظت از تأسیسات نفتی، اقدام به عقد قراردادهای مختلف با رؤسا و خوانین بختیاری کرد. به موجب این قراردادها شرکت موظف می‌شد که در قبال حفاظت از تأسیسات و لوله‌های نفتی سالانه ۳ هزار لیره به رؤسای بختیاری بپردازد.

علاوه بر این که میزان ۳ درصد از سهام هر شرکتی که در اراضی ایلات و عشایر تشکیل و به کار استخراج نفت می‌پرداخت، به آنان تعلق می‌گرفت.

شرکت نفت انگلیس و ایران در خوزستان نیز اقدام به عمل مشابهی کرد و برای تأمین اراضی مورد نیاز خود و برقراری امنیت تأسیسات و

لوله‌های نفتی از طریق «سرپرسی کاکس» سرکنسول بریتانیا در بوشهر، قراردادی را با شیخ معمره یا شیخ خزعل رئیس طوایف عرب زبان که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه علم خود مختاری برافراشته بود، منعقد ساخت. مضمون قرارداد به این صورت بود که شرکت در برابر تأمین حفاظت تأسیسات و برقراری امنیت منطقه به مدت ۱۰ سال هر ساله مبلغ ۶۵۰ لیره به شیخ خزعل پرداخت کند که البته پس از عقد قرارداد در یك مرحله مبلغ ۶۵۰۰ لیره به صورت پیش پرداخت حقوق ۱۰ ساله و نیز مبلغ ۱۰ هزار لیره به عنوان وام در اختیار خزعل قرار گرفت.

بدین وسیله شرکت توانست زمینه بهره‌برداری از امتیاز را به خوبی فراهم آورد و گام به گام به اهداف ترسیم شده خود نایل آید. آن‌چه که در قدم بعدی در دستور کار شرکت قرار گرفت احداث خط لوله در خط سیر مسجدسلیمان و آبادان بود. عملیات احداث این خط اگر چه با مشکلات فراوان روبرو بود اما در سال ۱۲۹۰ یعنی ظرف مدت یك سال و نیم سرانجام به پایان رسید. احداث و راه‌اندازی پالایشگاه آبادان طرح دیگری بود که از سوی شرکت تعقیب می‌شد اما فقدان اطلاعات لازم در خصوص مشخصات و مختصات نفت خام ایران در آن زمان به عنوان یك مسأله جدی، مشکلاتی را در راستای تولید فرآورده‌های قابل فروش به وجود می‌آورد. تولیدات نفتی از کیفیت مطلوبی برخوردار نبود. از این رو بازاریابی آن به دشواری ممکن می‌شد. ضمن این که میزان مواد تولید شده به مراتب پایین‌تر از ظرفیت اسمی پالایشگاه بود. یکی از مدیران شرکت نفت برمه، پالایشگاه آبادان را در آغاز بهره‌برداری چنین توصیف می‌کند:

«از همان نخستین روز و آغاز بهره‌برداری پالایشگاه شاهد بدشانسی‌هایی

پشت سر هم بوده‌ام.»

شرکت نفت انگلیس و ایران به رغم این موانع در سال ۱۲۹۱ از طریق شرکت «رویال داچ شل» به بازارهای فروش راه یافت و علاوه بر جذب بازار داخلی، نفت خام، بنزین و نفت سفید تولیدی پالایشگاه را در بازارهای خارجی در معرض فروش قرار داد.

در این دوران «چارلز گرین وی» یکی از بنیان گذاران و مدیران شرکت که در امر بازاریابی نفت در بازارهای شرقی تجارب بسیاری اندوخته بود، به منظور جلوگیری از سلطه احتمالی «رویال داچ شل» بر شرکت و تأمین منبع مالی به دولت انگلستان روی آورد و به دنبال آن توافقی میان شرکت و دولت انگلستان شکل گرفت. اساس این توافق را تمایل شرکت به جذب سرمایه و تقاضای نیروی دریایی انگلستان نسبت به تأمین نفت کوره، تشکیل می‌داد.

به موجب توافق طرفین، شرکت نفت انگلیس و ایران موظف می‌شد نفت کوره مورد نیاز نیروی دریایی انگلستان را تأمین کند، مشروط بر این که دولت نیز متقابلاً ۲ میلیون پوند سرمایه در اختیار شرکت قرار دهد. این کمك مالی به تصاحب اکثریت سهام شرکت از سوی دولت انگلستان انجامید تا آن‌جا که نهایتاً دولت انگلستان اختیار یافت در هیأت مدیره شرکت ۲ نفر از سوی خود منصوب کند.

به این ترتیب دولت انگلیس که از مدت‌ها پیش مانند روباهی در کمین صید نشسته بود از کمینگاه خارج شد و امتیاز را به‌طور رسمی به تصاحب خود در آورد. البته به دنبال این اقدام شرکت نفت انگلیس و ایران نیز بیش از پیش از یك پشتوانه سیاسی برخوردار شد و از خطر ورشکستی مالی نجات یافت.

شرکت نفت انگلیس و ایران در قرارداد با دولت انگلستان علاوه بر پذیرش دو نماینده از سوی دولت در جلسات هیأت مدیره و تأمین نفت کوره مورد نیاز نیروی دریایی انگلستان، هم‌چنین متعهد می‌شود که همواره به‌صورت یك شرکت کاملاً مستقل انگلیسی وارد عمل شده و مدیران آن انگلیسی و محل استقرار دفتر مرکزی آن نیز در انگلستان باشد. این همان چیزی بود که دولت مردان انگلیسی را بیش از هر چیز خرسند می‌ساخت و برگ برنده را در اختیار آنان قرار می‌داد.

به روال معمول، باید قرارداد جهت تصویب به مجلس عوام انگلستان می‌رفت. «سروینستون چرچیل» لُرد اول دریاداری انگلستان، از سوی دولت رسماً مأموریت یافت تا ضمن شرکت در مجلس عوام در دفاع از متن قرارداد سخنانی ایراد کند. وی در سخنان خود ضمن تأکید بر نقش مؤثر نفت در پیش‌برد اهداف ملی، سیاست نفتی دولت انگلستان را چنین تشریح کرد:

«...هدف نهایی آن است که وزارت دریاداری بریتانیا مستقلاً مالك و تولیدکننده سوخت مایع مورد نیاز خود باشد. ما باید مالك یا به هر قیمتی که شده کنترل کننده منابع نفتی یا حداقل قسمتی از تولیدات نفتی که مورد نیاز ماست، باشیم...»[1]

پس از دفاعیه چرچیل، سایر نمایندگان مجلس عوام نیز در حمایت از اصل قرارداد اظهار نظر نموده و آن را متضمن منابع دولت انگلستان دانستند، تا این که در نهایت، دفاعیات به ثمر نشست و متن قرارداد در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۱۴، با رأی قاطع نمایندگان مجلس عوام به تصویب رسید.

---

۱. ایرج ذوقی، نفت ایران، ص ۷۷

تصویب این قرارداد در مجلس، دولت انگلستان را به اتخاذ سیاست جدید رهنمون شد و زمینه مداخله آن دولت را در سرنوشت سیاسی ایران هموار کرد.

«سر مارك سایکس» عضو مجلس عوام انگلستان دو هفته پس از تصویب قرارداد، سیاست جدید انگلستان را در ایران چنین تشریح می کند:

«پایه و ریشه سیاست کلی ما در ایران در پاسخ به این سؤال نهفته است که چگونه این امتیاز عمل خواهد کرد. ما اکنون یك شریك مسلط و برتر و کنترل کننده در یك امتیاز بزرگ هستیم و به خاطر همین امر باید به عنوان یك ملت، مراقب باشیم و خود را موظف بدانیم که مراقبت به عمل آوریم تا آن شرکت روی اصول اساسی، کار خود را انجام دهد.»[1]

این تنها بخشی از عباراتی بود که به‌طور کنایه آمیز به تسلط دولت انگلستان بر یك امتیاز نفتی اشاره داشت. عبارات صریح تر را باید در اظهارات وزیر امور خارجه انگلستان جست‌وجو کرد. سیاستمداری که در مجلس عوام آن کشور به بهانه حفاظت از چاه‌ها و لوله‌های نفت در خاك جنوب گفت:

«دولت انگلستان در وهله اول با کمك مالی به عشایر و کمك دولت ایران، سعی در حفاظت از منافع خود خواهد کرد و اگر چنان چه این اقدام نتیجه‌بخش نباشد، دولت انگلستان دو تیپ از نیروهای خود را به ایران اعزام خواهد کرد و در شرایط اضطراری برای تأمین امنیت جریان نفت، نیروهای بیشتری به ایران اعزام خواهند شد...بدیهی است با هر قدمی که برای تقویت منافع خود در جنوب برمی داریم باید به تعهدات خود برای حمایت از آن

۱. همان، ص ۷۸

بیفزاییم.»[1]

هم‌چنین سخن «رمزی مدونالد» رهبر حزب کارگر انگلستان خود دلیل آشکاری است بر نفوذ استعمار انگلیس در سرنوشت سیاسی - اقتصادی کشور ایران که در مجلس عوام انگلیس ادا شده است:

«علاوه بر این که روش و طرز عمل شرکت نفت انگلیس و ایران در کشور ایران روشی استعماری است و به استقلال ایران صدمه می‌زند...سهیم شدن دولت انگلستان در آن شرکت نیز سبب مداخله بیش‌تر دولت انگلستان در امور ایران خواهد شد.»[2]

چنین اظهاراتی جای تردید باقی نمی‌گذاشت که هدف اصلی سیاست دولت انگلستان از سهم‌خواهی و سهام‌گذاری در شرکت نفت انگلیس و ایران، گذشته از تأمین سوخت مورد نیاز نیروی دریایی به قیمت نازل، استیلا بر منابع اقتصادی و مقدرات سیاسی کشور ایران است. این همان چیزی بود که بعدها جامه عمل به خود می‌پوشید و منشأ بروز اختلافات بسیاری در صحنه سیاسی شد.

تعهد شرکت نفت انگلیس و ایران در برابر دولت انگلستان درخصوص تأمین نفت کوره نیروی دریایی اگرچه می‌توانست شرکت را از تنگنای مالی نجات دهد و آن را از فعالیت دشوار بازاریابی بی‌نیاز سازد، اما عملاً یك پیروزی عمده برای دولت انگلستان محسوب می‌شد چرا که دولت انگلستان با دستیابی به یك امتیاز نفتی توانسته بود بر سیاست استعماری خود جنبه قانونی ببخشد و آشکارا حفاظت از منافع خود را در خاك جنوب، از دولت ایران خواستار شود. البته آن هم در صورتی که دولت ایران در حفاظت

---

۱ و ۲. همان

از منافع انگلستان از خود شایستگی نشان دهد! در غیر این صورت همان گونه که در سخنان وزیر امور خارجه وقت انگلستان آمد، مسؤولیت حفاظت به نیروهای اعزامی از انگلستان واگذار خواهد شد!

شرکت نفت انگلیس و ایران، در سایه تعهدات خود در برابر دولت انگلستان توانست تا پایان جنگ جهانی اول، خود را از فعالیت دشوار بازاریابی بی‌نیاز سازد. زیرا این جنگ بود که نقش نفت را برای شرکت و دولت انگلستان پر اهمیت می‌ساخت.

«لرد کرزن» پس از تجربه جنگ جهانی اول گفته بود: «کشتی جنگ روی امواج نفت به پیروزی رسید.» این واقعیتی بود که به ویژه در جنگ جهانی اول خود را نشان داد. از همین رو بود که فعالیت شرکت بیش‌تر در جهت تأمین سوخت ماشین آلات جنگی متمرکز شد. گفتنی است که نقش راهبردی نفت در عملیات جنگی هیچ گاه شرکت صاحب امتیاز و یا دولت انگلستان را نسبت به ایران سپاس گذار نکرد. علاوه بر آن بالعکس هر زمان که نفت قدر و اعتبار بیش‌تری می گرفت بر مراتب ناسپاسی و قدرناشناسی آن‌ها نسبت به ایران می‌افزود و آتش حرص و ولع آنان را شعله‌ور می‌ساخت. البته باید یادآور شد که دامنه فعالیت شرکت در فاصله سال‌های جنگ جهانی اول، تنها در بخش سوخت‌رسانی به نیروی دریایی انگلیس خلاصه نمی‌شد بلکه کما بیش ابعاد دیگری را نیز شامل می‌شد. از جمله این که شرکت به منظور توسعه فعالیت اقتصادی خود از طریق عوامل فروش، به بازار خرید خلیج‌فارس و بین‌النهرین راه یافت و نفت سفید و بنزین مصرفی را به صورت مظروف در اختیار مشتریان قرار داد. به علاوه طی اقداماتی با پاره‌ای از شرکت‌های کشتیرانی از جمله؛ «یوفرتیس اندیتگریس»، «هامبورگ-

آمریکا» و «بر تیش ایندیا» قراردادهای جداگانه‌ای منعقد ساخت.

فعالیت بازاریابی شرکت، بعد از جنگ جهانی اول، از این حد نیز فراتر رفت و به کمك یکی از شرکت‌های وابسته بازاریابی موسوم به «لوالیانس» در بلژیك به کشورهای اروپایی دیگر نظیر؛ آلمان، اتریش، ایتالیا، فرانسه و سوئیس سرایت کرد.

برای جذب مشتریان و تسهیل در امر توزیع سوخت موتور نیز در یك ابتکار جالب، ضمن جمع آوری قوطی‌های حلبی ۸ لیتری، اقدام به نصب پمپ‌های خیابانی کرد.

احداث پالایشگاه‌های متعدد با همکاری تعدادی از شرکت‌ها، فعالیت دیگری بود که در آن سال‌ها از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران انجام می گرفت. احداث پالایشگاه‌هایی در استرالیا، فرانسه، اسکاتلند و هم‌چنین ولز جنوبی، از جمله این اقدامات است.

اما شرکت نفت انگلیس و ایران، علی‌رغم فعالیت‌هایی که در حوزه‌های تولید، پالایش و فروش نفت از خود نشان داده بود، آن چنان که باید قادر به رقابت با شرکت‌های نفتی معتبری نظیر «رویال داچ شل» و «استاندارد اویل نیوجرسی» نبود. ولی به رغم چنین شرایطی، موقعیت شرکت در خاك ایران ممتاز بود. زیرا یگانه شرکتی محسوب می‌شد که با برخورداری از امتیاز ایران، به حوزه‌های سرشار نفت در مسجدسلیمان دست یافته بود. در حالی که به نوشته «ج. بمبرگ»[1] در کتاب تاریخچه شرکت بریتیش پترولیوم[2] «در

1. J. H. Bamberg

2. The History of the British Petroleum Company

سایر نقاط، هر حوزه نفتی به صحنه رقابت شدید شرکت‌های مختلفی تبدیل می‌شد که سعی داشتند سطح تولید خود را در کوتاه مدت افزایش داده و کارایی تولیدی درازمدت حوزه را فدای منافع کوتاه‌مدت خود کنند.»[1]

علاوه بر این، کشف حوزه نفتی هفتگل بر موقعیت ممتاز شرکت در ایران می‌افزود و بیش از پیش موجبات امنیت و آسایش خاطر سهام‌داران آن شرکت را فراهم می‌کرد. سهام‌داران نفتی که پیوسته نگران اتمام ذخایر نفتی مسجدسلیمان بودند، با دستیابی به حوزه نفتی هفتگل خود را برای ورود در میدان سنگین رقابت با همتایان نفتی مستعد یافتند.

با تغییر مدیریت، شرکت نفت انگلیس و ایران به تجربه دیگری از فعالیت در بازار نفت دست یافت و با اتکای به آن توانست بیش از پیش در محافل سیاسی و تجاری انگلستان به اعتبار و نفوذ دست یابد. البته آن چه که بیش از همه به برگرفتن چنین تجربه‌ای دامن می‌زد وجود «جان کدمن» بود که در سال ۱۹۲۱ با حمایت‌های دولت انگلستان در سمت مدیرعامل به استخدام شرکت درآمد.

«جان کدمن» برخلاف «گرین وی» که قبل از وی سمت مدیریت شرکت را به عهده داشت مهارت‌های شخصی خود را در برقراری یك رابطه تنگاتنگ بین اهداف تجاری شرکت و خط مشی‌های سیاسی دولت به کار بست و شرکت را به طور جدی در جهت سیاست‌های دولت انگلستان متمایل ساخت.

---

۱. ج. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ترجمه علیرضا حمیدی یونسی، انتشارات اداره کل روابط عمومی وزارت نفت، ص ۱۵

جان کدمن در سمت ریاست همواره می کوشید با به کار بستن تجارب شخصی خود در حوزه روابط اجتماعی، توجه عموم را به فعالیت‌های شرکت معطوف دارد. بسیار علاقه‌مند بود در محافل عمومی شرکت کند و در اطراف خاستگاه، مسؤولیت‌ها و اهداف شرکت به ایراد سخنرانی بپردازد. او با آگاهی کامل از امور فنی و برخورداری از دانش و حرفه روابط عمومی توانست اهمیت علمی صنعت نفت را به مخاطبان گوشزد کند و نقش و جایگاه شرکت نفت انگلیس و ایران را در شکل گیری و توسعه صنعت نوپای نفت برجسته و با اهمیت جلوه دهد. اما آن‌چه که بیش از همه کدمن را در مقایسه با سایرین متمایز می‌ساخت (چنان که گفته شد) اهتمام او در جهت تقویت روابط دولت انگلستان و شرکت بود و در این جهت، به نوشتهٔ «ج، بمبرگ» در کتاب تاریخچه شرکت بریتیش پترولیوم نه تنها در لحظات بحرانی لغو امتیاز دارسی در سال ۱۹۳۲، بلکه در مسائل روزمره‌تری چون روابط خارجی و یا امور تجاری به‌خصوص امور تأثیرگذار بر خاورمیانه، فعالیت بسیار داشت.[۱]

جان کدمن از آن جا که امتیاز نفتی ایران را برای شرکت بسیار با اهمیت می‌خواند، ایجاد رابطه صمیمانه و نزدیك را با ایران، توصیه می کرد و با تشکیل یك مثلث متوازن در روابط بین تهران، لندن و آبادان، به این امر اصرار می‌ورزید.

او این شیوه هدف‌مندانه خود را بعضاً در قالب عبارات جذاب و گیرا دنبال می کرد. از آن جمله است: «می‌خواهیم پارس‌ها بدانند که هدف ما در کشورشان نه تنها استخراج نفت، بلکه ایجاد یك صنعت ملی در

۱. همان، ص ۲۲

آن جاست». [۱] و یا این که «سلامت و رفاه شرکت چقدر وابسته به سلامت و رفاه ایران است.» [۲]

کدمن به خوبی دانسته بود که استیلا بر منابع نفتی ایران در گرو حسن روابط و مناسبات با دولت اعطا کننده امتیاز است. لذا اصرار بر اهمیت ایران و اظهار روحیه مشارکت در توسعه منابع نفت ایران چیزی نبود که در سخنان وی پنهان بماند و یا این که به‌طور اتفاقی به زبان او جاری شود. بلکه ایجاد رابطه صمیمانه در رأس سیاست‌های راهبردی او قرار می گرفت و او را بیش از پیش نسبت به آن متعهد می ساخت.

قرارداد جدید با شرکت نفت انگلیس و ایران

طولی نکشید که سیاست راهبردی کدمن رئیس هیأت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران دایر بر ایجاد رابطه صمیمانه با دولت ایران با مشکل روبه‌رو شد. این مشکل بیش‌تر از تخریب خط لوله شرکت در خوزستان توسط عمال آلمانی و ترك، با تحریك برخی از مردم منطقه مایه می گرفت. به‌طوری که نخستین اختلافات را به طرفین قرارداد نفتی از نوع امتیاز تحمیل کرد.

شرکت ادعای دریافت خسارات ناشی از قطع لوله‌های نفت در منطقه خوزستان را داشت و از سوی دیگر دولت ایران نیز متقابلاً مدعی بود که همه شرکت‌های وابسته می‌باید بر اساس امتیاز نامه دارسی، رقم ۱۶ درصد از منافع خالص خود را به عنوان حق‌الامتیاز سالانه به ایران بپردازند.

---

۱ و ۲. همان، ص ۲۸

اما شرکت نفت انگلیس و ایران با استناد به ماده دهم امتیازنامه دارسی، دایر بر این که شرکت‌های خارجی از پرداخت این رقم معاف می‌باشند، در برابر ادعای دولت ایران موضع گرفت و آن را رد کرد. آن گاه دولت ایران پیشنهاد کرد مورد اختلافی به داوری ارجاع داده شود اما از سوی آن شرکت این پیشنهاد پذیرفته نشد. چرا که شرکت مدعی بود مسؤولیت دولت در قبال خسارات وارده به خط لوله باید ثابت و قطعی تلقی شود و تنها تعیین میزان خسارات باید به حکمیت ارجاع شود. این اختلاف به رغم مذاکرات و مکاتبات فراوان هم‌چنان ادامه یافت تا این که در زمان نخست‌وزیری وثوق‌الدوله، وزیر امور خارجه ایران، نصرت‌الدوله فیروز میرزا که احمدشاه را در سفر انگلستان همراهی می‌کرد، با اولیای شرکت نفت در لندن به مذاکره نشست. اما این مذاکرات نیز آن‌چنان که باید نتایجی به بار نیاورد و جریان حل اختلاف مسکوت ماند.

پس از سقوط کابینه وثوق‌الدوله، میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نخست‌وزیر وقت، «آرمیتاژ اسمیت» را مأمور رسیدگی به حل اختلاف و او را روانه لندن کرد.

فعالیت‌های ۴ ماهه او در لندن به انعقاد قراردادی دیگر با شرکت نفت انگلیس و ایران، موسوم به قرارداد «آرمیتاژ اسمیت» انجامید که به موجب آن شرکت از ادعای خود مبنی بر دریافت خسارت قطع لوله‌های نفت منصرف شد. گذشته از آن، متعهد به پرداخت مبلغ یك میلیون لیره بابت بدهی‌های معوقه به دولت ایران می‌شد. البته پذیرش این قراردادنامه برای دولت ایران بسیار سنگین می‌آمد، زیرا زیان مالی فراوانی را برای دولت ایران به همراه داشت. ضمن این که، امتیاز نامه دارسی را نیز اهمیت بیش‌تری می‌بخشید. به

هر روی، قرارداد آرمیتاژ اسمیت با تمامی زیان‌های مالی که به دولت ایران تحمیل می کرد تا بیش از یک دهه ملاک عمل شرکت در محاسبه حق‌الامتیاز ایران به شمار می‌رفت و پیوسته محمل بی اعتنایی نسبت به اعتراضات دولت ایران قرار می گرفت.

کمیسر نفت ایران در لندن طی نامه‌ای به شرکت می نویسد:

«بارها یادآور شده و تکرار آن را لازم می دانم که آرمیتاژ اسمیت هیچ گونه اختیار و دستوری از سوی دولت ایران برای عقد قراردادی که موجب تغییر مواد و مفاد امتیاز دارسی شود را نداشته است.»[1]

در بخشی از نامه وزیر دارایی ایران خطاب به مدیر شرکت در خصوص لغو امتیاز آمده است:

«...دولت ایران از نیل به نتیجه‌ای که در نظر داشت یعنی از رسیدن به مقصود از طریق مذاکره با شرکت مأیوس و ناچار راه تأمین حقوق خود را منحصر به الغای امتیاز دارسی دیده و این وزارت خانه بر حسب تصمیم دولت شاهنشاهی اعلام می نماید که از این تاریخ امتیاز نامه دارسی را ملغی و بلااثر می داند...»[2]

پس از پایان جنگ جهانی اول، امتیاز دارسی در قالب پیشنهاد تمدید و تجدیدنظر چند بار بخت خود را آزمود و در جریان مذاکرات بین مقامات سیاسی دو کشور ایران و انگلیس قرار گرفت. تغییر مبنای احتساب حق‌الامتیاز دولت ایران محور اصلی پیشنهادها را در حوزه تجدیدنظر تشکیل می داد.

---

۱. ایرج ذوقی، نفت ایران، ص ۱۲۲

۲. ابوالفضل لسانی، طلای سیاه یا بلای ایران، ص ۱۴۹

چنان که گفته شد به موجب امتیاز دارسی شرکت موظف بود ۱۶ درصد منافع خالص خود را در اختیار دولت ایران قرار دهد. در حالی که در جریان تجدیدنظر پیشنهاد می‌شد مبلغ مشخصی برای هر تن نفت استخراج شده تعیین شود. دولت ایران ضمن امتناع از قبول این پیشنهاد بر رفع اختلافات ناشی از موافقت‌نامه آرمیتاژ اسمیت اصرار ورزید اما شرکت نفت انگلیس و ایران که با شکل گیری این موافقت‌نامه تازه، برای خود راه نجاتی یافته و آن را به منزله تکیه‌گاهی حقوقی مورد استفاده قرار می‌داد، دعاوی ایران را نپذیرفت و به مصالحه در چارچوب موافقت‌نامه آرمیتاژ اسمیت تأکید می‌ورزید.

در سال ۱۳۰۷ بار دیگر «سرجان کدمن»، رئیس هیأت مدیره شرکت به تیمورتاش وزیر مقتدر دربار و مأمور مذاکره با شرکت، پیشنهاد تمدید امتیاز دارسی را ارایه داد اما پیشنهاد مذکور با این استدلال که امتیاز دارسی در زمان بی‌خبری دولت قاجار اعطا شده است، رد شد. در عوض وزیر دربار آمادگی دولت را برای تجدیدنظر در متن امتیاز نامه اعلام می‌کرد که از سوی شرکت پذیرفته شد. پس از آن سرجان کدمن پیشنهادهایی را دایر بر واگذاری ۲۰ درصد از سهام شرکت به دولت ایران به‌طور رایگان، پرداخت دوشلینیگ حق‌الامتیاز برای هر تن نفت استخراجی و همچنین تمدید امتیاز دارسی به‌مدت ۳۰ سال دیگر، به ایران ارایه داد. دولت ایران نیز قبول پیشنهادهای شرکت را منوط به افزایش سهام از ۲۰ درصد به ۲۵ درصد و برخورداری ایران از حق انتخاب دو نفر مدیر در هیأت مدیره شرکت کرد.

در این زمینه نیز به رغم تلاش‌های فراوان توافقی به عمل نیامد و مذاکرات تا ۳ سال مسکوت ماند. در سال ۱۳۱۰ دولت ایران با ارایه پیشنهادی دیگر مبنی بر پرداخت سالانه ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار لیره از سوی شرکت بر

مواد پیشنهادی خود افزود. شرکت نفت انگلیس و ایران در پاسخ ضمن اشاره به عدم تعهد نسبت به پرداخت مالیات بر در آمد به ایران و معتبر دانستن قرارداد آرمیتاژ اسمیت اظهار داشت: «اختلاف نظر در امتیاز دارسی به وقت مناسب تری که اوضاع بحرانی حاکم بر صنعت نفت خاتمه یافته باشد، موکول گردد.» اما اختلاف نظر میان شرکت و دولت ایران زمانی بالا گرفت که شرکت به دولت ایران اطلاع داد که به علت رکود اقتصادی جهان و تأثیر منفی آن بر میزان سوددهی شرکت، حق‌الامتیاز قابل پرداخت در سال ۱۳۱۰ معادل ۳۶۰ هزار پوند در مقایسه با یك میلیون پوند سال قبل برآورد شده است.

الغای امتیاز دارسی

دولت ایران در برابر کاهش فوق‌العاده حق‌الامتیاز واکنش حادی نشان داد و اعلام کرد که پیشنهادهای جدید خود را به زودی مطرح خواهد کرد؛ اما به رغم وعده داده شده پیشنهادهای ایران تا زمان برگزاری شورای وزیران عرضه نشد. این واقعه خشم رضا شاه را برانگیخت. وی در حالی که به همراه تقی‌زاده وزیر دارایی وقت وارد جلسه شورای وزیران شده بود با تیمور تاش، مأمور مذاکره با شرکت به سبب عدم شایستگی در جهت رفع اختلاف با شرکت به شدت برخورد و با انداختن پرونده مذاکرات نفتی در درون بخاری دستور لغو امتیاز را صادر و در همان جلسه اعضای هیأت دولت را موظف به صدور اطلاعیه لغو امتیاز کرد.

مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه، نخست‌وزیر سالهای ۱۳۱۲ـ ۱۳۰۷) چگونگی ابطال امتیازنامه دارسی را توسط شاه چنین تشریح می کند:

«شب ششم آذر ۱۳۱۱، پرونده نفت به هیأت وزیران آورده شد. شاه

تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند: «دوسیه» (امتیازنامه دارسی) نفت چه شد؟ گفته شد حاضر است. زمستان است بخاری می‌سوزد، دوسیه را برداشتند انداختند توی بخاری و فرمودند به خانه نمی‌روید تا امتیاز نفت را لغو کنید. تشریف بردند، نشستیم و امتیاز را لغو کردیم.»!!

در پی فرمان شاه، حسن تقی‌زاده وزیر دارایی ایران نیز در ششم آذرماه ۱۳۱۱ طی نامه‌ای رسماً الغای امتیاز دارسی را به مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران اعلام می‌دارد. در بخش اصلی این نامه آمده است:

«...دولت ایران حقاً و منطقاً نمی‌تواند خود را ملزم به مقررات امتیاز نامه‌ای که قبل از استقرار رژیم مشروطیت داده شده...بداند. مع ذالك به امید این که شرکت اقتضای زمان و موقعیت امروز کشور ایران را در نظر گرفته و منافع آن را مطابق مقتضیات تأمین نماید، دولت ایران از اعمال حق خود در الغاء امتیاز دارسی تابه حال خودداری نموده...

بنابراین دولت ایران از نیل به نتیجه‌ای که در نظر داشت، یعنی رسیدن به مقصود از طریق مذاکره با شرکت مأیوس و ناچار راه تأمین حقوق خود را منحصر به الغای امتیاز دارسی دیده و این وزارت خارجه بر حسب تصمیم دولت شاهنشاهی اعلام می‌نماید که از این تاریخ امتیازنامه دارسی را ملغی و بلااثر می‌داند. در همان حال...اگر شرکت برخلاف گذشته حاضر شود منافع مملکت ایران را مطابق نظر دولت ایران و بر وفق عدالت و انصاف تأمین نماید دولت ایران از اعطای امتیاز جدیدی به آن شرکت اصولاً امتناع نخواهد داشت...»[1]

۱. ابوالفضل لسانی، طلای سیاه یا بلای ایران، ص ۱۵۳

مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران که انتظار چنین برخوردی را از سوی دولت ایران نداشت با اظهار این مطلب که «دولت ایران حق لغو امتیاز را نداشته و باید اعلامیه را مسترد نماید» واکنش نشان می‌دهد. متقابلاً دولت ایران نیز از طریق وزیر دارایی، طی نامه‌ای بر الغای امتیاز دارسی، پای فشرده و خود را در الغای یك جانبه امتیاز دارسی ذی حق به شمار می‌آورد.

تصمیمی که خشم انگلیس را برانگیخت

لغو یك جانبه امتیاز نامه دارسی از سوی دولت، با استقبال شایان توجه مطبوعات و رسانه های خبری ایران روبه‌رو شد. «اعاده ثروت ملی»، «فصلی نوین در تاریخ افتخارات پارسی»، «رستگاری سیاسی» و «محو بقایای خجلت بار گذشته» از جمله عناوینی بود که در صدر اخبار و مقالات مطبوعات قرار گرفت. روزنامه «ایزوستیا» شوروی نیز در انتقاد از شرکت، با مطبوعات ایران هم صدا شد و لغو امتیاز را به منزله ضربه‌ای جدی به پیکر سیاست انگلستان خواند و آن را متضمن منافع ملی ایران قلمداد کرد.[۱]

اعلام لغو امتیاز با سالگرد بعثت پیامبر گرامی اسلام(ص) مقارن شد. این اتفاق میمون بر شادمانی عمومی افزود و کشور را یك پارچه به صحنه جشن و سرور بدل ساخت. در چنین روزی سینماها و سالن های نمایش به طور رایگان در اختیار مراجعان و مشتریان قرار گرفت و به دستور پلیس در سرتاسر تهران به مدت دو شبانه روز چراغانی برپا شد.

در داخل کشور هیچ کس حق اعتراض به تصمیم خشمگینانه رضاشاه

۱. ج، بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۴۰

را نداشت. به نوشته «ج، بمبرگ» فقط عیسی خان، کمیسیونر نفتی، تنها فرد ایرانی بود که نارضایتی خود را از لغو امتیاز ابراز داشت. او به تقی‌زاده در مقام اعتراض گفت: «دولت ایران با اقدام یك جانبه در ملغی ساختن امتیاز و بدون توسل به یك دیوان داوری به خطا رفته است.»[۱]

وی پیشنهاد کرد که این مناقشه ابتدا به دیوان داوری بین المللی لاهه و یا سازمان ملل متحد ارجاع شود. اما پیشنهادش پذیرفته نشد و از سمت خود بر کنار گردید.

البته استقبال عمومی در داخل کشور، تنها بخشی از جریان لغو یك جانبه امتیاز دارسی را تشکیل می‌داد. چرا که تصمیم دولت ایران خشم دولت انگلیس را برانگیخت. طولی نکشید که مخاصمات سیاسی بین مقامات دو کشور بالا گرفت و مذاکرات صلح جویانه را به نامه پراکنی‌های خشمگینانه بدل ساخت.

طرفین در نامه نگاری‌های شدیداللحن خود، ضمن پافشاری بر مواضع خویش به صراحت نسبت به اقدام طرف مقابل معترض شدند و یکدیگر را مسؤول بی نتیجه ماندن مذاکرات شناختند. دولت ایران در مکاتبات خود همواره بر مغایرت امتیاز دارسی با منافع ملی ایران اصرار می‌ورزید و متقابلاً دولت انگلستان نیز این امتیاز را بر اساس مستندات حقوقی، هم چنان پابرجا و از نظر قانونی دارای اعتبار و اصالت به شمار می آورد. علاوه بر این، بر استرداد اخطاریه لغو امتیاز اصرار می‌ورزید.

در یکی از یادداشت های عتاب آلود دولت انگلستان به امضای

---

۱. همان

وزیر مختار بریتانیا در تهران خطاب به وزارت خارجه ایران آمده بود:

«...دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان ناگزیر است تا برای احقاق حقوق خود در جهت حفظ اتباع خویش اقدامات لازم را به عمل آورد...و بایستی تقاضای خود را تکرار نماید که:

۱ . چنان‌چه دولت ایران اعلامیه الغای امتیاز را در ظرف مدت یك هفته...مسترد ندارد دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان چاره‌ای نخواهد داشت جز آن که موضوع مشروعیت اقدام دولت ایران را با قید فوریت به دیوان داوری بین‌المللی لاهه ارجاع نماید.

۲ . دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان، دولت ایران را مسؤول مستقیم خساراتی که به منافع کمپانی وارد آید و مداخلاتی که در امور مؤسسات و عملیات تجاری آن در ایران بشود، دانسته و در صورت بروز هرگونه خسارتی، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خود را محق برای انجام هرگونه اقدامی که ایجاب نماید می‌داند.»[1]

تهدیدات دولت انگلستان تنها در بعد سیاسی خلاصه نمی‌شد بلکه کم‌و بیش رنگ و بوی نظامی نیز به خود گرفت چنان که در یك نوبت چند کشتی جنگی را به نشانه اعتراض راهی خلیج فارس کرد.

متقابلاً دولت ایران نیز یادداشت مشروحی را به امضای محمدعلی فروغی وزیر امور خارجه وقت ایران به وزیر مختار انگلستان ارسال داشت. در این یادداشت دلایل اقدام ایران در الغای امتیاز دارسی تشریح شده بود.

یکی از دلایلی که در این یادداشت آورده شد بی‌رغبتی ایران، از آغاز،

---

۱ . دکتر ایرج ذوقی، نفت ایران، صص ۱۲۸ و ۱۲۹

نسبت به قبول امتیاز بود. چرا که آن را مغایر منافع ملی و معارض مصالح عمومی کشور می‌دانست. دیگر این که شرکت نفت انگلیس و ایران شرایط امتیازنامه را رعایت نکرده و سهم اصلی ایران را نیز نپرداخته است.

هم چنین در واکنش به پیشنهاد دولت انگلستان، دایر بر ارجاع موضوع مشروعیت اقدام دولت ایران به دیوان داوری بین المللی لاهه اشاره شد که این دیوان صلاحیت رسیدگی به موضوع را نداشته و در این خصوص فاقد مرجعیت لازم است. ضمن این که در پایان یادداشت، تهدید شده بود که ایران جهت احقاق حق خود، به شورای جامعه ملل متحد - که در حکم سازمان ملل متحد امروز بود - متوسل خواهد شد.

دولت انگلستان در واکنش به این یادداشت به جامعه ملل متحد شکایت کرد و از دبیر کل وقت رسیدگی به اختلاف فی مابین دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران را خواستار می‌شود. بنابر درخواست دبیر کل وقت جامعه ملل متحد، هیأتی از سوی ایران به ریاست علی اکبر داور وزیر دادگستری وقت جهت دفاع از حقوق حقه ایران راهی ژنو شد.

حضور در ژنو

هیأت نمایندگان ایرانی به ریاست علی اکبر داور وزیر دادگستری وقت و به عضویت حسین علاء رئیس بانك ملی، عبدا... انتظام رئیس اداره سازمان ملل وزارت خارجه در عزیمت به ژنو، لایحه دفاعیه خود را به صورت مکتوب تقدیم دبیرخانه جامعه ملل می‌نماید. این لایحه دفاعیه ضمن تشریح تاریخچه اعطای امتیاز دارسی، دلایل لغو یك جانبه امتیاز دارسی از سوی ایران را به تفصیل مورد بحث قرار داد.

متقابلاً «سرجان سایمون»[1] وزیر امور خارجه انگلستان نیز به ژنو سفر کرده و به نمایندگی و دفاع از دولت خود یادداشتی کتبی به دبیرخانه جامعه ملل تسلیم می دارد. هم چنین نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران متشکل از: دکتر «وی. آر. ایدلسون»[2] مشاور حقوقی و «هیدن ال. لفروی»[3] مدیر امور امتیاز که نقش رسمی هم نداشتند و نیز «کدمن»[4] و مشاورش دکتر «ام. وای. یانگ»[5] به جمع حاضر در ژنو پیوستند. دکتر «ادوارد بنس»[6] وزیر خارجه وقت چکسلواکی نیز از سوی شورای جامعه ملل به عنوان مخبر جلسه تعیین شد.

طرفین دعوا، ضمن حضور در شورا به طور شفاهی به طرح دعاوی خود پرداختند. آن هم در شرایطی که جنجال مطبوعاتی در داخل کشور علیه شرکت هم چنان جریان عادی خود را طی می کرد. نشریه «شفق سرخ» با عناوین ریز و درشت خود شرکت نفت انگلیس و ایران را به «لانه جاسوسی» و «مرکز توطئه علیه دولت و ملت ایران» متهم و این شرکت را به سبب عملی نامشروع و فریب کارانه مقصر قلمداد کرد. تیمورتاش نیز که به خشم سهمگین رضاشاه گرفتار آمده بود از موج این انتقادات در امان نماند و مورد تاخت و تاز نوشتاری مطبوعات داخلی قرار گرفت. تیمورتاش بلندپرواز و محبوب رضاشاه، سرانجام در آتش خشم رضاشاه سوخت.

1. Sir John Simon
2. V. R. Idelson
3. L. Lefrou
4. Cadman
5. M. Y. Young
6. Edvard Benes

متن دفاعیه «جان سایمون» وزیر امور خارجه انگلستان در حضور اعضای شورای جامعه ملل بسیار مغرورانه و فاقد استدلال لازم بود. وی با این اطمینان که بالاخره پایان منازعات، ظهور امتیاز جدیدی را متضمن خواهد بود، بسیاری از مطالب اظهار شده از سوی ایران را مربوط به تاریخ گذشته خواند و لغو یك جانبه امتیاز را برپایه براهین اقامه شده، اقدامی ناشایست و غیر قانونی به شمار آورد.

وزیر خارجه انگلستان در سخنان خود مدعی شد که دولت انگلستان برای تأمین حقوق حقه خود ناگزیر به شورای جامعه ملل متوسل شده چرا که هیچ یك از محاکم ایران در شرایطی که لغو امتیاز جنبه ملی به خود گرفته اجازه رسیدگی به دعاوی دولت انگلستان را نداشته و در صورت رسیدگی نیز قادر به صدور حکمی برخلاف تصمیم مجلس شورای ملی و فرمان شخص شاه نبودند. سایمون در پایان سخنان خود خاطرنشان کرد که دولت انگلستان امیدوار است شورا زمینه ادامه عملیات شرکت را در ایران فراهم آورده و راه‌حل مناسبی جهت رفع اختلافات فی مابین جست و جو کند.

«داور» نماینده ایران نیز در اظهارات خود در برابر شورا خودداری شرکت از پرداخت کامل حق الامتیاز و عدم اجرای تعهدات شرکت نسبت به ایران را یادآور می‌شود. در سخنان نماینده ایران هم چنین تأکید می‌شد که لغو امتیاز به سبب عدم اجرای مفاد قرارداد بوده و به هیچ وجه به معنای سرپیچی و نادیده گرفتن حقوق بین الملل نبوده و دولت انگلستان نیز اجازه نداشته است موضوع را سیاسی وانمود سازد.

به علاوه در اظهارات داور آمده بود که شرکت نفت انگلیس و ایران ضمن استفاده از نیروی کار غیر ایرانی، عملیات خود را فراتر از مرزهای ایران

گسترش داده در حالی که بر اساس مواد قرارداد مجاز به چنین کاری نبوده است.

اگرچه سخنان نماینده ایران در شورای جامعه ملل اقدامات سیاسی دولت انگلستان را محکوم می کرد اما آن چنان که انتظار می‌رفت در جهت یك دفاعیه شایسته و مورد قبول کارسازی نکرد. وی به جای آن که بر پایه پشتوانه‌های استدلالی در برابر ایرادات حقوقی انگلستان اعلام موضع نماید در دفاعی ضعیف، دخالت دولت انگلستان را در جریان اختلافات میان ایران و یك شرکت خصوصی بی وجه دانسته و بر غیر قانونی بودن آن تأکید می‌ورزید. در حالی که می‌بایست از مذاکرات بی نتیجه شرکت نفت انگلیس و ایران طی ۵ سال، پرده برداشته و جزئیات مداخلات و اقدامات سلطه‌جویانه استعمار انگلیس را برملا سازد.

نویسنده کتاب «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه» پیرامون سخنرانی ضعیف داور در شورای جامعه ملل این فرض را محتمل می گیرد که «داور، فردی که معمولاً از نبرد در مبارزات سیاسی اکراه نداشت، دستور داشت تنها به دفاع از دعوی ایران اقدام کند و نه آن که بریتانیا را مورد حمله قرار دهد. از این رو وی از ابتدا تا به انتها طفره رفت و از طرح مسائل اساسی احتراز کرد. در حالی که اگر این مسائل مطرح می شد احتمال آن می‌رفت که به حیثیت و اعتبار بریتانیا لطماتی وارد آید یا بهانه ای به دست روس ها بیفتد.»[۱]

نویسنده کتاب مذکور هم چنین آورده است: «داور خود چند ماهی

---

۱. دکتر علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمهٔ کاوه بیات، ص ۳۰۹

پیش از انتحار به یکی از دوستان خود اظهار داشته بود که هیچ گاه سخنرانی‌ای به ضعف و سستی نطقی که در برابر شورای جامعه ملل بیان داشته ایراد نکرده بود.»[۱]

پس از استماع دلایل طرفین دعوا دکتر «ادوارد بنس» مخبر شورای جامعه ملل به منظور رسیدگی به شکواییه‌های دوطرف و ارائه گزارش به شورا، جلسه را به وقت دیگری موکول کرد. مخبر شورا با اتخاذ این روش قصد داشت که با نمایندگان دولت ایران و انگلستان شخصاً به مذاکره پرداخته و شیوه مسالمت آمیزی را با استفاده از نظرات طرفین جست‌وجو کند.

وی جهت نیل به این هدف نمایندگان شرکت و اعضای هیأت ایرانی را برای شرکت در ضیافت ناهار که به همین منظور تدارك دیده بود، فراخواند. این ضیافت در جهت مقصود او مؤثر واقع شد و طی گزارشی شورا را از نتایج اقدامات موفقیت آمیز و مسالمت جویانه خود مطلع ساخت. در گزارش «ادوارد بنس» این نظر «که چون طرفین موافقت کردند شرکت نفت مجدداً با دولت ایران وارد مذاکره شود لذا طرح دعوا در شورا با حق تجدید آن به جلسه ماه مه شورا موکول شود»، مورد موافقت قرار گرفت. ضمن آن که در طول مذاکرات نیز موضع حقوقی هر یك از دوطرف در شورا حفظ خواهد شد و شرکت نفت انگلیس و ایران به عملیات گذشته خود ادامه خواهد داد.

به این ترتیب رسیدگی موضوع تا تعیین نتیجه نهایی از طریق مذاکرات بین شرکت و دولت ایران به تعویق افتاد.

پیشنهاد دکتر «ادوارد بنس» مخبر شورای جامعه ملل، دایر بر تعلیق

---

۱. همان

پیگیری شکایات دولت و ادامه مذاکرات و قبول این پیشنهاد از سوی شورا طرفین دعوا را از حالت منازعه خارج کرد و امکان مذاکره مستقیم را بین شرکت و دولت ایران فراهم ساخت.

از این رو، مذاکرات مقدماتی در ژنو از سر گرفته شد. اما این مذاکرات بیش تر صورت غیررسمی و غیرجدی به خود گرفته بود چرا که طرف ایرانی در گفت و گو با نمایندگان شرکت پیوسته متذکر می‌شد که در پذیرش یا رد نظرات پیشنهادی شرکت، فاقد اختیار لازم بوده و مایل به مذاکره در خارج از تهران نیست. شخص «داور» نیز، بیش از دیگران به ادامه مذاکرات در تهران اصرار می‌ورزید. چون مایل نبود موقعیت سیاسی خودش را با در اختیار گرفتن ابتکار عمل به مخاطره انداخته و خود را در افکار عمومی به ویژه مطبوعات عنصری خیانتکار جلوه دهد. او بر سبیل احتیاط، پیوسته این ضرب المثل ایرانی را که «نفت دست ها را می‌سوزاند» تکرار می کرد. داور به تجربه آموخته بود که با اندك لغزشی در تصمیم گیری ممکن است مغضوب شاه واقع شده و از مقام خود بر کنار گردد. از این رو ژنو یا پاریس را محل مناسبی برای شروع مذاکرات نمی‌دید.

تأخیر در مذاکرات جدی و بدون هر گونه ابتکار عمل، بیش از آن جایز نبود زیرا نتایج مذاکرات می‌بایست در زمان محدودی در اختیار سازمان ملل قرار می گرفت. به ویژه آن که بیش تر، شرکت نفت انگلیس و ایران در این تأخیر مسؤول شناخته می‌شد.

ازسرگیری مذاکرات در تهران

«سرجان کدمن» به همراه هیأتی متشکل از دکتر «یانگ» و «فریزر» در

۱۴ فروردین ۱۳۱۲ برای شروع مذاکرات و حصول توافق نهایی ناگزیر به‌عزیمت به خاك ایران شد.

کدمن به عنوان رئیس هیأت اعزامی بر این باور بود که دسترسی به یك امتیاز جدید تنها در تهران امکان‌پذیر است. ضمن این که پشتیبانی و حمایت دولت انگلستان از شرکت نفت بدرقه راهش بود.

نامه «لرد گرینوی» خطاب به هیأت اعزامی در خصوص حمایت انگلستان از شرکت نفت به خوبی گویای این مطلب است:

«امر مشکلی را در پیش دارید و از آن بیم دارم که احتمال به درازا کشیدن آن بسیار است چرا که شرقی‌ها گرفتار مسامحه و تعلل اند ولی باتوجه به حمایت دولت (انگلستان) از شما، در موقعیت به مراتب مستحکم‌تری خواهید بود. به‌مراتب مستحکم‌تر از زمانی که با تیمورتاش درگیر بودید و تردید ندارم که می‌توانید به توافق‌نامه جدیدی دست یابید که از هر جهت مورد رضایت شرکت نفت انگلیس و ایران قرار خواهد داشت...از این رو اوقات خود را به بحث و نگرانی در باب ایران صرف نکنید. ذهن خود را یکی دو هفته آرام بگذارید، سپس می‌توانید با توانی نو یافته با ایرانیان مواجه شده و روی دست دستاوردهای ۲ هزار سال پیش اسکندر کبیر بلند شوید!!»[1]

با رسیدن هیأت اعزامی به تهران به طور رسمی مذاکراتی بین شرکت و دولت ایران انجام شد. در این مذاکرات طرف ایرانی را «تقی‌زاده»، «داور»، «علاء» و «فروغی» و طرف شرکت را «یانگ» و «فریزر» تشکیل می‌داد. کدمن نیز در پشت صحنه جریان مذاکرات را زیر نظر داشت و خود را در

۱. همان، ص ۳۱۸

صورت لزوم برای ملاقات مستقیم با شاه آماده می کرد.

جریان مذاکرات به کندی پیش می‌رفت و مورد رضایت کدمن و هیأت ایرانی نبود. حتی شخصیت های بلندپایه هیأت ایران نیز روند مذاکرات را مقرون موفقیت پیش بینی نمی کردند، از آن بیم داشتند که در اجرای مسؤولیت مرتکب خطا شوند. آن هم خطایی که به قیمت جان آن ها تمام شود.

در چنین شرایطی تنها چیزی که می توانست هیأت اعزامی را در مأموریت خود موفق گرداند، گفت وگو با شخص شاه بود. از این رو «سرجان کدمن» رئیس هیأت مدیره شرکت پس از یك هفته از ورود خود به تهران تصمیم گرفت شخصاً با شاه ملاقات کرده و گره کار را با دخالت مستقیم او باز کند. اولین گفت وگوی او با شاه در ۲۲ فروردین ۱۳۱۲ صورت گرفت. حاصل گفت وگوی کدمن با شاه در کتاب تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه چنین گزارش شده است:

«به گفته کدمن، شاه در پاسخ به گلایه او در مورد لغو امتیاز اظهار داشت که او (شاه) تنها از شرایط مالی پیشنهادی شرکت عدم رضایت داشته و این اقدام را نیز صرفاً بدان منظور مجری ساخته بود که حساب ها را پاك کرده و زمینه طرح و عقد امتیاز جدیدی را فراهم سازد. کدمن برداشت اولیه خود را از شاه چنین خلاصه می کند: برداشت من این بود که اعلیحضرت موجبات تسریع امر را فراهم خواهند کرد، ولی تردیدی نیست که اعلیحضرت در پی پول می باشند.»[1]

۱. دکتر علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمهٔ کاوه بیات ص ۳۱۹

یافتن فرمولی جهت تأدیه حق الامتیاز و تعیین مدت امتیاز از جمله موضوعات اصلی بود که در این گفت و گو مورد بحث قرار گرفت. شاه در برابر اصرار کدمن، مبنی بر این که مدت امتیاز ۶۰ سال ادامه یابد با عصبانیت پاسخ داد: «این ابداً نمی‌شود، می‌خواهید سی سال که ما به گذشتگان لعنت کردیم، ۵۰ سال هم آیندگان به ما لعنت کنند.» نخستین ملاقات کدمن با شاه در همین جا به پایان رسید درحالی که حاصل چندان رضایت بخشی نداشت.

رئیس هیأت مدیره شرکت که نتیجه مذاکرات خود را با شاه ناموفق می‌دید دست به حیله جدیدی زد. ترفند او این بود که در برابر شاه از خود موضع قاطع نشان دهد. تا شاید بدین وسیله به مقصود خود نایل آید. از این رو در دومین ملاقات با شاه به‌راحتی ترفند خود را با این سخنان عملی ساخت:

«از آن جا که امیدی برنتایج مذاکرات نمی‌رود تصمیم گرفته است که روز بعد تهران را به قصد کشور خود ترك نماید.»

شاه که انتظار چنین برخوردی را نداشت با جدیّت دست به کار شد و در همان روز، جلسه شش نفره ای را متشکل از هیأت های ایرانی و شرکت نفت (با ترکیب هر یك ۳ نفره) ترتیب داد. کدمن در این جلسه خطاب به شاه گفت: شرکت نمی تواند به دلیل رکود تقاضای جهانی، حداقل تولید شش میلیون تن در سال را بپذیرد ضمن این که ۷۵۰ هزار پوند، حداقل مبلغی است که شرکت می تواند پرداخت سالانه آن را تضمین کند و نیز در این جلسه از سوی کدمن چنین مطرح شد که شرکت خواهان آن است که برای پرداخت حق الامتیاز به‌جای طلا، از لیره استرلینگ استفاده کند. محدوده و مدت امتیاز و حقوق انحصاری شرکت در زمینه احداث خط لوله، از جمله موارد دیگری بود که از سوی کدمن طرح شد.

شاه که کدمن را در موضع خود استوار می دید در برابر دیدگان حیرت‌زده هیأت ایرانی با پیشنهاد کدمن موافقت کرد و بدین وسیله هیأت ایرانی را از ادامه مذاکرات با نمایندگان شرکت بر سر اختلافات مزبور بازداشت و به وزرای خود چنین وانمود ساخت که این مسائل به شیوه ای دوستانه و مسالمت آمیز مورد بررسی قرار گیرد.

«ج، بمبرگ» نویسنده کتاب **تاریخچه شرکت بریتیش پترولیوم** بر اساس یادداشت‌های کدمن، برخورد شاه را در آن جلسه چنین نقل می کند: «...(شاه) برای نشان دادن قدرت مطلق خود، برای وزرایش قدری سخنرانی کرد. آنان آن چنان به زمین چشم دوخته بودند که نمی توانستند فراتر از نوک بینی خود را ببینند. در حالی که او در اوج قرار داشت و می توانست جهان باعظمت اطراف خود را نظاره کند، وزرا در سکوت محض و مانند بچه‌مدرسه‌ای‌ها به سخنان او گوش فراداده و فقط در پاسخ به سؤال‌هایی که اعلیحضرت مطرح می کرد، یکی دو کلمه بر زبان جاری می ساختند.»[1]

کدمن در دومین ملاقات با شاه توانست نظر وی را نسبت به پیشنهاد خود جلب و موافقت بالاترین مقام کشور را جلب کند. اما دو مسأله از مسائل اساسی تمدید قرار داد هم چنان لاینحل باقی ماند. این دو مسأله عبارت می شد از: مدت زمان امتیاز و دیگری حوزه نفتی نفتخانه. شاه در برابر اصرار کدمن مبنی بر افزایش مدت امتیاز، چنین گوشزد کرد که اگر مدت امتیاز جدید از مدت امتیاز اصلی تجاوز کند دیگر نمی تواند با مردمش رو به رو شود. شاه هم‌چنین در برابر سماجت دیگر کدمن که خواستار افزایش طول مدت

---

۱. ج، بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، صص ۵۶ و ۵۷

قرارداد بود، این گونه واکنش نشان داد: «گفتم که اعطای ۶۰ سال از من بر نمی‌آید و روشن ساختم که بیش از این نیز از من مقدور نیست حال سر جان با من چانه می‌زنند!!؟»[۱]

اما ایستادگی شاه بر موضع خود در خصوص مدت زمان امتیاز، در برابر شگردهای گفتاری کدمن و رفتار شیطنت آمیز او چندان دوام نیاورد و خیلی زود جای خود را به نرمش و انعطاف داد.

کدمن در سومین ملاقات با شاه بالاخره نظر خود را به اولین شخص مملکت تحمیل کرد و نظر موافق او را در خصوص تمدید مدت امتیاز جدید به مدت ۶۰ سال گرفت، مشروط بر این که حوزهٔ امتیاز به ۱۰۰ هزار مایل مربع کاهش یابد. اما این که چرا و چگونه شاه به رغم موضع قبلی خود سرانجام در برابر اصرار کدمن سر تسلیم فرود آورد، پرسشی است که تاکنون پاسخی قاطع بدان داده نشده است.

برخی تهدید به قطع روابط و برخی دیگر اخذ رشوه را از جمله عوامل مؤثر در این امر دانسته‌اند. تأمین خواسته هیأت اعزامی انگلستان از سوی شخص اول مملکت به رغم مخالفت‌های اولیه او، آن چنان مایه شگفتی شد که برخی این ماجرا را از آغاز تا به انجام نمایش مشترك دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران به شمار آوردند. تقی‌زاده سال‌ها بعد طی نطقی در مجلس چگونگی تمدید این امتیاز را به مدت ۶۰ سال چنین توصیف می کند:

«...برای کسی در این مملکت اختیاری نبود و هیچ مقاومتی در برابر ارادهٔ حاکم مطلق آن عهد نه مقدور بود و نه مفید...من شخصاً هیچ وقت راضی به

۱. دکتر علی اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ص ۳۲۰

تمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در این کار یا اشتباهی بوده نقض بر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بود که بدبختانه اشتباهی کرد و نتوانست برگردد. او خود هم راضی به تمدید مدت نبود...، ولی عاقبت در برابر اصرار تسلیم شد.»[1]

هم‌چنان که گفته شد یکی دیگر از مسائل باقی مانده و لاینحل به حوزه نفتی نفتخانه واقع در نوار مرزی ایران و عراق مربوط می‌شد. درسال ۱۳۰۶ شرکت نفت انگلیس و ایران در الوند عراق جهت پالایش نفت نفتخانه اقدام به احداث پالایشگاه کرد.

پیشنهاد کدمن این بود که اگر چنان چه دو کشور ایران و عراق توافق کنند که فرآورده‌های پالایشگاهی و نفت خام از طریق مرز یك کشور به درون کشور دیگر جریان پیدا کند در آن صورت شرکت حاضر خواهد بود تا در آمد مالی حاصل از عملیات را بین دو کشور تقسیم کند. اما شاه بالعکس، خواستار آن بود که بخش ایرانی حوزه از بخش عراقی آن جدا شده و جداگانه مورد بهره‌برداری قرار گیرد. ضمن این که پالایشگاهی جدید در بخش ایرانی حوزه احداث شود، تا از میزان وابستگی شمال ایران به نفت شوروی کاسته شود.

کدمن با نظر پیشنهادی شاه اعلام موافقت کرد و وعده داد که ضمن گنجاندن این خواسته در موافقت‌نامه آن را در حین کار عملی سازد.

کدمن چند روز بعد از پایان این مذاکرهٔ موفقیت‌آمیز در آخرین دیدار با شاه در حالی که خود را از نتایج حاصله خشنود نشان می‌داد به شاه اظهار داشت: «خوشحالم که توانستیم به راه‌حلی مسالمت‌آمیز دست یابیم درحالی که فکر

---

۱. همان، صص ۳۲۰ و ۳۲۱

می کردم خلاصی از بن بست به وجود آمده غیر ممکن است.»[۱]

شاه نیز بی درنگ فرصت را مغتنم شمرده و ضمن درخواست کمك فنی در زمینه تولید سیمان و مهندسی راه آهن، بهبود مناسبات دولت ایران و انگلستان را از کدمن خواستار می‌شود. کدمن پس از پایان آخرین ملاقات با شاه بلافاصله تهران را به قصد لندن ترك گفت و بدین وسیله به سفر موفقیت آمیز خود پایان داد.

سرجان سایمون اقدامات مؤثر کدمن را در حصول توافق‌نامه، به اعضای دولت انگلستان چنین گزارش می کند:

«کدمن به خاطر شخصیت استثنایی‌اش توانسته است نظر مساعد شاه را جلب کرده و به یك نتیجه رضایت بخش نایل آید... کدمن به نحو موفقیت‌آمیزی در برابر خواستهٔ ایران مبنی بر عضویت یك ایرانی در هیأت مدیره شرکت ایستادگی کرده است.»[۲]

در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۲ حاصل توافقات کدمن و شاه در قالب قراردادنامه‌ای بدون نقد و بررسی جدی به اتفاق آرا به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی رسید.

دکتر ادوارد بنس مخبر شورای جامعه ملل نیز بی‌درنگ مراتب را به اطلاع دبیر کل جامعه ملل رساند و متعاقباً از شورای جامعه ملل درخواست کرد تا موضوع اختلاف بین دولت ایران و دولت انگلستان را خاتمه یافته تلقی کند.

---

۱. ج، بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۵۸

۲. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دورهٔ رضاشاه، ص ۳۲۱

امتیازی که از طرف دولت شاهنشاهی ایران طی قراردادی به شرکت نفت انگلیس و ایران در ۹ اردیبهشت ۱۳۱۲ اعطا شد مشتمل بر ۲۷ ماده بود. در مقدمه این قرارداد آمده است:

«به قصد برقرار کردن امتیاز جدیدی به جای امتیازی که در تاریخ ۱۹۰۱ (۱۲۸۰) به ویلیام ناکس دارسی داده شده بود، این امتیاز را دولت ایران اعطاء و کمپانی نفت انگلیس و ایران آن را قبول می‌نماید. روابط طرفین مذکور در فوق در آینده بر طبق این قرارداد خواهد بود.»[۱]

دولت ایران بر طبق مقررات این امتیاز متعهد می‌شد حق تفحص و استخراج نفت را در حدود حوزهٔ امتیاز به شرکت نفت انگلیس و ایران اعطا کند. هم‌چنین بر اساس ماده نخست این قرارداد در سراسر خاك ایران حق غیر انحصاری حمل و نقل و تصفیه نفت و نیز فروش و صادرات آن به شرکت واگذار شود. نیز واگذاری مجانی زمین‌های بایر متعلق به دولت که شرکت برای عملیات خود در ایران لازم بداند، مجاز بودن شرکت در وارد ساختن لوازم و امکانات مورد نیاز خود، بهره‌مندی شرکت و مستخدمینش از حمایت قانونی دولت، معافیت شرکت از پرداخت مالیات به دولت برای مدت ۳۰ سال اول عملیات، از جمله مواد قانونی بود که امتیاز لازم را در اختیار شرکت قرار می‌داد. از سوی دیگر مبالغی که برحسب این قرارداد از طرف شرکت باید به دولت ایران تأدیه شود به طور خلاصه موارد ذیل را شامل می‌شد:

ـ حق‌الامتیاز سالانه به مبلغ ۴ شیلینگ برای هر تن نفتی که برای

---

۱. دکتر ایرج ذوقی، نفت ایران، ص ۱۳۳

مصرف داخلی در ایران به فروش برسد یا از ایران صادر شود به علاوه مبلغی معادل با ۲۰ درصد آن چه اضافه بر ۶۷۱۲۵۰ لیره به صاحبان سهام عادی شرکت توزیع می گردد. مجموع مبالغی که تحت این شرایط از طرف شرکت به دولت ایران پرداخت می‌شود هیچ گاه نمی‌بایست از ۷۵۰ هزار لیره استرلینگ کم تر باشد.

ـ در مدت ۱۵ سال اول این قرارداد هرسال مبلغ ۹ «پنس» بابت هر تن از ۶ میلیون تن نفتی که بابت سنهٔ گذشته مسیحی مشمول حق‌الامتیاز می گردد، پرداخت گردد و در مدت ۱۵ سال بعد نیز یك شیلینگ بابت هر تن از ۶ میلیون تن نفت و ۹ پنس، بابت هر تن نفت اضافه بر رقم ۶ میلیون تن پرداخت گردد.

ـ شرکت موافقت کرد که برای تسویه کلیه دعاوی گذشته دولت ایران، مبلغ یك میلیون لیره بپردازد. در ضمن در پایان مدت امتیاز، دارایی شرکت در ایران مجاناً و بدون هیچ قیدی به طور سالم و قابل استفاده، ملك دولت ایران خواهد شد.[۱]

ارزیابی قرارداد ۱۳۱۲

در ارزیابی قرارداد ۲۷ ماده‌ای ۱۳۱۲، نظرات گوناگونی از سوی صاحب‌نظران ابراز شده است؛ برخی در مقایسه با قرارداد دارسی مزایای آن را بیش از معایب آن دانسته، برخی دیگر نیز قضاوتی برخلاف این نظریه داشته و آن را همچون امتیاز نامه دارسی به حال کشور ایران زیانبار عنوان کرده‌اند.

۱. همان، صص ۱۳۳ تا ۱۴۷

تلقی عده‌ای از سیاست‌مداران آن روزگار این بود که تجدید قرارداد، یکی از سیاست‌های موفق رضاشاه محسوب شده و از پیروزی‌های دستگاه حاکمه به شمار می آید. به‌رغم چنین نظریه‌ای بسیاری از محققان و نویسندگان ایرانی بر این باورند که این امتیاز بیش‌تر منافع شرکت و دولت انگلستان را تأمین و آن‌ها را در راستای اهداف خود بهره‌مند ساخته است. گذشته از این دو نظر گروه دیگری از صاحب‌نظران بر این اعتقادند که هیچ کدام از طرفین، نه ایرانیان و نه شرکت نفت امتیاز چشم‌گیری نسبت به یکدیگر در این قرارداد به دست نیاورده‌اند و این که گفته می‌شود یکی از طرفین قرارداد از قِبَل آن به امتیاز چشم‌گیری دست یافته است، حقیقت ندارد.

داوری بی‌طرفانه ما را به قبول این مطلب ناگزیر خواهد ساخت که سیر تاریخی قرارداد ۱۳۱۲ از آغاز تا پایان بیش‌تر به تحریك و ترغیب دولت انگلستان هدایت می‌شد. دولت ایران در تمامی مراحل اولین قرارداد نقش غیر فعالی داشت، در حالی که شرکت نفت انگلیس و ایران در فرصت‌های ممکن بر بهره‌برداری از منابع نفتی ایران در قالب تمدید قرارداد دارسی اصرار می‌ورزید. چه آن‌جا که با طرف مقابل خود به مذاکره نشست و چه در آن‌جا که به اصرارهای پی درپی نماینده خود موافقت‌نامه را در قالب فرمان شاهانه به امضا رساند.

اعترافات تقی‌زاده دایر بر عدم رضایت شاه نسبت به تمدید مدت قرارداد در آغاز و تسلیم شدن وی در برابر اصرارهای نماینده شرکت، به‌خوبی بیانگر این معناست که در جریان امضای قرارداد، شروطی از سوی ایران به شرکت تحمیل و شرکت نفت انگلیس و ایران وادار به اعطای پاره‌ای امتیازات به دولت ایران شد که از آن جمله می‌توان به تقلیل حوزه عملیات

به ۱۰۰هزار متر مربع و برقراری حداقل در آمد تضمینی اشاره داشت. اما درواقع هر دو این امتیازات ظاهری در عمل راه به جایی نبرد. زیرا علی‌رغم محدود شدن حیطه عمل کرد امتیاز نسبت به قراردادنامه دارسی، شرکت می‌توانست ابتکار عمل بیش‌تری را دراین محدوده از خود نشان دهد و بهترین میادین و ذخایر نفتی را جهت اجرای عملیات برگزینند. حداقل در آمد تضمینی نیز نمی‌توانست برای شرکت تنگنای اقتصادی ایجاد کند. زیرا آن‌چه که از رهگذر استخراج و فروش نفت عاید می‌شد بیش‌تر از مقداری بود که برای حداقل در آمد تعیین شده بود. خاصه آن که با تعیین حداقل در آمد دولت، ایران از حق بررسی صورت محاسبات شرکت محروم می‌شد. هر گونه شکایت ایران در خصوص حق‌الامتیاز را می‌شد بدون آن که صورت حساب‌های شرکت و عملیات و منافع آن بررسی و محاسبه شود، به رقم ۷۵۰هزار لیره فیصله بخشید.

از نکات دیگری که در این ارزیابی می‌تواند در فهرست معایب قرارداد منظور شود این که؛ قرارداد ۱۳۱۲ در حوزه اجرا به لحاظ پاره‌ای از مواد آن مشکلات اقتصادی بیش‌تری برای ایران فراهم می‌آورد زیر این قرارداد نسبت به امتیاز دارسی ۳۲ سال بیش‌تر دوام داشت. البته دلیلی که برای تمدید مدت قرارداد از سوی شرکت، در لایحه تقدیمی دولت انگلستان ارائه شد این است که تمدید برای جلب مبالغ گزافی که می‌بایستی در ایران سرمایه گذاری شود لازم بوده است. این تمدید متضمن این معنا بود که ایران از ۸۰ درصد عایداتی که می‌بایست براساس مفاد امتیاز دارسی پس از ۱۳۴۰ نصیب کشور شود، محروم گردد.

دیگر این که شرکت ملزم نمی‌شد ارز حاصله از فروش نفت و

صادرات خود را به پول ایران تبدیل کند و نیز از کلیه معافیت‌های گمرکی و مالیاتی بهره‌مند می‌شد و ناچار نبود ارز خارجی خود را واگذار کند.

از جمله معایب دیگر آن نیز این بود که در صورت انحراف شرکت از مقررات قرارداد و عدم رعایت تعهدات خود، دولت ایران حق الغای قرارداد را نداشت اما شرکت قانوناً می‌توانست با اطلاع قبلی دوساله، امتیاز را لغو کند. هم‌چنین بر اساس مفاد قراردادنامه به شرکت این حق داده می‌شد که اراضی متعلق به خود و تأسیسات غیر منقول را به شرکت‌های تابعه بفروشد.

البته معایب این قرارداد محدود به موارد برشمرده فوق نمی‌شد و مشتمل بر موارد جزئی دیگری نیز بود که روی‌هم رفته بعدها مستمسک دولت ایران برای تجدید نظر در مواد قرارداد قرار گرفت.[1]

انعقاد قرارداد ۱۳۱۲ آن چنان اسباب خوشحالی مقامات شرکت را فراهم آورد و آنان را نسبت به ظهور یك عصر طلایی برای شرکت امیدوار ساخت که «سرجان کدمن» در مجمع عمومی سالانه شرکت طی نطقی شادمانه گفت:

«روابط ما با دولت شاهنشاهی ایران با هم‌کاری بسیار دوستانه‌ای توأم بوده است. حال این گونه که به نظر می‌آید روحیه‌ای سرشار از مشارکت حقیقی در توسعه و اکتشاف منابع نفتی ایران بر کلیه دست‌اندرکاران حکمفرماست و...ترتیبات این قرارداد جدید می‌رود که مبنای هم‌کاری دیرپای دولت ایران و شرکت قرار گیرد. نمایندگان دولت از در مساعدت برآمده و

۱. طالبان برای اطلاع بیشتر رجوع کنند به کتاب طلای سیاه یا بلای ایران، نوشته ابوالفضل لسانی، صص۲۳۹ تا ۳۸۲

شرکت نیز متقابلاً از هرگونه مساعدتی فروگذار نکرده است.»[1]

قرارداد ۱۳۱۲ اگرچه لبخند رضایت بر چهره مقامات شرکت نشاند و دولت وقت را که تصور می کرد با امضای قرارداد جدید به یك پیروزی بزرگ دست یافته است، به جشن و شادمانی واداشت، اما در عمل موجبات نارضایتی و عدم خرسندی ملت بزرگ ایران را فراهم آورد. چنان که ۱۵ سال بعد تقی‌زاده که امضاکننده این قرارداد بود در مجلس شورای ملی سخنان انتقادآمیزی پیرامون آن به زبان راند که سال‌ها بعد و در جریان ملی شدن صنعت نفت، بارها و بارها مورد استفاده قرار گرفت.

به هر روی این قرارداد نیز در فهرست بلند قراردادهای امتیازی جای گرفت و یکی از مطمئن ترین و سودمندترین معاملات بازرگانی را برای امتیازگر نفتی یعنی شرکت نفت انگلیس و ایران فراهم ساخت.

بروز تنش‌های سیاسی میان ایران و انگلستان

کدمن از آن‌جا که در قبال قرارداد ۱۳۱۲ متعهد می‌شد درخواست شاه را دایر بر دریافت کمك فنی در زمینه احداث راه‌آهن، تولید سیمان و بهبود روابط سیاسی با انگلستان عملی سازد، پس از بازگشت به لندن بلافاصله کارشناسانی را برای سفر به ایران جهت ارائه مشاوره فنی به دولت درخصوص احداث راه‌آهن سراسری و بررسی زمینه‌های تولید سیمان مأمور ساخت.

هم‌چنین کدمن اقداماتی را درجهت بهبود روابط سیاسی ایران و انگلستان انجام داد اما تلاش‌های او در این جهت با موانع متعددی روبه‌رو شد و

---

۱. علی‌اصغر زرگر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ص ۳۲۶

آن چنان کـه انتظار می‌رفت حـاصلی در بر نداشت. به این ترتیب کـه در سـال ۱۳۰۶ یعنی پیش از مناقشات نفتی ایران و انگلستان، «سر رابرت کلایو»[1] سفیر وقت انگلستان در تهران به منظور انعقاد پیمان عمومی بین دو کشور ایران و انگلستان مذاکراتی با سران دولت انجام داد اما مذاکرات او به علت بروز مسائل اختلافی در حوزه نفت متوقف شد.

پس از رفع اختلافات نفتی نیز گزارش «ویکتور مالت»،[2] کاردار وقت انگلستان در تهران، مبنی بر این کـه «گذشته باید فراموش شود و شاه آماده ارتباط دوستانه سیاسی است»، در جهت تقویت گسترش مناسبات سیاسی مؤثر واقع نشد. آن چه کـه گزارش کاردار وقت انگلستان را کارساز نکرد واقعه‌ای بود کـه در جزیره قشم اتفاق افتاد؛ «بایندر»، فرمانده جدید نیروی دریایی ایران، در حرکتی نابهنگام، پرچم بریتانیا را در جزیره قشم، پایین کشید. این اقدام با تبلیغات و جنجال بسیاری همراه بود و مناقشه‌ای تازه بین وزارت خارجه انگلستان و مقامات سیاسی ایران آغاز کرد. متعاقب این واقعه یکی از اعضای نیروی دریایی انگلستان، مسؤول گمرك جزیره قشم را دست‌گیر کرد.[3]

چند روز پس از واقعه روزنامه «تایمز»[4] مقاله تندی را در انتقاد از دولت ایران به چاپ رساند که به تشدید تنش‌های سیاسی دو کشور دامن زد. مقاله مندرج در روزنامه «تایمز» خشم شاه را بر انگیخت تا جایی که او را تا آستانه

1. Sir Robert Clive
2. Victor Mallet

۳. ج، بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۶۲

4. The Times

قطع امید از ارتباط سیاسی با کشور انگلستان پیش برد.

کدمن که این وقایع را مانع تلاش‌های صلح‌جویانه خود می‌دید، درصدد سروسامان دادن به اوضاع نابسامان سیاسی برآمد. او نخست طی تلگرافی، شاه را نسبت به بهبود روابط ایران و انگلیس امیدوار ساخت و به او اطمینان داد این وقایع در عزم مقامات انگلستان دایر بر گشودن باب مذاکرات تأثیر نخواهد داشت. شاه نیز در پاسخ طی یادداشتی مراتب خشنودی خود را از اقدامات کدمن ابراز کرد.

کدمن هم‌چنین ضمن ملاقاتی با مدیر مسؤول روزنامه «تایمز» او را به چاپ مقالات در زمینه معرفی سیاست‌های شاه و دولت ایران فراخواند.

از جمله اقدامات دیگر کدمن در جهت رفع تنش‌های موجود، فشار او به وزارت خارجه جهت به‌کارگیری ابتکار عمل جدید در حل مناقشات پیش آمدهٔ بود. «سیمون»، وزیر امور خارجه انگلستان، نیز پیشنهاد کرد به اتفاق کدمن با شاه ملاقات کند و مذاکراتی را در این خصوص از سر گیرد. کدمن از آن‌جا که روحیه شاه را به خوبی می‌شناخت این پیشنهاد را مقرون به موفقیت ندانست و از پذیرش آن سر باز زد. زیرا معتقد بود که سخن‌گوی انگلستان در مذاکره با شاه باید از اختیارات کامل برخوردار باشد.

اما اختلافات مورد بحث بسیار گسترده‌تر از مسائل مربوط به امتیاز نفت بود که شخصی چون کدمن بتواند به عنوان سخن‌گوی تام‌الاختیار وارد عمل شده و نقش کارآمدی را در حوزه اختلافات سیاسی از خود نشان دهد. هرچند که کدمن مطلقاً با این نظر مخالف بود و خود را شایسته‌ترین فرد برای حل مناقشات سیاسی فی‌مابین دولت انگلستان و ایران می‌دانست زیرا او پیچیدگی‌های ناشی از آمیختگی سیاست و تجارت را در

مقایسه با مشکلات ناشی از رایزنی‌های رسمی بین مقامات سیاسی بسیار ناچیز می انگاشت.

سیمون سرانجام پیشنهاد کدمن را مبنی بر تعیین یك سخن گوی تام‌الاختیار در جریان رفع اختلاف، پذیرفت و به هیأت دولت اطلاع داد که «طبق پیشنهاد غیر متعارف کدمن، تنها راه دستیابی به توافق رضایت بخش با ایران، مذاکره مستقیم با شاه و فرستاده‌ای تام‌الاختیار به جز نماینده سیاسی رسمی است.» اما هیأت دولت به رغم این پیشنهاد «هوار» سفیر انگلستان در تهران را جهت انجام مذاکرات با مقامات ایرانی مأمور کرد.

چنان که «بمبرگ» در گزارش خود می نویسد: «علی‌رغم تلاش‌های کدمن هیچ چیز تغییر نکرد و مذاکره از طریق مجاری معمول، سیر خسته کننده خود را در پیش گرفت. ایران و عراق در سال ۱۳۱۶ در مورد آب راه شط العرب معاهده‌ای را امضا کردند ولی از معاهده عمومی انگلیس و ایران خبری نشد!!»[۱]

گسترش عملیات نفتی و بروز اختلافاتی دیگر

عملیات استخراج نفت در نخستین سال‌های پس از موافقت‌نامه ۱۳۱۲ روند عادی خود را طی می کرد. اما پس از پایان یافتن دوره رکود اقتصادی جهان، سیل تقاضای جهانی به سمت فرآورده‌های نفتی سرازیر شد و درپی آن، حجم عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران رو به گسترش گذاشت. این جریان اختلاف نظرهایی را بر سر واحد سنجش در محاسبات

---

۱. همان، ص ۶۵

حق‌الامتیاز و میزان درآمدها بین شرکت و دولت ایران پدید آورد. شاه که در جریان گسترش عملیات نفتی، خواهان افزایش درآمد نفتی بود طی نامه‌ای به کدمن چنین نوشت:

«حتماً قبول دارید برای کشوری مترقی چون ایران که باید براساس برنامه‌های قطعی به اداره امور خود بپردازد، سپردن امور به شانس و یا دل بستن به پاره‌ای مساعدت‌ها در مواجهه با چنین وضعی چندان خوشایند نمی‌باشد... حال آیا ایران نیازمند به درآمد نفتی...قادر است این وضع را تحمل کند؟ آرزوی من این است که شرکت شما موفق شود. ولی متأسفانه سیاست اتخاذ شده در فعالیت‌های تجاری آن مطلقاً با نیازها و انتظارات ایران مغایرت دارد.»[1]

کدمن نیز در پاسخ به نامه شاه ضمن توجیهاتی، به عدم تعارض میان اهداف شرکت و نیازها و انتظارات ایران اشاره کرد.

توجیهات کدمن شاه را متقاعد نکرد و در نامه بعدی چنین وانمود ساخت که:

«وضعیت چنان ناگوار است که فکر می کنم بهتر است از بحث مستقیم درباره این مسأله امتناع ورزم.»[2]

کدمن که ادامه مکاتبات را بی حاصل می دید عازم تهران شد و در ملاقاتی با شاه تلاش کرد تا توجیهات خود را به طور مشروع در اختیار شاه قرار دهد. شاه متقابلاً از کدمن خواست تا راه کاری را در جهت تأمین هزینه

---

۱. همان، ص ۷۰

۲. همان

طرح‌های اقتصادی پیدا کند. کدمن نیز در پاسخ، دریافت اعتبارات مورد نیاز ایران را تضمین کرد؛ به این معنا که ایران می‌تواند در چارچوب طرح اعتبار صادرات، کالای مورد نیاز خود را از کشور انگلستان خریداری و هزینه آن‌ها را در آینده پرداخت کند.

کدمن پس از این ملاقات بود که به «نویل چمبرلین»،[1] نخست‌وزیر انگلستان نوشت: بسیار خوشوقتم که توانستم اعلیحضرت را متقاعد کنم طرز فکر خود را در قبال شرکت نفت انگلیس و ایران تغییر دهد و همان رویه دوستانه قبلی را در پیش گیرد.

در این نامه هم‌چنین خاطرنشان کرد که شاه قصد داشت امتیازمان را لغو نماید ولی مسلم است که از این پس با هیچ کس به جز رئیس شرکت گفت‌وگو و مذاکره نخواهد کرد!

شرکت نفت انگلیس و ایران پس از قرارداد ۱۳۱۲ در شرایطی نسبتاً آرام به توسعه عملیات خود پرداخت به طوری که میزان استخراج نفت را طی مدت کوتاهی از ۷/۵ میلیون تن به ۱۷ میلیون تن رساند. احداث انبارها و مخازن نفتی، فروش فرآورده‌های نفتی بی‌ظرف، حفاری چاه‌های متعدد، احداث پالایشگاه به ظرفیت سالی ۱۰۰ هزار تن در کرمانشاه و همچنین احداث خطوط لوله جدید، از جمله اقداماتی بود که توسط شرکت نفت انگلیس و ایران انجام گرفت.

شرکت در امور مربوط به کارکنان نیز فعالیت‌هایی به انجام رساند که از جمله آن‌ها می‌توان به ساخت منازل سازمانی، توسعه بیمارستان‌های

1. Neville Chambrlain

آبادان و مسجد سلیمان، احداث درمانگاه‌های متعدد، ایجاد پارك، کتابخانه‌های عمومی و زمین‌های ورزش اشاره کرد. اما توزیع امکانات رفاهی به کارکنان به گونه‌ای نبود که رضایت خاطر تمام کارکنان ایرانی را جلب کند. آن هم در شرایطی که به علت روابط حسنه با شرکت نفت انگلیس و ایران، اجازه اعتراض و انتقاد به کارکنان ناراضی داده نمی‌شد. در پاره‌ای موارد هر گونه تقاضای مشروع نیز جرم تلقی و به شدت از سوی مقامات شرکت برخورد می‌شد.

برفهرست فعالیت‌های شرکت باید تأسیس کلاس‌های کارآموزی برای آموزش کارگران نیمه ماهر، صنعت گران، منشی‌ها و کارمندان فنی و بخش نظارت را افزود، در این کلاس‌ها موادی چون؛ واژه‌های فنی ساده به زبان انگلیسی، مقیاس‌های اندازه گیری، استفاده از حرارت‌سنج و رطوبت سنج، نحوه کار کرد شیرآلات، مشعل‌ها و ابزار روغن کاری و نیز نحوه فعال کردن دیگ‌های بخار و برج‌های تقطیر، آموزش داده می‌شد.

مدرسه فنی که انستیتوی فنی نام گرفت از جمله مؤسسات آموزشی دیگری بود که از سوی شرکت تأسیس شد و در سطوح مختلف تحصیلی، در رشته‌هایی چون؛ تجارت، بازرگانی، مهندسی تکنولوژی، دانشجو می‌پذیرفت.

فصل سوم

ورود قدرت‌های دیگر به عرصه نفت ایران

رقابت شرکت‌های آمریکایی

چنان که در گذشته گفته شد به موجب قرارداد دارسی ۵ ایالت شمالی ایران در شعاع عملیات دارسی قرار نمی گرفت. هم‌چنین قرارداد ۱۳۱۲ نیز حق انحصاری احداث خط لوله را از مناطق نفت‌خیز تا خلیج فارس از شرکت نفت انگلیس و ایران سلب می کرد. این امر دست دولت را برای اعطای امتیاز به شرکت‌های دیگر خارجی باز می گذاشت.

دولت ایران از آن جا که با منظور ایجاد توازن بین دو قدرت انگلستان و شوروی در فاصله جنگ جهانی دوم در پی ارتباط سیاسی با آمریکا بود[1]، با

---

۱. الول ساتن، نفت ایران، ترجمه رضا رئیس طوسی، ص ۵۳

استفاده از این فرصت اقدام به اعطای امتیاز نفت به یك شرکت آمریکایی کرد نخستین شرکت آمریکایی که موفق شد در سال ۱۳۱۶ به مدت ۶۰ سال امتیاز نفت را از دولت ایران کسب کند وابسته به شرکت نفت «سی‌بورد»[1] بود که تحت عنوان شرکت نفت آمریکا ـ ایران (امیرانین)[2] شناخته شد.

شرایط این امتیاز در بیش‌تر موارد مشابه شرایط قرارداد ۱۳۱۲ بود. به موجب این قرارداد شرکت «امیرانین» در ظرف ۳ سال اول، در محدوده‌ای از نقشه جغرافیایی ایران که منضم به قرارداد شده بود حق اکتشاف نفت را داشت و پس از ۳ سال باید دو ولایت از ولایت شرق و یا شمال شرق را برای عملیات خود انتخاب کند و در پایان سال پانزدهم مجموع قطعاتی را که انتخاب می کند از حوزه امتیازیه (۱۰۰ هزار مایل مربع) تجاوز نکند.

این شرکت فعالیت خود را براساس مصوبه مجلس شورای ملی در پانزدهم بهمن ۱۳۱۵ و به منظور استخراج و بهره‌برداری از منابع نفتی مناطق شرقی و شمال شرقی ایران آغاز کرد اما دیری نپایید که از ادامه فعالیت منصرف شد و مراتب را به دولت ایران اعلام داشت.

سعی دولت ایران در برقراری ارتباط با آمریکا به منظور جلب حمایت و پشتیبانی آن کشور در مقابل دو قدرت انگلستان و شوروی، توجه و نظر دولت آمریکا را بیش از پیش جلب کرد و مذاکرات این کشور را با دولت ایران به صحنه رقابت بین دولت‌های انگلیس و آمریکا بدل ساخت. شرکت‌های نفتی هر دو کشور در ارائه بهترین پیشنهادها جهت اخذ امتیاز دلخواه خود می کوشیدند. شرکت‌های «استاندارد واکیوم» و «سینکلر» ازجمله

---

1. Sea board
2. Amiranin

شرکت‌های آمریکایی بودند که به انعقاد قرارداد با دولت ایران در خصوص توسعه و بهره‌برداری منابع نفتی علاقه‌مندی نشان دادند.

شرکت «استاندارد واکیوم» در قدم نخست برای جلب حمایت دولت متبوع خود نظر وزارت خارجه را در این رابطه جویا می‌شود. وزارت خارجه نیز در پاسخ این شرکت ضمن استقبال از این اقدام، لزوم مشاوره با دولت آمریکا را در جریان قرارداد خاطرنشان کرده، می‌نویسد:

«دولت آمریکا بسیار خوشوقت خواهد شد چنان چه شرکت‌های نفتی آمریکا بتوانند از هر امکانی برای توسعه و بهره‌برداری منابع نفتی در هر کجا که ممکن باشد استفاده نمایند. وزارت امور خارجه آمریکا به هیچ وجه مخالفت و اعتراضی نسبت به شرکت «استاندارد واکیوم» برای مذاکره با دولت ایران ندارد ولی از آن شرکت می‌خواهد که قبل از طی مراحل نهایی و امضای هر نوع قراردادی با ایران درباره شرایط و مواد قرارداد یا توافق‌نامه با وزارت امور خارجه مشورت به عمل آورد.»[۱]

در این شرایط شرکت نفتی انگلیسی هلندی «رویال داچ شل» نیز برای عقب نماندن از قافله نفت و گرفتن ابتکار عمل از شرکت‌های آمریکایی، نمایندگانی را به ایران گسیل می‌دارد تا برای گرفتن امتیاز نفت در استان‌های جنوب شرقی ایران با مقامات ایرانی به مذاکره بپردازند. در قالب مذاکرات، پیشنهادهایی از سوی سه شرکت نفت آمریکایی و انگلیسی به دولت ایران تسلیم می‌شود. از این جا رقابت سختی میان شرکت‌ها درمی‌گیرد دولت ایران نیز در پی آن بود که از فرصت استفاده کرده و شرایط را به نفع خود تمام کند.

---

۱. دکتر ایرج ذوقی، نفت ایران، ص ۱۵۵

هر چند که در این مذاکرات بیش‌تر به شرکت‌های آمریکایی تمایل نشان می‌دهد زیرا چنان که گفته شد مصونیت ارضی خود را از تعرضات کشورهای انگلستان و شوروی در گرو حمایت‌های دولت آمریکا می‌دید!

از این رو به منظور مطالعه و بررسی پیشنهادهای ۳ شرکت نفت آمریکایی و انگلیسی، کمیسیونی با حضور جمعی از افراد آگاه و ۲ کارشناس خارجی تشکیل می‌دهد اما نتیجه این مطالعات به دلیل مخالفت شدید نمایندگان چپ‌گرای مجلس و تقاضای دولت شوروی برای دریافت امتیاز نفت شمال ایران بی‌ثمر ماند.

روس‌ها هم به میدان آمدند

جنگ دوم جهانی نقش و اهمیت نفت را در آتش افروزی‌های نظامی و گردش ماشین جنگی بیش از پیش آشکار ساخت. بخش عمده سوخت نیروی هوایی متفقین (انگلستان، شوروی و آمریکا) در جبهه‌های خاورمیانه، خاوردور و اروپا از آبادان تأمین می‌شد. شوروی که تا آن موقع در میدان رقابت با آمریکا و انگلیس بر سر تسلط بر منابع نفتی ایران به طور جدی بخت خود را نیازموده بود به یك باره به خود آمد و با اعزام هیأتی، هرگونه روابط سیاسی و اقتصادی با ایران را مشروط به دریافت امتیاز نفت شمال ایران کرد.

این هیأت در نیمه دوم شهریورماه ۱۳۲۳ به ریاست «سرگئی کافتارادزه»[1] معاون کمیساریای ملی امور خارجه وقت شوروی، وارد تهران شد. البته خبر آمدن این هیأت قبلاً از سوی «مجید آهی»، سفیر ایران در

1. S. Kavtradze

مسکو، ابلاغ شده بود و دولت ایران نیز در جواب، از ملاقات و مذاکرات حضوری که به نفع دو کشور باشد اعلام خرسندی کرد.

این هیأت پس از ورود به ایران و بازدید از مناطق شمالی، رسماً امتیاز نفت استان‌های شمالی را از دولت ایران خواستار شد. این درخواست برخلاف انتظار، با استقبال هیأت دولت مواجه نشد. از این رو «کافتارادزه» به‌رسم سنت معمول هیأت‌های اعزامی، به دیدار بالاترین مقام سیاسی کشور یعنی شاه نایل آمد و مراتب شکایت و نارضایتی خود را از «ساعد»، نخست‌وزیر وقت، و دولت او اعلام داشت.

رئیس هیأت اعزامی در این دیدار به شاه هشدار داد که روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور بستگی به اعطای امتیاز نفت به شوروی دارد. وی هم‌چنین با اصرار تمام از شاه خواست که به دولت دستور دهد تا نسبت به شروع مذاکرات در این خصوص، تسریع کند.

اما شاه در آن ملاقات مرجع تصمیم گیری در باب قراردادها را دولت و مجلس شورای ملی معرفی کرد.

«سرگئی کافتارادزه» پس از گذشت ۴ روز از ملاقات خود با شاه در ۱۳ مهر ماه در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت:

«من در رأس یک هیأت دولتی به منظور مطالعه وضع شرکت نفت «کویر خوریان» و تحصیل اطلاعات در مورد منابع طبیعی نفت شمال وارد ایران شده‌ام. ما به بازدید تمام نقاطی که مورد نظرمان بود موفق شده‌ایم و زمین‌شناسان و کارشناسان شوروی اطلاعات لازم را به دست آوردند. من نتایج عملیات خود را به اطلاع دولت متبوع خویش رسانده‌ام و اینک به هیأتی که من در رأس آن قرار دارم اجازه داده شده است که پیشنهادی

به دولت ایران تقدیم داریم که کشف و استخراج نفت در مناطق شمالی ایران به دولت شوروی واگذار شود.

دولت شوروی برای این مسأله اهمیت شایانی از نظر تحکیم روابط و مراودات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور دوست و هم جوار قائل است.»[1]

ساعد نخست‌وزیر وقت، در واکنش به اظهارات «کافتارادزه» اعلام کرد که دولت ایران بر اساس تصمیم هیأت وزیران از اعطای هرگونه امتیاز به خارجیان، پیش از استقرار صلح و روشن شدن وضع دنیا خودداری خواهد کرد.

این گفته، «کافتارادزه» و هیأت همراه را گران آمد. وی در مصاحبه‌ای با ارباب جراید ضمن تشریح فواید امتیاز مورد تقاضای شوروی، گفت:

«جناب آقای نخست‌وزیر در مذاکرات خود با اینجانب نه تنها حُسن تلقی کامل و وارد بودن در موضوع را اظهار نمودند، بلکه وعده داده بودند که برای حل مثبت مسأله کمك و مساعدت نمایند ولی چنان که معلوم است دولت ایران تصمیمی مبنی بر این که مطالعه و واگذاری امتیاز را به دولت شوروی به پایان جنگ موکول سازد، اتخاذ نموده که در حقیقت رد پیشنهاد می‌باشد...

این جانب باید صراحتاً و به طور آشکار اظهار نمایم که تصمیم فوق در محافل شوروی کاملاً به طور منفی تلقی گردیده است. افکار عمومی شوروی بر این عقیده است که دولت آقای «ساعد» با اتخاذ چنین رویه‌ای درباره پیشنهاد دولت شوروی، در راه تیرگی مناسبات دو کشور قرار گرفته است.»[2]

---

۱. روزنامهٔ اطلاعات، ۱۳ مهر ماه ۱۳۲۳

۲. روزنامه اطلاعات، ۳ آبان ماه ۱۳۲۳

متقابلاً نخست‌وزیر نیز در مصاحبه‌ای دیگر، تصمیم گیری درخصوص اعطای امتیازات نفتی را به پایان جنگ موکول و یکی از علت‌های این تصمیم دولت را روشن نبودن وضع اقتصادی جهان در شرایط جنگی عنوان کرد.

تصمیم دولت ایران موجب بروز واکنش از سوی معاون وزارت خارجه شوروی و به دنبال آن برپایی تظاهراتی در شهرهای بزرگ کشور از جمله تهران، اصفهان، تبریز و مشهد شد.

این تظاهرات به هدایت حزب توده در حمایت از اعطای امتیاز نفت به دولت شوروی و در پناه کامیون‌ها و تانک‌های روسی برپا شد. حزب توده و وکلای وابسته به آن در مجلس وقت که پیوسته اعطای هرگونه امتیاز را به دولت خارجی خیانت به شمار می آوردند آشکارا اذعان داشتند که «برای برقراری توازن قوا همان‌گونه که انگلیسی‌ها امتیاز نفت جنوب را در اختیار دارند شوروی نیز می‌باید بر امتیاز نفت شمال دست یابد.»[1]

گویا اینان نبودند که تا چندی پیش در برابر نمایندگان ملت، رسماً مخالفت خود را با دادن امتیاز به دولت‌های خارجی اعلام داشتند! حزب توده در شرایطی به اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی اصرار می‌ورزید که دکتر «رادمنش» عضو فراکسیون این حزب در مجلس شورای ملی چندی پیش در نطقی گفته بود:

«...بنده با رفقایم با دادن امتیازات به دولت های خارجی به طور کلی مخالفیم. همان طور که ملت ایران توانست راه‌آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم

---

۱. روزنامهٔ مردم برای روشنفکران، ۱۹ آبان ۱۳۲۳

که با کمك مردم و سرمایه داخلی، ما می توانیم تمام منابع ثروت این مملکت رااستخراج و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدهیم...»!![۱]

اما طولی نکشید که این موضع در برابر خواسته روس‌ها رنگ باخت!

«احسان طبری» نظریه‌پرداز حزب توده در حمایت از درخواست شوروی در روزنامه «مردم» صراحتاً نوشت:

«ما به همان ترتیب که برای انگلستان در ایران منافعی قائلیم و برعلیه آن سخنی نمی گوییم، باید معترف باشیم که شوروی در ایران منافعی جدی دارد... باید برای اولین و آخرین بار به این حقیقت پی برد که نواحی شمالی ایران در حکم حریم امنیت شوروی است... عقیدهٔ دسته‌ای که من در آن هستم این است که دولت به فوریت برای دادن امتیاز شمال به شوروی... وارد مذاکره شود!!»

روزنامه «ترود»[۲] ارگان اتحادیه‌های تجارتی اتحاد شوروی ضمن حمله شدید به «ساعد» خاطرنشان کرد: ادامه سیاست دولت ساعد سبب زیان رساندن به منافع دولت و ملت ایران خواهد شد.

روزنامه «پراودا» ارگان حزب کمونیست شوروی نیز نوشت:

«دولت شوروی، امتناع ایران در اعطای امتیاز نفت و رد پیشنهاد شوروی را نتیجه سیاست عناصر ارتجاعی ایران می داند که مانع تفاهم و ایجاد روابط حسنه ایران و شوروی هستند.»

---

۱. محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت، جلد اول، ص ۶۵

2. Trud

«محمدعلی موحد» در کتاب خواب آشفته نفت در خصوص واکنش شوروی نسبت به امتناع دولت ایران از پذیرش پیشنهاد «کافتارادزه» چنین می‌نویسد:

«امتناع دولت ساعد از پذیرش پیشنهاد کافتارادزه خشم دولت شوروی را برانگیخت و حزب توده که تا آن زمان با اعطای امتیاز به خارجیان مخالفت می‌کرد این بار به هواداری از درخواست امتیاز شوروی و به مخالفت با امتناع دولت از قبول آن، به تظاهرات وسیع خیابانی دست زد. متن کامل پیشنهاد شوروی هیچ‌گاه در اختیار مردم گذاشته نشد لیکن اصول کلی آن را کافتارادزه در کنفرانس مطبوعاتی دوم آبان ماه ۱۳۲۳ فاش کرد و از همان مقدار که او گفت معلوم شد که آن پیشنهاد به تعبیر دکتر مصدق «تمام کپیهٔ» قرارداد نفت جنوب بوده است»!![۱]

البته تظاهرات حزب توده و عناصر داخلی وابسته به شوروی از سوی توده مردم بی‌جواب نماند. مردم ایران که در گذشته بارها به اشکال مختلف اعتراض خود را نسبت به سیاست‌های استعماری قدرت‌های خارجی نشان داده بودند، این بار نیز حاضر نشدند به بهانه کشف و استخراج نفت، ثروت ملی خود را طعمه مطامع بیگانه‌ای دیگر قرار دهند. اگرچه این جریان از سوی «روس»ها و حامیان داخلی آن «ارتجاع» نام گرفت! اما این اتهام نتوانست بر اراده و خواست پاك قاطبه مردم ایران خدشه وارد کند.

درحالی که ساعد سرانجام در برابر فشار سیاسی دولت شوروی و فشار حزب توده دوام نیاورد و مصلحت را در آن دید که از سمت نخست‌وزیری

---

۱. محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت، جلد اول، ص ۶۶

کناره گیری کرده و این مسئولیت را به «مرتضی قلی بیات» (سهام السلطان) واگذار کند.

«مرتضی قلی بیات» پس از استعفای مصلحتی «ساعد» در شرایط بحران سیاسی، مسؤولیت نخست وزیری را به عهده گرفت. وی در چهارم آذرماه کابینه خود را به شاه و یك روز پس از آن به مجلس شورای ملی معرفی کرد. مقامات دولت شوروی که روی کار آمدن دولت تازه را به فال نیك گرفته و به تغییر سیاست‌های ایران در جهت جلب اهداف خود دل بسته بودند به انتظار نشستند تا دولت جدید با پند گرفتن از سرنوشت ساعد برنامه‌های خود را در رابطه با تقاضای امتیاز نفت شمال اعلام دارد.

اما تغییر کابینه، چندان در جهت مقصود آنان مؤثر واقع نشد. چرا که سهام السلطان در همان آغاز بر موضع گذشته ایران پای فشرد و تعقیب سیاست‌های ساعد را در زمره برنامه‌های خود اعلام کرد. نمایندگان آزاداندیش مجلس نیز که در رأس آن دکتر مصدق قرار داشت با سیاست‌های نخست وزیر جدید اعلام موافقت کردند. دکتر مصدق نماینده مردم تهران که شرایط را برای اجرای برنامه بزرگ ضداستعماری مناسب می‌دید، به مخالفت با اعطای امتیازات نفتی به قدرت‌های مسلط خارجی پرداخت. وی در جلسه روز یازدهم آذرماه ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی، طی نطقی با ضروری خواندن استخراج معادن نفت توسط دولت ایران، دولتمردان را به اتخاذ سیاست موازنه منفی که متضمن بی‌اعتنایی به خواست هم‌سایگان شمالی و جنوبی و دولت آمریکا در خصوص امتیاز نفت ایران بود، فراخواند. دکتر مصدق در این سخنرانی چنین متذکر می‌شود:

«راه استخراج نفت منحصر به امتیاز دادن نیست و به طریق دیگر هم خود

دولت می‌تواند معادن نفت را استخراج کند. ما هر قدر در استخراج آن تأخیر کنیم، به دول قوی مجال می‌دهیم که از خود رفع محظور کنند و از ما امتیاز بخواهند. آن‌هایی که می‌گویند مذاکرات نفت به بعد از جنگ محول شود یا از درک حقایق عاجزند و یا این که عقیده‌ای از خود ندارند، ولی آن‌هایی که اهل تشخیص‌اند و نماینده این ملت‌اند، می‌دانند که تأخیر موجب زیان است. اگر متفقین در تسخیر معادن ایران باهم اتفاق کنند و هر کدام برای خود از این نمد کلاهی بخواهند، ما باید آن را به وسعت کلاه هریك تقسیم کنیم و هر قسمت را در طبق اخلاص بگذاریم و با کمال خضوع و خشوع تقدیم نماییم و خود را مرهون نوع پرستی و بشردوستی آن‌ها بدانیم پس تا چنین روزی نرسیده است باید هرچه زودتر تصمیمی را که حافظ منافع ماست اتخاذ کنیم و مجال ندهیم که از نمدها، برای خود کلاه بسازند...»[1]

مصدق در ادامه سخنان خود خطاب به نخست‌وزیر یادآور می‌شود:

«...آقای نخست وزیر من عقیده خود را در مقابل خدا و وجدان گفتم و اگر قصور کنید شما و هیأت شما را خادم به مملکت نمی‌دانم. باید به استخراج نفت به دست خود ما اهمیت بدهید و برای این کار وزارت خاصی تشکیل دهید و هرچه زودتر یك وزیر صاحب عقیده و کاردان معین کنید و برای مردم بی کار تهیه کار نمایید که صلاح ما و متفقین در این است...»

وی در پایان سخنان خود طرح ۴ ماده‌ای را به قید دوفوریّت دایر بر تحریم اعطای امتیاز نفت، به مجلس شورای ملی تقدیم کرد و با این سخنان

۱. مجلهٔ مذاکرات مجلس شورای ملی، شماره ۱۳۳۶، ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳

تصویب آن را خواستار شد:

«هر گاه امروز این کار نشد دیگر جلسه‌ای منعقد نخواهد شد که این طرح را تصویب کنند. نفت چیزی نیست که دولت‌های بزرگ صرف‌نظر کنند...»

ماده اول این طرح تصریح داشت که:

«هیچ نخست‌وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آن‌ها و یا معاونت می‌کنند نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ یك از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکت‌های نفت و هر کس غیر از این، مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکنند و یا این که قراردادی امضا نماید.»[1]

در ماده دوم آمده بود:

«نخست‌وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و روشی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.»[2]

در ماده سوم و چهارم نیز مجازات‌های سنگین برای متخلفین از مواد فوق منظور شده بود.

این طرح چنان که دکتر مصدق پیش‌بینی می‌کرد به رغم مخالفت نمایندگان چپ‌گرا با اکثریت قاطع آرا به تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی رسید. «رحیمیان» نیز به وکالت از نمایندگان جناح چپ در برابر مصوبه مجلس مقابله به مثل کرد و طرحی را به صورت ماده واحده به مجلس تقدیم نمود که در آن به لغو امتیاز نفت جنوب اشاره می‌کرد و تصویب این طرح را

---

۱ و ۲. همان

ازسوی نمایندگان، خاصه دکتر مصدق، خواستار شد. اما نمایندگان اکثریت به دلیل این که نمی‌توان قرارداد منعقده را یك طرفه لغو کرد از تصویب طرح پیشنهادی رحیمیان خودداری ورزیدند.

تصویب طرح دکتر مصدق و بی‌اعتنایی مجلس به طرح پیشنهادی نمایندگان چپ با مخالفت شدید دولت شوروی و حامیان آن در داخل کشور روبه‌رو شد. روزنامه‌های جناح چپ بار دیگر فضای سیاسی کشور را با چاپ مقالات تند و انتقادی آلودند و اکثریت نمایندگان مجلس شورای ملی را به واسطه تصویب این طرح متهم به خامی و در نظر نگرفتن مصالح کشور کردند.

البته هدف اصلی این حملات بیش‌تر شخص مصدق و نقش او در تصمیم‌گیری مجلس بود. روزنامه «داد» وابسته به جناح چپ با تبلیغات سوء، تنها دلیل اقدام دکتر مصدق را جلوگیری از ظهور یك قدرت نفتی دیگر در مقابل کمپانی نفت جنوب وانمود کرد.

«سیدجعفر پیشه‌وری» مدیر یکی از روزنامه‌های چپ، موسوم به «آژیر» که به تحریك شوروی سودای تجزیه آذربایجان را در سر می‌پروراند، خطاب به دکتر مصدق نوشت:

«... شما به املاك و دارایی خود بیش‌تر از منافع ملت علاقه دارید، شما از بزرگ‌ترین ملاکین این کشور می‌باشید... شما از دوستی اتحاد جماهیر شوروی بیمناك می‌باشید. شما اگر واقعاً ملت پرست هستید و واقعاً می‌خواهید فداکاری کنید، بفرمایید این گوی و این میدان، امتیاز دارسی را لغو کنید. شما واقعاً این قدر ساده هستید که خیال می‌کنید خواهند گذاشت شما با سرمایه داخلی، نفت استخراج کنید، خودتان هم می‌دانید

این شدنی نیست...»[1]

نشریه «ایران ما» در همین زمینه خاطر نشان کرد:

«اولین چیزی که به ذهن هر کس، پس از فهم منفی این طرح می‌رسد، حفظ منافع نفت جنوب است، یعنی طرح آقای دکتر فعلاً خیال کمپانی نفت جنوب را از ورود رقبای گردن کلفت به میدان نفت کاملاً راحت و آسوده می‌سازد.»[2]

اما بر استقلال‌طلبان کشور پوشیده نبود که این اتهامات از آن جهت در صفحه مطبوعات وابسته به جناح چپ نقش بست که مصوبه مجلس امید روس‌ها را برای گرفتن امتیاز برباد داده و حامیان داخلی آن را در جلب منابع اقتصادی بیگانه‌ای دیگر، (روس‌ها) ناکام می‌ساخت.

مصدق خود در پاسخ به سم‌پاشی‌های قلمی این دسته از مطبوعات در صحن مجلس گفته بود که هرگز تحت تأثیر نظریات هیچ دسته و مقامی قرار نگرفته و در تمام مدت عمر خود تحت نفوذ احدی واقع نشده و با هر نوع سیاست نفوذ از جانب بیگانگان مخالف است. هم چنین افزوده بود:

«من رنجانیدن و عصبانی کردن هم‌سایگان، به خصوص هم‌سایه شمالی را که در روزهای تاریك خدمات بزرگی به استقلال ما کرده است، بزرگ‌ترین خیانت می‌دانم و امیدوارم سیاسیون بزرگ آن دولت، وسوسه و اغوای پاره‌ای از ناصحین بدخواه را در دماغ خود راه ندهند و سعی کنند کماکان در قلوب مردم این مملکت راه یابند... من مصلحت مملکت را چنین تشخیص

---

۱. روزنامهٔ آژیر، شماره ۱۴ آذر ۱۳۲۳

۲. روزنامهٔ ایران ما، شماره ۱۹ آذر ماه ۱۳۲۳

داده‌ام که طرحی تهیه کنم که هم منافع ایران را تأمین کند و هم راه مذاکرات را برای انتفاع از معادن نفت با مقامات خارجی مسدود ننماید. از موضوع طرح من تا زمانی که در مجلس قرائت شد، احدی اطلاع نداشت. آن‌هایی که مرا به عنوان ملاکی، مخالف شوروی قلمداد می کنند خوب است به حساب املاکی که ۴۰ سال دست من و خانواده من است رسیدگی کنند و بدانند که من برای جلب نفع آن‌ها، زارع ندارم...»[1]

کافتارادزه که نقش خود را در برابر مصوبه مجلس بسیار ضعیف می‌دید، سرانجام دست از مأموریت شست و ایران را تا فرصتی دیگر به قصد کشور خود، شوروی، ترک گفت.

شوروی و امتیاز نفت شمال ایران

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس از خاك ایران خارج شدند. اما شوروی که خود را عامل بزرگ پیروزی در جنگ با آلمان می‌دانست سودای سهم‌خواهی از منابع نفتی ایران را در سر می‌پروراند. از این رو آن کشور به رغم اعلامیه کنفرانس تهران که در آن از سوی سران متفقین حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران مورد تأکید و پافشاری قرار می گرفت، از تخلیه خاك ایران امتناع کرد تا در شرایط مقتضی امتیاز نفت شمال را تحصیل کند.

البته دولت شوروی برای دستیابی به امتیاز نفت شمال علاوه بر تأمین نیازهای اقتصادی، ایجاد کمربند حفاظتی و امنیتی در شمال ایران در مقابل

۱. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۸ آذر ماه ۱۳۲۳

رقبای دیرین خود، چون انگلستان و آمریکارا نیز مدنظر داشت و برای دستیابی به این هدف از هیچ کوششی، از جمله؛ تحریك مردم ایران برای اعطای امتیاز نفت از طریق مترقی نشان دادن طرح‌ها و اقدامات خود و تهدید موجودیت ملی ایران، دریغ نورزید.

دولت شوروی به منظور خودداری از تخلیه ایران و اعمال فشار به دولت برای گرفتن امتیاز نفت توسط ایادی خود در ایران به تشکیل حزب دموکرات آذربایجان به رهبری «پیشه‌وری» اقدام کرد. این حزب با حمایت ارتش سرخ شوروی، ضمن تصرف ادارات دولتی، پایگاه‌های نظامی پاره‌ای از شهرهای آذربایجان هم‌چون؛ تبریز، اردبیل، سراب و رضاییه (ارومیه) را تسخیر کرد و حکومت ملی آذربایجان را به نخست‌وزیری «جعفر پیشه‌وری»، کمونیست و حامی شوروی، در ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ مستقر ساخت. حزب دموکرات آذربایجان با همان شعارهای حزب توده شروع به فعالیت کرد و با ادعای تجزیه‌طلبی، تشکیل انجمن ایالتی، رسمی کردن زبان آذری در مدارس آذربایجان، جلوگیری از اعمال حاکمیت دولت ایران در آن استان و تشکیل ارتشی مستقل را در فهرست اقدامات خود قرار داد.

وقایع آذربایجان در آن شرایط مسأله اصلی و بیش‌ترین دغدغه دولت وقت را به نخست‌وزیری «حکیمی» تشکیل می‌داد.

حکیمی، نخست‌وزیر، با حضور در مجلس شورای ملی طی گزارشی مبسوط از نزدیك نمایندگان را در جریان وقایع ناگوار آذربایجان قرار می‌دهد. وی در گزارش خود وقایع آن خطه را برخلاف مصلحت و قوانین کشور خوانده و خاطرنشان می‌کند:

«این جانب از این مقام رسمی با صدای بلند که به گوش تمام مردم جهان و

مخصوصاً ملل دوست و متحد ما و همه ایرانیان برسد اعلام می‌دارم نغمه‌های شوم معدودی نادان و مغرض در آذربایجان به هیچ وجه رسمیت ندارد و باید حتماً این قبیل تظاهرات بی‌اساس که به نام اصلاحات برخاسته و مانع اقدامات اساسی دولت برای تهیه موجبات آسایش و اصلاح حال مردم ایران، من جمله برادران آذربایجانی ما شده و لطمه‌های بزرگ به کشور ما وارد خواهد نمود، خاموش شود...»[1]

حکیمی در بخش دیگری از سخنان خود خطاب به دولت شوروی یادآور شد:

«...از دولت‌های دوست و متحد خودمان هم چنان که رسماً و علناً گفته و نوشته و خواسته‌ایم برای رفع این مشکلات که نتیجه ادامه توقف نیروی خارجی در ایران است در مقابل خسارت طاقت‌فرسا و فداکاری‌ها که از شروع جنگ تاکنون تحمل نموده‌ایم توقع و انتظار داریم هرچه زودتر نیروی خودشان را از ایران ببرند و ما را آزاد بگذارند. در این فاصله هم طبق شرایط و اصولی که بین میهمان و میزبان مقرر است آزادی عملی را که حق حاکمیت ماست برای نیروی ایران و مأموران دولتی مانع نشوند و بگذارند به وظایف خود برسیم و به رفع مشکلات موفقیت حاصل نماییم...»[2]

دولت ایران هم چنین به دفعات متعدد در کنفرانس‌های مختلف، رسیدگی به استان آذربایجان و خروج شوروی را از خاك خود خواستار شد. اما این خواسته از سوی دولت شوروی به بهانه‌های واهی چون؛ حفظ امنیت

---

۱. به نقل از مصطفی فاتح، ۵۰ سال نفت ایران، ص ۳۶۷ . صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ۲۷ آذر ماه ۱۳۲۳

۲. همان

معادن نفت باکو عملی نشد.

وزیر خارجه انگلستان نیز بدین منظور تشکیل کمیسیون سه جانبه‌ای را در تهران، متشکل از نمایندگان شوروی، انگلستان و آمریکا به دولت ایران پیشنهاد کرد. این پیشنهاد اگرچه مورد استقبال ضمنی دولت قرار گرفت اما از آن جا که از یك سو، ایران تنها با دو نفر نماینده حق شرکت در کمیسیون پیشنهادی را داشت و از سوی دیگر دولت‌های انگلیس و آمریکا در رسیدگی به مناقشه شخصی مربوط به ایران و شوروی حق دخالت به خود می‌دادند، این پیشنهاد با مخالفت شدید جمعی از نمایندگان مجلس از جمله دکتر مصدق روبه‌رو شد. نمایندگان مخالف از حکیمی نخست‌وزیر وقت رسماً توضیحاتی را درباره پیشنهاد تشکیل کمیسیون، خواستارشدند. دکتر مصدق در ۱۹ دی‌ماه ۱۳۲۴ طی نطقی در جلسه علنی مجلس ضمن حمله به نخست‌وزیر، درخصوص عدم اعلام عمومی این پیشنهاد، خواستار برکناری او شده و خطاب به وی اظهار می‌دارد:

«...اگر این پیشنهاد خوب است و یا این که دولت در خوبی آن مردّد است چرا آن را منتشر نکرد تا صاحبان حق، یعنی افراد ملت بتوانند در مقررات خود نظریاتی اظهار کنند و اگر بد است چرا وارد مذاکره نشد و از همان روز اول رد نکرد؟ نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با یك عده از اهالی آن جا اختلاف حاصل شده است. قبلاً باید با اهالی محل، داخل مذاکره می‌شد، شاید اختلاف را بتوان با خود آن‌ها حل کرد. و چنان چه به این طریق نتیجه نداد، با اتحاد جماهیر شوروی مذاکره کنیم که مانع مرتفع و اختلاف حل شود. بنابراین صلاح نیست که دولت انگلیس و آمریکا به نام ۳ دولت با ما داخل مذاکره شود...»

مصدق در ادامه افزود:

«...من برای صلاح و صواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش می کنم بیش از این وقت مملکت را ضایع نکنند و فوراً از کار کناره جویی کنند. زیرا امروز دولتی لازم است که در بی طرفی او هیچ یك از همسایگان تردید نکنند و قادر باشد که برای مشکلاتی که مملکت دچار آن شده است راه حلی پیدا کند و اگر راه حل پیدا نشد از سازمان ملل متفق که در لندن است، چاره جویی کند.»[۱]

حکیمی نیز که انتظار چنین سخنانی را نداشت با تندی گفت:

«هر وقت شما از نمایندگی مجلس استعفا نمودید، من هم از نخست‌وزیری استعفا خواهم کرد!!»

با مخالفت نمایندگان مجلس دیگر مجالی برای تشکیل کمیسیون سه جانبه باقی نماند و خیلی زود پیشنهاد وزیر خارجه انگلستان از زبان‌ها افتاد.

دکتر مصدق در ۲۲ دی‌ماه ۱۳۲۴ با ارسال نامه‌ای به نخست وزیر پیشنهاد می کند که ایران بهتر است با اعلام شکایتی، موضوع خروج شوروی از خاك ایران را از طریق سازمان ملل خواستار شود.

حکیمی نیز از این پیشنهاد استقبال کرد و به حسین علاء نماینده ایران در آن سازمان دستور تسلیم شکایت ایران را به شورای امنیت داد. ضمن این که خود در بهمن ماه ۱۳۲۴ به علت عدم موفقیت در اداره امور مملکت ناگزیر به استعفا شد.

حکیمی در شرایطی از سمت نخست‌وزیری کناره گرفت که دولت

---

۱. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه نوزدهم دی ماه ۱۳۲۴

ایران با مشکلات مختلف سیاسی روبه‌رو بود. غائله حزب دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری، عدم خروج نیروهای نظامی شوروی از خاك ایران و اعمال فشار آن کشور در خصوص کسب امتیاز نفت شمال، از جمله مشکلاتی بود که ادامه کار را برای دولت غیرممکن می‌ساخت. از این رو، وی با کناره‌گیری خود کرسی نخست‌وزیری را از طریق مجلس شورای ملی در اختیار احمد قوام قرار داد.

قوام‌السلطنه پس از عهده‌دارشدن سمت نخست‌وزیری در ششم بهمن ماه ۱۳۲۴، تلاش خود را در جهت حل این ۳ مسأله معطوف داشت. وی از آن‌جا که سیاستمداری کهنه‌کار و در مذاکره با روس‌ها با تجربه می‌نمود، در قدم نخست جهت پیش‌گیری از هر گونه شبهه احتمالی سیاست خود را بی‌طرفی اعلام و طی تلگرافی به «جوزف استالین» نسبت به مذاکره مستقیم با سران شوروی به منظور حل اختلافات فی‌مابین ابراز تمایل کرد.

شوروی‌ها که این ابراز تمایل را در راستای اهداف خود می‌دیدند، با اغتنام فرصت، بی‌درنگ یك فروند هواپیمای دوموتوره جهت عزیمت به مسکو در اختیار نخست‌وزیر و هیأت همراه قرار دادند.

قوام‌السلطنه در ۲۹ بهمن ماه همان سال به مسکو عزیمت کرد و مذاکرات مختلف اما بی‌حاصلی را با سران شوروی ترتیب داد. چرا که شوروی هم چنان بر موضع پیشین خود، یعنی تحصیل امتیاز نفت شمال پای می‌فشرد. اما ایستادگی بر روی این موضع همیشگی امری نبود که نظر هیأت ایرانی را جلب کند. زیرا قانون مصوب مجلس شورای ملی اختیارات دولت‌مردان را برای مذاکره در خصوص نفت محدود می‌کرد و قوام‌السلطنه نیز از این شانس برخوردار بود که با استناد به این قانون، آشکارا از قبول

تقاضای شوروی اجتناب کند. در غیر این صورت امکان اتخاذ هر گونه موضع انفعالی در برابر فشار مقامات شوروی از جانب هیأت ایران می‌رفت.

هیأت اعزامی به مسکو نیز محدوده اختیارات خود را به خوبی می‌دانست و با استناد به مصوبه مجلس در برابر درخواست شوروی مبنی بر گرفتن امتیاز نفت موضع مخالف گرفت و طی نامه‌ای یادآور شد:

«...در خصوص واگذاری امتیاز نفت، طبق قانونی که به تصویب مجلس ایران رسید، نه تنها واگذاری امتیاز منع گردیده بلکه مذاکره از طرف دولت را در این زمینه، غیرقانونی دانسته است...»

هم چنین پیرامون موضوعات دیگری که در فهرست مذاکرات طرفین قرار می‌گرفت (غائله آذربایجان و خروج ارتش شوروی از خاك ایران) خاطر نشان کرد:

«...استان آذربایجان جزء لاینفك ایران است و دولت اصلاحات لازم را در آن به عمل خواهد آورد و افرادی که در آن جا دست به اقدامات منافی استقلال و تمامیت ایران زده‌اند، باید از ادامه این عمل خودداری کنند. ارتش سرخ نیز باید تا روز دوم مارس، برابر قرارداد ایران، شوروی و انگلستان، خاك ایران را تخلیه نماید.»

شوروی‌ها مثل همیشه از قبول این موارد سرباز زده و جهت رفع اختلافات، موادی را در قالب پیشنهاد در اختیار قوام و هیأت همراه او قرار دادند. بخشی از مواد پیشنهادی چنین است:

۱. دولت شوروی از تحصیل امتیاز نفت صرف‌نظر خواهد کرد و در عوض شرکت مختلط شوروی و ایران تشکیل خواهد شد که نفت شمال را استخراج کند. در ۲۵ سال اول ۵۱ درصد سهام متعلق به شوروی و ۴۹ درصد

متعلق به ایران خواهد بود و در ۲۵ سال دوم هریك از طرفین ۵۰ درصد سهم خواهند داشت.

۲. ارتش سرخ در قسمت‌هایی از ایران برای مدت نامعلومی متوقف خواهند بود.

۳. دولت ایران استقلال داخلی آذربایجان را به رسمیت خواهد شناخت و...

۴. زبان رسمی در مدارس و محاکم و ادارات محلی، ترکی خواهد بود ولی تمام مکاتبات با دولت تهران به فارسی خواهد بود.

اقامت قوام در مسکو و مذاکرات وی با مقامات شوروی به طور رسمی کاری از پیش نبرد و هیأت اعزامی ناگزیر به ترك مسکو شد. البته این سفر اگرچه به طور رسمی نتیجه‌ای به هم‌راه نداشت اما از آن جا که قوام‌السلطنه همواره در کمین فرصت‌ها بود و بیش‌تر به چگونگی اجرای سیاست‌های مستقل خود فکر می کرد، بر سر مسأله نفت شمال به رغم طرح قانونی آذرماه ۱۳۲۳ به توافقی شفاهی دست یافت که با ورود سادچیکف، سفیر شوروی به تهران شکل می گرفت.

پس از مراجعت قوام به تهران دولت شوروی برای قبولاندن پیشنهاد فوق به هیأت ایرانی، از طریق افزایش نیروهای نظامی خود، فشار بیش‌تری وارد ساخت. روزنامه‌های وابسته به حزب توده نیز از پای ننشسته و بر موج تبلیغاتی خود در جهت تأیید مواد پیشنهادی شوروی‌ها افزودند.

قوام، نخست وزیر وقت ایران در شرایطی که دیگر احتمال تخلیه ارتش شوروی از خاك ایران را نمی‌داد، بار دیگر موضوع خروج ارتش سرخ شوروی در خاك ایران را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع کرد.

شورای امنیت نیز با برگزاری جلسات متعدد نسبت به این موضوع رسیدگی کرد اما در تمامی این جلسات نماینده شوروی به این دلیل که بین دولت‌های ایران و شوروی توافقاتی در جریان است، تعویق رسیدگی به موضوع را خواستار شد.

در این جا بود که قوام السلطنه از حسین علاء سفیر ایران در واشنگتن خواست تا شکایت ایران را از شورای امنیت پس بگیرد ولی حسین علاء از اجرای این فرمان سرپیچی کرد و کار خود را هم چنان تا حصول نتیجه نهایی ادامه داد. جلسات شورای امنیت تا آن جا پیش رفت که حسین علاء طی پیشنهادی به شورا، مسکوت گذاشتن موضوع شکایت ایران را تا تاریخ مشخص، مشروط به خروج نیروهای شوروی، اعلام می‌دارد.

این پیشنهاد مورد موافقت اعضای شورا قرار گرفت و متعاقب آن شکایت ایران تا تاریخ ۶ مه ۱۹۴۶ به تعویق افتاد.

موافقت‌نامه قوام-سادچیکف و ختم غائله با روس‌ها

چنان که گفته شد قوام‌السلطنه در مدت اقامت خود در شوروی اگرچه به طور رسمی با دولت آن کشور، توافقی حاصل نکرد اما به طور شفاهی به توافقی دست یافت که بعدها به صورت موافقت‌نامه قوام-سادچیکف رسمیت یافت. به این ترتیب که قوام وقتی زمینهٔ قانونی و اجتماعی قبول درخواست شوروی را دایر بر تحصیل امتیاز نفت، ناهموار دید به طور شفاهی توافق کرد پس از ورود سادچیکف، سفیر شوروی، به تهران، مذاکرات مربوط به نفت تا حصول نتیجه قطعی دنبال شود!!

این توافق شفاهی که بیش‌تر از فرصت‌طلبی قوام مایه می‌گرفت،

جریان عادی خود را طی کرد تا این که در فروردین ۱۳۲۵ در قالب تنظیم موافقت‌نامه‌ای که به طرح قرارداد ایجاد «شرکت مختلط نفت ایران و شوروی» نیز تصریح داشت، به بار نشست. مشروح این موافقت‌نامه که بین قوام و سادچیکف، سفیر شوروی در ایران، امضا شد و به عنوان ابلاغیه مشترك در تهران انتشار یافت، چنین بود:

«مذاکراتی که از طرف نخست وزیر ایران در مسکو با اولیای دولت جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت، در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل رسید و در کلیه مسائل موافقت حاصل شد.

۱. ارتش سرخ از ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ماه ۱۳۲۵ در ظرف یك ماه و نیم تمام خاك ایران را تخلیه می‌نمایند.

۲. قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انقضای ۷ ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳. راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجود، و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان، بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.»[1]

نامه قوام که پس از تنظیم ابلاغیه مشترك به «سادچیکف» ارسال شد، به تجسس و بهره‌برداری اراضی نفت‌خیز در شمال ایران با شرایطی خاص از طریق ایجاد شرکت پیشنهادی (شرکت مختلط ایران و شوروی) تصریح

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۹ فروردین ماه ۱۳۲۵

داشت. مهم‌ترین شرایط آن به این شرح بود:

«مدت عملیات شرکت ۵۰ سال می‌باشد که در مدت ۲۵ سال اول عملیات ۴۹ درصد سهام به ایران و ۵۱ درصد سهام به دولت شوروی متعلق خواهد بود و در مدت ۲۵ سال دوم ۵۰ درصد سهام به ایران و ۵۰ درصد سهام به شوروی تعلق خواهد داشت.»[۱]

قوام در پایان نامهٔ خود به سادچیکف هم چنین یادآور شد: قرارداد ایجاد شرکت نفت مختلط شوروی و ایران به مجرد آن که اعضای مجلس شورای ملی ایران انتخاب شوند و به عملیات قانونگذاری بپردازند برای تصویب پیشنهاد خواهد شد.

چنین موافقت‌نامه‌ای همان گونه که پیش‌بینی می‌شد در ابتدا به مذاق دو کشور قدرتمند دیگر (آمریکا و انگلستان) خوش نیامد و انگلستان به فاصله دو روز بعد از اعلام و انتشار موافقت‌نامه از بیم آن که منافعش در شمال عراق ـ مناطق نفتی موصل و کرکوک ـ در معرض مطامع روس‌ها قرار گیرد، مخالفت خود را با آن ابراز داشته، اما سرانجام با این تصور که ممکن است امتناع ایران از قبول درخواست شوروی، به تهدید استقلال ایران بینجامد، پس از مدتی تقسیم منافع نفتی را که بخشی از آن نیز به شوروی تعلق می‌گرفت، پذیرا شد. یکی از سیاستمداران انگلیسی، سیاست دولت متبوع خود را چنین تشریح کرد:

«سیاست دولت بریتانیا آن است که دولت ایران نباید تعهدات خود را نادیده گرفته و درخواست شوروی را رد نماید.»

همین سیاستمدار انگلیسی در گفت‌و‌گوی خصوصی خود با استالین

---

۱. همان

تعهد کرده بود که نه تنها هیچ اقدامی برای جلوگیری از تحصیل امتیاز نفت ایران توسط دولت روسیه، به عمل نیاورد، بلکه به دولت ایران توصیه خواهد کرد که امتیاز مزبور را برای تصویب به پارلمان ایران ارائه کند! ! متعاقب این نامه، قوام برای رفع غائله آذربایجان و خروج قوای روس از خاك ایران به طور نمایشی به حزب توده اظهار علاقه کرد تا جایی که ضمن مذاکره با پیشه‌وری، رهبر آن غائله و اظهار ارادت به سفارت روسیه، ۳ نفر از سران حزب را در کابینه خود وارد ساخت!

وی علی‌رغم این گونه اقدامات نمایشی، به طور پنهانی نیز به تقویت مخالفان دموکرات‌ها در آذربایجان همت گمارد و آن‌ها را برای تضعیف جبهه پیشه‌وری تطمیع کرد. قوام با این سیاسی کاری‌ها توانست نظر روس‌ها را به خود جلب کند تا جایی که روس‌ها او را بزرگ‌ترین سیاستمدار شرق و رهبر بزرگ توده‌ها نامیدند. حزب توده نیز او را رئیس حکومت ائتلافی آزادی‌خواهان لقب داد.

روزنامه «رهبر» ارگان حزب توده ایران در ۲۲ اسفند ۱۳۲۴ این عبارت ستایش گونه را در مورد قوام‌السلطنه به کار برد:

«... دولت کنونی را همان امواج غضب ملت علیه هیأت حاکمه، روی کار آورده است. این دولت آخرین اسلحه مسالمت‌آمیز ملت علیه هیأت حاکمه است.»

هم چنین سادچیکف قوام را سیاستمدار بزرگ خاورمیانه خواند.

طُرفه این که سران حزب توده تحت تأثیر اقدامات فریبندهٔ نخست وزیر، کابینه قوام را یك کابینه ملی و شرکت در آن را جایز به شمار آوردند.

کمیته مرکزی حزب توده طی اعلامیه‌ای شرکت در کابینه قوام را

چنین توجیه کرد:

«...ما از این رو در کابینه شرکت جستیم تا از راه هم‌کاری با سایر عناصر ملی و آزادی‌خواه در دستگاه حاکمه، تصفیه واقعی را عملی نماییم و دستگاه دولتی را به مردم نزدیك‌تر سازیم و آن را به نفع ملت و برای خدمت به جامعه به کار بریم.»

قوام علاوه بر این‌ها، با ترفندهای خود موفق شد با استفاده از ارتش، بساط شورش پیشه‌وری را در خطه آذربایجان برچیند و آن استان را از نفوذ نیروهای دموکرات پاك کند.

او هم‌چنین با ایفای نقشی ماهرانه توفیق یافت انتخابات مجلس پانزدهم را به میل خود برگزار کند. بدون این که حتی یك نفر از سران حزب توده را در آن شرکت دهد.

دوره پانزدهم مجلس شورای ملی در ۲۵ تیر ماه ۱۳۲۶، پس از برگزاری جلسه افتتاحیه فعالیت خود را آغاز کرد. مجلس شورای ملی پس از چندی و در شرایطی که «سادچیکف» سفیر شوروی در تهران تصویب فوری قرارداد را به‌وسیله مجلس شورای ملی انتظار می کشید، بحث در مورد آن را آغاز کرد.

سادچیکف از پیش، علاوه بر این، هر گونه کمك مالی و اقتصادی ممکن را به ایران، مشروط به تصویب این موافقت‌نامه کرده بود!

دولت‌مردان شوروی نیز که به تصویب قرارداد نفت از سوی نمایندگان مجلس، امید بسته بودند آن را به عنوان آزمایشی حساس در ایجاد حُسن تفاهم بین دو کشور تلقی می کردند.

قوام‌السلطنه در مهر ماه ۱۳۲۶ جهت تشریح موضع خود و پاره‌ای توضیحات در خصوص موافقت‌نامه نفتی ایران و روسیه، در مجلس شورای

ملی حضور یافت. در اظهارات وی تصریح شد که قرارداد نفت ایران و روسیه تنها از این جهت انعقاد یافت که مسأله آذربایجان حل و کشور از نیروهای نظامی روس تخلیه شود. قوام سپس متن موافقت‌نامه را برای تصمیم گیری به مجلس شورای ملی تقدیم کرد.

نمایندگان مجلس پس از طرح موضوع، به بحث و بررسی پیرامون متن موافقت‌نامه پرداختند که با عدم موافقت مواجه شد و مورد تصویب قرار نگرفت. علاوه بر این دکتر رضازاده شفق، رئیس کمیسیون خارجی مجلس و چند تن دیگر از نمایندگان نیز ماده واحده‌ای را مشتمل بر ممنوعیت واگذاری امتیاز استخراج نفت به خارجی‌ها پیشنهاد کردند که در نهایت با اکثریت ۱۰۲ رأی در مقابل ۲ رأی ممتنع به تصویب نمایندگان مجلس رسید.

در بند نخست این ماده واحده آمده بود:

«نظر به این که آقای نخست وزیر با حُسن نیّت... اقدام به مذاکره و تنظیم موافقت نامه... در باب ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و روسیه نموده‌اند و نظر به این که مجلس شورای ملی ایران استنباط مزبور را منطبق با مدلول و مفهوم واقعی قانون سابق‌الذکر تشخیص نمی‌دهد مذاکرات و موافقت‌نامه فوق را بلا اثر و کان لم یکن می‌داند.»[1]

بند سوم این ماده واحده تصریح داشت:

«واگذاری هر گونه امتیاز استخراج نفت کشور و مشتقات آن به خارجی‌ها و ایجاد هر نوع شرکت برای این منظور که خارجی‌ها در آن به وجهی از وجوه سهیم باشند، مطلقاً ممنوع است.»[2]

---

۱ و ۲. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۳۰ مهر ماه ۱۳۲۶

هم چنین در ماده واحدهٔ پیشنهادی قید شده بود:

«دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را به منظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد... و درصورتی که بعد از تفحصات فنی... وجود نفت به مقدار قابل استفاده بازرگانی در نواحی شمالی ایران مسلم گردد دولت مجاز است در باب فروش محصولات آن به اتحاد جماهیر شوروی، با آن دولت وارد مذاکره شود و نتیجه را به اطلاع مجلس شورای ملی برساند.» [۱]

با تصویب این ماده واحده از سوی نمایندگان مجلس، موافقت‌نامه نفت ایران و شوروی که در پانزدهم فروردین ماه ۱۳۲۵ به امضا رسیده بود منتفی اعلام شد. این اقدام مجلس با واکنش تند شوروی روبه‌رو شد و به سرعت از سوی رسانه‌های گروهی این کشور مورد انتقاد قرار گرفت. تا آن جا که سیاست‌مداران آن کشور دولت ایران را به نقض عهد و اعمال سیاست تبعیض آمیز متهم کردند.

«سادچیکف» نیز طی نامه‌ای به قوام‌السلطنه نقض عهد دولت ایران را گوشزد کرد و تصمیم مجلس راجع به بی‌اثر بودن قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را با وجود بقای امتیاز نفت ایران و انگلیس در جنوب ایران تبعیض آمیز خواند. [۲]

وی هم چنین در پایان‌نامه، اعتراض کشور خود را به این تصمیم اعلام داشته و مسئولیت عواقب آن را به عهده دولت ایران می گذارد!!

---

۱. همان

۲. نفت ایران، ص ۲۴۳

فصل چهارم

تجدیدنظر در قرارداد ۱۳۱۲

به دنبال تحولات سیاسی اقتصادی جهان بعد از جنگ جهانی دوم و تغییر شرایط قراردادهای نفتی که در آن کنترل کشورها بر منابع نفتی به عنوان یك اصل شناخته می شد، دولت ایران تصمیم گرفت بر اساس قانون مصوب مجلس شورای ملی در ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶، تجدید نظر در قرارداد ۱۳۱۲ را از شرکت نفت انگلیس و ایران خواستار شده و اقداماتی را در جهت استیفای حقوق ملت ایران به عمل آورد. زیرا قرارداد ۱۳۱۲ که به دنبال الغای امتیاز دارسی بین ایران و دولت انگلستان منعقد شده بود با شرایط حقوقی جدید یعنی اصل تنصیف منافع (۵۰-۵۰) بیگانه بود و هم چنان نقاط ضعف بسیاری داشت. در حالی که قراردادهای نفتی در پاره‌ای از کشورهای نفت‌خیز جهان ازجمله؛ ونزوئلا، کویت و عربستان سعودی، بر اساس اصل ۵۰-۵۰ منعقد

می‌شد.

از این رو پس از ردّ موافقت‌نامه قوام ـ سادچیکف، قوام السلطنه نخست‌وزیر وقت ایران، وزیر دارایی را مأمور کرد تا بر اساس قانون مصوب ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی، ضمن یافتن راه‌کاری جدید، به استیفای حقوق ملت ایران از شرکت نفت انگلیس و ایران اقدام کند. بند قانونی مصوب مجلس تصریح داشت:

«دولت مکلف است در کلیه مواردی که حقوق ملت ایران نسبت به منابع ثروت کشور، اعم از منابع زیرزمینی و غیرآن مورد تضییع واقع شده است، به خصوص راجع به نفت جنوب، به منظور استیفای حقوق ملی، مذاکرات و اقدامات لازمه را به عمل آورد و مجلس شورای ملی را از نتیجه آن مطلع سازد.»[1]

این بند و تصمیمات در شرف اقدام ایران، خطری آشکار برای انگلیسی‌ها و شرکت نفت انگلیس و ایران محسوب می‌شد، هرچند که مدیران شرکت در آغاز آن را جدی نگرفته و همچون گذشته خود را مسلط بر اوضاع سیاسی ایران می‌پنداشتند. ضمن این که این مصوبه را تنها ابزاری قانونی برای شکست سیاست امتیازخواهی شوروی به شمار می‌آوردند.

«الول ساتون»[2] نویسنده کتاب نفت ایران می‌نویسد:

«آن چه مایه شگفتی است این [است] که محافل رسمی انگلستان، این وقایع را فقط حاکی از شکست روسیه دانستند و از این نکته به کلی غافل

---

۱. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۷۰ و ۷۱

2. Elwell Sutton

ماندند که این جریانات منافع خود انگلستان را مورد تهدید قرار داده است. هرچند دیر شده بود، ما حتی اگر در این موقع هم انگلیسی‌ها بیدار شده بودند، شاید هنوز ممکن بود در رویهٔ شرکت نفت انگلیس و ایران آن‌چنان تغییراتی داده شود که جایی برای سازش شرکت با ایران، باقی گذارد.»

«قوام‌السلطنه» متعاقب دستور خود به وزارت دارایی، دایر بر بررسی راه‌های ممکن جهت استیفای حقوق ایران، از شرکت نفت انگلیس و ایران درخواست می‌کند تا نماینده‌ای را جهت مذاکره برای اجرای قانون مزبور به تهران اعزام دارد.

«نویل گس»[1] نیز به نمایندگی از آن شرکت جهت انجام مذاکرات عازم تهران می‌شود. آن هم در شرایطی که کشور به لحاظ سیاسی در موقعیت حساسی قرار داشت؛ در آن شرایط شاه مورد سوءقصد مخالفان خود قرار گرفت. دولت به بهانه این واقعه در تهران حکومت نظامی اعلام کرد. حزب توده که به دخالت در توطئه ترور شاه متهم بود، غیرقانونی شناخته شد. جراید کشور توقیف و اجازه چاپ نیافت. آیت‌الله کاشانی به لبنان تبعید شد و...

«قوام‌السلطنه» در آغاز مذاکرات، در آذرماه ۱۳۲۶ سقوط کرد. از این رو مذاکرات فی‌مابین شرکت و دولت که آغاز کار خود را طی می‌کرد تا تشکیل دولت جدید مسکوت ماند.

نخست‌وزیر جدید در شرایطی انتخاب شد که منازعات سیاسی بین جناح‌های مختلف مجلس بالا گرفته بود. شمار نمایندگانی که به ابراهیم حکیمی جهت نخست‌وزیری رأی اعتماد دادند ۵۴ تن را شامل می‌شد

1. Neville Gass

درحالی که دکتر محمد مصدق با اخذ ۵۳ رأی در ردیف بعدی قرار داشت. اما دولت حکیمی مستعجل تر از آن بود که در آغاز انتظار می‌رفت. چرا که تنها اقدام دولت حکیمی در راستای استیفای حقوق ایران، به استخدام افراد ایرانی در شرکت محدود می‌شد.

آشفتگی اوضاع سیاسی و اختلافات درون هیأت حاکمه ناشی از رقابت بین آمریکا و انگلستان خیلی زود زمینه سقوط حکیمی را فراهم کرد.

پس از سقوط حکیمی «عبدالحسین هژیر» که مورد اعتماد و اطمینان شاه بود به نخست‌وزیری منصوب شد. وی نیز از آن جا که خود را موظف به اجرای قانون مصوب مجلس در ۱۳۲۶ می‌دید، زمینه ادامه مذاکرات با نماینده شرکت را فراهم کرد و تحقّق خواست ملی را در صدر برنامه‌های خود قرار داد.

در زمان دولت وی، به مدت دو هفته مذاکراتی بین نمایندگان شرکت و دولت ایران انجام گرفت که نهایتاً به صدور اعلامیه مشترکی در ۲۵ مهرماه ۱۳۲۷ انجامید. مفاد این اعلامیه مشترکِ چنین بود:

«بنا به دعوت دولت ایران نمایندگان شرکت برای مذاکره در باب مسائلی که مورد توجه و علاقه طرفین می‌باشد اخیراً از لندن به تهران آمده و مانند همیشه مذاکرات مربوطه را با روح همکاری صمیمانه تلقی نموده و مذاکرات را از تاریخ ۸ تا ۲۱ مهرماه ادامه دادند. نظریات دولت به نمایندگان شرکت توضیح داده شد و نظریات شرکت نیز به اطلاع نمایندگان دولت رسید. نمایندگان شرکت اینک به لندن مراجعت می‌نمایند که در باب تبادل نظریاتی که به عمل آمده گزارش‌های لازم را بدهند.

اکنون مرحله مقدماتی خاتمه یافته و شرکت در ظرف مدتی که از سه ماه از این تاریخ تجاوز نخواهد کرد دولت را از چگونگی امر، مسبوق خواهد ساخت تا به مجردی که مقدمات لازمه تکمیل گردد دنباله مذاکرات در تهران گرفته شود.»[1]

این اعلامیه مشترک زمینهٔ مساعدی برای عمر بیشتر دولت هژیر ایجاد نکرد. چرا که او در زمان دولت خود تنها به افزایش درآمد ایران فکر می کرد و پیوسته درصدد تشکیل مجلس مؤسسان و تجدید نظر در قانون اساسی به منظور سلب آزادی‌های محدود و افزایش اختیارات شاه برآمد. «هژیر» با کناره گیری از قدرت، کرسی نخست‌وزیری را در ۲۵ آبان ماه ۱۳۲۷ به «محمد ساعد مراغه‌ای» واگذار کرد.

«نویل گس» نماینده شرکت، پس از انقضای مدت ۳ ماهه به تهران آمد و با اعلام مخالفت با تجدید نظر در قرارداد ۱۳۱۲ دارسی، به ادامه مذاکره با دولت جدید پرداخت. دولت ایران که ادامه مذاکرات با نماینده شرکت را بی‌حاصل می دید برای حصول نتیجه و آرام کردن جوّ پر التهاب سیاسی، رسماً حضور «سرویلیام فریزر»[2] رئیس هیأت مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران را در جلسات خواستار شد.

لایحه گس ـ گلشاییان

با حضور رئیس هیأت مدیره شرکت و ادامه مذاکرات، قراردادی

---

۱. مصطفی فاتح، ۵۰ سال نفت ایران، ص ۳۸۷

2. Sir William Fraser

الحاقی به قرارداد ۱۳۱۲، معروف به قرارداد «گس ـ گلشاییان» مشتمل بر ۱۱ ماده به امضای طرفین رسید. این قرارداد که به پیشنهاد «عباسقلی گلشاییان»، وزیر دارایی در ۲۶ تیرماه ۱۳۲۸ شکل گرفت، طی لایحه‌ای با قید دو فوریت، برای تصویب، به مجلس شورای ملی تقدیم شد. آن هم در شرایطی که ده روز بیشتر به عمر مجلس پانزدهم باقی نمانده بود: غرض از تقدیم این لایحه در پایان دورهٔ مجلس، آن بود که وقت زیادی برای بحث در اختیار نمایندگان مخالف هم‌چون؛ حسین مکی، دکتر بقایی و... نباشد اما برخلاف انتظار، این لایحه تا شروع مجلس شانزدهم معوق ماند.

مهندس «حسیبی» یکی از اعضای حزب ایران در زمانی که مجلس دوره پانزدهم بحث از لایحه تقدیمی را در برنامه خود داشت به حسین مکی یکی از نمایندگان مخالف چنین گفت:

«می‌خواهند در تنگ کلاغ پر قرارداد الحاقی را به تصویب برسانند. آیا تو می‌توانی نطق مفصلی مثل نطق رضوی ایراد کنی تا وقت مجلس گرفته شود و قرارداد به تصویب نرسد؟ گفت: بلی، گفتم: از تو صحبت کردن و از من تهیه مطلب!»[1]

متن قرارداد الحاقی ۱۳۲۸ به تغییراتی اشاره داشت که گامی نخست، هرچند کوتاه، در جهت استیفای حقوق ایران محسوب می‌شد.

افزایش میزان مالیات هر تن نفت فروش رفته به دولت ایران، افزایش حداقل پرداخت سالانه بابت سود حاصله، معافیت عواید دولت ایران از پرداخت مالیات بر درآمد دولت انگلستان، پذیرش تخفیف ۲۵ درصدی

۱. محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت، ص ۹۸

به جای تخفیف ۱۰ درصدی از سوی شرکت برای تعیین قیمت مبنای فروش نفت در ایران و...، از جملهٔ این موارد بود.

اما قرارداد الحاقی به رغم این محاسن از معایب بی‌شماری نیز حکایت می‌کرد. از معایب بزرگ قرارداد الحاقی این بود که به موجب برخی از مواد خود، قرارداد ۱۳۱۲ را مورد تأیید و اعتبار قرار می‌داد. زیرا در بند یك آن آمده بود: این قرارداد، قرار داد الحاقی است و جزء لاینفك قرارداد اصلی محسوب می‌شود. هم‌چنین ماده ۱۰ قرارداد صراحت داشت: با رعایت مقررات این قرارداد، مقررات قرارداد اصلی در کمال قوت و اعتبار خود باقی خواهد ماند.

آخرین تلاش‌ها برای تصویب قرارداد الحاقی

چنان که گفته شد لایحه قرارداد الحاقی گس- گلشاییان که از طرف دولت ساعد به مجلس تقدیم شده بود، به دلیل سخنرانی‌های تند و مخالفت آمیز جمعی از نمایندگان اقلیت، مورد تصویب دوره پانزدهم مجلس شورای ملی قرار نگرفت.

«مصطفی فاتح» در کتاب ۵۰ سال نفت ایران در خصوص غفلت مدیران شرکت از اوضاع سیاسی داخلی ایران و خوش خیالی آنان نسبت به تصویب چنین لایحه‌ای در مجلس شورای ملی می‌نویسد:

«... (در زمانی که) متن قرارداد منتشر گشت و معلوم شد که دولت درصدد بوده است مجلس پانزدهم را به اصطلاح غافل گیر کرده و آن را به تصویب برساند فوری نامه‌ای به یکی از مدیران شرکت در لندن نوشتم و اظهار داشتم که این قرارداد هیچ گاه به تصویب مجلس نخواهد رسید. نامهٔ من اثر فوق‌العاده نامطلوبی در مدیران شرکت کرده و بیشتر مدیرانی که آن نامه را

خواندند از من سخت انتقاد کردند و جوابی هم به آن نامه ندادند. ولی چند سال بعد که قانون ملی شدن نفت ایران به تصویب رسید همان مدیران منتقد این نامه را چندبار دیگر خواندند و بر حسب اطلاع موثقی که به من رسیده است هنگامی که دولت انگلیس اعتراضاتی درباب ملی شدن نفت داشت یکی از انگلیسی‌ها رونوشت نامه مذکور را به «مستر اتلی»[1] که در آن موقع نخست‌وزیر انگلیس بود، داده که او خوانده و تعجب کرده بود که چرا مندرجات آن مورد توجه اولیای شرکت واقع نشده است!»[2]

یادآور می‌شود مهم‌ترین مخالفت نمایندگان اقلیت از جمله «حسین مکی» با لایحه پیشنهادی دولت، روی ۳ اصل و ۱۲ سؤال دور می‌زد. این ۳ اصل به طور خلاصه عبارت بودند از:

۱. در صورت تصویب لایحه الحاقی، قرارداد ۱۳۱۲ نیز به طور ضمنی تصویب می‌شد در حالی که این قرارداد در دوره اختناق و دیکتاتوری تنظیم و به تصویب وکلای فرمایشی رسیده بود.

۲. بهره‌برداری شرکت نفت با استناد قرارداد ۱۳۱۲ در ظرف مدت ۱۵ سال منتهی به خسارت و زیان فاحش ملت ایران از جمله؛ عدم پرداخت هیچ گونه مالیات و عوارض از طرف شرکت به دولت ایران و نیز فروش نفت به‌قیمت ارزان به وزارت دریاداری انگلیس و عدم پرداخت عوارض گمرکی اجناس وارداتی و صادراتی از سوی شرکت و ... بوده است.

۳. ناچیز بودن حق السهم دولت ایران بر اساس مواد مقرر در مقاوله‌نامه:

---

1. Mr. C. Attlee

۲. مصطفی فاتح، ۵۰ سال نفت ایران، ص ۳۹۶

هم‌چنین پرسش‌های «حسین مکی» بیشتر به مسائلی که تکلیف آن‌ها معین نشده بود، از قبیل تأسیس پالایشگاه‌ها در خارج از ایراد و واقعی نبودن بهای طلا و معاملات شرکت با شرکت‌های نفت آمریکا و... ناظر بود.[۱]

نطق ۶ ساعته «حسین مکی» که در خلال ۴ روز ایراد شد مورد توجه اکثریت نمایندگان قرار گرفت و نهایتاً مانع تصویب لایحه پیشنهادی دولت شد. از این رو لایحه مذکور تا تشکیل دوره شانزدهم مجلس معوق ماند.

۱. «نفت و نطق مکی»، جریان مذاکرات نفت در مجلس پانزدهم درباره قرارداد نفت ایران و انگلیس صص ۲۳۳ تا ۲۶۵

فصل پنجم

چند گام تا ملّی شدن صنعت نفت ایران

سرنوشت لایحه الحاقی در مجلس شانزدهم

با تشکیل دوره شانزدهم مجلس شورای ملی در ۲۰ بهمن ماه ۱۳۲۸، دولت «ساعد» به دلیل عدم کفایت، موفق به اخذ رأی اعتماد نشد و «علی منصور» به جای او بر کرسی نخست‌وزیری تکیه زد. «علی منصور» که سابقه وزارت و نخست‌وزیری در زمان رضاشاه داشت پس از احراز سمت نخست‌وزیری، سیاست خود را بی طرفی اعلام کرد و از هر گونه اظهار نظری در خصوص لایحه الحاقی «گس ـ گلشاییان» خودداری ورزید و در یك كلام تعیین تكلیف لایحه پیشنهادی را وظیفه مجلس شورای ملی خواند.

در تاریخ ۲۳ خرداد همان سال، «علی منصور» نخست وزیر وقت به منظور کارشناسی بیشتر و مطالعه مجدّد، به مجلس پیشنهاد کرد لایحه الحاقی

«گس ـ گلشاییان» قبل از طرح در مجلس، به کمیسیون ویژه ارجاع داده شود. مجلس نیز با قبول این پیشنهاد کمیسیونی مرکب از ۱۸ نفر به ریاست دکتر «محمد مصدق» تشکیل داد. این کمیسیون مأموریت داشت لایحه پیشنهادی وی را مورد بحث و بررسی قرار داده و نظریه کارشناسی خود را طی گزارشی به مجلس ارائه کند.

از آن‌جا که تصویب لایحه مزبور هدف اصلی هیأت حاکمه را تشکیل می‌داد و این امر مغایر با سیاست بی‌طرفی دولت وقت شناخته می‌شد، لذا علی منصور طی استعفا نامه‌ای از قدرت کناره گرفت و سپهبد «حاجیعلی رزم‌آرا» حامی سیاست انگلستان و یکی از مهره‌های حساس سیاست آن روز، به نخست‌وزیری منصوب شد و زمام قدرت را در دست گرفت.

انگلیسی‌ها و شرکت نفت انگلیس و ایران ضمن استقبال از جابه‌جایی قدرت، رسماً پشتیبانی خود را از رزم‌آرا و سیاست‌های او اعلام داشتند. آن‌ها امیدوار بودند که دولت جدید زمینه تصویب لایحه قرارداد الحاقی را در مجلس شورای ملی فراهم آورده و مشکل نفت را به سود آن‌ها حل و فصل کند.

رزم‌آرا نیز تماماً در پی آن بود که در جهت تثبیت قدرت خود به مشکل همیشگی نفت پایان دهد و تا دیر نشده جنبش ملی شدن نفت ایران را از حرکت بازدارد. هم‌چنین او به خوبی می‌دانست مخاصمات سیاسی ۳ کشور قدرتمند آن روز؛ آمریکا، انگلستان و شوروی، تنها بر سر نفت ایران است. از این رو درصدد برآمد که به گونه‌ای منافع هریك از آن کشورها را تأمین کرده، ضمن این که به کشمکشهای سیاسی داخلی کشور پایان دهد.

دکتر مصدق که مدت‌ها قبل به قدرت رسیدن رزم‌آرا را پیش‌بینی می‌کرد، در ۲۳ خرداد ماه ۱۳۲۹ طی نطقی در مجلس، ضمن اظهار مخالفت

با تشکیل چنین دولتی، گفت:

«اکنون دولتی تشکیل شده که بر خلاف سنن پارلمانی است... اگر از طریق آزادی و دموکراسی نتوانیم کاری بکنیم، از طریق اختناق و زور و قلدری برای مردم ناراضی نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. ما باید قانون انتخابات و مطبوعات و حکومت نظامی را که مخل آزادی و ترقی مملکت است اصلاح کنیم... حکومت زور و قلدری ممکن است یك شب و یا این که چند سال به مردم نانی بدهد ولی تا خود مردم نتوانند در امور اجتماعی دخالت کنند هیچ‌وقت صاحب نان نمی‌شوند... آن‌هایی که می‌گویند اصلاحات بسته به روی کار آمدن این قبیل دولت‌هاست سخت در اشتباهند. مردم از کسی که چند نفر سرباز تحت امر دارد، ملاحظه ندارند و فقط احترام به اشخاصی می گذارند که مورد توجه جامعه هستند و تنها دولتی می‌تواند اقتدار پیدا کند که به افکار عمومی و قانون تکیه نماید. دولتی که از بدو ورود برخلاف سنن پارلمانی تشکیل شود، دولتی که از ابتدا با اشخاص نادرست و با سابقه همکاری کند، یك چنین دولتی چه‌طور می‌تواند صدر اصلاحات واقع شود.»[۱]

سخنرانی دکتر مصدق در مجلس موجی از مخالفت با دولت را در سطح کشور در میان اقشار و گروه‌های مختلف مردم برانگیخت اما رزم‌آرا سرسخت‌تر از آن بود که در برابر فشار خیل مخالفت‌ها میدان را خالی و از اجرای طرح‌های خود که در رأس آن تصویب لایحه قرارداد الحاقی قرار داشت صرف‌نظر کند.

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی در جلسه ۲۳ خرداد ۱۳۲۹

او در تحکیم قدرت خود از به کار بستن هیچ ترفندی فرو گذار نکرد و جهت جلب افکار عمومی انجام اصلاحات در سازمان‌های دولتی و مبارزه با فساد اداری را وعده داد بدون این که اقدامی جدی در این زمینه به عمل آورد! حتی در جهت تثبیت سیاست‌های خود از اختلاف موجود میان گروه‌های سیاسی بهره گرفت و به منظور جلب پشتیبانی شوروی، از طریق عهدنامه تجاری با دولت آن کشور روابط دوستانه برقرار کرد و...

دکتر مصدق که به سیاست‌های فریب کارانه‌رزم‌آرا به خوبی پی برده بود طی سخنان متعددی در جهت تنویر افکار عمومی نقشه‌های مذبوحانه‌وی را برملا ساخت. وی در بخشی از سخنان خود، در خصوص روابط تجاری دولت با شوروی، گفت:

«... آقایان اگر بخواهید روی عهدنامه تجارتی منقضی شده امتیازاتی بدهید، مخالف قانون است... ایران کشور مستقلی است. اگر ما برای دولت شوروی امتیازاتی در شمال اختصاص دهیم، نتیجه این خواهد شد که دولت انگلیس در جنوب هم همان امتیازات را که در شمال دولت شوروی گرفته است بخواهد و ما به هیچ وجه قادر نیستیم از چنین تقاضایی امتناع کنیم. بنابر این اگر ما هرچه را در شمال برای شوروی و در جنوب برای انگلیس تصدیق کنیم، دو منطقه نفوذ درست کرده‌ایم... نظر من این است که دولت شوروی روی همان اصلی که می‌رود، همیشه برود و محبوبیت خود را حفظ کند. دولت شوروی به هیچ وجه حق ندارد و صلاح او نیست کارهایی را که دول استعماری می‌کرده‌اند، بکند.»[1]

---

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۶۱، ۳۰ شهریور ماه ۱۳۲۹

مصدق در سخنان انتقادآمیز دیگری در خصوص خودداری رزم آرا از اجرای قانون مبارزه با فساد اداری و تصفیه کارکنان دولت خاطر نشان کرد:

«... شما که به افکار عمومی اهمیت نمی‌دهید، کوچك‌ترین خدمتی به مردم نخواهید کرد... ما نمایندگان جبهه ملی شدیداً به اصلاحات این مملکت علاقه‌مند هستیم و بر دولتی که بخواهد شانه از زیر کار خالی کند با آن وزیر، آن دولت در این مجلس قویاً مبارزه می‌کنیم... ما با آن دولتی که به افکار عمومی توجه نکند، آن دولتی که بخواهد پرده‌پوشی در کار سارقین اموال اجتماعی بکند، شدیداً مبارزه می‌کنیم و از هیچ کس باك نداریم...»[1]

با این سخنان مبارزه‌ای جدی علیه سیاست‌های پنهان رزم آرا و برنامه او در جهت تصویب لایحه قرارداد الحاقی «گس ـ گلشاییان» شکل گرفت و زمینه مساعدی برای ردّ این لایحه در شانزدهمین دوره مجلس شورای ملی فراهم شد.

استیضاح رزم‌آرا در مجلس

مخالفت گسترده و همه جانبه ۵ تن از اعضای کمیسیون نفت مجلس شورای ملی با لایحه قرارداد الحاقی گس ـ گلشاییان و انتقادات به‌جا و صریح آنان از طرح‌ها و برنامه‌های نخست‌وزیر وقت، رزم آرا را با موانع جدی در تحقق برنامه‌های از پیش تعیین شده خود روبرو ساخت. موج مخالفت‌ها آن‌چنان سهمگین و نافذ بود که وی برخلاف حمایت‌های گذشته خود، سیاست دفع‌الوقت را برگزید تا جایی که تا مدت‌ها از اظهار نظر صریح درباره

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، ۱۹ شهریور ماه ۱۳۲۹

لایحه خودداری می کرد. سایر هواخواهان تصویب لایحه قرارداد الحاقی نیز در برابر موج مخالفت‌ها تاب تحمل نیاورده و با تعدیل مواضع خود، بررسی و مطالعه درباره مواد لایحه را خواستار شدند.

دکتر مصدق، رئیس کمیسیون نفت مجلس که به خوبی سیاست دفع‌الوقت رزم‌آرا را دریافته بود طی سخنانی در یکی از جلسه‌های کمیسیون نفت، ضمن انتقاد از دولت، نظر نخست‌وزیر را درباره لایحه خواستار شد و خاطرنشان کرد:

«دولت باید صریحاً بگوید عقیده من روی لایحه چیست. حالا دولت از این شاخ به آن شاخ می‌رود، یعنی می خواهد بگوید من کاری به این کار ندارم و کمیسیون مسؤول این کار است. کمیسیون باید با کی مذاکره کند؟ آیا کمیسیون حق دارد با شرکت نفت مذاکره کند؟»[1]

و بدین وسیله مستقیماً نخست‌وزیر را به اتخاذ موضع صریح به دور از هرگونه ترفند سیاسی و عوام فریبی، موظف کرد. اما رزم‌آرا بی‌اعتنا به اظهارات رئیس کمیسیون نفت هم‌چنان از هرگونه اظهار نظری در خصوص لایحه خودداری می‌ورزید و به طور پنهان ضمن مذاکره با نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران پیشنهاد جدیدی را از جانب آنان جهت حل مسأله نفت خواستار شد.

کمیسیون نیز طی نامه‌ای به نخست‌وزیر اخطار کرد که اگر ظرف ۱۰ روز پرونده‌های مربوطه را ارسال و نظر خود را اعلام نکند به وظیفه قانونی خود، یعنی استیضاح، عمل خواهد کرد. متعاقب این اخطار، دولت

---

۱. حسین مکی، کتاب سیاه، نفت و کمیسیون نفت، ص ۷۱

پرونده‌های نفت را به کمیسیون ارسال کرد ولی از درخواست اصلی کمیسیون، مبنی بر اظهار نظر در خصوص لایحه، سرباز زد. در مقابل، برخی از اعضای کمیسیون نفت با استفاده از ابزار قانونی خود اقدام به استیضاح رزم‌آرا کردند. جلسات استیضاح از دولت طی چهار روز در مجلس شورای ملی برگزار شد و در طول جلسات، نمایندگان مخالف در انتقاد از لایحه قرارداد الحاقی و بی‌اعتبار بودن قرارداد ۱۹۳۳، از جنبه‌های سیاسی، اجتماعی و فنی سخنانی ایراد کردند.

«اللهیار صالح» در سخنان خود، عملکرد شرکت را مانع رشد ملت ایران خواند و با ذکر این مطلب که شرکت در مظاهر مختلف زندگی اجتماعی ایران، نفوذ مخرب داشته است، آن را دشمن استقلال و ترقی ایران دانست و نهایتاً تأمین منافع ملت ایران را تنها به قطع سلطه شرکت از نفت جنوب مشروط کرد.

«حایری‌زاده» نیز از جنبه سیاسی خلاف کاری‌های شرکت را برشمرد و چنین نتیجه گرفت:

«حکومت انگلستان در لباس شرکت، در داخل ایران یك دولت قوی در شکم دولت ضعیف ایران تأسیس کرده و مروّج قدرت‌های نامشروع شده و به کلی استقلال اقتصادی و انتظامی ما را الطمه دار ساخته است. شرکت نفت اگر برای منافع خود مقتضی بداند می‌تواند تمام چرخ‌های اقتصادی ایران را تعطیل کند و با ندادن نفت و بنزین تمام وسایط نقلیه و تمام دستگاه شهری از خبازی و حمامی و برق و غیره را متوقف کند، شرکت نفت لباس شترمرغ در بردارد و در صورت ظاهر کمپانی و تاجر است ولی در زیر این لباس، عامل دولت انگلیس است. بنابر این باید هرچه زودتر تکلیف ایران با

این دستگاه فاسد یکسره شود.»[۱]

«حسین مکی» در جلسه استیضاح ضمن انتقاد از شرکت نفت درخصوص محروم ساختن ایرانیان از تصدی مشاغل فنی و مهم و ناچیز بودن سهم پرداختی ناشی از عواید خود به دولت و همچنین قایل نبودن حق کنترل واقعی عملیات فنی و محاسباتی برای دولت و... خطاب به نمایندگان مجلس شورای ملی خاطرنشان کرد:

«آیا وجدان شما نمایندگان که به اسم دفاع از منافع ملت ایران در قلب کشور جمع شده‌اید به شما اجازه می‌دهد که با قراردادهایی که به این ترتیب تنظیم و به ترتیب‌های زیان‌بخش دیگری که بحث کرده و می‌کنیم عملی شده است موافقت نمایید؟»[۲]

دکتر مصدق نیز در استیضاح از دولت قرارداد امتیاز شرکت نفت را به دلیل عدم صلاحیت طرفین قرارداد، باطل خواند و خاطرنشان کرد:

«...تنظیم و تصویب امتیازنامه در دوره دیکتاتوری صورت گرفته که اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان آن دوره نمایندگان حقیقی ملت نبوده و وزرا هم برای انجام وظایف خود آزادی عمل نداشتند حالا هم که قرارداد الحاقی تنظیم شده غرض اصلی، تنفیذ قرارداد باطل دوره دیکتاتوری است که در نتیجه آن ملت ایران تا ۴۳ سال دیگر تحت مقررات ظالمانه آن قرارداد قرار گیرد و از منافع هنگفت معادن زیرزمینی خود محروم شود.»[۳]

دکتر مصدق در پایان سخنان خود، شخص رزم‌آرا را مورد خطاب

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۳۷، ۲۷ مهرماه ۱۳۲۹
۲. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی، ۲۷ مهرماه ۱۳۲۹
۳. همان

قرارداد و اظهار داشت:

«اگر شما با این قرارداد موافقت کنید یك ننگی برای خودتان باقی گذاشتید که هیچ وقت نمی‌توانید آن را از بین ببرید.»[۱]

و آن گاه خطاب به نماینده‌گان می گوید:

«امیدوارم نماینده‌گان حساس و وطن‌پرست به سینه این نامحرم دست رد بزنند و با دادن یك ورقه کبود ثابت کنند که ایرانی به تسلیم خود تن در نمی‌دهند. در هر کجا افسران برای دفاع از حقوق مملکت جنگ می کنند و کشته می‌شوند ولی در این مملکت سپهبد می خواهد به جای خدمت، خیانت به وطن را پیشه خود قرار دهد.»[۲]

پس از پایان سخنان استیضاح کننده‌گان، رزم‌آرا به دفاع از خود پرداخت و با ذکر این نکته که ارسال کلیه سوابق امر به کمیسیون و اعزام نماینده‌ای برای ادای توضیحات در جلسات کمیسیون مجلس به منزلهٔ موافقت دولت با لایحه بوده است، صراحتاً موضع موافق خود را با لایحه قرارداد الحاقی نشان داد.

رزم‌آرا در جلسه‌ای دیگر که به منظور دفاع از لایحه قرارداد الحاقی تشکیل شد پیشنهاد «جمال امامی» عضو جناح اکثریت کمیسیون، مبنی بر مذاکره دولت با شرکت نفت جهت انعقاد قرارداد منصفانه‌تر و پیشنهاد آن به مجلس را پذیرفت و وعده داد تا حل مسأله پیچیده نفت، مذاکرات با شرکت نفت را دنبال کند.

بدین ترتیب اگرچه جریان استیضاح دولت، از سوی نماینده‌گان جناح

---

۱ و ۲. همان

اکثریت چنان که انتظار می‌رفت، جدّی گرفته نشد و سرانجام رأی سکوت گرفت، ولی اعلام موضع رزم‌آرا از یك‌سو و سخنان تند نمایندگان استیضاح کننده از سوی دیگر، پیکاری جدی بر سر نفت به راه انداخت که بیش از پیش زمینه ظهور یك نهضت همه گیر را در جهت ملّی شدن نفت فراهم می‌ساخت.

مذاکرات رزم‌آرا با نمایندگان شرکت، کاری از پیش نبرد. چرا که نمایندگان شرکت، اصلاح شرایط قرارداد را به موارد دیگری خارج از چارچوب قرارداد، مشروط کرده بودند که مورد قبول طرف ایران قرار نگرفت. از این رو انتظار تعدیل قرارداد چنان که پیش‌بینی می‌شد امری بیهوده به شمار می‌رفت. در ۴ آذر ماه ۱۳۲۹ کمیسیون نفت مجلس شورای ملّی با اعلام این نظر که قرارداد الحاقی برای استیفای حقوق ایران کافی نیست، به اتفاق آرا با لایحه پیشنهادی دولت مخالفت کرد. این تصمیم نیز در ۲۱ دی ماه به تأیید نمایندگان مجلس شورا رسید. متن تصمیم کمیسیون نفت چنین بود:

«کمیسیون نفت که طبق تصمیم سی‌ام خرداد ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی تشکیل شده است پس از مذاکرات و مطالعات، به این نتیجه رسید که قرارداد الحاقی ساعد ـ گس، کافی برای استیفای حقوق ایران نیست، لذا مخالفت خود را با آن اظهار می‌دارد!»

در همان جلسه از سوی دکتر مصدّق، اقدام عملی در جهت ملّی کردن صنعت نفت پیشنهاد شد ولی به دلیل فراهم نبودن زمینه مناسب، مورد موافقت اکثریت اعضای کمیسیون قرار نگرفت. مخالفت کمیسیون با لایحه قرارداد الحاقی با استقبال شایان توجه مردم و مطبوعات روبه‌رو شد. مطبوعات آزاد ضمن حمایت از تصمیم به جای نمایندگان، با چاپ مقالات انتقادی، افکار

عمومی را نسبت به اسناد محرمانه شرکت و مکاتبات سرّی بین شرکت و دولت در خصوص لایحه قرارداد الحاقی روشن ساختند.

این مسأله خشم دولت را برانگیخت تا جایی که به توقیف این دسته از مطبوعات انجامید. مخالفت کمیسیون با لایحه قرارداد الحاقی، رزم آرا را به پس گرفتن لایحه از مجلس مجبور ساخت. فروهر، وزیر دارایی وقت جهت استرداد لایحه پیشنهادی در انتقاد از نمایندگان سخنان تندی را در مجلس ایراد کرد که بلافاصله با واکنش صریح بسیاری از نمایندگان و حتی وزیران روبه‌رو شد. این اقدام فروهر را به کناره گیری از مقام وزارت واداشت.

رزم‌آرا که از یك سو تلاش‌های خود را در جهت تصویب این لایحه بی‌فایده می‌دید و از سوی دیگر نمی‌خواست با استرداد این لایحه ابتکار عمل را از دست داده و پیشنهاد ملّی شدن نفت از سوی اعضای اقلیت کمیسیون، صورت واقعی به خود بگیرد، درصدد برآمد از این پس به فرمول تنصیف منافع (۵۰ـ۵۰) روی آورده و نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران را به قبول آن متقاعد سازد.

البته رزم‌آرا پس از استرداد لایحه و ناامید شدن از مجلس، در جهت تضعیف این نهاد قانونی تلاش کرد و حتی سودای انحلال آن را نیز در سر می‌پروراند!

مطبوعات انگلیس نیز پس از آگاهی از نیت رزم‌آرا، او را در این جهت تحریك کردند. روزنامه «آبزرور»[1] ضمن ستودن طرح رزم‌آرا نوشت:

«... در حال حاضر ایران نیازمند زمامداری است که با یك اقدام انقلابی

1. Observer

کشور را از وضع آشفته فعلی رهایی بخشد... پادشاه ایران با آن که در امر انتصاب وزرا و مسئولان کشور اختیار کامل دارد، مع ذلك به طور مؤثر و شایسته‌ای برای اداره اوضاع کشور عمل نمی کند... اما هنوز هم چندان دیر نیست و شاه باید مجلس مزاحم و مانع را منحل و اصلاحات لازم را به‌عمل آورد.»[1]

اما انحلال مجلس در صورت موافقت شاه عملی می شد و شاه نیز که نمی خواست با این تصمیم خام و اقدام عجولانه خود را در معرض خطر و یا دست کم سرزنش قرار دهد، با انحلال مجلس موافقت نداشت.

فرمول تنصیف منافع (۵۰ـ۵۰) قراردادی بود که به تازگی عربستان سعودی با شرکت‌های عضو آرامکو منعقد ساخته بود. رزم‌آرا نیز به اقتباس از این کشور این موقعیت را یافت که اعمال این فرمول را در قرارداد نفتی به نمایندگان شرکت پیشنهاد کند. نمایندگان شرکت نیز که در گذشته هیچ گاه زیر بار چنین پیشنهادی نمی رفتند، این باره، به منظور خاموش کردن زمزمه‌های ملی کردن نفت، در برابر این پیشنهاد استقبال ضمنی نشان داده و آن را در دستور کار خود قرار دادند.

سفیر انگلیس نیز از جانب دولت متبوع خود ضمن موافقت با این پیشنهاد، پیش نویس طرحی را در اختیار رزم‌آرا گذاشت که به موجب آن دولت موظف می شد اصل تنصیف منافع را در مذاکره با شرکت به عنوان یك دستورالعمل دنبال کند.

حتی سفیر انگلیس در نامه‌ای از رزم‌آرا گلایه می کند که چرا دولت

---

۱. روزنامه «آبزرور»، فوریه ۱۹۵۱

پیشنهاد خود را دایر بر تنصیف عایدات در اختیار افکار عمومی قرار نداده تا وضع خصمانه‌ای نسبت به شرکت ایجاد شود و پیشنهاد ملی شدن نفت از سوی نمایندگان مجلس و مردم شکل گیرد!؟

در بخشی از نامه گلایه آمیز سفیر انگلستان آمده است:

«... اکنون وضعی پیش آمده است که دولت مواجه با تقاضای سیاسی برای ملی شدن نفت شده و تقاضای مزبور با تظاهرات ضد شرکت نفت و تبلیغاتی که ناشی از جهالت و قلب حقایق می‌باشد، توأم گشته است... بنابراین من احساس می‌کنم، موقع آن رسیده که خط مشی محکمی از طرف دولت ایران به منظور توضیح و بیان آن‌چه تاکنون برای کمک به ایران شده است اتخاذ گردد...»[۱]

البته دیگر شرایط به گونه‌ای نبود که بتوان با اتخاذ «خط مشی محکم!» (چنان چه در نامه مذکور آمده است) و به کار بستن ترفندهای سیاسی و یا انجام پاره‌ای اصلاحات در روش عایدات نفتی، بر خیل اعتراضات عمومی فایق آمد و هم‌چون گذشته برخواست استعمار نفتی تکیه زد. چرا که با ردّ لایحه قرارداد الحاقی گامی بزرگ در راستای ملی شدن نفت برداشته شد. ضمن این که این اقدام شکست بزرگی را به شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت حاکمه تحمیل می‌کرد. با این اقدام مجلس مبارزه‌ای جدی برای استیفای حقوق ایران در سطحی وسیع شکل گرفت که ایستادگی در برابر آن به هیچ وجه عملی نبود.

اما رزم آرا غافل از این واقعیت پیوسته به سفیر انگلستان اطمینان می‌داد

---

۱. مصطفی فاتح، ۵۰ سال نفت ایران، صص ۴۰۵ و ۴۰۶

که دولت اجازه نخواهد داد که پیشنهاد برخی از نمایندگان در خصوص ملی‌شدن صنعت نفت صورت جدی به خود بگیرد. او هم‌چنین با حضور در کمیسیون نفت مجلس، طی گزارشی ناتوانی ایران را در ایجاد سازمانی نظیر شرکت نفت از لحاظ مشکلات فنی و کمبود کارشناسان نفتی برشمرد و خاطرنشان کرد که ملی شدن، زیان‌های فراوانی به بار خواهد آورد.

دکتر مصدق در واکنش به این اظهارات مراتب انزجار خود و ملت ایران را نسبت به گزارش نخست‌وزیر ابراز و اظهار داشت:

«هر گونه عملی که از این دولت سر بزند، به حساب ملت ایران نبوده و برای مردم این کشور تعهدآور نخواهد بود.»[1]

وی هم‌چنین طرح ملی شدن صنعت نفت را اقدامی بزرگ در جهت آزادی و ترقی ملت ایران خواند و افزود:

«... با بحث و انتقاد و تجزیه و تحلیلی که به عمل آمد و توضیحاتی که داده شد، بر کلیه آقایان مسلم و محرز گردید که از نقطه نظر فنی و اقتصادی و سیاسی و قضایی، هیچ گونه مانعی در سر راه ملی کردن صنعت نفت... وجود نداشته و اکنون هیچ گونه مانعی در راه انجام این خدمت بزرگ باقی نمانده است و راهی جز موافقت با ملی کردن صنعت نفت که آرزوی ملت ایران و بزرگ‌ترین قدم مجلس شورای ملی برای آزادی و ترقی ملت ایران است، در بین نیست و یقین دارم که قلب همگی ما که همواره آکنده از مهر ایران بوده است، امروز بیش از هر زمانی به هم نزدیک شده و خواهیم توانست در یك محیط صمیمیت و محبت به اتفاق آرا به آرزوهای ملت ایران

۱. مذاکرات کمیسیون نفت مجلس شورای ملی، ۱۶ اسفند ۱۳۲۹

که با فتاوی علمای اعلام نیز فریضه دینی ما شده است، لبیك گفته، ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور را تصویب و برای گذشتن از آخرین مرحله قانونی تقدیم مجلس شورای ملی نماییم.»[۱]

با واکنش صریح دکتر مصدق و سخنان قاطع وی در حمایت از خواست به حق مردم، مبنی بر ملی شدن نفت و هم‌چنین قرار گرفتن شعار ملی شدن در دستور کار کمیسیون نفت، دیگر راهی برای ابتکار عمل دولت و نیز ادامه روند مذاکرات میان رزم‌آرا و شرکت نفت انگلیس و ایران باقی نماند.

خاصه آن که حادثه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ که به ترور رزم‌آرا توسط خلیل طهماسبی، یکی از اعضای گروه فداییان اسلام، منجر شد، فرصت هر گونه اقدامی را در مخالفت با جنبش به پا خاسته مردم ایران گرفت و جبهه ضدملی را بیش از پیش در موضع ضعف قرار داد.

خبر ترور رزم‌آرا در آن شرایط استثنایی که دولت وقت با تمام نیرو دربرابر موضع ملی شدن نفت مقاومت می کرد، بسیار تکان دهنده و اعجاب‌آور به‌نظر می‌رسید. این واقعه در زمانی اتفاق افتاد که رزم‌آرا جهت شرکت در مجلس ختم روانه مسجد شاه شده بود. نقشه ترور از سوی فداییان اسلام طراحی شد و توسط «خلیل طهماسبی» یکی از یاران «نواب صفوی» در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ به اجرا در آمد. آن هم درست زمانی که رزم‌آرا شانه به شانه «اسدالله علم» وزیر کار وقت وارد مسجد می شد.

انگیزه ترور از زبان ضارب (خلیل طهماسبی) چنین تشریح شده است:

«...رزم‌آرا شخصی بود که در دوره نخست وزیری خود برخلاف عقیده

---

۱. همان

ملت، ملت ایران را پیش دول اروپا پست و بی کفایت و بی کاره و عاری از قدرت معرفی نموده و آبروی ملت ایران را از بین برد. او کسی است که صراحتاً بیان داشت ملت ایران قادر به ساختن «لولهنگ» نیست و یك کارخانه سیمان را نمی تواند اداره بکند! او با آن همه وعده‌های توخالی که پشت رادیو می گفت: ملت ایران را از این بدبختی نجات می دهم، مدتی انتظار کشیدم تا ببینم چه‌طور می شود تا بالاخره فهمیدم که او هم به دست بیگانه که همان شرکت نفت باشد روی کار آمده و می خواهد سرنوشت این مردم را به خاك و خون بکشد و روی این جنایات من او را کشتم...»[1]

بازتاب خبری قتل رزم‌آرا

ماجرای قتل رزم آرا خیلی سریع انعکاس خبری یافت و از سوی برخی از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی ایران مورد استقبال واقع شد. آیت‌الله کاشانی در مصاحبه اختصاصی با خبرنگار انگلیسی «دیلی اکسپرس» عامل ترور را نجات دهندهٔ ملت ایران خواند.

دکتر مصدق نیز که به‌هنگام ترور رزم آرا در کمیسیون نفت مجلس حضور داشت، پس از شنیدن خبر با خونسردی تمام گفت:

«خبر مهمی نبود ما مشغول کار خودمان باشیم.»[2]

حائری زاده نیز یکی از اعضای کمیسیون نفت حاضر در جلسه با شنیدن این خبر با خوشحالی اظهار داشت:

---

۱. دکتر نصرالله شیفته، زندگی‌نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، ص ۵۱

۲. همان، ص ۴۹

«به جهنم (که ترور شد) باید جواب آن نطق گلوله هم باشد.»

مهندس «حسیبی» یکی از هواخواهان ملی شدن نفت، به محض شنیدن این خبر گفت:

«الحمدالله از این لحظه دیگر نفت ایران ملی شده است.»[1]

سر دبیر روزنامه «باختر امروز» خبر قتل رزم‌آرا را بسیار تکان دهنده و هیجان‌آمیز خواند.

هم‌چنین شخصیت‌های سیاسی و رسانه‌های خبری جهان نیز موضوع قتل رزم‌آرا را در سطحی وسیع مورد بحث و تفسیر خود قرار دادند.

روزنامه «دیلی میل» در فردای روز واقعه، ضمن تأسف از ترور نخست‌وزیر رزم‌آرا نوشت:

«... رزم‌آرا بر سر نفت می‌خواست با انگلستان قرارداد جدیدی ببندد، اما شکست خورد... مرگ او از این جهت وحشت‌انگیز است که ایران را باز بلادفاع رها کرد!!»[2]

روزنامه فرانسوی «تریبیون دوناسیون» خاطر نشان کرد:

«... در نتیجه قتل رزم‌آرا بهای سهام شرکت نفت تنزل کرده است. دریاداری انگلستان و اینتلیجنس سرویس در اثر این حادثه، میلیون‌ها متضرر شده‌اند.»[3]

رادیو لندن خبر قتل رزم‌آرا را با تعجب و شگفتی منتشر کرد. نخست‌وزیر وقت انگلستان به محض شنیدن خبر گفت:

---

۱. همان، ص ۴۸

۲. روزنامهٔ به سوی آینده، ۲۴ اسفند ۱۳۲۹

۳. روزنامهٔ باختر امروز، ۲۱ اسفند ۱۳۲۹

«حیف که یکی از دوستان صمیمی بریتانیا از دست رفت، در حالی که هیچ وقت نمی‌توانستیم حدس بزنیم که نخست‌وزیر لایق و کاردان ایران را ترور خواهند کرد!! بریتانیا با ژنرال رزم‌آرا پیمان مودّت داشت که از اختلافات دو دولت بر سر مسأله نفت بکاهد و موضوع را فیصله دهد!»

طهماسبی پس از ترور

«خلیل طهماسبی» پس از اجرای نقشه ترور، در همان روز واقعه (۱۶اسفند ۱۳۲۹) روانه زندان شد و مدت ۸ ماه را در آن جا به سر برد. وی در بازجویی خود عاملیت قتل را به گردن گرفت و صراحتاً اظهار داشت:

«. . . رزم‌آرا را من کشتم و از کشته شدن باکی هم ندارم. . . و آقای مستنطق مطمئن باشید اعتراض کوچکی هم نخواهم کرد چون من با همین دستم او را کشتم!»[1]

از آن جا که بسیاری از شخصیّت‌های سیاسی کشور، خاصه نمایندگان مجلس شورای ملی، رزم‌آرا را به خاطر آن سخنان توهین‌آمیز مستوجب کیفر می‌دانستند، جریان قتل وی را طبیعی تلقی کرده و به بی‌گناهی خلیل طهماسبی نظر داشتند، لذا در ۲۴ آبان ماه ۱۳۳۰ به موجب ماده واحده‌ای که مجلس شورای ملی آن را به تصویب رساند، رزم‌آرا را مهدورالدم شناخته و حکم آزادی خلیل طهماسبی صادر شد.

وقتی که مصوّبه مجلس را مبنی بر آزادی قاتل رزم‌آرا جهت امضا در اختیار محمدرضا پهلوی قرار دادند، شاه از امضای آن خودداری کرده،

---

۱. دکتر نصرالله شیفته، زندگی‌نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، ص۵۱

می گوید: «رزم‌آرا نشان ذوالفقار داشت، من در صورتی این متن را امضا می کنم که وی را محاکمه نموده و نشان ذوالفقار را از او بگیرید! !»[۱]

اما شاه خیلی زود متوجه شد که مقاومت در برابر مصوبه مجلس بی‌فایده بوده، ضمن این که ممکن است جنجال آفرین نیز باشد. لذا با امضا آن، سرانجام تسلیم رأی مجلس شد و آن را جهت اجرا در اختیار دولت قرار داد.

طهماسبی نیز پس از آزادی از زندان، نخست راهی زیارت حضرت عبدالعظیم شد و سپس با روحانی مبارز آیت‌ا... کاشانی ملاقات کرد و ازسوی ایشان مورد تفقد قرار گرفت.

۱. همان، ص ۵۲

فصل ششم

قانون ملّی شدن نفت و سرگذشت آن

به نام سعادت ملت ایران

چنان که رفت، با قتل رزم آرا موانع موجود در راه ملی شدن نفت از میان برداشته شد و نهضت ملی در مسیر اصلی خود قرار گرفت.

در فردای آن روز که رزم آرا به جرم توهین به ملت ایران کیفر دید، کمیسیون نفت مجلس به اتفاق آرا اصل ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور تصویب و گزارش کار خود را به این شرح به مجلس شورای ملی تقدیم کرد:

«نظر به این که ضمن پیشنهادات واصله به کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد توجه و قبول کمیسیون قرار گرفته و از آن جایی که وقت کافی برای مطالعه در اطراف اجرای این اصل باقی نیست، کمیسیون مخصوص نفت از مجلس شورای ملی تقاضای دو ماه تمدید

می‌نماند. بنابراین ماده واحده ذیل را با قید دو فوریت برای تصویب تقدیم مجلس شورای ملی می‌نماید.

ماده واحده: مجلس شورای ملی تصمیم مورخه ۱۳۲۹/۱۲/۱۷ کمیسیون مخصوص نفت را تأیید و با تمدید مدت موافقت می‌نماید.

تبصره۱: آقایان نمایندگان حق دارند تا پانزده روز بعد از تشکیل کمیسیون حق حضور داشته باشند. [۱]

هم‌چنین مجلس شورای ملی در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ گزارش پیشنهادی کمیسیون نفت را در حالی که «حسین علا» در ۲۱ اسفند سمت نخست‌وزیری را عهده‌دار شده بود، به شرح ذیل تصویب کرد.

«به نام سعادت ملت ایران و به منظور تأمین صلح جهانی، امضاکنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود، یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد.» [۲]

بازتاب ملی شدن صنعت نفت در مطبوعات خارجی

تصمیم تاریخی مجلس شورای ملی در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مبنی بر ملی شدن صنعت نفت بازتاب وسیع مطبوعات داخلی و خارجی را به همراه داشت. برخی از مطبوعات خارجی که همواره از امتیازگر نفتی پشتیبانی و حمایت می‌کردند، بیش‌ترین پوشش خبری و اطلاع‌رسانی خود را به این

---

۱. اسناد نفت، از انتشارات دولت مصدق، اداره کل انتشارات و تبلیغات، آبان ۱۳۳۰، ص ۳۸

۲. حسین مکی، کتاب سیاه، جلد ۲، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۷۳

موضوع اختصاص دادند.

این دسته از مطبوعات اگر چه با شگردهای تبلیغاتی خود می کوشیدند مردم ایران را از راه رفته باز گردانند و آنان را در عملی ساختن تصمیم خود مأیوس سازند اما هیچ گاه قادر به کتمان عظمت این حادثه عظیم تاریخی و عزم استوار ملی نبودند از این رو هریك در لابلای تفاسیر خبری خود به اهمیت این رخداد بزرگ اعتراف داشته و آن را به عنوان یك اتفاق بزرگ در تاریخ ایران یاد می کردند.

روزنامه «ظفر» چاپ ترکیه خاطر نشان کرد:

«سیاست ملی کردن نفت ایران در سیاست انگلیس و آمریکا و خاورمیانه تأثیر عمیقی خواهد داشت و ممکن است موجب یك مصیبت بین المللی شود. راست است که ایران حق دارد در منابع نفت خود به هر طریق که بخواهد تصرف مالکانه کند ولی بعید نیست که تقلیل نفوذ آمریکا و انگلیس در ایران موجب شکست سیاسی استراتژی های آن ها شده، نفوذ روسیه را در این منطقه حساس دنیا افزایش دهد!»[1]

«اومانیته» در مقاله‌ای ملی شدن صنعت نفت ایران را به مثابه بمبی بزرگ خواند که ملل شرق میانه را از خود متأثر خواهد ساخت.

این نشریه فرانسوی نوشت:

«نهضت ملی کردن منابع نفت در ایران به عراق هم سرایت می کند، معتقدان و پیروان قدیمی آیت الله کاشانی در این کشور به جنب و جوش افتادند.»[2]

---

۱. اطلاعات، شماره ۷۴۷۶، ۲۷ اسفند ۱۳۲۹، صص ۱ و ۳

۲. مجلهٔ خواندنیها، سال ۱۱، شماره ۶۵، ۱۷ فروردین ۱۳۳۰، ص ۵

و در ادامه می‌نویسد:

«ملی شدن صنعت نفت در ایران علاوه بر نتایج مستقیم آن که قطع نفوذ سیاسی و اقتصادی انگلستان از خاورمیانه است آثار مهم و شگرفی در خاورمیانه خواهد داشت. تمام آن‌چه درباره عدم توانایی ایرانیان در مورد استخراج نفت گفته می‌شد اغراق‌آمیز و دور از حقیقت است... ایرانی‌ها حتی اگر ۵۰ درصد محصول فعلی منابع نفت را به دست خود استخراج کنند و به فروش برسانند به‌مراتب بیش‌تر از امروز از طلای سیاسی خود بهره‌مند خواهند شد.»[۱]

روزنامه «دیلی تلگراف» نیز که از همان آغاز، از ملی شدن صنعت نفت ابراز نگرانی می‌کرد در مقاله‌ای عنوان داشت:

«فعلاً روش ما در ایران باید این باشد که ایرانیان را به حال خود بگذاریم تا بحران اقتصادی درس عبرتی به آن‌ها بدهد و عواقب و حوادثی را که اقدامات دکتر مصدق به بار خواهد آورد به چشم خود ببینند!»[۲]

نشریه «فری بورژوا» چاپ سوئیس در همین راستا خاطرنشان کرد: *«ملت ایران با جنبش قابل تحسینی که در راه احقاق حقوق خود کرده لیاقت خویش را به اثبات رسانیده است. دلسوزی خداوندان خدعه و تزویر هم برای خودشان بهتر است، زیرا اگر ایرانی‌ها نصف و حتی ثلث محصول فعلی منابع نفت جنوب را به دست خودشان استخراج کنند باز بیش‌تر از امروز سود خواهند برد.»*[۳]

---

۱. همان

۲. همان، سال ۱۲، شماره ۶۰، پنجم فروردین ۱۳۳۱، ص ۷

۳. همان، سال ۱۱، شماره ۶۶، ۲۰ فروردین ۱۳۳۰، ص ۵

«منچستر گاردین» نوشت:

«اقدام برای ملی شدن نفت، سایر کشورهای خاورمیانه از جمله عراق و مصر را بیدار کرده است.»[۱]

و این چنین بود که تصویب طرح ملی شدن نفت به‌عنوان یك رخ داد تاریخی مهم در مطبوعات پر آوازه کشورهای خارجی مورد بحث و تفسیر قرار گرفت و توجه جهانیان را نسبت به خود معطوف داشت.

البته شرکت‌های آمریکایی که برای خارج کردن رقیب (انگلیسی‌ها) از میدان، همواره مترصد فرصت بودند، به‌تصور این که از این نمد کلاه بزرگی نصیب خود کنند، جهت هم کاری با دولت ایران در بهره‌برداری از منابع نفتی اعلام آمادگی کردند.

خبرگزاری «یونایتدپرس» از نیویورك در گزارشی خاطر نشان کرد:

«به مجردی که خبر تصویب لایحه ملی شدن نفت ایران به آمریکا رسید سر و صدای زیادی در شرکت‌های آمریکایی پدید آمد.»[۲]

سخن گوی شرکت نفت تگزاس گفت:

«اگر دولت ایران بهره‌برداری از منابع نفت خود را به مزایده بگذارد کلیه شرکت‌های نفت آمریکا در مزایده شرکت خواهند کرد و شرکت نفت تگزاس در مزایده احتمالی، شصت درصد سود، به نفع دولت ایران پیشنهاد خواهد کرد...»[۳]

۱. همان، سال ۱۱، شماره ۷۶، ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰، ص ۳

۲. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۱۲۷

۳. همان

نخست‌وزیری حسین علا

پس از کشته شدن رزم‌آرا، شاه بدون رأی تمایل مجلس، حسین علا را در ۲۱ اسفند ۱۳۲۹ به نخست‌وزیری منصوب کرد. بر کسی پوشیده نبود که این دولت مستعجل است. انتصاب او تنها از این جهت صورت گرفت که کرسی نخست‌وزیری در آن شرایط کاملاً استثنایی، خالی نماند!

بنابراین نخست‌وزیری حسین علا تنها جنبه تشریفاتی داشت، بدون این که متکی به پشتیبانی مردم و عوامل صاحب نفوذ کشور باشد. فقط شاه از او حمایت می‌کرد و نیز برخی از نمایندگان درباری که پیوسته بله قربان گوی شاه بوده و در هر شرایطی خواسته او را ملاک عمل و تصمیمات خود قرار می‌دادند!

یکی از نمایندگان مجلس شورای ملی که انتصاب حسین علا را به نخست‌وزیری، بدون رأی تمایل نمایندگان، برخلاف اصل دموکراسی می‌دید، طی نطقی در مجلس شورای ملی گفت:

«... ایشان نخست‌وزیری هستند که از طرف شاه برگزیده شده‌اند، نه مجلس شورای ملی و این برخلاف اصول مشروطیت و حکومت مردم بر مردم است و من از این جهت ایشان را نخست‌وزیر مملکت مشروطه نمی‌توانم بشناسم.»

زمامداری علا مصادف شد با اعتصاب گسترده کارگران نفت جنوب که برای استیفای برخی مطالبات انجام گرفت، اعتصابات گسترده کارگران نفت جنوب درست زمانی آغاز شد که شرکت نفت اعلام کرد کمك هزینه و عیدی کارگران را که رقم قابل توجهی می‌شد، قطع کرده است. این اعتصابات ۴ فروردین ۱۳۳۰ شروع شد. اعتصابیون پس از یك ماه تلاش و ایستادگی و با

تحمل تلفات جانی سرانجام شرکت را به لغو کسر مزایای کارگران مجبور ساختند.

هم‌چنین در دوران کوتاه نخست‌وزیری حسین علا (۶ هفته) و در زمانی که هنوز اصل ملی شدن نفت به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده بود، سفیر انگلیس طی یادداشتی خطاب به نخست‌وزیر جدید، ارجاع اختلاف ایران و شرکت نفت را به داوری خواستار شد که نخست‌وزیر نیز هرگونه تصمیم در این خصوص را به تصمیم مجلس شورای ملی موکول کرد.

هم‌چنین سفیر انگلستان پس از تصمیم گیری مجلس شورای ملی در ۵ اردیبهشت طی یادداشتی دیگر پیشنهاد سه ماده‌ای را جهت حل مسأله نفت، اما با هدف ابقای شرکت نفت انگلیس و ایران، تسلیم نخست‌وزیر کرد که خلاصه آن چنین بود:

۱. واگذاری تأسیسات بخش داخلی به یك شرکت ملی ایران.

۲. مقرر شود که کارمندان ایرانی فوراً جایگزین کارمندان خارجی شرکت جدید شوند.

۳. انتقال اموال شرکت نفت به یك شرکت جدید انگلیسی به عضویت تعدادی از مدیران ایرانی در هیأت مدیره آن و تقسیم درآمد شرکت به تساوی بین شرکت نفت و دولت ایران.

تصویب قانون ۹ ماده‌ای

دقیقاً چند ساعت از این پیشنهاد سه ماده‌ای نگذشته بود که کمیسیون نفت مجلس شورای ملی طرح قانون ۹ ماده‌ای را به تصویب رساند که طرز اجرای ملی کردن صنعت نفت را معلوم می‌ساخت. با تصویب این قانون،

دیگر جایی برای بررسی پیشنهاد سه ماده‌ای سفیر انگلستان باقی نماند. این ۹ ماده به‌طور خلاصه عبارت بود از:

ماده ۱. تشکیل هیأت مختلطی مرکب از ۵ نفر از نمایندگان مجلس سنا و ۵ نفر از نمایندگان مجلس به انتخاب هر یك از مجلسین، وزیر دارایی یا قائم‌مقام او.

ماده ۲. خلع ید از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران از سوی دولت.

ماده ۳. رسیدگی به دعاوی حقه دولت و شرکت و ارایه گزارش نهایی به مجلسین از سوی دولت.

ماده ۴. کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است. دولت مکلف است با نظارت هیأت مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیأت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیأت عامله، در امور بهره‌برداری دقیقاً نظارت نماید.

ماده ۵. هیأت مختلط باید هر چه زودتر، اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیأت عامل و هیأت نظارت مختلطی از متخصصان پیش‌بینی شده باشد، تهیه و برای تصویب به مجلسین پیشنهاد کند.

ماده ۶. تدوین آیین‌نامه اجرای تبدیل متخصصان خارجی به متخصصان ایرانی از سوی هیأت مختلط.

ماده ۷. کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را که از اول سال مسیحی ۱۹۴۸ تا تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ از آن شرکت سالانه خریداری کرده‌اند می‌توانند از این به بعد هم به نرخ عادله بین‌المللی همان مقدار را سالانه خریداری کنند و برای مازاد آن مقادیر، در صورت تساوی شرایط در خرید، حق تقدم خواهند داشت.

ماده ۸. ارجاع کلیه پیشنهادهای هیأت مختلط به کمیسیون نفت.

ماده ۹. هیأت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون به کار خویش خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ به مجلس تقدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت داشته باشد، با ذکر دلایل موجه، درخواست تمدید مدت کند و تا زمانی که تمدید مدت به هر جهتی از جهات از تصویب مجلس نگذشته است، هیأت مختلط می‌تواند به کار خود ادامه دهد.[۱]

طرح قانون ۹ ماده‌ای در تاریخ هفتم و نهم اردیبهشت به ترتیب در مجلس شورای ملی و سنا تصویب شد.

مخالفت انگلستان با ملی شدن نفت

تصمیم تاریخی نمایندگان مجلس شورای ملی در خصوص ملی شدن نفت، با مخالفت آشکار دولت انگلستان روبه‌رو شد. این دولت در قالب یادداشت‌های مکرر به دولت وقت ایران، مخالفت خود را با مصوبه مجلس ابراز داشت و بر اعتبار قرارداد ۱۳۱۲ صحه گذاشت. در یکی از یادداشت‌ها ضمن اعتراض به اقدام دولت ایران و جانبداری از شرکت نفت انگلیس و ایران، چنین تأکید می‌شد:

«دولت ایران باید درباب ملی کردن نفت، ملاحظات لازم را رعایت نماید و دولت پادشاهی بریتانیا لزوم توجه دولت ایران را به رعایت این ملاحظات جلب و توصیه کند: اولاً باید بین اصل ملی کردن و سلب مالکیت

---

۱. اسناد نفت، صص ۵۱ و ۵۲ـ۶۸ و ۶۹

خصوصی از شرکت که براساس مذاکرات آزاد و تضمین تعهدات دولت ایران در یك قرارداد رسمی تشکیل گردیده و تا سال ۱۹۹۳ دارای اعتبار می‌باشد، تفاوت قایل شد.»[۱]

دولت ایران نیز در قبال این یادداشت‌ها همواره بر اعمال حق حاکمیت خود اصرار می‌ورزید و دولت انگلستان را به عدم مداخله در کشور فرا می‌خواند.

البته مخالفت دولت انگلستان با مصوبه مجلس شورای ملی فقط در قالب یادداشت خلاصه نمی‌شد، بلکه هم‌آهنگ ساختن آمریکا با سیاست‌های خود از جمله اقدامات دیگری بود که در این جهت شکل می‌گرفت. دولت انگلیس به منظور جلب حمایت آمریکا در جهت اقدام علیه ایران هیأتی را به ایالات متحده آمریکا گسیل داشت. این هیأت با نمایندگان آمریکا که از سوی «جورج مك گی» معاون وزارت خارجه در امور خاورمیانه رهبری می‌شد درخصوص نفت ایران و احتمال قطع جریان نفت به مدت ۱۰ روز (۱۹ تا ۲۹ فروردین ماه ۱۳۳۰) به مذاکره پرداخت. البته دولت آمریکا که تحصیل منافع خود را در گرو پذیرش اصل ملی شدن نفت ایران می‌دید و این سیاست را متضمن اهداف سیاسی و اقتصادی خود به‌شمار می‌آورد، از تصویب طرح ملی شدن نفت استقبال کرد و از طریق «جرج مك گی»، رئیس نمایندگان آمریکا پیشنهادهایی را مشتمل بر مواردی چون: موافقت انگلستان با ملی شدن صنعت نفت ایران، امضای قراردادی با دولت ایران برای بهره‌برداری شرکت نفت انگلیس و ایران به نمایندگی از طرف

---

۱. ایرج ذوقی، نفت ایران، ص ۲۶۶

دولت ایران از نفت جنوب و تقسیم بالمناصفه منافع و پرداخت غرامت از طرف دولت ایران به شرکت نفت، به هیأت اعزامی از انگلستان ارایه کرد.

شرکت نفت انگلیس و ایران نیز به امید اقدامات سیاسی دولت آمریکا بی‌کار ننشست و مستقلاً مخالفت خود را با اصل ملی شدن نفت به نمایش گذارد. به‌طوری که این شرکت براساس مواد قرارداد ۱۳۱۲ ارجاع موضوع را به حکمیت، از دولت ایران خواستار شد. ایران نیز در واکنشی، مصوبه مجلس شورای ملی را قابل ارجاع به حکمیت ندانست و پیشنهاد نماینده شرکت را غیر منطقی خواند. در واکنش دولت ایران، هم‌چنین از شرکت نفت خواسته شد تا نمایندگان خود را برای اجرای قانون ملی شدن نفت معرفی کند. هم‌زمان، دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه، طی تلگرافی به وزارت امورخارجه ایران، خبر از دادخواست دولت انگلستان به منظور اقامه دعوی علیه دولت ایران داد. ضمن این که دیوان لاهه دولت ایران را موظف می‌ساخت اختلاف بین خود و شرکت نفت انگلیس و ایران را به داوری ارجاع کند و رأی صادره را قبول و به مورد اجرا گذارد.

هم‌چنین در این تلگراف تصریح می‌شد که اجرای قانون ملی کردن نفت در ایران اگر چنان‌چه سبب الغای یك‌جانبه یا تغییر در قرارداد ۱۳۱۲ گردد، خلاف قوانین بین‌المللی بوده و دولت ایران نمی‌تواند این قرارداد را قانوناً لغو یا شرایط آن را به دلخواه خود تغییر دهد.

در پایان تلگراف تصریح شده بود: دولت شاهنشاهی ایران باید رضایت کامل شرکت نفت انگلیس و ایران را جلب و غرامت خساراتی که در نتیجه اقدام دولت ایران متوجه شرکت شده است، پرداخت نماید. این تلگراف کشمکش‌هایی را در سطح روابط سیاسی ایران و انگلیس پدید آورد.

فصل هفتم

زمامداری مصدق و اجرای قانون خلع ید

استعفای حسین علا و زمامداری دکتر مصدق

چنان که گفته شد، حسین علا ناتوان‌تر از آن بود که در آن شرایط حساس و بحرانی در برابر فشار دولت انگلستان مقاومت نشان دهد. از این رو سریع‌تر از آن چه انتظار می‌رفت (۷ اردیبهشت ۱۳۳۰) از سمت نخست‌وزیری کناره گرفت. آن هم در شرایطی که شاه با کناره‌گیری او چندان خرسند نبود.

هنوز چند ساعت از استعفای علا نگذشته بود که نمایندگان مجلس شورای ملی برای تعیین نخست‌وزیر تشکیل جلسه دادند. از میان ۱۰۰ تن از نمایندگان حاضر در مجلس، ۷۹ تن به نخست‌وزیری دکتر مصدق رأی تمایل دادند. مصدق نیز مسئولیت نخست‌وزیری را به‌طور مشروط پذیرفت. این

درحالی بود که هیچ یك از سرمایه‌داران بزرگ و عوامل وابسته به شرکت نفت انگلیس و ایران نظر مساعد نسبت به زمامداری او نداشتند.

شاه نیز چنان که در کتاب پاسخ به تاریخ آورده است: به هیچ وجه با نخست‌وزیری مصدق موافق نبود و صرفاً از بیم افکار عمومی به این تصمیم مجلس تن در داد. او هم چون دولت انگلستان، سیدضیاءالدین طباطبایی را برای کرسی نخست‌وزیری مناسب می دید.[۱]

طبق اسناد سرّی وزارت خارجه انگلستان، در همان موقع که نمایندگان مجلس برای تعیین نخست‌وزیر جدید سرگرم گفت‌وگو بودند، سیدضیا به منظور دریافت فرمان نخست‌وزیری به نزد شاه رفت و به انتظار تصمیم مجلس نشست ولی طولی نکشید که خبر تمایل نمایندگان مجلس به دکتر مصدق، شاه و سیدضیا را شگفت‌زده ساخت. دکتر مصدق از آن جهت سمت نخست‌وزیری را پذیرفت که ماجرای ملی شدن نفت را به سرانجام رسانده و از قرارگرفتن سیدضیا بر مسند قدرت جلوگیری به عمل آورد.

دکتر مصدق پس از اخذ رأی اعتماد، کابینه خود را در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ به مجلس معرفی کرد. اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و نیز اصلاح قانون انتخابات مجلس و شهرداری‌ها، از اهم برنامه‌های دولت وی را تشکیل می‌داد.

با قرار گرفتن مصدق بر مسند قدرت فصل جدیدی از تاریخ سیاسی ایران گشوده شد و سرنوشت نفت مسیر واقعی خود را پیدا کرد.

---

۱. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۸۳

مجلس شورای ملی و سنا پس از شکل گیری کابینه مصدق، بر اساس ماده یك قانون ۹ ماده‌ای اجرای ملی کردن صنعت نفت، نمایندگان خود را برای تشکیل هیأت مختلط انتخاب کردند. هیأت مختلط طبق قانون، ۵ نفر از مجلس شورا و ۵ نفر از مجلس سنا و نیز وزیر دارایی و یکی از کارشناسان نفت را شامل می‌شد. اعضای این هیأت عبارت بودند از: دکتر متین دفتری، محمد سروری، دکتر شفق، نجم‌الملك، سهام‌السلطان بیات، اللهیار صالح، دکتر معظمی، دکتر شایگان، حسین مکی، وارسته وزیر دارایی و مهندس حسیبی کارشناس نفت به عنوان قائم مقام وزیر دارایی.

دکتر مصدق از آن جا که اجرای قانون ملی شدن نفت را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بود در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۰ طی بخش‌نامه‌ای انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران را به کلیه ادارات و سازمان‌های دولتی اعلام کرد که به شدت با اعتراض دولت انگلستان روبه‌رو شد.

با اعلام این بخش‌نامه بار دیگر موجی از کشمکش‌ها و منازعات سیاسی میان دولت انگلستان از یك سو و مدیران شرکت نفت از سوی دیگر با دولت ایران در گرفت، به طوری که بیش‌ترین وقت دولت را به خود معطوف داشت. در پی بخش‌نامه دولت دایر بر انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران، هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران به عضویت دکتر حسابی، دکتر عبدالحسین علی آبادی و مهندس بیات تشکیل شد. البته دکتر حسابی پس از چندروز از سمت خود کناره گیری کرد و مهندس بازرگان بر جای او قرار گرفت.

هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران در ۱۹ خرداد ماه به منظور اجرای قانون خلع ید عازم آبادان شد و ابلاغیه‌ای را صادر کرد که در آن متصدیان شرکت را به قبول دستور از این هیأت فرا می‌خواند. هم چنین یك روز پس از

عزیمت هیأت به آبادان، پرچم ایران برفراز ساختمان اداره مرکزی شرکت نفت در خرمشهر نصب شد. نصب این پرچم، برخورد «دریك» مدیرعامل شرکت با نمایندگان دولت را در پی داشت.

«تاریخ بی‌پی» این واقعه را چنین روایت می کند:

«یك گروه موسیقی از نیروی دریایی، سرود ملی ایران را نواختند. «دریك» پس از مواجه شدن با یك سرباز که تفنگش مجهز به سرنیزه بود با عصبانیت با هیأت مدیره موقت به گفت‌وگو پرداخت. هیأت مدیره به «دریك» اطلاع داد که او نیز مانند بقیهٔ کارمندان و نیروی کار شرکت در استخدام دولت ایران می‌باشد و هرگونه امتناع از همکاری با نمایندگان دولت عملی غیرقانونی خواهد بود. آنان از وی خواستند که شمای تشکیلاتی صنعت و صورت درآمد حاصل از فروش نفت صادره از ۲۰ مارس به بعد و ۷۵ درصد کل پول دریافتی در ایران و لندن در نتیجهٔ فروش نفت پس از آن تاریخ را ارایه نماید.»[۱]

اما «دریك» پیوسته در برابر خواست‌های نمایندگان دولت مقاومت نشان می‌داد و از هیأت می‌خواست مطالب خود را روی کاغذ آورد، تا جهت کسب تکلیف آن‌ها را در اختیار متصدیان شرکت در لندن قرار دهد.

متین دفتری یکی از اعضای هیأت نیز متقابلاً متذکر می‌شد که سرپیچی از دستورات هیأت اعزامی، مجازات‌های قانونی، از جمله ممنوعیت شرکت از صدور نفت را در پی خواهد داشت.

---

۱. ج، بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ترجمه علیرضا حمیدی یونسی، از انتشارات اداره کل روابط عمومی وزارت نفت، ص ۲۴۰

خلع ید و خروج انگلیسی‌ها از ایران

مخالفت مقامات شرکت نفت انگلیس و ایران با خواست‌های نمایندگان اعزامی دولت، زمانی بالا گرفت که هیأت مدیره موقت شرکت ملی نفت طی اطلاعیه‌ای از کلیه خریداران مواد نفتی خواسته بود که برای تعیین شرایط معاملات آینده خود به هیأت مراجعه کنند. به موجب اطلاعیهٔ این هیأت، کلیه خریداران می‌توانستند به مدت یك ماه مواد نفتی مورد نیاز خود را با دادن «رسید» به شرکت ملی نفت ایران دریافت کنند و قیمت آن را به نرخ بین‌المللی بپردازند. در رسیدهای مخصوص که هیأت دستور چاپ آن را به چاپخانه داده بود عنوان «شرکت ملی نفت ایران» قید شده بود. بدین ترتیب ناخداهای نفتکش‌ها ملزم می‌شدند که با امضای آن‌ها شرکت ملی را که ثمره تلاش و مجاهدات مردم غیور و استقلال‌خواه ایران بود به رسمیت بشناسند.

ولی شرکت نفت انگلیس و ایران که با اجرای قانون خلع ید، دیگر عنوان قانونی نداشت طی نامه‌ای اعلام کرد در صورتی زیر بار این دستورالعمل می‌رود که حقوق قانونی‌اش حفظ شود. هیأت مدیره موقت این پیشنهاد را نپذیرفت و نتیجه آن شد که تعداد زیادی نفتکش که در اسکله‌های آبادان جهت بارگیری پهلو گرفته بودند پس از چند روز توقف، بدون انجام عملیات بارگیری آب‌های ایران را ترك کردند.

از میان تمام نفتکش‌ها فقط یك کشتی فرانسوی و یك کشتی نروژی پس از انجام عملیات بارگیری «رسید» دادند و یك کشتی نیز که گویا استرالیایی بود، بدون این که قبض رسید را تحویل دهد پس از بارگیری از میدان گریخت. پاره‌ای از نفتکش‌ها نیز در یك اقدام شیطنت‌آمیز درصدد برآمدند که در قبض رسید به گونه‌ای مخالفت خود را با ملی شدن نفت ایران

نشان دهند.

هیأت مدیره با صدور اعلامیه‌ای در تاریخ ۳۰ خرداد این جریان را چنین توصیف می کند:

«دیروز کشتی ها می خواستند ذیل قبض، این عبارت مضحك را قید کنند که قبض رسید به هیچ وجه دلالت بر ملی‌شدن نفت ایران و به رسمیت شناختن شرکت ملی نفت ایران نمی کند و تحویل گیرنده تعهدی برای پرداخت بهای نفت تحویل شده ندارد، لذا هیأت مدیره تصمیم گرفت هر کشتی که از دادن قبض به طور مطلق خودداری کند حق حرکت ندارد». [1]

هیأت مدیره موقت به منظور رسمیت دادن به مأموریت خود طی نامه‌ای خطاب به «دریك» مدیر عامل شرکت، بر لازم‌الاجرا بودن فرامین خود تأکید کرد و جلوگیری از دادن رسید بلاشرط توسط کشتی‌ها را به منزله سوءنیّت و تمرّد از دستورات خود خواند.

مهندس بازرگان عضو هیأت مختلط، مخالفت «دریك» را با قانون ملی شدن و هیأت خلع ید در نخستین جلسه چنین روایت می کند:

«...«دریك» (در حضور اعضای هیأت خلع ید) اظهار داشت ما را به عنوان هیأت خلع ید به رسمیت نمی‌شناسد و تنها به عنوان نمایندگان عالی‌رتبه دولت ایران می پذیرد.

دکتر متین دفتری (سخن گوی هیأت) گفت: این هیأت با چنین سمتی به این جا نیامده است. ما را قانون معین کرده، زیرا در مجلس ایران قانونی به نام ملی شدن صنعت نفت به تصویب رسیده و نفت ملی شده و دولت و

---

۱. اسناد نفت، ص ۱۴۲

مجلس ایران برای اجرای این قانون ما را انتخاب و اعزام کرده است. «دریك» گفت که من باید از مرکز کسب تکلیف کنم، زیرا من اجازه ندارم که با آقایان چنین معامله‌ای انجام دهم. ما قانون ملی شدن را قبول نداریم.

دکتر متین دفتری صریحاً ولی با زبان مؤدب و دیپلماتیك گفت قانونی از مجلس ایران گذشته و هر کس در اجرای این قانون مخالفت و ممانعت نماید قانوناً از جنبه حقوق بین‌الملل عمل او سابوتاژ (خراب کاری) تلقی و مجازات می‌شود.»[۱]

هم چنین هیأت مدیره موقت در نامه‌ای دیگر، در مورد ادامه خدمت او تحت نظارت هیأت مدیره جویا شد ولی «اریك دریك» نیز که از یك سو نمی‌توانست به اجرای کلیه دستورات هیأت مدیره موقت تن در دهد و از سوی دیگر به وظایف خویش در قبال شرکت نفت انگلیس و ایران عمل کند، ناگزیر شد که به حضور بی‌ثمر خود در ایران پایان دهد. از این رو خیلی زود آبادان را به قصد بصره ترك گفت و به طور نمایشی به «فریزر» رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران، اعلام کرد که از آن جا امور مربوط به نفت را اداره کرده و مسئولیت خود را به انجام خواهد رساند!! مگر آن که دستور دیگر صادر شود.

اما با خروج «دریك» از خاك جنوب، زمینه عزل وی از سمت مدیرعاملی شرکت فراهم شد و مهندس مهدی بازرگان، یکی از اعضای هیأت مختلط به جای او مسئولیت مدیرعاملی را به عهده گرفت.

در چنین شرایطی دیگر امکان ادامه فعالیت برای کارکنان فنی اتباع

---

۱. خواب آشفته نفت، ص ۱۶۵

خارجی شرکت سابق که قریب ۴۵۰۰ تن بودند، فراهم نبود. از این رو آنان به‌رغم انتشار اعلامیه دولت، مبنی بر جذب در تشکیلات جدید صنعت نفت ایران، به طور دسته‌جمعی استعفا و با خانواده‌های خود از ایران خارج شدند.

پس از خروج کارکنان خارجی، کارمندان و مهندسان ایرانی به جای آن‌ها امور اداری و فنی شرکت را به عهده گرفتند و بر اوضاع شرکت مسلط شدند. بدین ترتیب جریان خلع ید به خوبی پیش رفت و روز ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ با تسلط دولت ایران بر تأسیسات نفت روز خلع ید نام گرفت.

واکنش دولت انگلستان در برابر جریان خلع ید

دولت انگلستان که رفته رفته مأموریت هیأت مختلط نفت را جدی و آن را در اجرای قانون خلع ید مصمّم می‌دید جهت مقابله با این جریان دست به تحرکات تهدیدآمیز زد و با لحنی تند دولت ایران را مسئول حفظ جان و مال اتباع خود خواند.

«موریسون» وزیر خارجه دولت انگلستان طی نطقی در مجلس عوام آن کشور، ضمن ارائه گزارشی از اتفاقات جدید در خصوص نفت ایران، به نمایندگان اطمینان داد که اقدامات ایران عواقب ناگواری برای این کشور به هم راه خواهد داشت. خلاصه نطق وزیر خارجه دولت انگلستان در حضور نمایندگان مجلس عوام چنین است:

«...نخست وزیر ایران و دولت وی باید بدانند که بر طبق قوانین بین‌المللی مسئول حفظ جان و مال اتباع انگلیسی در ایران می‌باشند و اگر نتوانند این وظیفه را انجام دهند، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان خود آن را به عهده خواهد گرفت و برای انجام این منظور وسایل لازم را به کار خواهد برد.

مجلس می‌تواند مطمئن باشد که ما تهیه این کار را دیده‌ایم و می‌توانیم سریعاً اقدام کنیم. البته مجلس انتظار نخواهد داشت که چگونگی این امر را به تفصیل شرح دهم ولی می‌توانم به نمایندگان اطلاع دهم که به رزمناو مورتیش فرمان داده شده است که فوراً به آب‌های مجاور آبادان عزیمت کند. ما هنوز هم مانند همیشه حاضریم درباره حل دوستانه موضوع عملیات آینده شرکت نفت انگلیس و ایران با دولت ایران مذاکره کنیم. به عقیده ما تنها راه صادرات نفت ایران به بازارهای جهان حل این موضوع است و جای بسی تأسف است که دولت ایران دست به اقداماتی بزند که نتیجه مصیبت‌آمیزی برای سعادت آینده کشور ایران بار آورد!!»[1]

روزنامه «تایمز لندن» نیز که از حل مسالمت‌آمیز اختلافات قطع امید کرده بود در سرمقاله‌ای توسل به زور را یکی از راه‌های ممکن خواند و نوشت:

«... اکنون که فرصت از دست رفته و امید به حل عادلانه قضیه منتفی شده است باید یکی از دو راه را انتخاب کرد؛ بدین معنی که یا هر چه دولت ایران می‌گوید باید قبول کرد و یا آن که متوسل به زور شد و از پایمال شدن حقوق ما جلوگیری کرد...!»[2]

باید خاطرنشان کرد خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران و در پی آن قطع منافع انگلستان، این کشور را با خسارات اقتصادی سنگینی مواجه کرد. چرا که مهم‌ترین درآمد ارزی دولت انگلستان به میزان ماهانه حدود

---

۱. اسناد نفت، صص ۱۶۵ تا ۱۶۷

۲. روزنامه «تایمز لندن»، اول تیرماه ۱۳۳۰ به نقل از مصطفی فاتح در کتاب ۵۰ سال نفت ایران

چهل میلیون دلار، از منابع نفتی ایران تأمین می‌شد! و این خسارت در شرایطی که انگلستان مشکلات اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم را می گذراند، موضوعی عادی تلقی نمی‌شد. ضمن این که جریان خلع‌ید به‌لحاظ سیاسی نیز ضربه بزرگی به انگلستان وارد می کرد. برای کشوری که تا آن زمان خود را قدرت بلامنازع می‌شناخت، تحمل چنین خساراتی قابل پذیرش نبود. لذا واکنش این کشور در برابر جریان خلع ید، چنان که وزیر خارجه آن کشور به اطلاع نمایندگان مجلس عوام رسانده بود، خیلی زود جنبه نظامی به خود گرفت و رزمناو «مور تیش» در نزدیکی آبادان لنگر انداخت. ۴هزار چترباز انگلیسی طی فرمانی در پایگاه‌های مجاور خلیج فارس به حال آماده‌باش در آمدند و چند روز بعد ۹ ناو جنگی دیگر نیز وارد آب‌های ایران شده و آرایش نظامی گرفتند.[1]

البته بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی ایران، از جمله دکتر مصدق، این اقدام دولت انگلستان را نمایشی بیش نمی‌دانستند. هرچند برخی دیگر نیز برخلاف این دسته از صاحب نظران، آن را جدی تلقی کرده و نتیجه طبیعی جریان خلع ید و اخراج کارکنان انگلیسی قلمداد می کردند. قابل ذکر است، بعدها براساس اسنادی که از سوی انگلیسی‌ها انتشار یافت، فاش شد که آن‌ها از طریق سه گردان قصد اشغال نظامی آبادان و تأسیسات نفت را داشته‌اند. حتی عمیات نظامی مربوطه با نام رمز «دزد دریایی»، طی چند جلسه در هیأت وزیران مورد بحث و بررسی نیز قرار گرفت. اما این تصمیم از آن جا که نتوانست موافقت آمریکا را جلب کند، هیچ گاه عملی نشد و تنها در حد طرح

۱. مصطفی فاتح، ۵۰ سال نفت ایران، ص ۱۶۳

و برنامه باقی ماند. آمریکا با حمله نظامی انگلستان به ایران از آن جهت مخالف بود که آن را بهانه‌ای برای تجاوز احتمالی شوروی به خاك ایران می‌دانست.

البته این طرح نظامی در صورت عملی شدن هم، در آن شرایط حساس که ایرانیان آرزوی چندین ساله خود یعنی قانون ملی شدن نفت را در مرحله عمل تجربه می‌کردند، نمی‌توانست برای انگلیسی‌ها فرجام خوشی داشته باشد. ضمن این که آن کشور آخرین سال‌های قدرت استعماری خود را می‌گذراند. براساس این گونه محاسبات بود که دولت انگلستان سرانجام ناگزیر شد سیاست استعماری خویش را از طریق مراجع قضایی دنبال کند. از این رو ضمن توسل به دیوان عالی دادگستری بین‌المللی (لاهه)، طی دادخواستی، از اقدام ایران در نادیده گرفتن خواست‌های خود، شکایت کرد.

دیوان بین‌المللی لاهه نیز پس از رسیدگی به تقاضای دولت انگلستان، جهت تأمین منافع طرفین دعوی، اقدام به صدور قرار موقت تأمینی به شرح ذیل کرد:

۱. دولتین ایران و انگلستان هریك مراقبت نمایند از انجام و اقدام به هر عمل زیانبار نسبت به حقوق طرف دیگر در اجرای رأیی که دیوان در نهایت امر صادر خواهد کرد، خودداری نمایند.

۲. دولتین ایران و انگلستان هریك مراقبت نمایند که از اقدام به هر عملی که سبب تشدید و توسعه اختلاف مرجوع به دیوان گردد، خودداری نمایند.

۳. عملیات بهره‌برداری کمپانی، تحت نظارت اعضای هیأت مدیره به نحوی که قبل از تاریخ اول ماه مه ۱۹۵۱ برقرار بود، با قید تغییراتی که با موافقت کمیسیون نظارت مذکور در بند ۵ تعیین می‌گردد، ادامه یابد.

۵. برای تضمین اجرای کامل مقررات فوق، با توافق دولتین ایران و انگلستان، مرجعی به نام کمیسیون نظارت... تشکیل می گردد. کمیسیون نظارت موظف است که ادامه بهره‌برداری شرکت را طبق مقررات مذکور تضمین نماید و کلیه درآمدهای زاید بر هزینه‌ها را به مؤسسات بانکی که کمیسیون نظارت خود انتخاب می کند واریز نماید. مصرف این وجوه باید با موافقت طرفین و یا با تصمیم دیوان بین‌المللی باشد.[۱]

این رأی درحالی که از سوی دولت انگلستان مورد استقبال قرار گرفت، از سوی دولت ایران به دلیل عدم صلاحیت دیوان در رسیدگی به مسأله، بی‌ارزش شناخته شد. دولت ایران این درخواست را به دیوان دادگستری بین‌المللی ارسال کرد:

«چون اعمال حق حاکمیت قابل رجوع به دیوان دادگستری بین‌المللی نیست، دیوان مزبور، عدم صلاحیت خود را در رسیدگی به این موضوع اعلام کند.»

هم چنین وزیر امور خارجه ایران طی تلگرافی خطاب به دبیر کل سازمان ملل متحد، دیوان داوری لاهه را به نقض و تخلف از مفاد بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد که ناظر بر عدم مداخله در امور مربوط به حاکمیت ملی می‌باشد، متهم ساخت. در تلگراف وزیر امور خارجه ایران تصریح شد:

«قراردادهای ناشی از حقوق خصوصی و داخلی مانند امتیازنامه‌ها که دولت‌ها با اتباع خود و یا اتباع دولت‌های بیگانه، برای بهره‌برداری از بعضی منابع ثروت و یا امور تجاری دیگر منعقد می‌نمایند و هم چنین اموری که

۱. اسناد نفت، صص ۲۶۲ تا ۲۶۷

مربوط به حق حاکمیت ایران و منحصراً تابع قضاوت ایران است، از صلاحیت الزامی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی سابق و دیوان بین‌المللی فعلی خارج بوده و هست...»[۱]

میانجیگری آمریکا

در این شرایط، رئیس جمهوری آمریکا با ارسال پیامی به دکتر مصدق پذیرش پیشنهاد دیوان را از سوی ایران توصیه کرد. دکتر مصدق، نخست‌وزیر وقت نیز در پاسخ به پیام رئیس جمهوری آمریکا جهت مذاکره با شرکت نفت انگلیس و ایران به منظور حل اختلافات، با در نظر گرفتن قانون ملی شدن نفت، اعلام آمادگی کرد.

متعاقب آن «اورل هریمن»[۲] نماینده ویژه آمریکا وارد تهران شد و ضمن ملاقات با شاه و تسلیم نامه رئیس جمهوری آمریکا به وی خواستار مذاکره مجدد با نخست‌وزیر، وزیر دارایی و اعضای هیأت مختلط نفت شد.

البته دولت ایران جهت تجدید مذاکره با نمایندگان دولت انگلستان، فرمولی را پیشنهاد کرد که در آن پذیرش اصل ملی شدن نفت از سوی شرکت نفت انگلیس و ایران به عنوان پیش‌شرط تجدید مذاکره درج شده بود.

پیشنهاد ایران توسط نماینده ویژه آمریکا به اطلاع دولت انگلستان رسید و سرانجام دولت انگلیس طی نامه‌ای که از سوی کاردار خود در تهران ارسال داشت، در برابر اصل ملی شدن نفت سر تسلیم فرود آورد.

---

۱. همان

2. Averell Herriman

در بخشی از این نامه چنین آمده بود:

«دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از طرف خود و از طرف کمپانی، اصل ملی شدن صنعت نفت را قبول می‌نماید.»

انگلستان به تصوّر این که با قبول اصل ملی شدن نفت خواهد توانست به مناقشات فی مابین پایان داده و بار دیگر بر منابع نفتی ایران دست یابد، هیأتی را مرکب از اعضای عالی‌رتبه وزارت سوخت و انرژی، وزارت صنایع، وزارت خزانه‌داری، وزارت دارایی و رئیس روابط اقتصادی وزارت امور خارجه به ریاست «ریچارد استوکس»[1] وزیر مشاور دولت، روانه تهران کرد. هم چنین هیأتی نیز از سوی شرکت نفت سابق انگلیس و ایران به ریاست «الکینگتون»[2] به این جمع پیوست. هیأت‌های اعزامی به همراه «اورل هریمن» نماینده رئیس جمهور آمریکا (مأمور حل اختلاف) در ۱۵ مرداد ۱۳۳۰ از مراکز و تأسیسات نفتی آبادان بازدید به عمل آورده و پس از مراجعت از آبادان مذاکرات خود را با هیأت نمایندگی ایران به ریاست «وارسته» وزیر دارایی، آغاز کردند. اعضای هیأت ایرانی را افرادی چون؛ دکتر رضازاده شفق، دکتر متین دفتری، دکتر علی شایگان، دکتر سنجابی، اللهیار صالح و مهندس حسیبی تشکیل می‌داد.

در آغاز «ریچارد استوکس» به منظور عدم توقف صدور نفت ایران قرار موقتی را به هیأت ایرانی پیشنهاد کرد که از سوی این هیأت پذیرفته نشد. چرا که نمایندگان دولت ایران حل قطعی مسأله را در جریان مذاکرات خواستار

1. Richard Stokes
2. E. H. O. Elkington

بودند تا این که سرانجام استوکس پیشنهاد دیگری را مشتمل بر ۸ ماده تسلیم هیأت نمایندگی ایران کرد. خلاصه این پیشنهاد ۸ ماده‌ای چنین بود:

۱. شرکت نفت انگلیس و ایران کلیه مؤسسات و ماشین آلات و وسایل خود را در ایران به شرکت ملی نفت واگذار خواهد کرد و غرامت اموال شرکت به حساب هزینه عملیات صنعت نفت در جنوب ایران منظور خواهد شد.

۲. سازمانی به نام «سازمان خرید» تأسیس می گردد تا وسیله صدور نفت ایران را تأمین و تضمین نماید. شرکت ملی نفت ایران، نفت را طبق قراردادی به مدت ۲۵ سال به این سازمان خواهد فروخت.

۳. شرکت ملی نفت ایران می تواند، در صورتی که به منافع «سازمان خرید» لطمه وارد نیاید، معاملات اضافی برای فروش نفت انجام دهد.

۴. سازمان خرید، دستگاه و تأسیسات لازم جهانی را برای حمل و نقل و فروش نفت ایران در اختیار شرکت ملی ایران قرار خواهد داد و برای اطمینان یافتن از انجام تعهدات خود نسبت به مقدار و کیفیت تحویل نفت به مشتریان، با شرکت ملی توافق خواهد کرد که سازمانی تحت نظارت این شرکت ایجاد شود تا عملیات اکتشاف، تولید، حمل و نقل و تصفیه و بارگیری را در ناحیه مربوطه اداره کند. هزینه عملیات مزبور از محل درآمد فروش تأمین خواهد شد.

۵. برای آن که سازمان خرید بتواند تعهد خرید مقادیر زیادی نفت ایران را طی سال‌های متمادی به عهده بگیرد، نباید شرایط فروش نفت ایران به سازمان خرید با شرایط جاری، چه از طریق خرید و چه به وسیله تولید در سایر کشورها، کم صرفه‌تر باشد.

۶. در صورتی که پیشنهادهای فوق مورد قبول دولت ایران قرار گیرد، قرارداد خرید تفصیلی بین دولت ایران و سازمان خرید تنظیم خواهد شد. تجدید فوری عملیات در جنوب ایران براساس موقت مقرر می گردد.

۷. تأسیسات و دارایی شرکت نفت کرمانشاه، با شرایط مساعد به دولت ایران واگذار می‌شود.

۸. در هیأت مدیره سازمان عامل، یا هیأت مشابه دیگر، مدیران ایرانی نیز شرکت خواهند داشت.[۱]

باید یادآور شد پیشنهاد ۸ ماده‌ای اگرچه شرکت ملی نفت ایران را به‌رسمیت می‌شناخت اما از آن جا که قسمت عمده‌ای از اختیارات اداره صنعت نفت را از دست دولت و شرکت خارج می کرد با اصل ملی شدن نفت در تعارض بود. ضمن این که به گونه‌ای دیگر بر موجودیت شرکت سابق نفت انگلیس و ایران تصریح داشت. لذا مذاکرات در باب این پیشنهاد نیز با وجود آن که دو هفته به طول انجامید، حاصلی دربر نداشت و پیشنهاد ۸ ماده‌ای استوکس از سوی هیأت ایرانی رد شد. این مسأله امید هیأت اعزامی انگلستان، خاصه نماینده ویژه آمریکا را به یأس مبدل ساخت.

هیأت مختلط نفت به منظور دست یافتن به یك نظر مشترك به هیأت انگلیسی اعلام داشت هر نظری در اطراف موضوعاتی چون؛ خرید نفت برای نیازهای انگلستان، رسیدگی به دعاوی حقه دولت ایران و شرکت سابق نفت و ادامه خدمت کارشناسان انگلیسی مطرح شود، مورد بررسی قرار گرفته

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۳۰ مرداد ۱۳۳۰ و نیز نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق صص۵۱ تا ۷۱

و ادامه مذاکرات را ممکن خواهد ساخت.

در گزارشی که دکتر مصدق، نخست‌وزیر وقت، در ۳۰ مرداد به مجلس ارائه داد به موضوعات فوق چنین تصریح شده است:

«بدواً اظهار داشتم که آقایان دو مرد سیاسی (استوکس و هریمن) از دو مملکت آزاد جهان هستید که برای حل مشکل نفت به ایران آمده‌اید و البته نبایستی دیکتاتوری کنید و بخواهید نظریات خویش را تحمیل کنید (آقایان گفتند ما چنین قصدی نداریم) سپس گفتم من هم جوابی را که داده‌ام نظر شخصی من نبوده، بلکه با هیأت مختلط و هیأت دولت بحث کرده و طبق نظر آنان پاسخ تسلیمی تهیه شده است اگر نخواهیم صحبت کنیم شما چیزی نوشته‌اید و ما هم پاسخ داده‌ایم و چون موافقت نشده است، من مراتب را به اطلاع مجلس می‌رسانم، اگر مجلس موافقت داشت که من خواهم ماند و موضوع را به همان طریق ادامه خواهم داد و اگر موافقت نداشت که دولت من می‌رود و دولت دیگری به هر نحوی که مجلس صلاح می‌داند، این کار را ادامه می‌دهد و اگر حاضریم صحبت کنیم که فبها...

پس از مذاکراتی که به عمل آمد آقایان گفتند که حاضریم صحبت کنیم و من ۳ موضوع خرید نفت، کارشناسان خارجی و بالاخره غرامت را مطرح کردم.»[1]

استوکس که اقدامات خود را در راستای جلب موافقت هیأت ایرانی نسبت به پیشنهاد ۸ ماده‌ای بی‌ثمر می‌دید، در ۲۹ مرداد طی نامه‌ای به دکتر مصدق، نخست‌وزیر وقت، اصل پیشنهاد خود را پس گرفت و دو روز بعد از آن

---

۱. گزارش نخست‌وزیر (مصدق) در جلسه ۳۰ مرداد مجلس شورای ملی

با هیأت همراه خود ایران را به قصد انگلستان ترک گفت.

به دنبال وی «اورل هریمن» که به کمك اهریمن ایران شتافته بود، نیز با اظهار تأسف از عدم حصول توافق به ناچار خروج از ایران را اختیار کرد و به مأموریت چند هفته‌ای اما بی نتیجه خود پایان داد.

مخالفت‌های داخلی با سیاست‌های دکتر مصدق

با خروج هیأت‌های خارجی از ایران، مخالفان دکتر مصدق به بهانه شکست مذاکرات، مخالفت پنهان خود را آشکار ساخته و سیاست‌های وی را که به عدم حصول نتایج نهایی در روند مذاکرات منجر شد، به تیغ نقد کشاندند.

اینان که از آغاز تصویب قانون ملی شدن نفت و نیز به قدرت رسیدن دولت ملی هیچ گاه جرئت نمی‌یافتند در صحنه سیاسی آشکارا عرض اندام کنند و در مخالفت با روند حاکم بر فضای سیاسی کشور اعلام موضع نمایند، این بار جرأت یافتند که به گونه‌ای دولت را تحت فشار قرار دهند تا در برابر درخواست هیأت‌های اعزامی نرمش نشان دهد.

این دسته از مخالفان را تعداد چهارده تن از نمایندگان مجلس شورای ملی به رهبری «جمال امامی» و شمار معدودی از نمایندگان مجلس سنا به رهبری «ابراهیم خواجه فرد» تشکیل می‌داد. اینان هم چون «سر فرانسیس شپرد»، سفیر انگلستان در تهران، که صراحتاً دولت دکتر مصدق را مانع حل قضیه نفت خوانده بود، خواستار برکناری و یا عزل دکتر مصدق از سمت نخست‌وزیری شدند و با چاپ بیانیه‌ای در مطبوعات داخلی سیاست وی را شکست خورده و ناموفق خواندند.

نمایندگان مخالف برای تضعیف دولت دکتر مصدق از حضور در صحن مجلس خودداری کردند. این اقدام با استقبال دولت انگلستان روبه‌رو شد. رادیو لندن نیز در بزرگ کردن ماجرا و دامن زدن به مخالفت‌ها با جدیت کوشید و در برنامه خبری خود خاطرنشان کرد:

«وزارت خارجه انگلستان یگانه امیدش بسته به آن است که نمایندگان شورای ملی از دولت آقای دکتر مصدق در مورد ارسال اولتیماتوم به انگلستان پشتیبانی ننماید چنان که در جلسه روز پنج‌شنبه بیش از ۴۸ نفر در جلسه حاضر نشدند، در صورتی که حداقل عده از برای تشکیل جلسه ۶۳ نفر می‌باشد!»

عدم حضور مکرر نمایندگان مخالف در مجلس شورای ملی و از رسمیت افتادن جلسات علنی، دکتر مصدق را ناگزیر ساخت به منظور رسوا کردن این دسته از مخالفان به میان مردمی که در میدان بهارستان گرد آمده بودند، رفته و طی سخنانی با اظهار این مطلب که: «مجلس همین جاست که شما مردم جمع شده‌اید نه آن جایی که یك عده مخالف با مصالح مملکت جمع شده‌اند»[۱]، آنان را از توطئه‌ای که از سوی هواداران داخلی استعمار در شرف وقوع بود آگاه گرداند.

البته مخالفت نمایندگان مجلس تنها در این شیوه خلاصه نمی‌شد، بلکه آنان در جلسات علنی نیز علیه دولت دشنام روا داشته و به ناسزاگویی می‌پرداختند.

«تیمور تاش» از جمله نمایندگانی بود که با اغتنام فرصت طی نطقی در

---

۱. محمدعلی سفری، قلم و سیاست، از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، صص ۵۲۰ تا ۵۲۴

مجلس مخالفت پنهان خود را علنی ساخت و از فراهم نبودن زمینه مخالفت در هنگام تصویب قانون اجرای خلع ید سخن به میان آورد. به علاوه با کنایه، آمریکا را ناتوان در حل مناقشات فی‌مابین ایران و انگلیس خواند.[۱] دکتر مصدق به منظور خاموش کردن چنین نغمه‌هایی که صحن مجلس را تماماً می‌آلود، سخنان بلند و تندی را در مجلس ایراد داشت. وی ضمن بیهوده خواندن تصورات دشنام‌دهندگان دولت، خطاب به آنان که می‌پنداشتند دولت انگلیس باید منتفع شود تا در جهت استقلال ایران گام بردارد، گفت:

«من این جا سؤال می کنم، دولت انگلیس که به استقلال این مملکت هیچ‌وقت عقیده نداشته، چه طور می تواند به چیزی که عقیده نداشته اقدام کند؟ دولت انگلیس همان دولتی است که در قرارداد ۱۹۱۹، وقتی که دولت شوروی از صحنه سیاست این مملکت خارج شد، آمد با دولت ایران قرارداد تحت‌الحمایه بست... در ماده اول می گوید دولت ایران مستقل است و دولت انگلیس آزادی او را تأمین می کند. در ماده دوم می گوید قشون این دولت و در ماده سوم مالیه این مملکت باید تحت نظارت و تفتیش دولت انگلیس واقع شود.»

دکتر مصدق در ادامه خطاب به مخالفان خلع ید می‌پرسد:

«من از آقایان می پرسم یك دولتی که عقیده به استقلال مملکتی داشته باشد، چه طور چنین قراردادی با این دولت منعقد کرده است؟»

و آن گاه می افزاید:

«... این مسأله به همه ثابت شده و کسی نیست این مطلب را تصدیق بکند که

۱. مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۰ شهریور ماه ۱۳۳۰

دول اروپا و دول بزرگ می‌خواهند، ممالك شرق را استعمار کنند... تمام عهدنامه‌های قرن نوزدهم حاکی از این مطلب است...»[۱]

وی هم چنین با تأکید بر حفظ استقلال کشور، از چهره واقعی مخالفان خود که با اتخاذ مواضع غیر ملی و آشکار کردن آن در صحن مجلس آب در آسیاب انگلیس ریختند و به طور پنهان نماینده آن کشور را در جریان مذاکرات در جهت عدم پذیرش خواسته دولت ملی تحریك کردند، چنین پرده برداشت:

«...این برای ایرانی ننگ است که به شما بگویم، آقای «استوکس» ساعت اولی که آمده بود عقاید دیگری داشت و وقتی می‌رفت عقاید او به کلی تغییر کرده بود. یعنی اشخاصی رفتند به او گفتند: پدر عزیز، اگر شما چنین کاری بکنید و از این مملکت بروید، ما بی‌پدر می‌شویم (بعضی از نمایندگان: خاك بر سرشان) شما در این مملکت بمانید و از ما صاحبی کنید! من این مطلب را هرگز نمی‌خواستم در مجلس شورای ملی ایران عرض بکنم، برای این که ممکن بود بگویند این مطلب خلاف واقع است...»[۲]

رئیس دولت وقت در ادامه نطق خود در مجلس شورای ملی برای بار دیگر هدف خود را از حفظ سنگر نخست‌وزیری، حل مسأله نفت و تأمین مصالح ایران برشمرد و خاطرنشان کرد:

«بنده، خدا را به شهادت می‌طلبم که اگر این مسأله برای مملکت و برای استقلال ما مضر نبود، از آمدن دولت دیگری باك نداشتم و یك دولت

---

۱. همان، جلسه ۱۸۵، ۱۷ شهریورماه ۱۳۳۰

۲. همان

دیگری اگر در این صراط بود، خودم استعفا می کردم و به استقبال او می رفتم و او را می آوردم. اما نمی توانم مادامی که قضیه نفت حل نشده، این سنگر را خالی کنم. (نمایندگان ـ صحیح است ـ احسنت) ممکن است که دولت دیگری بیاورند که برخلاف مصالح ایران کاری بکند آن وقت مردم بگویند: تو از کشته شدن باك نداشتی و برای کشته شدن حاضر بودی، از کسالت چه باك داشتی، می خواستی در حال احتضار هم که بودی بمانی تا این کار به صلاح مملکت حل بشود...»[1]

پس از موضع گیری صریح دکتر مصدق در مجلس شورای ملی و سخنان تندوی علیه مخالفان داخلی، موجی از مخالفت در خصوص ادامه نخست‌وزیری وی در جبهه خارجی درگرفت. «سر فرانسیس شپرد»[2] سفیر بریتانیا در تهران که حرکت مخالفان داخلی را در جهت سیاست دولت متبوع خود می دید به طور علنی برکناری دکتر مصدق را از سمت نخست‌وزیری خواستار شد. مطبوعات انگلستان نیز با انعکاس این خبر، حضور دکتر مصدق را در صحنه قدرت مانع تحقق اهداف انگلستان دانسته و در شعاعی وسیع برکناری وی را تبلیغ می کردند.

دولت انگلستان نیز در واکنش به قطع مذاکرات نفت، طی شکایتی به شورای امنیت سازمان ملل متحد، رعایت قرار موقت تأمین دیوان داوری بین‌المللی لاهه را از سوی ایران خواستار شد.

این شکایت در نشست هشتم مهر ۱۳۳۰ شورای امنیت با جلب

---

۱. همان، و نیز مراجعه شود به نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۱۸۴ تا ۱۸۷

2. Sir Francis Shepherd

اکثریت آرا در دستور رسیدگی قرار گرفت. آن هم در شرایطی که نمایندگان شوروی و یوگسلاوی با طرح چنین شکایتی، از آن جا که موضوع آن به امور داخلی ایران مربوط می‌شد، مخالفت نشان دادند.

چالش در شورای امنیت

پس از این که شکایت انگلستان از ایران با جلب اکثریت آرا در دستور رسیدگی شورای امنیت قرار گرفت، دکتر مصدق، نخست وزیر وقت، در رأس هیأتی روز چهاردهم مهر ۱۳۳۰ عازم نیویورك شد. نمایندگان عضو هیأت مختلط و نیز دکتر سنجابی، دکتر مظفر بقایی، بوشهری (وزیر راه)، دکتر حسین فاطمی (معاون سیاسی و پارلمانی و سخنگوی دولت) و حسین نواب (وزیر مختار ایران در هلند) از جمله اعضای این هیأت به شمار می آمدند.

دکتر مصدق در حالی که هزینه سفر خود را به نیویورك، آن هم برای انجام یك مأموریت مهم اداری، شخصاً متقبل شده بود، با حضور در جلسات متعدد شورای امنیت طی سخنان مبسوطی ضمن اصرار بر قانون ۹ ماده‌ای اجرای ملی شدن نفت و ردّ ادعاهای دولت انگلیس، از تضییع حقوق حقه ایران توسط دولت انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران پرده برداشت. وی در همان بدو ورود به نیویورك قاطعانه اعلام داشت: هر گاه شورای امنیت بخواهد در رسیدگی به موضوع نفت ایران خارج از مقررات بین‌المللی اقدامی به عمل آورد جلسه شورا را ترك خواهد کرد.

رئیس هیأت اعزامی در یکی از جلسات خطاب به اعضای شورای امنیت گفت:

«شورا محل دفاع از ملل کوچك و تأمین مساوات بین دول کوچك و بزرگ

است و نبـایـد اجـازه دهد کـه دولت های بزرگ از دولت های کـوچك استفاده های ناروا کنند. مبنای عرضحال دولت انگلستان عبارت از دعوی وجود خطر اختـلال صلح و امنیت است و حـال آن کـه دولت ایران مطلقاً صلح دنیا را به خطر نینداخته است، بلکه این دولت انگلستان است که قصد دخالت مسلحانه در ایران داشته است. ملت ایران به هیچ وجه از شرکت سابق رضایت نداشته است. از جمله شرکت مزبور هیچ نوع کمکی به پیش رفت فنی و صنعتی کشور ننموده و دلیل این مطلب این است که پس از نیم قرن بهره برداری از نفت ایران، کارشناسان فنی به تعداد کافی تربیت نشده و دولت مجبور است کارشناس خارجی استخدام کند...»[1]

دکتر مصدق در بخشی دیگر از سخنان خود در جلسات شورا، هم چون نمایندگان کشورهای شوروی و یوگسلاوی، موضوع مناقشه را یك امر داخلی خواند و رسیدگی به آن را در صلاحیت دیوان داوری لاهه شورای امنیت سازمان ملل ندانست.

اما نماینده دولت آمریکا که نفت ایران را از جنبه جهانی دارای اهمیت می دید در برابر سخنان دکتر مصدق موضع گرفت و گفت: موضوع نفت ایران نه تنها از نظر خاورمیانه بلکه از جنبه جهانی اهمیت دارد و نمی توان آن را یك امر داخلی به شمار آورد.

دکتر مصدق در واکنش به این سخنان صراحتاً ابراز داشت:

«...شرکت سابق دیگر به هیچ عنوان روی ایران را نخواهد دید. ایران حاضر است از کارشناسان خارجی با شرایط عادلانه استفاده کند و نفت خود را به

---

۱. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن نفت ایران، صص ۲۲۲ و ۲۲۳

مشتریان خارجی بفروشد ولی حاضر نیست به کشورهای خارجی حق نظارت در صنعت نفت بدهد.»[۱]

هم چنین ضمن اشاره به سخنان نماینده انگلستان دایر بر خدمات شرکت نفت انگلیس و ایران خاطر نشان کرد:

«از اظهارات نماینده انگلستان چنین برمی‌آید که شرکت سابق یك دستگاه خیّریه بوده است و ایرانیان نسبت به آن نمك‌ناشناسی کرده‌اند و حال آن که استفاده‌ای که شرکت نفت فقط طی سال ۱۹۵۰ از نفت ایران برده بیش از تمام منافعی بوده که طی نیم قرن به ملت ایران پرداخته است. نماینده انگلستان گفته است که صنعت نفت ایران در نتیجه کوشش و زحمات افراد انگلیسی به وجود آمده و حال آن که این صنعت با رنج و عرق جبین کارگران ایران نضج گرفته است.»[۲]

دفاعیه دکتر مصدق آن چنان مؤثر و مفید واقع شد که نظر تعداد قابل توجهی از اعضای شورای امنیت را نسبت به خود جلب کرد. در واقع به نوشته «ج. بمبرگ» در کتاب **تاریخچه شرکت بریتیش پترولیوم**، شورا به صحنه‌ای مبدل شده بود که در آن دکتر مصدق قدرت بازیگری قابل ملاحظه خود را به نمایش گذاشت. «دیکسون» بعدها در این باره گفت:

«سخن‌رانی دکتر مصدق در دفاع از ایران در شورا با مهارت و بازیگری عاطفی بسیاری که در مجلس هم قبلاً به نمایش گذاشته بود، انجام گرفت و یك شبه به یك ستاره تلویزیونی مبدل شد.»[۳]

---

۱ و ۲. همان، ص ۲۲۴

۳. ج. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۲۷۹

سردبیر روزنامه «باختر امروز»، یکی از روزنامه‌های مطرح آن دوران، طی یادداشتی سخن‌رانی ۴۰ صفحه‌ای دکتر مصدق را در شورای امنیت سازمان ملل متحد در جهت اثبات حقانیت ملت ایران بسیار مؤثر و آن را برگی درخشان و افتخارآمیز در تاریخ سیاسی ایران خواند.

اظهارات نخست‌وزیر ایران اکثر اعضای شورا را در جهت این واقعیت رهنمون کرد که موضوع اختلاف ایران با شرکت نفت سابق انگلیس و ایران صرفاً داخلی است. چنان که نماینده دولت چین قبول اصل ملی شدن نفت را از سوی انگلستان نوعی عوامفریبی و ظاهرسازی خواند و اذعان داشت اگر انگلستان بر پذیرش این اصل اصرار می‌ورزد چرا به مقتضیات آن تن در نمی‌دهد. او هم‌چنین یادآور شد: «به نظر من زمان آن که صنعت نفت ایران در اختیار یك شرکت یا دولت خارجی بود به سر آمده است.»

نماینده شوروی که تحت تأثیر روشن‌گری‌های رئیس هیأت ایرانی قرار گرفته بود صراحتاً مداخله شورای امنیت را مخالف با حق حاکمیت دیوان به‌شمار آورد.

نماینده فرانسه نیز در این ماجرا هم‌داستان شد و مسکوت ماندن شکایت انگلستان را پیشنهاد کرد که نهایتاً با جلب اکثریت آرا به تصویب رسید.

مضمون پیشنهاد نماینده دولت فرانسه چنین بود:

«درخواست دولت انگلستان تا اخذ تصمیم قطعی دیوان دادگستری بین‌المللی در موضوع صلاحیّت ارگان‌های سازمان ملل، در زمینه رسیدگی به موضوع شکایت ایران مسکوت بماند.»[1]

---

۱. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۱۹۳ و ۱۹۴

البته تصویب این پیشنهاد در زمانی شکل گرفت که هیأت ایرانی از حضور در جلسه به این دلیل که دولت ایران از شورا پند و اندرز نخواهد پذیرفت، خودداری کرد.

دیوان داوری بین‌المللی لاهه نیز چندی بعد موضوع صلاحیت دیوان را مورد بحث و رسیدگی قرار داد که نتیجه آن بدین قرار بود:

«دیوان بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به دعوای دولت انگلستان علیه ایران که طی درخواست مورخ ۲۶ مه ۱۹۵۱ دولت انگلستان به دیوان احاطه شده بود را ندارد و در نتیجه دستور مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۵۱ دیوان (قرار موقت تأمینی) از درجه اعتبار ساقط است.»[۱]

با این نتیجه قابل قبول که از رهگذر حضور فعال هیأت اعزامی در جلسات شورای امنیت حاصل شد ایران توانست تلاش انگلستان را برای جلب حمایت آن شورا خنثی ساخته و به پیروزی از نوع خود دست یابد. به طوری که روزنامه‌های غربی حضور دکتر مصدق و سخنان نافذ وی در شورای امنیت را شکستی فاحش برای دولت انگلستان خوانده و طی یادداشت‌هایی تنها راه موفقیت انگلستان را در برکناری وی از صحنه سیاست تبلیغ کردند.

«تایمز لندن» درباره بازگشت دکتر مصدق نوشت: همان‌طور که انگلستان بارها گفته است نخست‌وزیر ایران سر سازش ندارد.

مجله «تایم» نوشت:

«لندن مصدق را مردی می‌شناسد که بریتانیا را به شدت تحقیر کرده، یک

۱. ایرج ذوقی، نفت ایران، ص ۲۸۳

قرارداد دو جانبه را نقض کرده و در هر حال نمی‌تواند مورد اعتماد و اطمینان باشد.»

همین نشریه در جای دیگر خاطرنشان کرد:

«انگلیسی‌ها معتقدند که جانشینی برای دکتر مصدق در نظر گرفته‌اند. او پیرمرد میلیونی ۷۷ ساله‌ای است به نام قوام‌السلطنه.»

روزنامه «لوموند» چاپ فرانسه در آن روز یادآور شد:

«اکنون انگلیسی‌های محافظه‌کار منتظرند کسی بر سر کار بیاید که جدی‌تر و عاقل‌تر باشد!!»

البته مصدق در سفر ۴۷ روزه خود به نیویورك علاوه بر شرکت در جلسات شورای امنیت با «ترومن» رئیس جمهور آمریکا و تعدادی از مقامات سیاسی آن کشور از جمله وزیر امور خارجه، پیرامون مسأله نفت به مذاکره نشست اما هم‌چون گذشته نتیجه‌ای به هم‌راه نداشت. از جمله مسائلی که در این دوره از مذاکرات در قالب پیشنهاد از سوی دولت انگلستان طرح شد ایجاد یك مؤسسه بین‌المللی جهت برعهده گرفتن عملیات تولید و تصفیه نفت ایران و تحویل آن با تخفیف ویژه به شرکت سابق و نیز تأسیس سازمان جدیدی که به منظور اداره و بهره‌برداری از نفت ایران براساس انعقاد قرارداد سه جانبه‌ای بین ایران، شرکت سابق و اتحادیه بین‌المللی متشکل از سی و نه کشور، به شمار می آمد.

این دو پیشنهاد چنان که گفته شد از سوی طرف ایرانی مورد موافقت قرار نگرفت. رئیس هیأت دولت پس از شرکت در دادگاه لاهه و به کرسی نشاندن موضوع عدم صلاحیت این دادگاه در رسیدگی به شکایت دولت انگلستان علیه ایران در مسیر بازگشت به تهران به دعوت «نحاس پاشا»

نخست‌وزیر وقت مصر در قاهره توقف کرد و مورد استقبال بیش از ۲ میلیون شهروند مصری قرار گرفت.

این ایام مصادف بود با تیرگی روابط سیاسی دو کشور مصر و انگلستان که به دنبال ملی شدن کانال سوئز و لغو یك جانبه قرارداد ۱۹۳۶ دایر بر استقرار نیروهای نظامی انگلستان در مصر، روی داد. یادآور می‌شود دولت انگلستان به موجب این قرارداد طی چند سال اجازه یافته بود از طریق استقرار پایگاه و نیروهای نظامی خود بر سرنوشت آن کشور تسلط یابد تا این که سرانجام با بیداری مردم این کشور، قرارداد طی مصوبه‌ای در مجلس نمایندگان آن کشور لغو و به تسلط نیروهای نظامی انگلیس پایان داده شد.

در چنین شرایطی حضور رئیس دولت ایران در مصر می توانست اراده ملی این کشور را در جهت تضمین استقلال سیاسی خود تقویت کرده و در سایه ابراز احساسات پرشور مردمی، این کشور را با اراده و خواست مردم ایران هم‌سو گرداند.

استقبال شایان توجه دولت و مردم مصر از نماینده عالی‌رتبه ایران به‌طور غیرمستقیم این پیام را به گوش استعمارگر انگلیس می‌رساند که دیگر دوران استعمار به سر آمده و ملت‌ها خواستار اعاده حقوق حقه خود و برقراری نظامی مستقل و ملی هستند.

هم‌دردی دو کشور این معنا را دربرداشت که اگر کشور سلطه‌گر بخواهد هم‌چنان بر ادعای خود پافشاری کند با عدم مقبولیت در میان ملت‌ها روبه‌رو شده و برای تحقق پایه‌های سلطه‌گری، باید هزینه گزافی را متقبل شود.

گزارش سفر هیأت اعزامی در مجلس

دکتر مصدق پس از پایان سفر سه روزه خود به مصر وارد تهران شد و در سوم آذر ۱۳۳۰ با حضور در مجلس شورای ملی، نتایج سفر هیأت اعزامی به آمریکا را برای نمایندگان گزارش کرد.

وی در بخشی از گزارش شفاهی خود گفت:

«انگلیسی‌ها کاری جز طفره و غرضی جز مماطله نداشتند. در این جا باید عرض کنم که سیاست انگلستان از اول هم همین بود که با طول زمان، دولت و ملت ایران را از پای درآورد. انگلیسی‌ها چنانچه مکرراً نوشته و گفته‌اند منتظرند دولت فعلی سقوط کند و دولت دیگری روی کار بیاید و مقاصد آن‌ها را تأمین کند. مقصود و منظور غایی آن‌ها در باب نفت این است که اولاً نفت کماکان به دست خود آن‌ها تصفیه و حمل و توزیع شود و به هیچ وجه حاضر نیستند صنعت نفت به دست ایرانی‌ها باشد ولو این که از متخصصین خارجی هم کمک بگیریم. ثانیاً می‌خواهند تمام نفت ایران منحصراً با ثمن بخس، طبق قرارداد به آن‌ها واگذار شود. خلاصه می‌خواهند ظاهراً اوضاع تغییر کرده باشد ولی همان فوایدی را که از امتیازات ظالمانه و مخلوش سابق می‌بردند به طریق تازه‌ای ببرند.»[1]

دکتر مصدق در پایان گزارش، مخاطبان را به ادامه مقاومت و ایستادگی در ماجرای نفت فرا خواند و آنان را در نیل به موفقیت در راهی که برگزیده‌اند امیدوار ساخت و افزود:

«آقایان محترم! در این مبارزه عظیم حیاتی به هیچ وجه نباید در اراده ما

---

۱. گزارش دکتر مصدق نخست‌وزیر به مجلس شورای ملی در جلسه ۳ آذرماه ۱۳۳۰

رخوت حاصل شود زیرا مشکلات طرفین تقریباً مساوی است. اگر ما احتیاج به عواید نفت خود داریم، دیگران هم به همان اندازه به نفت ما نیازمند هستند. اگر بودجه ما از تعادل خارج شده و اصلاح آن محتاج به فداکاری است، دیگران هم از همین جهات با مشکلات عظیم دست به گریبانند. اگر ما باید در زندگی خود صرفه جویی کنیم و چندی با عسرت و سختی روبه‌رو شویم، آن‌ها هم به همین مشقات و زحمات دچار هستند. بنابراین دلیل ندارد که در مبارزه خود غالب نشویم. این نکته شایان عنایت مخصوص است که در این مبارزه بین حق و باطل، چون حق با ماست، به یاری خدای بزرگ فتح هم با ما خواهد بود...»

قطع صدور نفت و عدم تأمین منابع مالی، اقتصاد ایران را به تدریج دچار مشکل کرد. از سوی دیگر توقف مذاکرات در خصوص ماجرای نفت و عدم حصول موفقیت در این زمینه، عرصه سیاسی را قدری با اغتشاش مواجه ساخت به طوری که مخالفین دولت و جناح وابسته به دربار در مجلس شورای ملی با اغتنام فرصت بار دیگر به صحنه آمده و رئیس هیأت دولت را به عنوان مجری قانون ملی شدن نفت و ماجرای خلع ید به باد انتقاد و حمله گرفتند.

«جمال امامی» رهبر مخالفین که برای مقابله با نخست‌وزیر وقت پیوسته در پی فرصت می گشت، در برابر نمایندگان ملت طی سخنانی اقدامات دکتر مصدق را در خصوص اجرای قانون ملی شدن نفت و خلع ید از شرکت انگلیسی به تیغ نقد کشاند و سخنان توهین آمیزی نسبت به وی ایراد کرد.

وی در گوشه‌ای از سخنان خود خطاب به دکتر مصدق، نخست وزیر وقت، گفت:

«... از جان مملکت چه می خواهی؟ می گوید آمدم خلع ید کردم، خوب

خلع ید کردی، نفت را هم کردی زیر زمین، تنها عایدات این مملکت را که نفت بود جلویش را بستی، حالا چه می گویی...!!؟»[1]

نخست‌وزیر نیز که اظهارات رهبر مخالفین ملی شدن نفت را در مجلس سخیف و بی‌مایه و فاقد جایگاه و ارزش ملی به شمار می آورد، طی سخنانی در واکنش به جسارت‌های وی، خاطر نشان کرد:

«...مگر این نفت در تمام چهل و چند سال چه عایداتی به ما داده است؟ عایدات ما از نفت در مدت چهل سال ۱۱۰ میلیون لیره بوده است که آن هم به دستور پرداخت کنندگان وجه به مخارجی رسیده که خود، آن‌ها را معین کرده‌اند. از جمله ثلث این عایدات خرج خرید اسلحه شده که وقتی متفقین آمدند، آن اسلحه را از ما گرفته‌اند و برده‌اند. ما نمی‌بایست تصور کنیم که عایدات نفتی داریم. ما باید بگوییم این مملکت نفت ندارد... ملت ایران باید تحمل هر گونه مشقتی را بکند تا طوق رقیت و بندگی را به گردن خود نگذارد. اگر ما توانستیم از نفت خود استفاده می کنیم و اگر نتوانستیم اعقاب و اولاد ما و نسل آینده به سرنوشت ما دچار نشوند...»

دکتر مصدق هم‌چنین در ادامه به حساسیّت دولت انگلیس نسبت به دولت وی اشاره کرد و افزود:

«آقایان محترم؛ دیدید که در جراید نوشتند دولت انگلیس تا دکتر مصدق بر سر کار است حاضر به هیچ قراردادی نمی‌شود. این برای چیست؟ برای این که دولت انگلیس نمی‌تواند از دکتر مصدق و هم کارانش آن چیزی را که می خواهد تحصیل کند. دولت انگلیس می خواهد یك دولتی بیاورد که آن

---

۱. صورت مذاکرات مجلس شورای ملی در جلسه ۳ آذر ماه ۱۳۳۰

دولت آلت بلااراده باشد... ولی این دولت حاضر نیست کوچك‌ترین حرفی نه از انگلیس و نه از دول دیگر بشنود.»[۱]

و آن گاه در پاسخ به آنان که خواستار برکناری وی از سمت نخست‌وزیری شده بودند، گفت:

«من با حالت کسالت و با حالت ناتوانی، تا نفسم درمی‌آید در اینجا می‌مانم، بلکه بتوانم درباره نفت، خدمتی که در نظر است به مملکت بکنم. حالا اگر تصور می کنید که از من خدمتی ساخته نیست و تصور می کنید که نظریات من برخلاف مصلحت مملکت است، شما یك رأی آبی به من بدهید، من می‌آیم این جا، روی آقایان را می بوسم و مرخص می‌شوم...»

قطع رابطه سیاسی با انگلستان

چنان که رفت دولت انگلستان پیوسته درصدد بود در فرصت‌های ممکن شرایط را برای استیلای خود بر منابع نفتی ایران فراهم آورد و قانون ملی شدن نفت را که در پرتو اراده ملی مراحل اجرایی خود را می گذراند، بی‌اثر و با موانع جدی مواجه سازد. از این رو تلاش‌های پیگیرانه او در اشکال مختلف ظاهر می‌شد به طوری که گاه شکل نظامی و یا حقوقی به خود می گرفت گاه نیز تا آن جا که شرایط اقتضا می کرد در قالب مذاکره و رایزنی جنبه مسالمت آمیز می‌یافت.

باید گفت اقدامات استعمارگرانه آن کشور تنها به این روش‌ها محدود نمی‌شد بعضاً به اجرای طرح توطئه نیز می‌انجامید و از طریق ایادی داخلی

---

۱. همان

خود فضای سیاسی را می آلود که مقابله با آن را به دشواری ممکن می ساخت. از آن جمله است توطئه آن کشور در ایجاد بلوا و آشوب در تهران و شهرستان‌ها که در نیمه نخست سال ۱۳۳۱ شکل جدی به خود گرفت. این جریان دولت وقت ایران را بر آن داشت تا با تصویب قطع رابطه سیاسی با دولت انگلستان در هیأت وزیران به طرح توطئه‌آمیز آن کشور خاتمه داده و فضای داخلی کشور را که می‌رفت به ناامنی تبدیل شود، آرام گرداند.

«نواب» وزیر خارجه وقت از سوی دولت موظف شد در جهت اجرای این قانون تمهیداتی را به کار بندد. از آن جا که وی همواره در برابر قدرت انگلستان احساس ضعف نشان می‌داد در انجام این مأموریت کوتاهی کرد و این امر، برکناری وی را از سمت وزارت در پی داشت. اما جانشین وی، دکتر فاطمی به خوبی از انجام این مأموریت برآمد و چنان که از پیش انتظار می‌رفت قدم‌های اساسی را در جهت قطع روابط سیاسی بین ایران و انگلستان برداشت.

مالیات آبادان!

این جریان و نیز قطع صدور نفت، دولت انگلستان را با تنگنای اقتصادی مواجه ساخت به طوری که مجلس عوام آن کشور به ناگزیر طرحی را به تصویب رساند که «مالیات آبادان» نام گرفت. به موجب این مصوبه شهروندان انگلیسی موظف می‌شدند جهت جبران درآمد نفت آبادان اقدام به پرداخت مالیات نمایند!

پاره‌ای از مذاکرات نمایندگان مجلس عوام در زمان تصویب مالیات آبادان از نکات جالب توجهی است که ذکر آن در این جا خالی از لطف نیست.

دکتر «نصرالله شیفته» سردبیر روزنامه «باختر امروز» در این خصوص می‌نویسد:

«لردبروک» در مجلس فریاد برآورد علت حقیقی افزایش مالیات که انگلیسی‌ها امسال مجبورند آن را تحمل کنند از دست رفتن آبادان است باید دانست که اگر آقای «موریسن» جریان وقایع را به طریق بدی اداره نکرده بود ما مجبور نمی‌شدیم میزان این مالیات را بیفزاییم.[۱] یکی از نمایندگان اظهار داشت: ملت انگلستان کفاره گناهان رجال خود را می‌پردازد. «ایمری» گفت این مالیات بدی است ولی لازم است. زیرا بر اثر اشتباهات دولت سابق بر ما تحمیل شده است!! وی هم‌چنین در ادامه افزود: تقاضا دارم آقایان نمایندگان موافق و مخالف وقتی که درباره این مالیات صحبت می‌کنند آن را به نامی که نام حقیقی آن است یعنی: «مالیات آبادان» بخوانند!![۲]

پیروزی ایران در دادگاه لاهه

دولت انگلستان هم‌چنین در راستای اقدامات حقوقی که هر از گاه برای اجرای سیاست‌های استیلاطلبانه خود بدان متوسل می‌شد برای بار دیگر در چهارم فروردین ماه ۱۳۳۱ دادخواستی را علیه اقدامات ایران در خصوص خلع ید از شرکت ترتیب داد و به دیوان دادگستری لاهه تسلیم کرد.

دولت آن کشور در این دادخواست ارجاع موضوع اختلاف ایران و

۱. دکتر نصرالله شیفته، زندگی‌نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، ص ۱۰۹

۲. همان، ص ۱۱۰

شرکت نفت به داوری طبق قرارداد ۱۹۳۳ و مغایر دانستن اجرای قانون ملی شدن نفت با قوانین بین‌المللی را خواستار شده بود. هم‌چنین از دیوان دادگستری لاهه می‌خواست که اعلام کند دولت ایران نمی‌تواند قرارداد مزبور را یک جانبه ملغی کند و یا مقررات آن را تغییر دهد. ضمن این که جبران کلیه خسارات شرکت را در این دادخواست یادآور شده بود.

مصدق نیز برای دومین بار در دوران نخست‌وزیری خود در ۱۹ خرداد ۱۳۳۱ که از سوی دیوان به منظور رسیدگی به دادخواست انگلستان تعیین شده بود، عازم سفر به خارج از کشور شد. وی چند روز پیش از عزیمت در قالب نامه و پیام نمایندگان مجلس شورای ملی و نیز مردم ایران را از موضوع سفر خود آگاه ساخت.

در پیام نخست وزیر به مردم ایران، علاوه بر قابل ستایش خواندن استواری و شکیبایی مردم در برابر مشکلات از کارشکنی‌های دولت انگلستان و اقدامات شیطنت آمیز آن کشور در تضعیف روحیه خستگی‌ناپذیر ملت به پاخاسته ایران، سخن به میان آمد و مردم به دفع دسایس این کشور استعمارگر فرا خوانده شدند.

در بخشی از پیام نخست‌وزیر آمده است:

«...اکنون که به خواست خداوند متعال، بار دیگر برای دفاع از حق ملت ایران سفری دشوار در پیش دارم، وظیفه خود می‌دانم از عموم هم‌وطنان عزیز که با کمال بردباری و شکیبایی در برابر مشکلات عظیمی که پیش آمده، ثبات و استقامت خود را از دست ندادند، سپاس گزاری و تشکر کنم... اینک دادگاه لاهه، علاوه بر ماجراهای گذشته با مظالم جدیدی مواجه است که بعد از تاریخ صدور رأی شورای امنیت نسبت به ما تحمیل شده

است؛ محاصره اقتصادی، جلوگیری از فروش متاع موجود، تحریکات داخله، کارشکنی در خارجه، تهدید خریداران نفت، اغوای هم‌سایگان و مجاورین علیه ما، دسایس در بحرین و جزایر خلیج فارس، تعطیل ارتباطات تجارتی، توقیف امتعه و اشیایی که باید به ما تحویل دهند و اقدامات دیگر از این قبیل، این‌ها مصائبی است که بعد از جریان شورای امنیت برای ما فراهم آورده و عرصه را به ما تنگ ساخته و از بسیاری مواد مورد احتیاج، مردم کشور را محروم نموده‌اند. حریف خواسته است از فشارهای اخیر خود، دو نتیجه به دست آورد؛ یکی آن که به واسطه ایجاد اشکالات و اختلافات، عده‌ای از شما از پشتیبانی این خدمت‌گزار منصرف شوید تا از قوای دفاعی ما در دادگاه لاهه کاسته شود، دیگر آن که مرا از پیش‌رفت منویات ملی مأیوس و ناامید نموده، شاید خود به خود کنار بروم و میدان را برای اجرای روش دیرینه آن‌ها خالی گذارم...»[۱]

نخست‌وزیر پس از ورود به کشور هلند در روز مقرر راهی دادگاه لاهه شد و با ارائه ۱۸۱ سند مهم مبنی بر دخالت انگلیس در امور داخلی ایران به مدت ۵۵ دقیقه به ایراد سخن‌رانی پرداخت. در این سخن‌رانی که به زبان فرانسه ایراد شد، سیاست استعماری انگلستان در ایران طی چند دهه، تشریح و شرکت سابق نفت به عنوان عامل اجرای مقاصد استعماری معرفی گردید. هم چنین نخست وزیر در سخنان خود خاطر نشان کرد که ملت ایران به منشأ بدبختی‌های خود پی برده و مصمّم است که مایه فساد را برای همیشه ریشه کن کرده و با هر گونه دخالت بیگانه در سرنوشت کشور خود مخالفت ورزد.

---

۱. روزنامه کیهان، ۵ خردادماه ۱۳۳۱

وی آن گاه به اقدامات جاسوسی شرکت سابق نفت در ایران اشاره کرد و خطاب به اعضای دیوان دادگستری لاهه گفت:

«شما نمی‌توانید ملت کوچکی را از دفاع حقوق خود در برابر حملات مزورانه یك ملت بزرگ، که از لحاظ صنعتی و اقتصادی و مالی قوی می‌باشد بازدارید. من از شما تقاضا می‌کنم به احساسات ملی واقف شوید. ما هر قدر هم که اعتماد به حقانیّت خود داشته باشیم، یا بهتر بگوییم درست به علت اعتمادی که به حقانیت خود داریم، نمی‌توانیم در امری که برای ملت حیاتی است کوچك‌ترین احتمال خطر یك تصمیم نامساعد را به خود هموار کنیم. از شما انتظار داریم که این حالت روحی ما را با دیده عفو بنگرید و اگر ممکن است بر آن صحه بگذارید و علی‌ایحال آن را درك کنید. ما می‌خواهیم شما را متقاعد کنیم که گذشته از ایرادات حقوقی که به صلاحیت دیوان بیان خواهم کرد، به علت ملاحظات اخلاقی برای ما غیرممکن است که بگذاریم موضوع ملی شدن صنعت نفت، مورد بحث و ایراد قرار گیرد.»[1]

دکتر مصدق در شرایطی لایحه دفاعیه خود را در دادگاه ایراد کرد که تعدادی از قضات از جمله؛ فرانسوی، روسی و هندی به منظور تبانی با مقامات انگلیسی تمارض کرده و از حضور در دادگاه لاهه خودداری کردند.

پس از سخن‌رانی نخست‌وزیر ایران در دادگاه لاهه، پروفسور «هانری رولن»[2] وکیل مدافع ایران نیز طی چند روز موضوع داخلی بودن تصمیم ملی

۱. حسین مکی، سال‌های نهضت ملی، جلد پنجم کتاب سیاه، انتشارات علمی، ص ۱۷۷

2. Henri Rolin

کردن نفت و نیز عدم ارتباط قرارداد سال ۱۹۳۳ با دولت انگلستان و بالاخره عدم صلاحیت دیوان عالی دادگستری بین‌المللی را در رسیدگی به این موضوع، مورد بحث قرار داد. دادگاه پس از آن وارد شور شد و در سی و یکم تیرماه ۱۳۳۱، موافق خواست ایران، به صدور رأی پرداخت. در بخش پایانی این رأی آمده است:

«دیوان چنین نتیجه می‌گیرد که صلاحیت رسیدگی به شکایتی را که دولت انگلیس طرح نموده است ندارد و ورود در مسائل دیگری را هم که در صلاحیت دیوان طرح شده است، ضرور نمی‌داند...

طبق قراری که دیوان در تاریخ ۵ ژوئیه 1951 صادر نمود، اعلام گردید که اقدامات تأمینی مصرح در قرارداد مزبور به طور موقت و در انتظار صدور رأی قطعی دیوان تجویز شده است. اینک که رأی دیوان صادر گردیده، بدیهی است که قرار موقت مزبور از اعتبار ساقط است و هیچ گونه اثری بر آن مترتب نخواهد بود.»[۱]

صدور این رأی که گویای پیروزی ایران در دیوان لاهه بود با استقبال پرشور مردم مواجه شد و لبخند رضایت بر چهره‌های حق‌طلبان نشاند.

---

۱. همان، صص ۱۷۷ تا ۱۸۲

فصل هشتم

کناره گیری مصدق از قدرت و بازگشت مجدد وی

استعفای مصدق و به سر کار آمدن قوام

سفر دوم دکتر مصدق و هیأت همراه به لاهه مقارن بود با دوره هفدهم مجلس شورای ملی که در اردیبهشت ۱۳۳۱ گشایش یافت. طرح و تصویب اعتبارنامه‌های نمایندگان در این دوره از مجلس به علت جو حساس سیاسی با مشاجرات بسیاری همراه بود. نمایندگان جناح‌های مختلف برای از میدان به‌در کردن جناح مخالف خود نطق‌های آتشین و گزنده ایراد می کردند. بین نمایندگان یك جناح نیز بر سر انتخاب رئیس مجلس اتفاق نظر دیده نمی‌شد. جناح مخالف دولت بیش از پیش به تشنج موجود دامن می‌زد و بر تشدید مشاجرات می‌افزود. این وضعیت تا ۲ ماه به طول انجامید.

دکتر مصدق پس از پایان مأموریت خود در دادگاه لاهه، در روز سوم

تیر ماه ۱۳۳۱ به ایران بازگشت و طبق سنت پارلمانی استعفا کرد. وی به منظور ادامه کار و حصول پیروزی نهایی طی نطقی رادیویی تمایل خود را به ادامه کار در سمت نخست‌وزیری اعلام کرد. وی در بخشی از نطق خود اطمینان داد:

«چه این دولت سر کار باشد و چه نباشد محال است دیگر وضع سابق تجدید شود و آب رفته به جوی باز آید....»

مجلس شورای ملی در ۱۵ تیر ماه ۱۳۳۱ به منظور تعیین نخست‌وزیر رسماً وارد مذاکره شد. از مجموع ۶۵ تن نمایندگان حاضر در جلسه، ۵۲ تن به نخست‌وزیری دکتر مصدق ابراز تمایل کردند.

تا این جای کار همه چیز به نفع دکتر مصدق و مدافعان او تمام شد. با این رأی قابل قبول، حامیان ملی شدن نفت می‌توانستند به افق‌های روشنی چشم بدوزند و به آینده کشور و استقلال آن هم چنان امیدوار باشند. اما این تصمیم مجلس به هیچ وجه موافق نظر شاه و اطرافیان او نبود. ضمن این که دکتر مصدق در صورتی حاضر به پذیرش مسؤولیت نخست‌وزیری بود که علاوه بر جلب رأی بالای نمایندگان مجلس سنا، بر اختیاراتش اضافه و موانع گذشته بر سر راه اصلاحات از میان برداشته شود. در حالی که تعداد آرایی که در مجلس سنا به دکتر مصدق تعلق گرفت از کم‌ترین مقدار حکایت داشت. از مجموع ۳۶ سناتور حاضر در جلسه، تنها ۱۴ تن به نخست‌وزیری دکتر مصدق رأی تمایل نشان دادند. علاوه بر این، او در ملاقاتی با شاه، خود را داوطلب پذیرش مسؤولیت وزارت جنگ نیز نشان داد و از وی مصرانه خواست به منظور کاستن از دخالت‌های دربار در امور نظامی و انتظامی و پیش‌رفت امور در جهت صلاح کشور، بر اساس قانون اساسی مسؤولیت مربوط به این وزارت‌خانه را به وی واگذار کند.

اما از آن جا که افزایش این گونه اختیارات، عرصه را بر کسانی که از قدرت تاریکخانه‌ای برخوردار بودند تنگ و قدرت شخص اول مملکت را محدود می کرد، شاه از قبول این درخواست امتناع ورزید. دکتر مصدق نیز متعاقباً تهدید به استعفا کرد و محل ملاقات را به عنوان اعتراض ترك گفت.

مصدق، خود جریان آن روز را چنین نقل می کند:

«... روز ۲۵ تیر ۱۳۳۱ قبل از ظهر به پیشگاه ملوکانه شرفیاب شدم. این پیشنهاد (تصدی وزارت جنگ) را نمودم که مورد موافقت قرار نگرفت و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی فرمایشاتی به این مضمون فرمودند: «پس بگویید من چمدان خود را ببندم و از این مملکت بروم!» چون هیچ‌وقت حاضر نمی‌شدم چنین کاری بشود فوراً استعفا دادم و از جای خود حرکت کردم. ولی چون در حضور اعلیحضرت دچار حمله شدم و از حال رفتم و پس از بهبودی حال که اجازه مرخصی دادند، فرمودند تا ساعت هشت بعدازظهر اگر از من به شما خبری نرسید آن وقت استعفای خود را کتباً بفرستید و چنان‌چه برای من پیش‌آمدی بکند از شما انتظار مساعدت دارم...»[۱]

روایت مجله خواندنی‌ها نیز درخصوص ملاقات مصدق با شاه بسیار خواندنی است:

«دکتر مصدق با حالی عصبانی به قصد استعفا به طرف در خروجی رفت که خارج شود. شاه که معنی و نتیجه این طرز خروج را دریافته بود پیش‌دستی کرد درحالی که با یك دست دکتر مصدق را بغل کرده بود با دست دیگر در

۱ . دکتر محمد مصدق، خاطرات و تألمات، انتشارات علمی، ص ۲۵۹

را بست ولی دکتر مصدق که دراین موقع مهم‌ترین قسمت در یعنی دستگیره را به چنگ آورده بود، هم‌چنان در قصد خروج بود. بالاخره آن قلدر شاه کشید و مصدق کشید که از آن سر و صداهای نامأنوس و نابه هنگام که هیچ‌وقت در چنان جایی و از چنان کسانی انتظار نمی‌رفت پیشخدمت‌ها سر رسیدند ولی همگی با اشاره شاه برگشتند.

دکتر مصدق می‌گوید: نمی‌دانم چه‌طور شد که از حال رفتم یك دفعه چشم باز کردم دیدم روی صندلی راحتی افتاده‌ام. اعلیحضرت پهلویم نشسته و علا هم حضور دارد، سپهبد یزدان‌پناه روبه‌رویم ایستاده و در حالی که لیوان آبی در دست دارد، می‌گوید: آقا بخورید و من حس کردم حالم دارد خوب می‌شود.»[1]

مصدق از آن جهت به عهده‌دار شدن وزارت جنگ اصرار می‌ورزید که می‌دید دولت وی در امور دفاعی و سیاسی که به نوعی با نیروهای مسلح مرتبط می‌شود دخالتی نداشته و فاقد عوامل و ابزار لازم برای مقابله با توطئه‌های ضدملی است در حالی که شاه با داشتن این عوامل مانع از اجرای دقیق برنامه اصلاحات می‌شد. به عبارتی مصدق بر این اعتقاد بود که بدون داشتن وزارت جنگ، نه از حیث امنیت، نه از نظر بودجه و نه از جهت مقابله با کارشکنی‌ها، نمی‌توان کاروان اصلاحات را هدایت و به خانه مقصود رساند.

دکتر مصدق از آن جا که خواسته خود را موافق نظر شاه نیافت و عدم تمایل وی را نسبت به نخست‌وزیری خود به خوبی احساس می‌کرد، طی نامه‌ای خطاب به شاه استعفای خود را اعلام داشت. متن استعفانامه وی که در

---

۱. حسین مکی، کتاب سیاه، صص ۲۳۲ تا ۲۳۵

۲۵ تیرماه تنظیم و از طریق رادیو و مطبوعات انتشار یافت، چنین بود:

«چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده، پیش‌رفت کار در این موقع حساس ایجاب می کند که پست وزارت جنگ را فدوی شخصاً عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشد. البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند. با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده است پیروزمندانه خاتمه دهد.»[۱]

بدین ترتیب دکتر مصدق از صحنه سیاست کنار رفت و کرسی نخست‌وزیری در لحظات حساس کشور بار دیگر در اختیار «قوام‌السلطنه» یکی از عوامل شاه قرار گرفت.

او خطاب به ملت ایران با این عبارت پرطمطراق که «سوگند یاد می کنم که شما را خوشبخت خواهم کرد.»[۲] بر مسند نخست‌وزیری جای گرفت. غافل از آن که این وعده توخالی بقای دولت وی را تضمین نخواهد کرد.

رأی تمایل مجلسیان به او در شرایطی شکل گرفت که نمایندگان هوادار دکتر مصدق در مجلس حضور نداشتند. شاه که تصمیم نمایندگان مجلس را مطابق نظر خود می‌دید فرمان نخست‌وزیری را با لقب «جناب اشرف»! به منتخب مجلس صادر کرد. این لقب نیز کاری از پیش نبرد.

با آمدن قوام شهر تهران یك‌پارچه ناآرام شد و طبقات مختلف مردم در تظاهرات خیابانی مخالفت شدید و اعتراض خود را باانتصاب وی نشان دادند.

---

۱ . حسین مکی، سالهای نهضت ملی، جلد پنجم کتاب سیاه، انتشارات علمی، ص ۲۷۰

۲ . همان، صص ۲۷۵ و ۲۷۶

در مناطق نفتی نیز ، شهرهای خرمشهر و آبادان دستخوش ناآرامی و آشوب شد. کارگران پالایشگاه در قالب اعتصاب به جمع معترضین پیوستند و بازگشت دکتر مصدق را یك‌پارچه فریاد کشیدند.

قوام که پایه دولت خود را از همان آغاز لرزان می‌دید، طی اعلامیه‌ای به این دسته از افراد چنین اخطار کرد:

«... وای به حال کسانی که دراقدامات مصلحانه من اخلال نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند یا نظم عمومی را برهم بزنند. این گونه آشوب گران با شدیدترین عکس‌العمل از طرف من روبه‌رو خواهند شد... به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرا رسیده است. کشتی‌بان را سیاستی دگر آمد!!»[1]

آیت‌الله کاشانی درواکنش به تهدیدات قوام اعلامیه‌های متعدّدی را انتشار و در آن‌ها ضمن حمایت از دکتر مصدق و بازگشت او به صحنه سیاست، شخصیت و سیاست‌های قوام را مورد حمله قرار داد. در یکی از اعلامیه‌های آیت‌ا... کاشانی آمده است:

«تاریخ حیات سیاسی قوام پر از خیانت و ظلم و جور است و او بارها امتحان خود را داده و دادگاه ملی حکم مرگ و قطع حیات سیاسی او را صادر کرده است... من صریحاً می‌گویم که برعموم برادران مسلمان لازم است که ... برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعمار ثابت کنند تلاش آن‌ها در به دست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است و ملت مسلمان ایران به‌هیچ‌یك از بیگانگان اجازه نخواهد داد که به دست مزدوران آزمایش شده

---

۱ . همان

استقلال آن‌ها پایمال و نام با عظمت و پرافتخار را که ملت ایران در اثر مبارزه مقدس خود به دست آورده است مبدل به ذلت و سرشکستگی شود.»[1]

اقدامات قوام‌السلطنه پس از دریافت حکم نخست‌وزیری

قوام به محض دست یافتن به قدرت درصدد انحلال مجلس شورای ملی بر آمد. چرا که تنها راه دوام و بقای دولت خود را در اجرای این تصمیم می‌دید. اما این تصمیم از آن جا که عواقب زیانباری را در پی داشت هیچ گاه عملی نشد. حقیقتاً چنین تصمیمی را باید از مراتب خوش خیالی قوام‌السلطنه به‌شمار آورد. او نه تنها توان تسلط بر اوضاع سیاسی کشور را نداشت بلکه از ارزیابی دقیق اوضاع سیاسی کشور در آن دوران بحرانی نیز ناتوان بود. او سرمست از شادی در به دست آوردن قدرت، از عمق جریانات اجتماعی که می‌رفت در سراسر کشور شکل منسجمی به خود گیرد، غافل بود و به این تصور که زور اسلحه می‌تواند بر موج مخالفت‌های مردمی فایق آید، طی حکمی نیروهای انتظامی را موظف ساخت با تمام قوا با معترضین مقابله کنند.

این فرمان خشونت‌آمیز روحانی مبارز آیت‌ا... کاشانی را بار دیگر به صحنه آورد. وی طی مصاحبه‌ای اعلام کرد:

«به خدای لا یزال اگر قوام نرود اعلام جهاد می‌کنم و خودم کفن پوشیده و با ملت در پیکار شرکت می‌نمایم.»[2]

---

۱. روزنامه کیهان، ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱

۲. حسین مکی، وقایع سی‌ام تیر ۱۳۳۱، انتشارات علمی، صص ۱۸۹ تا ۱۹۴

قیام سی تیر و پیامدهای آن

در ۳۰ تیرماه نقاط مختلف شهر تهران شاهد آرایش تانک‌ها، زره‌پوش‌ها و خودروهای حامل سربازان بود. کلیه نقاط حساس شهر در اشغال نیروهای نظامی در آمد. آن هم در شرایطی که تهران یك‌پارچه تعطیل بود و طبقات مختلف مردم اعم از کارمند و کارگر، بازاری و پیشه‌ور، دانشجو و تحصیل کرده به خیابان‌ها آمده و در صفوف به هم فشرده فریاد اعتراض سر می‌دادند.

روزنامه «کیهان» مورخ ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در سر مقاله خود، اولین برخورد نیروهای انتظامی تحت فرمان نخست‌وزیر را با قیام کنندگان، چنین روایت می کند:

«اولین برخورد در ساعت ۷ صبح در بازار تهران با تیراندازی به جمعیت و مجروح شدن یك جوان آغاز شد. مقارن همین زمان دانشگاهیان تظاهرات را شروع کردند و با شکستن صفوف نیروهای انتظامی به طرف مرکز شهر به راه افتادند.»

دامنه قیام مردمی در مخالفت با به قدرت رسیدن قوام گسترده‌تر از آن بود که فرمان سرکوبی مردم کاری از پیش برد. ضمن این که اوامر حکومتی نیز در میان نیروهای انتظامی رنگ و بویی نداشت. روزنامه کیهان در انعکاس وقایع آن روز آورده است:

«گذشته از تعطیلی بازار و مغازه‌ها، رانندگان اتوبوس های شهری و کارگران کارخانه‌ها و کارگاه‌ها دست از کار کشیده و به تظاهرکنندگان پیوسته بودند. کوشش مأمورین انتظامی برای جلوگیری از تعطیلی ادارات شکست خورد. از ساعت ۹ صبح به بعد ادارات دولتی هم تعطیل گردید.

به‌علت اعتصاب کارگران راه‌آهن قطارهای مسافری و باری نیز از کار بازماند. به تدریج آثار عدم اطاعت از دستورهای فرماندهان نظامی، مبنی بر قتل عام مردم در میان نظامیان ظاهر گردید و چنان‌چه آسوشیتدپرس گزارش داد، نزدیك میدان توپخانه، ۳ هزار نفر از مردم به طرف یك تانك حمله‌ور شدند ولی سربازان و مردم، به جای آن که یکدیگر را مضروب و مجروح سازند همدیگر را در آغوش گرفته و بوسیدند. در تهران یك انقلاب کامل العیار به خوبی نمایان بود...»[1]

این جریان که از نزدیکی مردم و نیروهای نظامی حکایت داشت برخی را سخت گران آمد. اینان که اهداف حزبی خود را با آلودن هرچه بیش‌تر فضای سیاسی تعقیب می کردند، با صدور اعلامیه‌هایی مردم را به برخورد خشونت‌آمیز با قوای نظامی تحریك می کردند.

آیت‌الله کاشانی در واکنش به چنین تحریکاتی، طی اعلامیه‌ای اظهار داشت:

«شنیده می‌شود که نسبت به همه سربازان و افسران وطن به‌طور عموم اهانت‌هایی می‌شود در صورتی که مسلم است که سربازان و بیش‌تر افسران مردمی وطن‌خواه می‌باشند. به عموم برادران عزیز توصیه می‌شود که از اهانت بدون جهت به همهٔ سربازان و افسران خودداری نموده و از شعارهای زننده و حملات ناپسند که منافی با مصالح مملکتی است جداً خودداری نمایند.»[2]

---

۱. روزنامه کیهان، ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱

۲. حسین مکی، کتاب سیاه، جلد ۵، ص ۳۱۲

انتشار این اعلامیه نیروهای نظامی را به نافرمانی بیش‌تر از دستورات دولت فرا می‌خواند به‌طوری که خطر پیوستن آنان به قیام کنندگان و نیز برخورد خشونت‌آمیز مردم با نیروهای اعزامی، شاه را سخت نگران کرد. شاه برای رفع این خطر، طی فرمانی نیروهای نظامی و انتظامی را از ادامه مأموریت بازداشت. در این جا بود که قوام‌السلطنه قافیه دولت‌مداری را تنگ دید و ناگزیر به استعفا شد.

با این اقدام ذایقهٔ ملی بار دیگر طعم شیرین پیروزی را چشید و نشاط و شادمانی به میان مردم به‌پا خاسته ایران بازگشت. در فردای آن روز یعنی سی‌ویکم تیرماه مردم به مناسبت چنین واقعه‌ای به خیابان‌ها ریختند و جشن پیروزی برپا داشتند.

قیام سی‌ام تیر آن‌چنان مهم جلوه کرد که در مجلس شورای ملی «قیام مقدس ملی» نام گرفت و شهدای آن روز به «شهدای ملی» شناخته شدند.[۱]

این اقدام مردم در محافل سیاسی انگلیس به نشانه شکست قدرت سیاسی انگلستان در ایران و خاورمیانه تلقی گردید.

بازگشت مصدق به قدرت

قیام سی‌ام تیر، اما یك ثمره دیگر هم داشت و آن بازگشت مجدّد دکتر مصدق به صحنه قدرت بود. آن هم در شرایطی که برای نخستین‌بار اداره وزارت جنگ به عهده وی یعنی شخص نخست‌وزیر واگذار شده بود. طبیعتاً این جریان از عقب‌نشینی شاه حکایت داشت.

---

۱. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۲۲۴

در گزارش یکی از سیاست‌مداران انگلیسی چنین آمده است:

«مصدق بر موج احساسات و عواطف مردمی سوار بود. هیچ رقیبی برای او وجود نداشت. شاه بسیار ناتوان بود و نفوذ ارتش و روحیه افسران ارشد آن بسیار متزلزل شده بود.»[۱]

با برکناری قوام‌السلطنه از قدرت، دکتر مصدق با جلب ۶۱ رأی از مجموع آرای ۶۴ تن از نمایندگان مجلس شورای ملی حاضر در جلسه ۳۱ تیرماه ۱۳۳۱، برای بار دوم به مقام نخست‌وزیری دست یافت. وی درهمان روز به ملاقات شاه رفت و چنان که می‌خواست تصدی وزارت جنگ را به عهده گرفت و در جلسه پنجم مردادماه کابینه خود را با تغییر عنوان «وزارت جنگ» به «وزارت دفاع ملی»، به مجلس شورای ملی معرفی کرد.

هم‌چنین برنامه‌ای را مشتمل بر ۹ ماده تنظیم کرد که ماده چهارم آن به بهره‌برداری از معادن نفت کشور اشاره داشت. اصلاح قوانین دادگستری، قانون مطبوعات، قانون انتخابات مجلس، امور فرهنگی و بهداشت و وسایل ارتباطی، سازمان‌های اداری، امور اقتصادی، امور مالی و تعدیل بودجه و نیز ایجاد شوراهای محلی در دهات، از جمله مواد دیگر این برنامه بود.

آیت‌الله کاشانی که درجریان روی کار آمدن مجدد دکتر مصدق نقش فعالی داشت استقبال چندانی از کابینه جدید نکرد. ضمن این که با انتصاب تعدادی از افراد در سمت وزارت مخالف بود. از این رو طی نامه‌ای خطاب به رئیس دولت، تجدیدنظر برخی انتصابات را خواستار و یادآور شد که اگر در این جهت ترتیب اثری داده نشود، به عنوان اعتراض تهران را ترک خواهد کرد.

---

۱. ج. بمبرگ، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ص ۲۹۵

این مخالفت اگرچه نهایتاً منجر به استعفای آن افراد شد، اما سرآغاز شکل‌گیری پاره‌ای اختلافات میان آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق بود.

دکتر مصدق پس از تجدید زمامداری کوشید مشکل نفت را به گونه‌ای حل و فصل کند و اصلاحات مورد نظر خود را به انجام رساند. به این منظور اختیاراتی را از مجلس شورای ملی خواستار شد. قانون اختیارات طی ماده واحده‌ای در جلسه ۱۲ و ۲۰ مردادماه به ترتیب به تصویب مجلس شورا و سنا رسید. این اختیارات اعتراض تعدادی از شخصیت‌های سیاسی را برانگیخت که بعدها منشأ اختلافات دیگری شد.

از سرگیری مذاکرات نفت

دکتر مصدق به منظور استفاده از اختیارات قانونی برای تجدید مذاکره با انگلستان بر سر نفت پیشقدم شد و در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ از طریق وزارت امور خارجه یادداشتی را به سفارت انگلستان ارسال کرد. نخست‌وزیر در این یادداشت ضمن تأکید مجدد به معتبر بودن قانون ملی شدن نفت و اشاره به خسارات وارده به ایران، ناشی از روش خصمانه و اقدامات نامشروع شرکت نفت انگلیس و ایران و دولت انگلستان و نیز آمادگی ایران برای مذاکره با نمایندگان آن شرکت، از آن کشور خواست مطالبات مربوط به دولت ایران را پرداخت کند، به ویژه برای حفظ مناسبات و روابط حسنه و رفع هرگونه سوءتفاهم بین دو ملت، شرکت سابق نفت از این پس از اقدامات ناروا در جلوگیری از فروش نفت ایران خودداری ورزد.[1]

۱. نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق، صص ۹ تا ۱۱

در ادامه این یادداشت هم‌چنین آمده است:

«لزوماً متذکر می‌شود چنان‌چه در پرداخت وجوه متعلق به دولت ایران از طرف بانك های انگلیس و شرکت سابق تأخیر و مسامحه شود و یا شرکت سابق و دولت انگلستان اقدامات نامشروع خود را به هر صورت که باشد علیه ایران ادامه دهند، مسؤولیت کلیه اقدامات مزبور و خسارات ناشی از آن، من جمیع الجهات متوجه دولت انگلیس و شرکت سابق خواهد بود.»[1]

دولت انگلستان پس از وصول این یادداشت، فرمول جدیدی را طرح و آن را به نظر دولت آمریکا رساند که به صدور پیامی مشترك به امضای «ترومن» و «چرچیل» وزرای خارجه‌وقت انگلستان و آمریکا منجر شد. این پیام مشترك بیش از پیش بر هم‌پیمانی این دو کشور در ماجرای نفت ایران دلالت می کرد.

پیام مشترک ترومن وچرچیل

در این پیام مشترك اقداماتی که دولت‌های آن دو کشور، حاضر به انجام آن شدند بدین ترتیب مورد پیشنهاد قرار گرفت.

«ـ موضوع غرامتی که بابت ملی شدن مؤسسات شرکت نفت انگلیس و ایران واقع در ایران باید پرداخته شود، با در نظر گرفتن وضع حقوقی طرفین که بلافاصله قبل از ملی شدن موجود بوده است و با توجه به کلیه دعاوی و دعاوی متقابله طرفین به دیوان دادگستری ارجاع خواهد شد.

ـ نمایندگان مناسبی از طرف دولت ایران و شرکت نفت انگلیس و ایران تعیین خواهند شد که با یکدیگر مذاکره کنند و ترتیب جریان نفت را از

---

۱. همان

ایران به بازارهای دنیا بدهند.

ـ چنان چه دولت ایران با پیشنهادهای مندرج در دو بند فوق موافقت فرمایند:

الف. نمایندگان شرکت نفت انگلیس و ایران برای حمل نفتی که هم‌اکنون در ایران ذخیره است اقدام به تهیه وسایل لازم خواهند نمود و همین که موافقت‌هایی درباره قیمت حاصل شود و شرایط کافی برای بارگیری اجازه دهد، بابت هر مقدار نفتی که بتواند هرچه زودتر حمل کرد پرداخت مقتضی به عمل خواهد آمد.

ب. دولت انگلستان پاره‌ای تضییقات موجوه نسبت به صادرات کالا را به ایران و نسبت به استفاده ایران از وجوه استرلینگ مرتفع خواهد ساخت.

ج. دولت آمریکا، فوراً مبلغ ۱۰ میلیون دلار بلاعوض به دولت ایران برای کمك در رفع مشکلات بودجه‌ای آن دولت خواهد پرداخت.»[1]

مخالفت مصدق

این پیشنهاد از آن جا که اشکالات اساسی در هر یك از بندهای خود داشت رسماً از سوی دولت ایران مورد مخالفت قرار گرفت. نخست‌وزیر در ۱۶ شهریور طی یك مصاحبه مطبوعاتی دلایل رد این پیشنهاد را تشریح کرد:

در بخشی از این مصاحبه مطبوعاتی آمده است:

«از سراپای این پیام این طور استنباط می‌شود که برای دولت انگلستان چنین تصور باطلی حاصل شده که در نتیجه تضییقات آن دولت اکنون

۱. محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت، صص ۵۹۴ و ۵۹۵

دولت و ملت ایران به آن درجه از استیصال رسیده‌اند که به قبول هر قسم شرایطی حاضر شده و به معامله اضطراری گردن گذارند، حال آن که با وجود تمام مشکلات اقتصادی و مالی، ملت ایران به هیچ قیمتی به قبول شرایط ناروا، که به استقلال سیاسی یا اقتصادی، یا خدای نخواسته، به حیثیت و شرافت ملت ایران لطمه وارد سازد، تن در نخواهد داد...»[۱]

پیشنهادهای تازه

هم‌چنین دکتر مصدق در ۲۵ شهریور مفاد پیام مشترك ترومن و چرچیل را به اطلاع نمایندگان مجلس شورای ملی رساند و در آن علاوه بر برشمردن دلایل مربوط به غیر قابل قبول بودن پیام، مواردی را در قالب پیشنهاد دولت ایران یادآور شد. در فهرست پیشنهادی دولت آمده بود:

«محاکم ایران آمادگی دارند به شکایت شرکت سابق رسیدگی کنند. در صورتی که شرکت سابق نسبت به این امر تمایل نشان ندهد، دولت ایران حاضر است پس از حصول توافق در مسائل ذیل قضاوت دیوان لاهه را بپذیرد:

۱. تعیین میزان و تقسیط پرداخت غرامت اموال شرکت سابق در زمان ملی شدن صنعت نفت در ایران، براساس هر قانونی که در یکی از ممالك برای ملی شدن صنایع به کار رفته و قبول آن به وسیله شرکت سابق، این تنها غرامتی است که دولت ایران به شرکت سابق خواهد پرداخت و غیر از این شرکت ادعای هیچ گونه غرامت دیگری نخواهد داشت.

۱. روزنامه کیهان، ۱۰ شهریورماه ۱۳۳۱

۲ . رسیدگی به دعاوی و حل اختلافات طرفین از سال ۱۹۲۳ تا آخر سال ۱۹۴۷ و از اول سال ۱۹۴۸ تا سی ام آوریل ۱۹۵۱ (نهم اردیبهشت ۱۳۳۰) براساس قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ و قرارداد الحاقی گس ـ گلشائیان.

۳ . رسیدگی و تعیین میزان خسارت دولت ایران، ناشی از مشکلات و موانعی که دولت انگلیس و شرکت سابق نفت، در راه فروش نفت ایجاد کرده‌اند و همچنین خسارات ناشی از تضییقات نسبت به صادرات کالاو استفاده از وجوه استرلینگ که مورد تصدیق دولت انگلیس می‌باشد.

۴ . تأدیه قبلی و علی‌الحساب مبلغ ۴۹ میلیون لیره که شرکت سابق در ترازنامه سال ۱۹۵۰ خود بابت افزایش حق‌الامتیاز و مالیات و حق‌السهم ایران، از ذخایر به حساب آورده است...»

دولت پس از ارایه این پیشنهاد، ضمن ابراز امیدواری از هرچه سریع‌تر خاتمه یافتن موضوع نفت، ادامه مناسبات سیاسی بین دو کشور را در گرو حفظ منافع طرفین و ایجاد روابط حسنه و حسن نیت متقابل برشمرد. در این بخش از گزارش تصریح می‌شد:

«...دولت ایران به خود حق می‌دهد که برای حفظ منافع خویش از هرگونه اقدامی، هرچند منجر به قطع روابط سیاسی بشود، فروگذار نکند و مسؤولیت عواقب چنین پیش‌آمدی، البته به عهده دولت انگلیس خواهد بود...»[1]

درخاتمه دکتر مصدق از نمایندگان مجلس شورای ملی خواست که اگر سیاست دولت را نسبت به موضوع نفت می‌پسندند، با دادن رأی اعتماد آن را تأیید و تصویب کنند.

---

۱ . نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۲۳۴ و ۲۳۵

مجلس شورای ملی و سنا نیز با اکثریت آرا به این سیاست، چنان که رئیس دولت خواسته بود، رأی اعتماد نشان داد.

پیشنهاد چهارگانه دولت پس از چندی در اختیار نمایندگان کشورهای انگلستان و آمریکا قرار گرفت. دولت‌های آمریکا و انگلیس متعاقب پیشنهاد چهارگانه دولت ایران از طریق نمایندگان خود در روز ۱۳ مهرماه طی نامه‌ای پاسخ جداگانه ای را به دکتر مصدق، نخست‌وزیر وقت، ارسال داشتند. در پاسخ‌های دو دولت که نسبتاً از یك مضمون حکایت می کرد، خاطرنشان شد که دولت‌های دو کشور اصل ملی شدن نفت در ایران را به هیچ‌وجه از نظر دور نداشته و آن را به عنوان یك واقعیت می‌پذیرند. ضمن این که قصد احیای امتیاز ۱۹۳۳ را ندارند.

هم‌چنین دولت‌های مذکور در پاسخ خود یادآور شدند که در پیشنهادهای قبلی هیچ شرطی که اداره صنعت نفت را به دست خارجی‌ها بسپارد ذکر نشده است. گذشته از آن ارجاع مسأله غرامت به دیوان دادگستری بین‌المللی در این پیشنهادها به عنوان راهی برای احقاق حق بی‌طرفان مطرح شده است.

البته در متن پاسخ انگلستان از مواد چهارگانه پیشنهاد دولت ایران ذکری به عمل نیامد و این بی‌اعتنایی عمدی موجبات ناخشنودی مصدق را فراهم کرد. به طوری که در قالب یادداشتی مراتب تأسف خود را به اطلاع دولت انگلستان رساند. در این یادداشت مع‌الوصف برای بار دیگر آمادگی ایران برای شروع مذاکرات با شرکت سابق اعلام شد. پایان یادداشت با تأکید بر لزوم پرداخت دیون شرکت سابق به دولت ایران، آمده است:

«با در نظر گرفتن تأخیر پرداخت چندین ساله دیون شرکت سابق به دولت

ایران و همچنین از نظر احتیاجی که دولت به کارگشایی فوری دارد قبل از اعزام نمایندگان خود شرکت سابق نفت مبلغ ۲۰ میلیون لیره قابل تبدیل به دلار از ۴۹ میلیون لیره‌ای که به حساب ایران کنار گذاشته شده است بپردازد و پرداخت بقیه موکول به ختم مذاکرات شود که مدت آن حداکثر ۳ هفته خواهد بود.»[1]

طولی نکشید که دولت انگلستان در پاسخ مجدد خود موضوع رد پیشنهادات ایران را صراحتاً اعلام داشت. با این اعلام موضع، موضوع پیام مشترك ترومن-چرچیل دیگر از درجه اعتبار ساقط می‌شد. زیرا سیاست دولت انگلستان بر خلاف آن‌چه که ادعا می کرد و در پیام مشترك نشان می‌داد، هم‌چنان رنگ و بوی گذشته را داشت و در یك کلمه: طلبکارانه بود.

قطع روابط سیاسی ایران و انگلیس

دکتر مصدق نیز در واکنشی سریع، تصمیم به قطع روابط سیاسی با دولت انگلیس گرفت.[2] این تصمیم طی گزارشی در اختیار نمایندگان مجلس شورای ملی قرار گرفت. با این قید که قطع روابط سیاسی مستلزم قطع روابط دوستی و پیوند علایق دو ملت نیست.

وزیر امور خارجه ایران متعاقب این تصمیم در ۳۰ مهر ۱۳۳۱ یادداشتی را مبنی بر اعلام قطع روابط سیاسی به سفارت انگلستان در تهران ارسال داشت. متن این یادداشت چنین بود:

---

۱. همان

۲. مکی، حسین، سال‌های نهضت ملی، جلد ششم کتاب سیاه ،صص ۶۷ تا ۷۴

«... تصمیم دولت شاهنشاهی ایران را مبنی بر قطع روابط سیاسی با دولت علیا حضرت ملکه انگلستان به اطلاع جناب عالی می‌رساند... در صورتی که محیط مناسب و حسن تفاهی ایجاد شود دولت ایران که همواره علاقه‌مند به روابط حسنه بین دو دولت بوده در کمال میل به تجدید روابط سیاسی اقدام خواهد کرد.»[۱]

متعاقب این یادداشت اعضای سفارت ایران در لندن به تهران فراخوانده شدند. مشابه این اقدام نیز در سفارت انگلستان انجام گرفت.

به نوشته «نجاتی» در کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران؛ این اقدام از آن رو صورت پذیرفت که با«ردّ پیشنهاد اخیر ایران در پاسخ به پیام ترومن-چرچیل دیگر واضح بود که انگلستان با استفاده از عوامل خود که با دیپلمات‌ها و کارکنان سفارت انگلستان و کنسولگری‌ها ارتباط داشتند، فعالیت‌های ضددولتی را در ایران تشدید خواهد کرد. در چنین شرایطی ادامه حضور مأموران سیاسی آن‌ها در ایران، جز کمك به کوشش‌های خراب کارانه آن‌ها علیه ایران، نتیجه‌ای نداشت.»[۲]

البته با اخراج مأموران انگلیسی از ایران، انگلیسی‌ها از پای ننشستند و درصدد بر آمدند تا به هر نحو ممکن زمینه سقوط دولت مصدق را فراهم آورند. اینان در جبهه داخلی خط توطئه را دنبال کرده و به تجهیز ایادی سرسپرده خود در اقصی نقاط کشور، همت گماردند. در جبهه خارجی نیز به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا چشم دوختند تا نظر فرد پیروز

---

۱. همان، ص ۸۱

۲. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۲۳۹

میدان انتخابات را در جهت براندازی دولت مصدق، جلب نمایند. با پیروزی حزب جمهوری‌خواه در جریان انتخابات آمریکا این انتظار جامه عمل پوشید.

روزنامه «اسپات لایت» چاپ هندوستان طی مقاله‌ای در این خصوص می‌نویسد:

«... از آغاز روی کار آمدن دولت جدید آمریکا مذاکراتی بین انگلیس و آمریکا درباره امور خاورمیانه صورت گرفت و انگلیسی‌ها توانستند زمامداران جدید آمریکا را با نظریات سیاسی خود در ایران موافق و هم‌آهنگ سازند. تز انگلیسیها این بود که رژیم مصدق در ایران و روش او بزرگترین مانع تشکیل بلوك دفاعی خاورمیانه است و کمك به ادامه حکومت او نتیجه نهایی نخواهد داشت. دولت سابق آمریکا مدعی بود که با وجود این باید مصدق را نگاه داشت زیرا او تنها مانع تسلط کمونیسم بر ایران است. ولی انگلیسی‌ها زمامداران جدید آمریکا را در این موضوع قانع کردند که اولاً کمونیست‌ها در ایران قادر به در دست گرفتن حکومت نیستند و سیاست شوروی هم فعلاً حاضر به قبول ریسك جنگ در ایران نیست و ثانیاً با تقویت عوامل با نفوذ مخالف مصدق می‌توان مقدمات سقوط او را بدون مخاطره انقلاب کمونیستی، فراهم آورد. به این ترتیب سیاست آمریکا در ایران براساس تقویت شاه و عوامل ملی مخالف مصدق قرار گرفت...»[1]

این روزنامه در ادامه مقاله می‌افزاید:

«انگلیس و آمریکا تاکنون با مصدق بازی می‌کردند و با پیشنهادات مختلف

---

۱. دکتر نصرالله شیفته، زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، صص ۱۴۵ و ۱۴۶

درباره نفت، خود را به مذاکره با او مشغول می‌داشتند. اکنون متفقاً علیه وی دست به اقدام زده‌اند؛ ولی ظاهراً این نکته را نادیده گرفته‌اند که بحران فعلی، چنان‌چه به سقوط حکومت مصدق منتهی شود مقصود نهایی انگلیس و آمریکا را تأمین نخواهد کرد. زیرا جانشین احتمالی مصدق هر کس که باشد جرأت و قدرت سازش با انگلیسی‌ها و بازگشت به عقب را نخواهد داشت.»

تصویب لایحه تمدید اختیارات

دکتر مصدق به منظور اجرای برنامه اصلاحی خود در دوره دوم نخست‌وزیری، تمدید اختیارات خود را به مدت یك سال دیگر از مجلس شورای ملی خواستار شد.[1] آن هم در شرایطی که تعدادی از نمایندگان مجلس در برابر این لایحه موضع مخالف از خود نشان می‌دادند. «حائری‌زاده» یکی از مخالفان مصدق در مجلس، لایحه تقدیمی دولت را این چنین مورد حمله قرار داد:

«...این دکان نفت که برای جماعتی نان و آب شده و برای مملکت موجب فلاکت، بایستی بسته شود. مصدق مملکت ایران را در کوچه بن‌بست گذاشته... چه‌طور ما در مسائل خارجی اختیار را به دست یك نفر بدهیم؟... از مطالعه تقاضای اختیارات ایشان من فهمیدم که مزاج علیل دارای فکر علیل است...!!»[2]

---

۱. مکی، حسین، سال‌های نهضت ملی، جلد ششم کتاب سیاه، صص ۲۸۲ تا ۲۸۶

۲. روزنامه کیهان، ۲۸ دی ماه ۱۳۳۱، و بنگرید به حسین مکی، وقایع سی تیر ۱۳۳۱، ص ۲۷۷

اما لایحه تمدید اختیارات دولت به رغم مخالفت برخی از نمایندگان و به موجب پشتیبانی طبقات مختلف مردم، در روز ۳۰ دی ۱۳۳۱ با اکثریت آرای نمایندگان یعنی ۵۹ رأی از مجموع ۶۶ رأی به تصویب رسید.

مصدق متعاقب این مصوبه طی پیامی رادیویی، ضمن تشکر از تلاش حامیان لایحه تمدید اختیارات و مفید خواندن انتقادات به جا و اصولی یاران موافق و دوستان مخالف، خاطر نشان کرد:

«... اختیاراتی که مجلس شورای ملی در موارد معینه به اینجانب تفویض کرده است فقط برای این است که لوایحی تهیه و به عنوان آزمایش به موقع اجرا گذاشته شود ولی تعیین تکلیف قطعی و تصویب نهایی آن‌ها، با خود مجلس است...»[۱]

چنان که گفته شد با ردّ مواد چهارگانه پیشنهاد دولت ایران از سوی انگلستان پیام مشترك چرچیل - ترومن فاقد اعتبار شناخته شد و موضوعیت خود را از دست داد.

ایالت متحده آمریکا که به ظاهر خود را علاقه‌مند به حل مسأله نفت نشان می‌داد بار دیگر به رایزنی پرداخت و زمینه تجدید مذاکرات قبلی را به رغم سیاست صریح دولت انگلستان که در جهت سرنگونی دولت مصدق تنظیم شده بود، فراهم آورد. در نتیجه رایزنی‌های آمریکا پیشنهاد مشترك دیگری شکل گرفت که طرح مشترك دولت انگلیس و آمریکا نامیده شد.

محورهای اصلی این پیشنهاد به قرار ذیل بود:

- ارجاع موضوع غرامات شرکت نفت انگلیس و ایران به دیوان

---

۱ . نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق، به نقل از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران ، ص ۲۴۴

دادگستری بین‌المللی

-پرداخت مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار به عنوان مساعده از سوی دولت آمریکا به دولت ایران، پس از حصول توافق درخصوص تصفیه غرامات شرکت سابق

-انعقاد یك قرارداد درازمدت فروش نفت بین دولت ایران و شرکت به منظور تضمین درآمد نفتی آتی ایران.

-ایران محق خواهد بود که اداره صنعت نفت خود را به‌طور کامل دراختیار گیرد مشروط بر این که قبلاً تعهد کند که غرامت شرکت سابق را به ترتیبی که دیوان دادگستری بین‌المللی تعیین می‌کند پرداخت کند.[۱]

شرایط این پیشنهاد شباهت بسیاری به مفاد پیشنهادهای چرچیل و ترومن داشت به‌ویژه آن که به مانند پیشنهاد قبلی شرطی را برای مداخله کارشناسان خارجی قایل شده بود. تنها امری که این پیشنهاد را از پیشنهاد مشابه قبلی خود متمایز می‌ساخت، کمك مالی پیشنهادی آمریکا بود که از ۱۰ میلیون دلار به ۱۰۰ میلیون دلار افزایش می‌یافت.

بن‌بست در مذاکرات و انحلال مجلس

انگلیسی‌ها پس از پایان انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و پیروزی جمهوری‌خواهان قدرت بیشتری یافته و امیدوار شدند که با پشتیبانی‌های دولت آمریکا موانع موجود بر سر راه مذکرات با دولت ایران را برداشته و درجهت منافع خود بر مشکلات دیرین نفت فایق آیند.

۱ . فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۳۳۳ و ۳۳۴

آن‌ها حتی به منظور فراهم کردن زمینه مناسب، مشارکت شرکت‌های نفت آمریکا را در جریان مذاکرات نفت خواستار شدند. چنان که وزیر خارجه انگلستان طی تلگرافی به سفیر انگلستان در ایالات متحده خاطرنشان کرد:

«...هیچ موجبی وجود ندارد که شرکت‌های آمریکایی نیز مورد مشورت قرار نگیرند. شما باید نظریات ما را که با نهایت دقت مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته به اطلاع وزارت خارجه آمریکا برسانید و اگر اشکالی نمی‌بینید پیشنهاد کنید که نظریه شرکت‌های آمریکایی نیز استفسار شود.»[1]

البته حزب جمهوری‌خواه آمریکا نیز که در انتخابات ریاست جمهوری به پیروزی رسید با این پیشنهاد موافق بود و همواره از منافع شرکت‌های بزرگ نفتی پشتیبانی می‌کرد.

هم‌چنین هیأتی انگلیسی به سرپرستی «ایدن» وزیر خارجه طی سفری ۹ روزه به آمریکا با آیزنهاور رئیس جمهوری و «جان فوستر دالس» وزیر خارجه جدید این کشور ملاقات کرد و پیرامون اختلافات خود با دولت ایران بر سر مسائل نفتی و چگونگی رفع موانع موجود به مذاکره پرداخت.

بی‌تردید پشتیبانی آمریکا از انگلیس در جریان نفت امتیاز ویژه‌ای برای دولت انگلستان محسوب می‌شد و این دولت می‌توانست با استفاده از آن، هم‌چنان بر مواضع سلطه‌جویانه خود پافشاری کند. سخنان «آنتونی ایدن» وزیر خارجه دولت انگلیس گویای این مطلب است:

«درآخرین دور مذاکرات مصدق با «هندرسن» به وضوح معلوم شد که

---

۱. آنتونی ایدن، دوره کامل نفت، صص ۲۳۴ و ۲۳۵

امیدی به حصول هیچ گونه توافقی وجود ندارد. هم چنین تأکید این نکته ضروری است که در مذاکرات با مصدق باید ایستادگی کرد، مماشات با او و انحراف از نقطه نظرهای اصلی، ما را در معرض باج ستانی قرار خواهد داد!!»[۱]

چنان که گفته شد دومین طرح مشترك دولت انگلیس و آمریکا که در نتیجه رایزنی های آمریکا به دولت ایران عرضه شد،مشابه پیشنهاد قبلی، شرطی برای مداخله کارشناسان خارجی قایل نمی شد. ضمن این که سه اصل مهم یعنی طرز تعیین غرامت و میزان و نحوه پرداخت آن، ترتیب فروش و نیز قیمت فروش نفت با قانون ۹ ماده‌ای اجرای ملی شدن تطبیق نمی کرد. چرا که دکتر مصدق خواهان تعیین حدود و میزان غرامت قبل از مراجعه به مرجع بین‌المللی بود. آن هم مشروط بر این که اساس غرامت، ارزش اموال و تأسیسات شرکت سابق قلمداد شود. در حالی که دولت انگلیس مدعی بود ازدست رفتن کسب و کار شرکت اساس غرامت به‌شمار آید.

این پیشنهاد نیز از سوی نخست‌وزیر وقت ایران دکتر مصدق ،مغایر با قانون ملی شدن نفت و منافع ایران شناخته و رسماً رد شد. به این ترتیب، پیشنهاد دوم نیز همان سرنوشت پیشنهاد قبلی را به خود گرفت.

دکتر مصدق در بخشی از پیام رادیویی خطاب به مردم ایران در این خصوص چنین اظهار داشت:

«... هموطنان عزیز تصدیق می فرمایند که اگر اساس غرامت را از دست رفتن چنین کسب و کاری قبول کنیم، باید تمام عواید نفت خود را یك سره

---

۱ . همان

به‌عنوان غرامت تسلیم شرکت سابق نماییم. دولت ایران در مقابل، پیشنهاد کرد که اساس غرامت را ارزش اموال و تأسیسات شرکت سابق در ایران قرار دهند. زیرا این تنها غرامتی بود که طبق اصول مقرره جهانی، دولت ایران می‌توانست قبول کند...»[1]

اما با ردّ این پیشنهاد همه چیز پایان نیافت. پیشنهاد رد شده از سوی آمریکا مورد تجدید نظر قرار گرفت و مفاد آن با رایزنی‌های بسیار، نظر انگلستان را جلب کرد. به موجب پیشنهاد تجدیدنظر شده پرداخت غرامت به ۲۰ سال محدود می‌شد، ضمن این که اصل پیشنهاد تغییرات جزیی دیگری یافته بود. اما پیشنهاد تجدیدنظر شده نیز از سوی دولت ایران پذیرفته نشد.

به نظر دکتر «محمدعلی موحد» در کتاب خواب آشفته نفت موضع منفی مصدق در برابر پیشنهاد تجدیدنظر شده بریتانیا ـ آمریکا اشتباه بود. بنابراین پیشنهاد بریتانیا از کنترل اداره عملیات در ایران وانحصار فروش در خارج که همیشه در آن اصرار می‌ورزید چشم می‌پوشید و این کارها در نهایت بر عهده یك کنسرسیوم بین‌المللی گذاشته می‌شد که بریتانیا نیز در آن سهم داشت ولی صاحب امتیاز منحصر آن نبود!![2] به زعم دکتر «موحد»، دکتر مصدق می‌توانست پیشنهاد مشترك بریتانیا ـ آمریکا را، با توضیحاتی که در پیرامون آن داده شده بود به عنوان مبنای توافق بپذیرد و کشور را از بلیّاتی که پیامد ردّ آن بود، مصون نگاه دارد.[3]

با ردّ دومین پیشنهاد مشترك انگلیس و آمریکا، دیگر راهی برای ادامه

---

۱. همان، صص ۳۳۶ و ۳۳۷

۲. محمدعلی موحّد، خواب آشفته نفت، جلد ۲، ص ۶۷۲

۳. همان

مذاکرات نفت و امکان دستیابی به نقطه نظرات مشترك باقی نماند. «جان فاستر دالس» وزیر خارجه آمریکا که رایزنی‌های خود را بی‌نتیجه می‌دید، در یك مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت:

«هیچ انتظاری نمی‌رود که مذاکرات مستقیم درباره مسأله نفت با دولت ایران به عمل آید.»[1]

آمریکایی‌ها با این اقدام دولت ایران، تحت تأثیر القائات دولت انگلستان قرار گرفته و در سرنگونی دولت مصدق همداستان شدند.

مخالفان داخلی دولت نیز در جهت بحرانی کردن اوضاع دست به اقدامات جدید زده و زمینه مزاحمت‌های تازه‌ای را تدارك دیدند.

مخالفان دولت در داخل کشور تعدادی از نمایندگان مجلس، سناتورها، افسران ارتش و در رأس آن‌ها سرلشکر زاهدی به شمار می‌آمدند.

«آنتوان ایدن» در سخنانی ضمن استقبال از تحرکات مخالفان می‌گوید:

«... اوضاع ایران به طور جدی بحرانی می‌شد، من در این اندیشه بودم که باید توجه خودمان را به شق دیگر قضیه، یعنی برکناری مصدق معطوف نماییم، نه مصالحه با او، از طریق دادن امتیاز...»

او هم‌چنین این شعار تند را بارها به زبان آورد که: «(باید) به مصدق امان ندهیم و او را آسوده نگذاریم!»[2] دکتر مصدق در مواجهه با این جریان، در نطقی رادیویی خطاب به ملت ایران، از هم صدایی مخالفان خود در مجلس شورای ملی با بیگانگان سخن به میان آورد و مردم را به اظهار نظر

---

۱. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۳۶۸

۲. آنتونی ایدن، دوره کامل نفت، ص ۲۳۶

درخصوص ابقا یا انحلال مجلس فراخواند.

وی گفت:

«... متأسفانه در مجلس شورای ملی هم... کانونی برای پیش‌رفت مقاصد شوم بیگانگان تشکیل شده است. دراین مجلس گروهی از مخالفان و ایادی سیاست بیگانه با بعضی از منحرف شدگان می کوشند که زمام امور را به دست دولتی بدهند که بتواند مطامع بیگانگان و منافع آنان را تأمین کند... وکلای اقلیت هر روز به نحوی در کار دولت و مجلس کارشکنی می کنند... مجلس در خلال ماه‌های اخیر به صورت هسته مرکزی و پایگاه اصلی اخلال گری ها در آمده است... با وضع کنونی مجلس امید هیچ گونه موفقیتی در مبارزه ملت ایران نیست و دولت ناچار است از شما مردم وطن پرست تقاضا کند عقیده خود را در ابقا یا انحلال آن صریحاً اظهار کنید...»[1]

دلیل این که مصدق در نطق رادیویی خود چنین تقاضای را از مردم کرد، این بود که می‌دید دولت موقعیت خود را در بین مجلسیان از دست داده است و در این شرایط نمی‌تواند به عنوان نخست‌وزیر یك کشور طرح‌ها و برنامه‌های خود را عملی سازد.

البته این تقاضا محمل قانونی نداشت و به نوعی مخالف اصل ۴۸ قانون اساسی بود که به موجب آن انحلال مجلس از حقوق سلطنت و شاه شمرده می‌شد. اما مصدق نمی‌خواست از شاه چنین تقاضایی کند.

تصمیم نخست‌وزیر به همه‌پرسی با مخالفت تعدادی از شخصیت‌های سیاسی و علمای دینی از جمله آیت‌الله کاشانی روبه‌رو شد.

---

۱. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۲۷۲ و ۲۷۳

وی طی پیامی در اعتراض به این تصمیم خاطر نشان کرد:

«... رفراندوم می کنند که رژیم مملکت را معین سازند والا در مملکتی که رژیم آن معین و قانون اساسی دارد و حکومت آن مشروط است، هیچ راهی برای فرار از استیضاح و دست زدن به رفراندوم نیست.»[1]

مصدق برای عملی کردن طرح خود در پی راه‌حل برآمد. استعفای عده‌ای از نمایندگان طرفدار دولت راه‌حلی بود که از سوی حامیان مصدق پیشنهاد شد. در این صورت مجلس تعطیل شده، آن گاه برای تجدید انتخابات و انحلال مجلس، رفراندوم صورت می گیرد. سرانجام با استعفای ۵۲ تن از نمایندگان مجلس اجرای طرح انحلال، زمینه هموار به خود گرفت.

همه‌پرسی در روزهای ۱۲ و ۱۹ مردادماه به ترتیب در تهران و شهرستان‌ها با قریب دو میلیون شرکت کننده انجام و در نتیجه مجلس شورای ملی منحل شد.

دکتر مصدق نیز شاه را از نتیجه همه‌پرسی مطلع کرد و صدور فرمان انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی را از وی خواستار شد.

اقدام دکتر مصدق در جهت برگزاری همه‌پرسی و نتیجه آن که در راستای خواسته وی شکل گرفت و به انحلال مجلس هفدهم انجامید، خشم دولت‌های انگلیس و آمریکا را برانگیخت تا جایی که چنین اقدامی، در جهت منافع کمونیست‌ها قلمداد شد.

ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهوری آمریکا، طی سخنانی ضمن ابراز نگرانی از نتیجه همه‌پرسی، دکتر مصدق را در این ماجرا به نزدیک شدن به

---

۱. روزنامه اطلاعات، ۹ مردادماه سال ۱۳۳۲

کمونیست‌ها متهم و خاطرنشان کرد:

«... آقای دکتر مصدق بالاخره بر پارلمان فایق آمد و توانست خود را از مخالفت‌های پارلمان خلاص و آسوده سازد. آقای مصدق البته در این اقدام خود از حزب کمونیست ایران استفاده کرد و کمك گرفت...»[۱]

«آنتونی ایدن»، وزیر خارجه انگلستان، نیز که اقدام دولت وقت ایران را در جهت انحلال مجلس، مخالف سیاست‌های کشور متبوع خود می‌دید، موفقیت مصدق را در اجرای طرح همه‌پرسی، حاصل پشتیبانی‌های کمونیست‌ها عنوان کرد. دکتر مصدق در واکنش به این شایعه پراکنی‌ها، در يك نطق رادیویی گفت:

«... ملت ایران به انحلال مجلس هفدهم رأی داد و دولت را تأیید کرد و اظهارات بعضی سیاستمداران خارجی به این مضمون که این امر به وسیله عواملی غیر از قاطبه ملت ایران انجام گرفته، صرفاً برای این است که حقیقت را مکتوم کنند و ممالك بی‌طرف دیگر متوجه نشوند که ملت ایران با يك صدا و يك دل و يك جهت نفوذ خارجی را محکوم کرده است.»[۲]

باید یادآور شد؛ اجرای طرح همه‌پرسی و نتایج آن اگرچه به ظاهر مصدق را در پیش‌برد سیاست‌های خود موفق جلوه می‌داد و مخالفان را از صحن مجلس خارج می‌ساخت، اما این تمام آن چیزی نبود که از آن شرایط بحرانی فهمیده می‌شد. دولت مصدق به رغم این موفقیّت در وضع بسیار متزلزلی قرار داشت. جریانات داخلی و خارجی به گونه‌ای شکل می‌گرفت

---

۱. محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت، جلد ۲، ص ۷۶۸

۲. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۳۷۶

که تماماً علیه او بود. خاصّه آن که شایعه پشتیبانی کمونیست‌ها از مصدق در جریان همه‌پرسی که از سوی سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) دامن زده می‌شد در افکار عمومی جای گرفته بود و این امر بیش از همه دولت وی را تهدید می‌کرد. چنان که گفته شد رئیس «سیا» در جهت دامن زدن به این شایعه و بزرگ جلوه دادن این اتهام که مصدق صیدی ناتوان در دام کمونیست‌هاست مقاله‌ای را در مجله «نیوزویك» تدارك دید. در بخشی از این مقاله ـ به نقل از کتاب ۵۰ سال نفت ایران نوشته «مصطفی فاتح» ـ چنین آمده است:

«حزب توده ایران به تدریج موقعیت خاصی پیدا می‌کند، تظاهرات منظم افراد این حزب در روز سی‌ام تیر که در آن بین ۳۵ تا ۵۰ هزار نفر شرکت کردند و شمار آن‌ها از تظاهرکنندگان دیگر که طرفدار دولت بودند فزونی داشت، نشانه قوت گرفتن کمونیست‌ها در ایران می‌باشد. این حوادث نشان می‌دهد که ممکن است دکتر مصدق نخست‌وزیر ایران به زودی یا کمونیست‌ها را در اداره امور دولتی شرکت دهد و یا در مقابل آن‌ها با شکست مواجه شود... مصدق چندین بار در لحظات بحرانی پشتیبانی حزب توده را مورد قبول قرار داد و البته حزب توده نیز از این موقعیت‌ها حداکثر استفاده را کرده است... دکتر مصدق که مصمم است هم‌چنان بر سر کار بماند اجباراً به طرف اتحاد با حزب توده کشانده می‌شود...»[1]

چنان که گفته شد این شایعه می‌توانست زمینه هرگونه اقدام غیرقانونی را علیه نخست‌وزیر وقت فراهم آورده و سرنگونی وی را در قالب کودتا در افکار عمومی توجیه مسؤولیت نماید.

---

۱. مصطفی فاتح، ۵۰ سال نفت ایران، ص ۶۶۳

فصل نهم

کودتا...

وقوع دو کودتا

مجموعه طرح‌ها و برنامه‌های سیاسی که از آغاز اوج گیری نهضت ملی توسط دو قدرت مسلط وقت - آمریکا و انگلیس - در فضای سیاسی کشور شکل گرفت و به صورت پنهان و آشکار با کمك ایادی داخلی به مورد اجرا گذارده شد تنها یك هدف را تعقیب می کرد و آن عبارت بود از: سرکوبی نهضت ملی و جلوگیری از ملی شدن نفت.

از اعزام هیأت‌های نمایندگی به ایران برای انجام یا ازسرگیری مذاکرات، تا شکل گیری دو طرح پیشنهادی مشترك انگلیس و آمریکا، از نرمش‌های سیاسی تا قهر و غضب‌های مقطعی که در فضای حاکم بر مذاکرات دیده می‌شد و... همه و همه در تعقیب همین هدف دور می‌زد.

برنامه‌هایی که هریك به تنهایی می‌توانست طراحان و نقشه پردازان را به اهداف خود نایل گرداند و در جهت از پای درآوردن دولتی مقتدر کارسازی کند. اما آن چه که این برنامه‌ها را در مرحله اجرا با مشکل مواجه ساخت، اراده استواری بود که از پشتیبانی مردم مایه می‌گرفت. از این رو تسخیر این اراده جمعی و دژ مستحکم مردمی، گردبادی عظیم‌تر و موجی گران‌بارتر لازم داشت و آن اجرای طرح دو کودتا بود که هریك به فاصله دو روز در صحن سیاسی کشور شکل گرفت و هم‌چون سمّی در بوستان، امیدها را، آن هم در آستانه بهار، در مغاك خزان فرو برد.

در هنگامه کودتای دوم این تنها نفت نبود که بار دیگر خود را در چنگال بیگانه می‌یافت بلکه امید یك ملت بود که در شب تاریك از بیم موج فرو خفت و از خانه همیشگی خود؛ قلب‌ها، رخت بربست. باید گفت آنان که در طلوع روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ با همتی والا و از دریچه باز امید، طرحی نو در انداختند و نفت، این دفینه ملی را از چنگال اجنبی رهایی بخشیده و آینده‌ای درخشان را برای خود تصویر کردند حتی توان تصوّر غروب چنین امیدی را نداشتند. اما چه شد که این غروب هنوز از عالم ذهن عبور نکرده صورت وقوع به خود گرفت و این واقعه خاك بِکر امید را سراپا خشکاند!!؟ پرسشی است که پاسخی و مجالی مستقل می‌طلبد...

کودتای نافرجام ۲۵ مرداد

در ساعت یك بعد از نیمه شب ۲۵ مرداد، سرتیپ نصیری رئیس گارد سلطنتی با چهار کامیون نظامی و دو جیپ ارتش و یك زره‌پوش به منزل شخصی دکتر مصدق رفت و با اظهار این مطلب که حامل فرمان شاه است،

قصد اشغال خانه را داشت. اما مصدق که از نقشه کودتا مطلع شده بود بلافاصله از طریق محافظین خود رئیس گارد سلطنتی را بازداشت کرد.

متعاقب این جریان تعدادی از مقامات از جمله معاون ستاد ارتش و دو تن از وزرای دولت توسط نظامیان گارد سلطنتی دستگیر اما با تلاش دولت آزاد می‌شوند. دولت صبح روز واقعه ضمن انعکاس این خبر، از آن به عنوان کودتای نافرجام یاد و تعداد دیگری را به اتهام شرکت در آن ماجرا بازداشت کرد.

بر کسی پوشیده نماند که این کودتا توسط دولت‌های آمریکا و انگلیس شکل گرفته و به تأیید شاه نیز رسیده بود.

پس از کودتای نافرجام ۲۵ مرداد و اعلام خبر آن از سوی دولت، شاه با هواپیمای اختصاصی خود به بغداد گریخت تا از ترکش حوادث بعدی در امان بماند. این کودتا اگرچه ناکام ماند و به اهداف از پیش تعیین شده خود نایل نیامد اما وقوع کودتای بزرگ‌تری را زمینه‌سازی کرد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با مداخله مستقیم و علنی دولت‌های آمریکا و انگلیس به وقوع پیوست و به سرنگونی دولت مصدق انجامید.

غلامرضا نجاتی در کتاب **جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران**، درخصوص ملاقات پنهان محمدرضاشاه با کرمیت روزولت، قبل از اجرای کودتا، می‌نویسد:

«محمدرضا شاه در نیمه شب اول آگوست ۱۹۵۳ (۱۰ مرداد ۱۳۳۲) یعنی قبل از رفراندوم، دزدانه، در درون اتومبیلی در محوطه کاخ سعدآباد با کرمیت روزولت سرکرده جاسوسان آمریکایی ملاقات می‌کند تا ترتیب اجرای کودتای انگلیسی، آمریکایی را برای از میان برداشتن نخست‌وزیری که برای استیفای حقوق ملت ایران با همان استعمارگران انگلیسی و

آمریکایی در حال مبارزه بود، فراهم سازد. در این ملاقات، کارگردان کودتا علامت و پیام رمزی را که معرف اعتبارنامه‌اش از سوی چرچیل و آیزنهاور بود، به شاه ایران اعلام می کند و مقام سلطنت که برای حفظ قانون اساسی به کلام‌ا... مجید سوگند یاد کرده بود، دستورات فرستاده دشمن را مو به مو اجرا می کند.»[1]

کرمیت روزولت، کارگردان کودتا در کتاب خود تحت عنوان ضد کودتا برنامه‌ریزی کودتا را قبل از تاریخ اجرای طرح همه‌پرسی یاد کرده می نویسد:

«خوشبختانه قبل از شروع انتخابات مقدمات کار فراهم شده بود... «بیل هرمن» و من با نمایندگان اصلی شرکت نفت انگلیس و ایران تماس برقرار کرده بودیم...»[2]

اجرای کودتا علیه دولت ملّی تنها برنامه‌ای نبود که از سوی دولت آمریکا تدارك می شد بلکه تعیین جانشین وی یعنی سرلشگر زاهدی، موضوع دیگری بود که در چارچوب این برنامه قرار می گرفت.

شاه در ۲۲ مرداد در اجرای طرح از پیش تدارك شده کودتا به موجب فرمانی، سرلشگر زاهدی را به نخست‌وزیری منصوب کرد ولی این انتصاب تا چند روز بعد صورت آشکار به خود نگرفت و در نزد زاهدی محفوظ ماند تا هر وقت که وی صلاح دانسته و موقعیت نیز اقتضا کند، به اطلاع دکتر مصدق رسانده شود.

---

۱. غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۲۹۱

۲. کرمیت روزولت، ضد کودتا، ص ۱۵۲

۲۸ مرداد و پایان ماجرا

هنوز دولت ملی از آسیب ناشی از ترکش‌های کودتای نافرجام ۲۵ مرداد التیام نیافته بود که کودتایی دیگر، اما بزرگ‌تر، با مداخله مستقیم و علنی دو دولت خارجی و با هم‌کاری شاه و مزدورانش شکل گرفت. اولین جرقه‌های آن از ناحیه بازار در قالب اغتشاش، توسط هواداران شاه زده شد و آتش آن رفته رفته در سطحی وسیع، دامن گسترد.

هواداران شاه مطابق برنامه با سر دادن شعار: «زنده باد شاه» و «مرده باد مصدق» به دفاتر روزنامه‌های مخالف شاه از جمله؛ «باختر امروز»، «توفیق»، «حاجی بابا»، «به سوی آینده» و... حمله برده وبا اشغال مراکز ارتباط جمعی هم چون، اداره پست و تلگراف، راه ارتباط سران نهضت ملی را با مردم سراسر کشور بسته و در عوض با استفاده از وسایل ارتباط جمعی به پخش سرودها و بیانیه‌های خود در مخالفت با دولت ملی و هواداری از شاه پرداخته و با این کار قصد تحریك مردم را در سراسر کشور داشتند.

هم چنین گروهی از اوباش در هواداری از شاه دست به کار شده و در حوالی سبزه میدان و میدان ارگ استقرار یافتند. اینان به دسته‌های کوچك‌تر تقسیم شدند و حمله گسترده‌ای را به وزارتخانه‌ها، بانك‌ها و مراکز دولتی تدارك دیدند.[۱]

دکتر غلامحسین صدیقی، وزیر کشور دکتر مصدق، که در روز واقعه در دفتر کار خود حضور داشت خلاصه‌ای از ماجرای کودتا را چنین روایت می کند:

«... خبر رسید که در چند جای شهر، دسته‌های دویست و سیصد نفری با هم کاری افسران و سربازان با کامیون‌ها و وسایل ارتشی به نفع شاه و به

مخالفت با رئیس دولت شعار می‌دهند و نیز خبر رسید که جمعی به تلگراف‌خانه هجوم برده، می‌خواهند تلگراف‌خانه را اشغال کنند و دسته‌ای دیگر، در حدود ۳۰۰ نفر از خیابان باب همایون به مقابل وزارت دادگستری آمده‌اند. جمعی در ۳ یا ۴ کامیون نشسته شعار می‌دادند و به آهستگی حرکت می‌کردند و عده‌ای مردم سر و پا برهنه به دنبال و پیرامون آن‌ها می‌دویدند و فریاد می‌کردند و به نفع شاه شعار می‌دادند و یك کامیون پاسبان هم با آن‌ها بود که در سر پیچ خیابان جلو وزارت کشور به طرف مشرق پیچیده، برابر در استانداری تهران توقف کرد و تظاهرکنندگان به طرف مغرب متوجه شدند و به راه خود به صورت پراکنده ادامه دادند.» [۱]

هم چنین در عصر همان روز کودتاچیان توسط چند تانك و ادوات نظامی به خانه نخست‌وزیر هجوم آورده و پس از شکستن سد محافظین، خانه را تسخیر کردند. در این حمله کلیه اثاثیه به غارت رفت و قسمت اعظم خانه دچار حریق و به ویرانه‌ای تبدیل شد. مصدق نیز قبل از اشغال کامل خانه به اصرار اطرافیان از مهلکه گریخت و شبانه به خانه‌های مجاور پناه برد.

دکتر مصدق و هم‌راهان او در فردای روز واقعه توسط مأمورین انتظامی که برای بازدید خانه‌های مجاور آمده بودند، دستگیر شده و به وسیله چند کامیون سرباز مسلح به باشگاه افسران انتقال داده شدند. [۲]

روزنامه «اطلاعات» ماجرای اشغال خانه دکتر مصدق را به اختصار

---

۱. مجلهٔ دنیای سخن، مرداد و شهریور ۱۳۷۶

۲. مصدق، خاطرات و تألمات، صص ۲۶۶ و ۲۶۷

چنین گزارش می کند:

«ساعت پنج بعدازظهر دستور داده شد چند تانك و عده‌ای سرباز به طرف منزل دکتر مصدق حرکت کنند، وقتی تانك‌ها به نزدیك منزل رسیدند با یك شلیك شدید توپ و مسلسل به مقاومت مدافعین منزل دکتر مصدق خاتمه دادند. یك تانك سنگین با ضربت در آهنی خانه مصدق را ویران کرد و مردم به منزل او ریختند و کلیه اثاثیه آن خانه و نیز منزل پسرهای دکتر مصدق را غارت کردند و آتش زدند. به طوری که نه تنها کوچك‌ترین چیزی در آن خانه‌ها نماند بلکه خانه مصدق و خانه دکتر غلامحسین مصدق به صورت ویرانه‌ای درآمد و قسمتی از آن هم سوخت.»

دلایل عدم واکنش دولت در برابر کودتاچیان

شرایط آن روز به گونه‌ای نبود که دولت وقت بتواند در برابر کودتاچیان مقاومت کند و در سرکوبی کودتا به مانند کودتای اول فعالیتی از خود نشان دهد.

اگر هم به فرض از عهده چنین کاری برمی آمد آشوبی در میان موافقان و مخالفان درمی گرفت که نهایتاً به سود نهضت ملی نبود. خاصه آن که دولت مصدق با کمبود بودجه مالی نیز مواجه بود و نیروی نظامی لازم برای خاموش کردن آشوب‌های خانمان‌سوز نداشت. دکتر مصدق خود در این رابطه می گوید:

«هر دولتی غیر از دولت این جانب در آن روز چه می توانست بکند؟ علی‌الخصوص که دولت به واسطه همین نقشه‌ها بر قوای نظامی مسلط نبود و عده‌ای اخلال گر هم مجری سیاست عمال دولت مبارز بودند و با آن‌ها

همکاری می کردند و به این جهت قوای نظامی متعرض آن‌ها نمی‌شد.» [1]

علاوه بر این مردم نیز دیگر توان مقابله با شورشیان مسلح را نداشتنند. آن هم در موقعیتی که کشور از مدت‌ها پیش، از بحران اقتصادی و سیاسی رنج می‌برد. موقعیتی که ادامه مبارزه را با دشواری ممکن می‌ساخت. چنین شرایطی در میان گروه‌ها و احزاب هوادار او نیز که فاقد سلاح بودند دیده می‌شد. دکتر مصدق خود در جایی می گوید:

«جبهه ملی حزبی نبود و در مجلس اکثریت نداشت تا بتواند دولت را حفظ کند. جبهه ملی اقلیتی بود که افکار عمومی پشتیبان آن شده بود و مردم چه کار بیش از آن چه کردند می‌توانستند بکنند. قدرت و توانایی هرکس همان یك رأی بود که موقع رفراندوم به دولت داده بود.» [2]

و نیز در جایی دیگر یادآور می‌شود:

«...من با دستگاهی کار می کردم که زیر نفوذ استعمار بود. پس از چند تغییر و تبدیل سرتیپ افشار طوس را در رأس اداره کل شهربانی گذاردم. شاید اصلاحاتی بکند. او را از بین بردند... دولت این جانب با چنین تشکیلاتی در ظرف آن دو روز (از ۲۵ تا ۲۸ مرداد) چه می‌توانست بکند چون که ابتکار در دست عمال بیگانه بود.» [3]

با کودتای تلخ ۲۸ مرداد که به جابه‌جایی قدرت انجامید، تاریخ نهضت ملی پایان گرفت و بار دیگر تراژدی سلطه بر منابع نفتی و فضای سیاسی ایران سایه افکند و این بار قرارداد کنسرسیوم بود که نوع سلطه را معنا می کرد.

---

۱. مصدق، خاطرات و تألمات، ص ۲۹۵

۲. همان، ص ۲۵۲

۳. همان، ص ۲۷۲

اسرار پنهان کودتا

با وقوع کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت ملی، مبارزات ملت ایران که به منظور استیفای حقوق از دست رفته خود و نیز رهایی منابع نفتی از چنگال قدرت‌های خارجی شکل گرفت، نافرجام ماند.

این کودتا امری نبود که بدون برنامه و نقشه قبلی بر مردم ایران تحمیل شود و به یك باره سرنوشت کشور را دگرگون سازد. چنان که گفته شد، طرح کودتا از مدت‌ها قبل توسط دولت‌های انگلستان و آمریکا طراحی شده بود. دو کشوری که نهضت ملی را از همان آغاز، سد راه مطامع خود به شمار می‌آوردند.

نقش مستقیم دو دولت خارجی در وقوع کودتا اگرچه از دید ایرانیان پنهان نبود اما از سوی طراحان تا مدت‌ها مخفی نگاه داشته شد و تمامی اسناد و گزارش‌های مرتبط با این واقعه به اقتضای سیاست‌های پنهان کارانه، صورت آشکار به خود گرفت. اما گذشت زمان پرده از واقعیت پنهان برداشت و اسراری را که طی سالیان سال از انظار مخفی مانده بود، معلوم ساخت.

این امر در مقاطع زمانی مختلف صورت گرفت، مقطع نخست ده سال پس از کودتای ۲۸ مرداد بود که در آن ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهوری آمریکا در خصوص مداخله این دولت در وقوع کودتا به طور ضمنی چنین زبان به اعتراف گشود:

«ما برای اعاده اوضاع معطل نشدیم. من همه روزه با مسؤولان وزارت خارجه و «سیا» حوادث ایران را بررسی می‌کردم و گزارشات مأمورین و نمایندگان را که با هواداران شاه فعالانه کار می‌کردند زیر نظر داشتم. ناگهان «درام‌ولر» طرفداران شاه علیه هواخواهان مصدق و کمونیست‌ها قیام

کردند! ارتش ایران نیز علیه افسرانی که مصدق به کار گمارده بود وارد عمل شدند و آنها را تار و مار کردند.» [۱]

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و خروج شاه از ایران، «کرمیت روزولت» فرمانده عملیات کودتا در تهران، طی مصاحبه‌ای اختصاصی با خبرنگار روزنامه آمریکایی «لوس آنجلس تایمز» برای نخستین بار به فرماندهی خود در عملیات کودتای ۲۸ مرداد اعتراف می کند. او در این مصاحبه می گوید:

«پس از مشورتی که ۳ سال پیش با شاه به عمل آوردم تصمیم گرفتم به سکوت ۲۵ ساله پایان دهم و نقشی را که در اجرای کودتای ماه اول ۱۹۵۳ به عهده داشتم شرح دهم. من شاه را مجاب کردم که این اقدام برای پایان دادن به مطالب خلاف حقیقی که سال‌ها در کتب و مطبوعات درباره کودتا انتشار یافته، ضروری است.» [۲]

وی هم چنین در کتاب خود، تاریخ طرح کودتا را پاییز ۱۳۳۱ می خواند که توسط «جان کوچران» [۳] سخن گوی انگلیسی‌ها به وی اطلاع داده می‌شود. وی در این خصوص می نویسد:

«...آن چه را که کوچران در فکر داشت، موضوعی جز سرنگون کردن فوری حکومت دکتر مصدق نبود. من به آن‌ها گفتم که این طرح باید به وسیله دولت آمریکا بررسی شود و خاطرنشان ساختم که دقیقاً نمی‌توانم نتیجه این بررسی را پیش بینی کنم. من به هم کار انگلیسی‌ام تأکید کردم که امید تصویب این طرح در دولت ترومن و آچسن که هفته‌های آخر حکومتشان را

۱. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۳۰۰ و ۳۰۱

۲. همان، ص ۳۰۱

3. John Cochran

طی می کردند، وجود ندارد. ولی محتمل است جمهوری خواهان نظریه دیگری داشته باشند. آن‌ها توضیحات مرا پذیرفتند و در عین حال پیشنهاد کردند حداقل یك گفت‌وگوی مقدماتی در همان موقع در لندن داشته باشیم. در این مذاکرات فقط کوچران و معاون اصلی او، «هنری مونتاگ»[۱] و یکی از رؤسای شرکت به نام «گوردون سامرست»، که تازه از لندن آمده بود، حضور داشتند. آن‌ها طرح از پیش تهیه شده خود را عنوان کردند... معلوم بود که آن‌ها افراد مؤثری در سطوح بالا و دوستان کاملاً مطمئنی در ایران دارند. هم چنین به طور صریح اظهار داشتند که آن عملیات را با هم‌کاری شاه انجام خواهند داد...»[۲]

با ظاهر شدن گزارش محرمانه و سری عملیات پنهان سیا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر روی صفحه اینترنت روزنامه «نیویورك تایمز» در ژوئن سال ۲۰۰۰ (یعنی پس از نیم قرن از وقوع کودتا) ابعاد وسیع‌تری از مداخلات دولت‌های انگلیس و آمریکا در سرنوشت داخلی کشور ایران آشکار شد.

این گزارش محرمانه که توسط دکتر «دونالد ویلبر» و به دستور سیا در ماه‌های پس از وقوع کودتا، فراهم آمده بود، حکایت از آن دارد که دو ماه قبل از کودتا در مرکز فرماندهی سیا، دو گروه تشکیل شد. یك گروه جنبه‌های نظامی عملیات کودتا را بر عهده داشت که از سوی «کلنل کاردل» سرپرستی می‌شد و گروه دوم نیز به سرپرستی «دونالد ویلبر» که به جنبه‌های جنگ روانی و تبلیغاتی کودتا می‌پرداخت. از جمله مواردی که در این گزارش مورد اعتراف

1. Henry Montague

۲. کرمیت روزولت، ضد کودتا، صص ۱۷۹ و ۱۸۰ به نقل از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۳۱۶

قرار می گیرد طرح مقدماتی کودتاست که در قبرس و لندن تهیه شده است.[۱]

گرچه این گزارش ناگفته‌هایی را در طرح کودتا باقی گذاشته و تمام حقیقت را برملا نمی‌سازد اما مواردی را بازگو می کند که خود گویای کارگردانی دولت‌های انگلیس و آمریکا در طرح سرنگونی دولت ملی به منظور استیلا بر منابع نفتی ایران است.

هزینه کودتا

آمریکایی‌ها به‌روال معمول خود برای اجرای موفق طرح کودتا بودجه‌ای را اختصاص داده و آن را در اختیار عوامل کودتا در ایران قرار می دهند که البته رقم قطعی آن چندان معلوم نیست. کرمیت روزولت در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه «لوس آنجلس» از مبلغ یك میلیون دلار خبر می دهد:

«مبلغ یك میلیون دلار برای ترتیب دادن تظاهرات خیابانی به منظور سقوط دولت ناسیونالیست مصدق، که ۳۰۰ کشته به جای گذاشت در اختیار ما بوده که حدود ۷۵ هزار آن خرج شده است. بقیه پول را در گاوصندوق مطمئنی گذاشتیم و پس از پایان عملیات، مبلغ مزبور به شاه تحویل داده شد.»[۲]

یکی از نویسندگان انگلیسی به نام «لئونارد موسلی» در کتاب بازی قدرت مدعی است که ژنرال شوارتسکف برای تأمین هزینه‌های کودتا با دوچمدان حاوی میلیون‌ها دلار پول به تهران آمده است و با شاه و سرلشگر زاهدی ملاقات کرده است.[۳]

۱. محمدعلی موحد، گفته‌ها و ناگفته‌ها، صص ۱۳ و ۱۴
۲. نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۳۲۱
۳. لئونارد موسلی، بازی قدرت، ص ۲۱۷

«کنت لوو» گزارش گر روزنامه نیویورك تایمز به گونه‌ای دیگر هزینه کودتا را روایت می کند. او می گوید:

«پیش از کودتا ارزش یك دلار آمریکایی در تهران ۱۲۸ ریال بود ولی پس از کودتای ۲۸ مرداد ناگهان قیمت آن تا ۵۰ ریال تنزل کرد...»

او علت این امر را چنین ارزیابی می کند:

«به نظر من علت این تنزل ناگهانی ارزش دلار، عرضه آن به وسیله «چاقوکشان» در بازار بود. زیرا به آن‌ها در ازای کاری که روز ۲۸ مرداد انجام داده بودند، دلار پرداخت شده بود!»[1]

شاه مخلوع نیز که از سر خودخواهی، کودتای انگلیسی و آمریکایی را پیوسته «رستاخیز ملی!» می خواند و آن را حاصل قیام ملت ایران به شمار می آورد! در کتاب پاسخ به تاریخ برای اثبات این مدعا به طور ناخواسته به رقم هزینه اجرای کودتا اشاره کرده، می نویسد:

«اغلب مدارك انتشار یافته مستند حاکی است که در جریان آن وقایع «سیا» بیش از ۶۰ هزار دلار خرج نکرده است.»[2]

و بلافاصله برای این که نشان دهد این کودتا (البته به زعم او جنبش!!) ثمره تلاش مردم بوده است و نه دلارهای آمریکا، می افزاید:

«به راستی من گمان ندارم با چنین مبلغی بتوان طی چند روز در سراسر کشور چنان جنبشی! به وجود آورد.»[3]

گزارش محرمانه و سرّی عملیات پنهانی سیا نیز که در سال ۱۳۷۹ بر

---

۱. به نقل از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۳۲۲

۲. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ص ۹۱

۳. همان

صفحه اینترنت آشکار شد، به ارقام هزینه اختصاص یافته در اجرای طرح کودتا اشاره دارد. در این گزارش آمده است که مبلغ ۳۵ هزار دلار از سوی سیا و ۲۵ هزار دلار از سوی سازمان جاسوسی انگلستان در اختیار زاهدی قرار گرفته است.

این گزارش هم‌چنین ضمن اشاره به تأمین کمک مالی به رهبران نظامی، می‌افزاید:

«در ۱۵ فروردین سال ۱۳۳۲ مبلغ یك میلیون دلار در اختیار پایگاه سیا در تهران گذاشته شد تا با استفاده از این مبلغ برای اجرای طرح براندازی دولت مصدق استفاده شود!»[۱]

۱. محمدعلی موحد، گفته‌ها و نوشته‌ها، ص ۳۲

فصل دهم

آغازی دوباره...

به سر کار آمدن زاهدی و نفوذ غول های نفتی

چنان که گفته شد با کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت ملی، نهضت ملی نفت که خاستگاه مردمی داشت و می رفت تا پایان بخش سلطه بر منابع نفتی ایران باشد، به یك باره در محاق رفت. در نتیجه بار دیگر راهی هموار در برابر قراردادهای استعماری گشوده شد.

زاهدی در شرایطی بر کرسی نخست‌وزیری نشست که مصدق نخست وزیر دولت ملی، در دادگاه نظامی روی میز اتهام نشسته و به اتهام دروغین «خیانت» جریان محاکمه را می گذراند!

اقامت دو ماه و نیمه در بازداشتگاه، هم چنین مدت ۳ سال در زندان و بالاخره تبعید، کیفر مبارزات او بود!! کسی که با مردم و برای مردم بذر

نهضت ملی نفت را پاشید و با تلاش بسیار آن را در حد یك نهال شکوفا کرد. حالا دولت فرمایشی زاهدی بود که به فرمان شاه مسؤولیت خشکاندن این نهال نورسیده را به عهده می گرفت و آن دستاورد گرانبها را به فراموشی می سپرد.

او به صحنه قدرت آمد تا به سفارش اربابان خود قراردادهای نفتی، از نوع استعماری را که با ملی شدن نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ساقط شده بود، بار دیگر احیا و میادین نفت را صحنه تاخت و تاز قدرت‌های خارجی کند.

دولت وقت به نخست‌وزیری فرد دست نشانده‌ای چون زاهدی، برای انجام این مأموریت بهانه کافی هم داشت؛ بروز بحران سیاسی و اقتصادی در کشور، ناشی از عواملی چون قطع جریان نفت و کودتا، از جمله آن بود.

از این رو زمینه ایجاد روابط مجدد با دولت‌های آمریکا و انگلستان خیلی زود فراهم شد. زاهدی در ۵ شهریور ۱۳۳۲ دولت خود را وارث خرابی‌ها و نابسامانی‌های اقتصادی وانمود و چنین اعلام کرد که دولت مصدق بیش از ۲۰۰ میلیون دلار برای ایران قرض به جا گذاشته و نیز مبلغ ۵۰ میلیون دلار از ذخایر پشتوانه اسکناس را به مصرف رسانده است.

او تنها راه نجات از این مخمصه را در تولید نفت و عایدات آن جست‌وجو می کرد تا آن جا که یك کمیسیون فنی را به منظور ارایه مشاوره به دولت در خصوص مسائل نفتی تشکیل داد. این امر، از مراتب علاقه‌مندی او به گشودن فصل جدیدی از روابط با کشورهای انگلستان و آمریکا حکایت می کرد. این ابراز تمایل از سوی دولت مردان آن دو کشور شدیداً مورد اقبال قرار گرفت.

«الیزابت» ملکه انگلستان در مراسم افتتاح مجلس این کشور اظهار امیدواری کرد که روابط ایران و انگلستان از نو تجدید شود. چنان که

«آنتونی ایدن» نیز آمادگی دولت جدید ایران را به تجدید روابط به فال نیک گرفت و از همراهی دولت آمریکا در این خصوص خبر داد.[۱]

آمریکایی‌ها برای بهره‌برداری از شرایط پیش آمده با وعده اعطای کمك اقتصادی به مقدار ۲۵ میلیون دلار نماینده‌ای را جهت مذاکره با زاهدی، روانه ایران کردند. راه‌حل نهایی که پس از مذاکرات فراوان، برای مشکل نفت ایران در نظر گرفته شد، این بود که غول‌های نفتی گردهم آیند و گروه نیرومند و بزرگی را به عنوان کنسرسیوم بین‌المللی تشکیل دهند.

در این کنسرسیوم ۵ شرکت آمریکایی به نام‌های: «استاندارد اویل نیوجرسی»، «استاندارد اویل کالیفرنیا»، «سوکونی واکیوم»، «گلف» و شرکت «نفت تگزاس»، شرکت داشتند که هریك از سهم یکسان ۸ درصدی (مجموعاً ۴۰ درصد) برخوردار شدند. هم‌چنین شرکت‌های دیگری نیز از کشورهای انگلستان، فرانسه و هلند در این کنسرسیوم صاحب سهم بودند که عبارت بودند از: شرکت نفت انگلستان B.P با ۴۰ درصد سهام، شرکت هلندی رویال داچ شل با ۱۴ درصد سهام و شرکت نفت فرانسه با ۶ درصد سهام.

چنانکه گفته شد این بزرگ‌ترین و بانفوذترین گروه شرکت‌های خصوصی بود که در رابطه با نفت ایران در قالب یك کنسرسیوم گردهم می‌آمد.

از آن جا که حضور شرکت‌های آمریکایی در این کنسرسیوم مخالف قانون ضد «تراست» این کشور شناخته می‌شد دادستان کل آمریکا به سفارش دولت این کشور و با جلب موافقت شورای امنیت ملی، استثنائاً اجازه داد که ۵ شرکت بتواند بدون هیچ گونه محدودیتی در ایران اهداف خود را دنبال

---

۱. روزنامه‌های «تایمز» و «نیویورك تایمز»، ۲۱ اکتبر ۱۹۵۳

کنند!!

کنسرسیوم بین‌المللی نفت به نمایندگی «هوارد پیج»[1] معاون ریاست هیأت مدیره شرکت نفت استاندارد نیوجرسی و دولت ایران به نمایندگی دکتر علی امینی، وزیر دارایی ایران، طی مذاکرات طولانی قرارداد نفت یا قانون فروش نفت و گاز را تنظیم و امضا کردند. این قرارداد که برای یک دوره اصلی ۲۵ ساله و سه دوره تمدیدی ۵ ساله مجموعاً ۴۰ سال منعقد شد، به رغم مغایرت پاره‌ای اصول هم چون مدت قرارداد، تسهیم منافع و اعمال حاکمیت بر منابع ملی، با اصل ملی شدن صنعت نفت، در روز ۲۹ مهر ماه ۱۳۳۳ با ۱۱۳ رأی موافق از مجموع ۱۲۰ رأی به تصویب هجدهمین دوره مجلس شورای ملی ایران و در یک هفته بعد مجلس سنا، رسید.

به موجب قرارداد کنسرسیوم، شرکت ملی نفت ایران متعهد می‌شد که ۲۵ میلیون لیره به عنوان غرامت و بهای دارایی‌های مربوط به پخش و پالایشگاه کرمانشاه به شرکت نفت انگلیس و ایران بپردازد. از سوی دیگر در متن قرارداد، ذکر شده بود که تا مدت ۱۰ سال، سالانه ۶ میلیون و ۷۰۰ هزار لیره از بابت تأسیسات استهلاک نشده حوزه قرارداد به شرکت نفت انگلیس و ایران پرداخت شود. فرمول حقوقی که در این قرارداد از سوی طرفین پذیرفته شد، این بود که هریک از اعضای کنسرسیوم بین‌المللی به عنوان خریداران نفت، قراردادی را با شرکت ملی نفت ایران به عنوان مالک منابع نفتی و دولت امضا کنند. نفت خام استحصال شده از سوی این شرکت به اعضای کنسرسیوم فروخته شود و آنان نیز نفت خام را در بنادر ایران به قیمت مناسب

1. Howard Page

در اختیار مشتریان قرار دهند. ۵۰ درصد درآمد به عنوان مالیات به دولت ایران پرداخت شود و شرکت ملی نفت ایران نیز وجوهی را در قالب عنوان «پرداخت مشخص» که معادل یك هشتم بهای نفت خام می‌باشد، دریافت کند.

البته آن چه از بابت «پرداخت مشخص» به شرکت ملی نفت ایران پرداخت می‌شد در پایان سال از حساب مالیات دولت کسر می‌شد. به طوری که درآمد ایران از همان ۵۰ درصد تجاوز نمی‌کرد. البته بعدها این شیوه به گونه‌ای دیگر تغییر یافت و «پرداخت مشخص» جزو اقلام هزینه، در نظر گرفته شد.

در برخی از مواد مهم این قرارداد به اختصار چنین آمده است:

ـ بر اساس ماده ۳ قرارداد، اعضای کنسرسیوم یك شرکت اکتشاف و تولید و یك شرکت تصفیه به نام شرکت‌های عامل طبق قوانین کشور هلند تأسیس کرده و متعهد می‌شوند این قرارداد را به امضای شرکت‌های عامل برسانند. این شرکت‌ها باید در ایران به ثبت رسیده و هیأت مدیره هر شرکت از ۷ نفر عضو تشکیل شود که دو نفر از آن‌ها را شرکت ملی نفت ایران تعیین خواهد کرد.

ـ ماده ۴ این قرارداد نیز اشاره به آن داشت که شرکت اکتشاف و تولید حقوق و اختیارات لازم را برای عملیات اکتشاف، حفاری، تولید، استخراج و برداشت نفت خام و گاز طبیعی... انبار کردن نفت و مشتقات آن و حمل و نقل و تحویل این مواد به کشتی، خواهد داشت.

ـ در جزء «ب» ماده ۴۱ قرارداد کنسرسیوم چنین آمده است: هیچ گونه اقدام قانون گذاری یا اداری یا هر عمل دیگری از هر قبیل از طرف ایران یا مقامات دولتی در ایران (اعم از مرکزی و محلی) قرارداد را الغا نخواهد کرد و

مقررات آن اصلاح یا تغییری به عمل نخواهد آورد و مانع و مخل حسن اجرای آن نخواهد شد. الغا یا اصلاح یا تغییر مزبور فقط در صورت توافق طرف‌های این قرارداد ممکن خواهد بود.

ـ بر اساس ماده ۶ قرارداد، شرکت ملی نفت باید کلیه موجودی‌های انبارها و مصالح و کلیه ماشین‌ها و دستگاه‌های متحرك و کلیه وسایل حمل و نقل موتوری و کلیه افزارها و دستگاه‌های حفاری را به استثنای اقلام مربوط به بخش داخلی، به شرکت‌های عامل تحویل دهد.[۱]

با انعقاد قرارداد کنسرسیوم اصل حاکمیت مردم ایران بر منابع ملی که اساس ملی شدن صنعت نفت را تشکیل می‌داد، تحقق نیافت و هم چنان تسلط قدرت خارجی در ذخایر ملی ایران، آن هم در قالب یك شرکت چندملیّتی که بزرگ‌ترین کنسرسیوم بین‌المللی به شمار می‌رفت، راه خود را طی می کرد.

شرکت ملی نفت ایران در برابر کنسرسیوم تنها عنوان مالك را یدك می کشید و از حقوق و اختیاراتی برخوردار نبود. زاهدی، نخست وزیر وقت، از پیش، برای هموار کردن زمینه انعقاد این قرارداد برنامه وسیعی را در سطح کشور تدارك دیده بود. او از طریق پوشش تبلیغاتی چنین وانمود می کرد که قرارداد کنسرسیوم منطبق بر قانون ملی نفت و متضمن منافع و مصالح ملی کشور است. وی هر کسی را که گمان می‌رفت ممکن است به این قرارداد دید انتقادی داشته باشد، تحت فشار قرارداد و یا توقیف و روانه زندان کرد.

صدها نفر از اعضای «اتحادیه معلمین ایران» و نیز «مصطفی فاتح» از

---

۱. طالبان برای اطلاعات بیش‌تر از متن قرارداد بنگرند به: بنجامین شوادران، خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، صص ۱۶۱ تا ۱۶۳ و نیز دکتر ایرج ذوقی، نفت ایران، صص ۲۹۴ تا ۲۹۶

مدیران اجرایی سابق صنعت نفت از جمله کسانی بودند که به واسطه اتخاذ موضع مخالف توقیف شدند. آن چه که زاهدی را در این گونه اقدامات ضدملی مصمم و دلگرم می‌ساخت، پشتیبانی‌های «آیزنهاور»، رئیس جمهور آمریکا و نیز شخص شاه بود. آیزنهاور در آستانه تصویب لایحه در مجلس طی پیامی از شاه خواست حمایت خود را از قرارداد دریغ نداشته و ترتیبی اتخاذ کند تا نظر مساعد نمایندگان مجلس نسبت به آن، جلب شود. وی در این پیام تلاش‌های گذشته شاه را در جهت برقراری ارتباط با آمریکا ستود و خاطرنشان کرد:

«من از نزدیك تلاش های شجاعانهٔ! شما را تعقیب می کردم و می دیدم که در این سال‌های سخت گذشته چه استقامت و ثبات قدمی از خود نشان می‌دهید و اینك حل مسأله نفت گام بسیار مهمی در جهت تحقق آرمان‌های دیرین مردم کشورتان به شمار خواهد آمد!!»[1]

شاه نیز در اجرای خواست رئیس جمهور آمریکا قبل از تصویب لایحه، آن را به نمایندگان توصیه کرد و به آنان گوشزد نمود:

«هر رأیی که علیه این لایحه داده شود آن را رأیی علیه شخص خود محسوب می کند!!»[2]

سیل انتقادات به کنسرسیوم

چنان که پیش تر ذکر شد، قرارداد کنسرسیوم اصل ملی شدن نفت را که در سال ۱۳۲۹ توسط نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی صورت

۱. علم، مصطفی، نفت قدرت و اصول: ملی شدن نفت ایران، ص ۵۰۳
۲. همان، ص ۵۰۷

قانونی به خود گرفته بود، نادیده می‌انگاشت. مغایرت پاره‌ای از مواد قرارداد کنسرسیوم با ملی شدن صنعت نفت آن اندازه آشکار بود که سهام‌السلطان بیات برای ایجاد هم آهنگی با کنسرسیوم گفت:

«ما اساسنامه شرکت ملی نفت را تغییر می‌دهیم تا با قرارداد کنسرسیوم انطباق حاصل نماید!»

چرا که کنسرسیوم رأساً به تشکیل شرکت‌های عامل برای اکتشاف و تولید و پالایش بر طبق قوانین هلند می‌پرداخت و ترکیب هیأت مدیره که تعداد آن ۷ نفر بود به ترتیبی شکل داده شد که نظر ایران در ردّ یا قبول موضوعی تأثیر گذار نبود.

به نوشته دکتر «محمدعلی موحد» در کتاب نفت ما و مسائل حقوقی آن،

«قرارداد کنسرسیوم کوششی بود در راه تلفیق اصولی که کمپانی‌ها از آن دفاع می‌کردند، با اصولی که ایران در نتیجه ملی شدن نفت، خود را ملزم به رعایت آن‌ها می‌دانست.

منتهی آن روز ایران در موقعیتی بسیار ضعیف قرار گرفته بود و برعکس، کمپانی‌ها در اوج قدرت خود بودند. این بود که در مقام سازش بین اصول مورد نظر دو طرف، کفه ترازو طبعاً به نفع طرف قوی‌تر چربید و در نتیجه شرکت ملی نفت ایران در برابر کنسرسیوم به صورت مالك و صاحبکاری درآمد که حقوق و اختیارات خود را به مباشر و کارگزار خود تفویض کرده و از مالکیت به اسمی قناعت نموده باشد.» [۱]

از این رو بود که موجی از مخالفت در برابر قرارداد کنسرسیوم ایجاد

---

۱. محمدعلی موحد، نفت ما و مسائل حقوقی آن، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۳، صص ۲۰۹ و ۲۱۰

شد.

آیت‌الله کاشانی با صدور اعلامیه‌ای، زاهدی و امینی را که مسؤولیت تنظیم قرارداد را به عهده داشتند به شدت مورد حمله قرارداد. وی در این اعلامیه ضمن اظهار تعجب و تأسف از کیفیت قرارداد ارزیابی خود را از آن چنین ابراز کرد:

«... نتایج شوم و عواقب سوء این قرارداد از قرارداد ۱۳۱۲ به مراتب بدتر و ناگوارتر می‌باشد. متأسفانه عاقدین قرارداد با تبلیغات پوچ و بی‌اساس می‌گویند از قانون ملی شدن نفت تخطی نکرده‌ایم در صورتی که این سند افتخار و حیات بخش ملت ایران را تصور می کنند با این گونه تحمیلات یك طرفه می‌توانند پایمال و ملت را در زنجیر اسارت و نفع طلبی خود نگه‌دارند، ملت ایران اجازه نمی‌دهد سرنوشت حیات اقتصادی وی در خارج از این مملکت آن هم لندن معین بشود و هرگز قبول نخواهد کرد برای چهل سال دیگر زیر نفوذ اقتصادی اجنبی باقی باشد.»

دکتر مصدق نیز که در طول برگزاری مذاکرات کنسرسیوم نفت در زندان به سر می‌برد با اتخاذ موضع مخالف، قبول قرارداد کنسرسیوم را توسط دولت ایران خیانتی آشکار و فاجعه‌بار به ملت ایران خواند و اظهار داشت:

«تا ملت خود از معادن نفت بهره‌برداری نکند به آزادی و استقلال نخواهد رسید.»[1]

«شمس قنات آبادی» یکی از نمایندگان روحانی مجلس وقت صراحتاً قرارداد کنسرسیوم را مغایر با قانون ملی نفت خواند و اظهار داشت:

---

۱. مصدق، خاطرات و تألمات، صص ۳۹۶ و ۳۹۷

«من معتقدم که این قرارداد برخلاف قانون ملی شدن نفت می‌باشد، برای این که اصل ملی شدن اکتشاف و استخراج و بهره‌برداری را در دست دولت ایران قرارداده در صورتی که موافقت‌نامه کنسرسیوم خلاف این مطلب تصریح دارد و می‌گوید شرکت ملی نفت ایران می‌تواند در همه امور از قبیل راه‌سازی، خانه‌سازی و کارهای اداری، مستقیماً مداخله نماید مگر استخراج، اکتشاف و بهره‌برداری و فروش.»

روزنامه «تهران اکونومیست» با چاپ گزارشی انتقادی، بسیاری از نکات قرارداد را مبهم خواند و آن را شگردی برای فریب افکار عمومی ارزیابی کرد. هم چنین در بخشی از گزارش این روزنامه آمده است:

«اصولاً قبول این منت که کنسرسیوم به نفت ایران اعتنایی نداشته و محض کمك به کشور ما حاضر شده است این قرارداد را ببندد یك اظهار بی‌اساس بیش نیست و بنابه دلایل فراوان اقتصادی و سیاسی به راه افتادن نفت ایران رو به بازار غرب اهمیت حیاتی برای آنها دارد و ملت ایران کوچك‌ترین منّتی به عهده نمی‌گیرد.»

مطبوعات و شخصیت‌های خارجی نیز با چاپ مقالاتی به گونه‌ای دیگر پرده از این حقیقت برداشتند. روزنامه «آقشام» چاپ ترکیه در یکی از شماره‌های خود تحت عنوان «ایران در جنگ نفت شکست خورد» چنین می‌نویسد:

«بین ورود کاردار جدید سفارت انگلیس به ایران و محکومیت دکتر مصدق بیش از یك روز فاصله نبود. البته تقارن ورود نخستین دیپلمات جدید انگلیسی به ایران و پایان محاکمه دکتر مصدق ممکن است یك امر تصادفی بیش نباشد ولی این تصادف در ذهن ما این حقیقت را زنده می‌کند که ایران در جنگ نفت شکست خورده و سیاست ضد انگلیسی مصدق از این کشور

رخت بربسته است.»

«ادیت پن روز» یکی از نویسندگان برجسته خارجی طی مقاله‌ای خاطرنشان کرد:

«براساس قرارداد کنسرسیوم، ایرانیان برای مداخله مستقیم در تعیین قیمت، ترتیبات مربوط به برداشت، فروش و سرمایه گذاری در صنعت نفت، وضعی بهتر از دیگر کشورهای تولید کننده نفت به دست نیاورند.» [۱]

به‌زعم یکی دیگر از شخصیت‌های خارجی به‌نام «جرالدوالدن» تشکیل کنسرسیوم نفت نمایش گر پیروزی پرسروصدایی برای انگلیسی‌ها و کارتل نفتی و شکست فاجعه‌باری برای آرزوهای ملی ایرانیان به‌حساب می آید. [۲]

«دیوید پینتر» از کارشناسان نفتی گفت:

«تشکیل کنسرسیوم به کمپانی‌های عمده نفتی جهان کمك کرد تسلط خویش را بر اقتصاد نفت جهان اعمال کنند.» [۳]

«آنتونی سمپسون» نیز نوشت:

«تشکیل کنسرسیوم اوج نفوذ ۷ خواهران، هم در دولت‌های خاورمیانه و هم در دولت‌های متبوع خودشان بود.» [۴]

در برابر اظهارات انتقادآمیز شخصیت‌های مردمی و رسانه‌های ملی نسبت به انعقاد قرارداد با کنسرسیوم، سخنان سخیف سپهبد زاهدی، نخست‌وزیر کودتا، قرارداشت که اندر محاسن قرارداد چنین افاضه کرد:

«در واقع کلاه سرانگلیس و آمریکا گذاشته‌ایم زیرا تا ۸ـ۷ سال دیگر نیروی اتم جای نفت را می گیرد و ذخایر نفت ایران بی مصرف می ماند و بنابراین در

۱و۲و۳و۴. مصطفی علم، نفت قدرت و اصول: ملی شدن نفت ایران، ص ۵۱۲

این ده سال هر چه از کنسرسیوم بگیریم وجهی بازیافتی است!!!»

گویا او در ارزیابی‌های خود از پذیرش این واقعیت ابا داشت که با انعقاد چنین قراردادی وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران به کشورهای غربی و در رأس آن آمریکا شکل تازه‌ای به خود گرفته است. او در ارزیابی‌های خود، تضعیف حق حاکمیت ایران را به حساب نمی‌آورد چرا که به موجب این قرارداد، اختلاف احتمالی بین ایران و شرکت‌های عامل به جای دادگاه‌های ایران، به دادگاه‌های کشورهای دیگر ارجاع می‌شد.

نخست‌وزیر کودتا در ارزیابی خود هنگام تقدیم لایحه نفت در مجلس شورای ملی، چنین آورد:

«امتیاز به کسی داده نشده و عهدنامه‌ای تنظیم نگردیده و ایران مالك بلامنازع تأسیسات نفتی می‌باشد.»[۱]

اما ارزیابی او با صراحت کلام سهام‌السلطان بیات غلط از آب در آمد. آن جا که گفت:

«ما اساسنامه شرکت ملی نفت را تغییر می‌دهیم تا با قرارداد کنسرسیوم انطباق حاصل نماید!!»

دکتر امینی نیز به گونه‌ای دیگر از قرارداد با کنسرسیوم جانبداری کرد و با عبارت‌پردازی‌های زیرکانه خود جامه مبارکی بر اندام آن پوشاند. وی با حضور در مجلس شورای ملی به مناسبت تقدیم لایحه قرارداد، طی سخنانی توجیه‌آمیز خاطرنشان کرد:

«...ما مدعی آن نیستیم که راه حل ایده‌آل مشکل نفت را پیدا کرده‌ایم و

---

۱. کتاب سفید، تاریخچه متن قراردادهای مربوط به نفت، شرکت ملی نفت ایران، اسفند ۱۳۳۴

قرارداد فروشی که بسته‌ایم همان چیزی باشد که ملت ایران آرزو می کند... زیرا راه‌حل ایده‌آل برای ملت ایران روزی به دست خواهد آمد که ما آن قدرت و ثروت و وسائل فنی را پیدا کنیم که قادر به رقابت با کشورهای بزرگ باشیم... فعلاً تا روزی که ما به آن درجه قدرت و نیرومندی نرسیده‌ایم، حدود فعالیت ما برای رسیدن به هدف ایده‌آلی یعنی فروش نفت ایران به دست خودمان، به بیش از آن چه ظرف سه سال گذشته رسیده است نخواهد رسید...»[1]

او پس از این سخنان به ظاهر مدبّرانه ولی در باطن زیرکانه، گفت:

«این قرارداد اگر با ایده‌آل ملت ایران صددرصد منطبق نیست ولی با مقایسه با سایر قراردادها صددرصد بهترین و عالی‌ترین قراردادی است که تاکنون راجع به معاملات نفت در دنیا تنظیم شده است!!»[2]

باید یادآور شد معایب قرارداد با کنسرسیوم تنها در مخالفت پاره‌ای از بندهای آن با قانون ملی شدن نفت خلاصه نمی‌شد بلکه بندهای قابل قبول آن نیز در مرحله اجرا پس از چندی نادیده گرفته شد که از جمله آن می‌توان به ترجیح ایرانیان بر خارجی‌ها در امر استخدام اشاره نمود که صراحتاً موضوع یکی از بندها بود.

قرارداد «سن موریتس»

عدم التزام کنسرسیوم به تعهدات خود به تدریج تا آن جا بالا گرفت که

---

۱. فؤاد روحانی، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، صص ۴۷۸ و ۴۷۹

۲. همان

شاه نیز به ناچار اعلام داشت که کنسرسیوم نفت در اجرای تعهدات خود ضعف نشان داده و در کلیه مراحل، منافع ایران را آن چنان که در متن قرارداد تصریح شده در نظر نداشته است. وی در اقدامی تهدیدآمیز دو پیشنهاد را برای تمدید قرارداد ارائه داد. متن این دو پیشنهاد چنین بود:

۱. کنسرسیوم تا سال ۱۳۵۸ یعنی پایان دوره ۲۵ ساله قرارداد، به کار خود ادامه دهد مشروط بر آن که درآمد هر بشکه نفت برای ایران از درآمد نفتی کشورهای حوزه خلیج فارس کم‌تر نباشد و قدرت صادرات نفت ایران به ۸ میلیون بشکه در روز برسد.

۲. کنسرسیوم قرارداد جدیدی با ایران منعقد سازد و تمام مسؤولیت‌ها را به ایران واگذار نموده و شرکت‌های نفتی مشتریان طویل‌المدت ایران گردند.[۱]

کنسرسیوم نیز پس از بررسی پیشنهادهای فوق، بنابر مصالح خود پیشنهاد دوم یعنی انعقاد قرارداد جدید را پذیرفت و برای عملی ساختن آن نمایندگان خود را به «سن موریتس» (تفریحگاه زمستانی شاه) گسیل داشت.

مذاکرات بین شاه و نمایندگان کنسرسیوم سرانجام به انعقاد قرارداد جدیدی انجامید که به قرارداد «سن موریتس» نام گرفت.

این قرارداد که به مدت ۲۰ سال اعتبار داشت در نهم مرداد ۱۳۵۲ به امضا رسید و شامل ۲۳ ماده و یک جدول پیوست بود، کاهش ۳۰ درصدی از مساحت حوزه عملیات یکی از مشخصات این قرارداد محسوب می‌شد. شرکت ملی نفت ایران به موجب قرارداد «سن موریتس» متعهد می‌شد کلیه

---

۱. ایرج ذوقی، نفت ایران، ص ۳۰۰

هزینه‌های عملیات کنسرسیوم را پرداخت نماید. عملیات کنسرسیوم توسط یك شرکت خدمات پیمانکاری انجام می گرفت. شرکت ملی نفت ایران علاوه بر پرداخت هزینه‌های عملیات ۶۰ درصد سرمایه گذاری لازم برای توسعه تولید را تقبل می کرد. کنسرسیوم نیز در ازای بهره‌مندی از ۲۲ سنت تخفیف در هر بشکه نفت متعهد می‌شد ۴۰ درصد دیگر آن را برای توسعه تولید پرداخت کند.

در این قرارداد اداره تأسیسات و پالایشگاه آبادان به طور مستقیم و کنترل عملیات نفتی به طور غیر مستقیم و از طریق شرکت خدمات پیمان کاری به عهده شرکت ملی نفت ایران گذاشته شد.

هم چنین شرکت ملی نفت ایران اختیار داشت به موجب جدول تعیین شده مقادیری نفت به خارج از کشور صادر و مقدار لازمی از نفت تولید شده را برای مصارف داخلی تأمین کرده و باقی مانده را به کنسرسیوم بفروشد. مقدار نفتی که به صادرات تعلق می گرفت روزانه از ۲۰۰ هزار بشکه در سال ۱۳۵۲ شروع و به یك میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه در سال ۱۳۶۱ بالغ می‌شد.

نیز به موجب قرارداد «سن موریتس» گاز طبیعی و صدور آن به ایران تعلق می گرفت و تنها اعضای کنسرسیوم اجازه یافتند تحت شرایط مساوی در طرح‌های صادرات گاز از خلیج فارس تا ۵۰ درصد مشارکت داشته باشند و با نرخ رقابتی، اقدام به خرید سهمیه گاز خود کنند.

کنسرسیوم در این قرارداد متعهد می‌شد جهت خرید نفت بهایی معادل مجموع هزینه تولید و پرداخت مشخص (۱۲/۵ درصد قیمت اعلام شده نفت) و رقم تعدیلی برای جبران زیان احتمالی و کاهش درآمد نفت ایران در مقایسه با درآمد کشورهای تولید کننده حوزه خلیج فارس پرداخت کند.

قرارداد «سن موریتس» که در سال ۱۳۵۲ به فهرست قراردادهای نفتی ایران اضافه شد اگرچه در مقایسه با قرارداد قبلی در وضعیت بهتری قرار داشت ولی از جهاتی بی‌نقص نبود و معایب بسیاری در خود داشت. به طوری که در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی اقدامات و مذاکراتی برای اصلاح آن به‌عمل آمد، بدون این که حاصلی در برداشته باشد.[1]

۱. همان، ص ۳۰۳

فصل یازدهم

قانون نفت، قراردادهای نفتی و پیشنهادات عاشقانه

تصویب قانون نفت

در سال ۱۳۳۶ یعنی سه سال پس از انعقاد قرارداد کنسرسیوم، دولت ایران درصدد برآمد تا برای تثبیت و اعمال حاکمیت و نظارت خود بر منابع نفتی، اقدام به وضع قانون نفت کرده و آن را لازم الاتباع در هر قراردادنفتی به‌شمار آورد. از این رو نخستین قانون نفت ایران در این سال مشتمل بر ۱۶ ماده و ۹ تبصره به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این قانون مجموعه ضوابط و مقرراتی بود که اساس روابط بین دولت و شرکت‌های نفتی را در خصوص تفحص، اکتشاف، استخراج، حمل و نقل و تصفیه نفت خام و گاز طبیعی و هیدروکربورهای دیگر در سراسر کشور و فلات قاره، معین و مشخص می‌ساخت.

هدف اصلی این قانون چنان که گفته شد اعمال حاکمیت ایران بر منابع نفتی، اما خارج از حوزه قرارداد کنسرسیوم بود.

شرکت ملی نفت به موجب این قانون در زمینه عملیات نفتی از اختیارات وسیعی برخوردار می‌شد. به طوری که سازمان‌ها و مؤسسات دیگر تحت نظارت کامل شرکت ملی نفت آن هم با مصوبه مجلس شورای ملی مجاز به فعالیت هر گونه عملیات نفتی بودند. هم چنین شرکت ملی نفت مالکیت کلیه منابع شناخته شده کشور را عهده‌دار بود. به موجب قانون نفت این شرکت موظف می‌شد تا منابع نفتی کشور را به استثنای حوزه قرارداد کنسرسیوم به بخش‌های مختلف نفتی تا شعاع ۸ هزار کیلومتر مربع تقسیم کند.

شرکت ملی نفت موظف بود حداقل یك سوم تمام منابع قابل بهره‌برداری کشور را به عنوان ذخیره ملی کنار گذاشته و بقیه را به طور کلی یا بخش‌هایی را هر گاه مقتضی می‌دانست برای مزایده، آزاد اعلام کند. طرف قرارداد یا مستقیماً عنوان عامل را داشت و یا با مشارکت شرکت ملی نفت ایران دستگاهی به وجود می آورد که آن دستگاه، عامل تلقی می‌شد. این دستگاه اگر از شخصیت حقوقی مستقل برخوردار بود، سازمان مشترك و در غیر این صورت دستگاه مختلط خوانده می‌شد. عامل به موجب این قانون، برخلاف قرارداد کنسرسیوم، موظف بود ضمن انجام تعهداتی از حیث حفاری و پرداخت هزینه‌های لازم، مبلغی را به عنوان پذیره و سالانه هم مبلغی به عنوان حق‌الارض به شرکت پرداخت کند.

هم چنین قانون نفت به منظور کنترل بیش‌تر منابع نفتی، محدودیت‌هایی را برای دامنه فعالیت عملیاتی شرکت‌های نفتی قایل می‌شد.

از جمله آن که هیچ شرکت نفتی یا سازمان مشترك و مختلط نباید بیش از ۱۶هزار کیلومتر مربع در یك بخش نفتی در زمان واحد در اختیار داشته باشد و یا این که هیچ شرکتی مجاز به فعالیت عملیاتی در بیش از پنج بخش نفتی در زمان واحد نباشد.

به موجب این قانون، شریك طرف دوم موظف می‌شد سالانه مبلغی به عنوان حق‌الارض بپردازد. این مبلغ را شرکت ملی نفت ایران تعیین می کرد. ضمن این که شریك مورد نظر نیز هزینه‌های عملیات اکتشاف را عهده‌دار می‌شد.

قانون نفت مقرر می‌داشت در صورت عدم کشف نفت، طرف خارجی این کار مسؤول کلیه هزینه‌ها بوده و در صورت کشف نفت، شرکت ملی نفت موظف به پرداخت سهم خود از بابت هزینه‌های توسعه خواهد بود. یك دوم نفت تولیدشده متعلق به طرف خارجی بود که در قبال آن ۵۰ درصد مالیات به دولت ایران پرداخت می کرد.

قانون نفت محدوده زمانی ۲۵ ساله را برای کلیه قراردادها تعیین می کرد و حداکثر تا سه بار و هر بار به مدت ۵ سال تمدید آن را ممکن می‌دانست. گذشته از آن شریك خارجی ملزم بود پس از طی ۱۰ سال نیمی از ناحیه قرارداد را به شرکت ملی نفت باز گرداند.

با وضع این قانون دوره‌ای جدید از قراردادهای نفتی شکل گرفت که بیش‌تر از نوع مشارکت تعریف می‌شد. فرمول قرارداد مشارکت بر اساس ۵۰ ـ ۵۰ تنظیم شده بود. بدین صورت که ۵۰ درصد سهام به شرکت ملی نفت ایران و ۵۰ درصد دیگر به یك یا چند شرکت خارجی تعلق می گرفت و طرف یا طرف‌های خارجی از ۵۰ درصد سهام خود ۵۰ درصد هم مالیات به دولت

می‌پرداختند. لذا قرارداد مشارکت به قرارداد ۲۵ـ۷۵ معروف شد. این فرمول در آن زمان یك نوآوری محسوب می‌شد و اعمال آن در قراردادهای نفتی تنها منحصر به ایران بود و از آنجا که بیش‌تر جانب منافع ایران را می گرفت با واکنش تند شرکت‌های نفتی مواجه شد و سروصدا و مخالفت‌هایی را از سوی آن شرکت‌ها برانگیخت. اما همان شرکت‌ها به تدریج نظر خودرا تغییر داده و آن را برای ادامه هم‌کاری با کشورهای تولیدکننده نفت مناسب‌تر یافتند.

نرخ مالیات بر درآمد، بعدها مورد تجدید نظر قرار گرفت و به ۸۵درصد رسید. در تجدیدنظر مقرر شد طرف‌های خارجی ۲۰ درصد به‌عنوان بهره مالکانه به شرکت ملی نفت ایران بپردازند. از آن به بعد مجموعه درآمدی که در چند سال پیش از انقلاب اسلامی عاید ایران شد بالغ بر ۹۴ درصد قیمت نفت بود. درحالی که تنها ۶ درصد آن به طرف‌های خارجی تعلق داشت.

تجدیدنظر در قانون نفت ایران

قانون نفت ۱۳۳۶ پس از ۱۷ سال، از تاریخ اجرا در سال ۱۳۵۳ مورد تجدیدنظر قرار گرفت و در هشتم مرداد آن سال با تأکید بر ملی بودن منابع نفتی و صنعت نفت ایران به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

در قانون جدید، شرکت‌های خارجی اجازه مشارکت در تولید و بهره‌برداری نفت را نداشتند و سرمایه گذاری آن‌ها در عملیات اکتشاف و توسعه تنها از طریق قرارداد خدمت یا پیمان کاری ممکن می‌شد. هم چنین به‌موجب قانون جدید ریسك عملیات اکتشافی به عهده شرکت‌های خارجی بود. به این ترتیب که اگر شرکت‌های خارجی در عملیات اکتشافی توفیق

نمی‌یافتند، حق مطالبه و یا بازیافت هزینه‌های انجام گرفته را نداشتند. اما اگر عملیات اکتشافی با موفقیت همراه می‌شد می‌بایست میدان کشف شده را برای بهره‌برداری در اختیار شرکت ملی نفت قرار دهند تا آن گاه هزینه‌های متحمل شده را در ۱۰ قسط سالانه از پول نفت خریداری شده، دریافت دارند.

مدت قراردادها در قانون جدید نفت از ۲۵ سال به ۲۰ سال تقلیل یافت، ضمن این که در این قانون نوع دیگری از قرارداد تحت عنوان قرارداد خدمت شناخته شد.

قراردادهای مشارکت

همزمان با تصویب قانون نفت ایران، اولین قرارداد مشارکت بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت آجیپ (شرکت فرعی ایتالیایی «انی») منعقد شد. «انریکو ماتئی»[1] مدیر شرکت نفت ایتالیایی «انی» که به علت کنار گذارده شدن در قرارداد ۱۳۳۳ خود را سخت مغبون می دید و به‌همین علت از شرکت‌های بزرگ عضو کنسرسیوم ناراحت به‌نظر می‌رسید، پس از اعلام شرکت ملی نفت ایران مبنی بر مشارکت در عملیات حفاری، برای گرفتن انتقام خود از کنسرسیوم به تهران آمد و طی پیشنهادی برای انعقاد قرارداد نفتی از نوع مشارکت اعلام آمادگی کرد. مدیر شرکت ایتالیایی «انی» که به دستیابی به نفت ایران می اندیشید ایده ازدواج شاه ایران را که به‌دنبال فرزند ذکور برای ولایتعهدی بود، با شاهزاده خانمی ایتالیایی مطرح ساخت و از این جا بود که

1. Enrico Mattei

شاه شخصاً به عنوان حامی «ماتئی» درآمد و دولت را برای عقد قرارداد با وی سفارش کرد.[۱]

در این قرارداد یك شرکت مختلط ایرانی ـ ایتالیایی موسوم به «سیریپ»[2] با سهم برابر ۵۰ـ۵۰ تشکیل شد. هر یك از طرفین قرارداد نیمی از اعضای هیأت مدیره را انتخاب می‌کرد که ریاست آن متعلق به یك فرد ایرانی بود. عملیات نفتی توسط «سیریپ» انجام می‌گرفت و چنانچه عملیات اکتشافی با عدم موفقیت روبرو می‌شد براساس قانون مصوب نفت و شرایط قرارداد کلیه مخارج عملیات به‌عهده شرکت فرعی «انی» (آجیپ) بود و در صورت موفقیت هزینه‌های عملیات به تساوی بین دو شرکت طرف قرارداد تقسیم می‌شد.

هزینه اولیه اکتشاف به مبلغ ۲۲ میلیون دلار برآورد شد و شرکت «آجیپ» تعهد یافت به‌مدت ۴ سال، سالانه ۱/۵ میلیون دلار و در ۸ سال بعد سالانه ۲ میلیون دلار صرف هزینه اکتشاف کند. در این قرارداد هم‌چنین آمده بود: «چنان‌چه شرکت بنا به دلایلی از ادامه عملیات اعلام انصراف کند ملزم به پرداخت نصف مبلغ خرج شده از کل مبلغ (۲۲ میلیون دلار) به‌طور بلاعوض به شرکت ملی نفت ایران خواهد بود.»

در این قرارداد «سیریپ» متعهد می‌شد پس از کشف نفت به میزان تجاری ۵۰درصد از منافع خود را به عنوان مالیات به دولت ایران پرداخت کند و ۵۰درصد بقیه نیز به‌طور مساوی به این شرکت و شرکت ملی نفت ایران

---

۱. دانیل یرگین، نفت، پول، قدرت، جلد دوم، ص ۶۹۵. و نیز بنگرید به فؤاد روحانی، صنعت نفت ایران ۲۰ سال پس از ملی شدن، صص ۶۱ تا ۷۹

2. Sirip

تعلق می گرفت که به این ترتیب ایران در قالب این قرارداد ۷۵درصد از منافع خود را نصیب خود می‌ساخت. این قرارداد که نخستین قرارداد از نوع مشارکت محسوب می‌شد به‌علت شرایطی که داشت با واکنش شرکت‌های عضو کنسرسیوم روبه‌رو شد و آشکارا مخالفت سخت آن‌ها را برانگیخت تا جایی که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها به شاه و دولت ایران ضمن اعتراض، هشدار دادند که بر هم زدن اصل ۵۰ـ۵۰، ثبات خاورمیانه و امنیت تدارکات نفتی اروپا را به‌خطر خواهد افکند.

سفیر آمریکا در تهران نیز طی نامه‌ای از شاه خواست تا مانع از اجرای این قرارداد شود. حتی از سوی کنسرسیوم به «ماتئی»، مدیر شرکت نفتی ایتالیایی «انی»، به منظور عدم اجرای قرارداد، پیشنهاد رشوه داده شد. ولی ماتئی با رّد این پیشنهاد بیش از پیش زمینه کار خود را در عقد چنین قراردادی گسترد و آن را اساس و پایه فعالیت نفتی خود در سایر نقاط جهان از جمله آفریقا قرار داد.

او در شرایطی موج مخالفت‌های رقبا را پشت سر نهاد که به نوشته «یرگین» در کتاب نفت، پول، قدرت سفیر بریتانیا از تهران گزارش داد

«نخست سفارت ایتالیا، حضور وی را به‌شدت پنهان می‌داشت اما ما تقریباً مطمئن بودیم که او در تهران است. از این رو دل به دریا زدم و شنبه شب ... سوار بر اسب از قلهك به سوی اقامتگاه تابستانی سفیر ایتالیا در فرمانیه، راندم. مطمئناً کسی جز خود «انریکوماتئی» در معیت سفیر نبود. آنها زیر درختی نشسته و با خوشحالی پیروزی «ماتئی» را جشن گرفته بودند. زیرا در همان روز وی با ایران قرارداد بسته بود... وی با خوشرویی اظهار داشت: درباره قرارداد «آجیپ» مطالب محرمانه وجود ندارد، به هر حال این

قرارداد اکنون به دولت تعلق دارد.»[۱]

در سال ۱۳۳۷ دومین قرارداد مشارکت نیز براساس قانون جدید نفت تجربه شد. در این سال شرکت ملی نفت ایران عملیات اکتشاف منطقه‌ای از حوزه نفتی فلات قاره در خلیج‌فارس را به مزایده گذاشت. ۵۷ شرکت نفتی از ۹ کشور جهان برای شرکت در مزایده اعلام آمادگی کردند که از این تعداد تنها ۱۴ شرکت با پرداخت ۲۷۰۰ دلار به شرکت ملی نفت ایران موفق به شرکت در مزایده شدند. در این مزایده یکی از شرکت‌های فرعی و وابسته به «شرکت نفت پان آمریکن» با ارائه بالاترین پیشنهادبرنده شد. روی‌هم رفته این قرارداد در مقایسه با قرارداد قبلی منافع بیش‌تری را برای ایران تأمین می‌کرد. به‌موجب این قرارداد «پان آمریکن» موظف می‌شد مبلغ ۲۵ میلیون دلار به‌عنوان پذیره نقدی به شرکت ملی نفت ایران پرداخت کند که پس از شروع به کار خط تولید، در طی ۱۰ سال بازپرداخت می‌شد.

هم‌چنین در این قرارداد شرکت «پان آمریکن» تعهد یافت مبلغ ۸۲ میلیون دلار طی مدت ۱۲ سال برای عملیات اکتشاف سرمایه‌گذاری کند.[۲]

از جمله موارد دیگری که شرایط قرارداد را با قرارداد «انی» متفاوت می‌ساخت، تشکیل شرکت مختلطی از شرکت نفت ایران و «پان آمریکن» بود که اختصاراً «ایپاك» نام می‌گرفت. «ایپاك» یك شرکت غیر انتفاعی بود که به‌عنوان عامل شرکت ملی نفت ایران و «پان آمریکن» عمل می‌کرد. کنترل و

۱. دانیل یرگین، نفت، پول، قدرت، جلد دوم، ص ۶۹۷
۲. نفت ایران، ص ۳۱۳

نظارت شرکت «ایپاك» توسط هر دو شریك انجام می گرفت.

پس از گذشت ۷ سال از انعقاد دومین قرارداد مشارکت، در سال ۱۳۴۴ شش قرارداد نفتی دیگر نیز به فهرست قراردادهای مشارکت پیوست. این قراردادها در بخش دیگری از منطقه فلات قاره بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های اروپایی و آمریکایی منعقد شد که نظر به پاره‌ای ویژگی‌ها، سود سرشاری را نصیب طرفین می کرد. در قراردادهای شش گانه نکات مهم و برجسته‌ای به‌چشم می‌خورد که عبارتند از:

۱. پرداخت مالیات بر درآمد ۵۰ درصد سهم صادرات طرف خارجی براساس بهای اعلام شده نفت خام بدون در نظر گرفتن هیچ گونه تخفیفی.

۲. قبول اصل تبعیت از قوانین مالیاتی روز در طول مدت قرارداد با قید عدم تبعیض.

۳. استرداد یك چهارم حوزه قرارداد پس از گذشت ۵ سال و یك دوم آن پس از گذشت ۱۰ سال به شرکت ملی نفت ایران.

۴. تسهیم منافع حاصله براساس فرمول ۷۵/۲۵ (به نفع ایران) با احتساب مالیات بر درآمد که گفته شد.

۵. خرید کلیه ۵۰درصد سهم نفت خام شرکت ملی نفت ایران به بهای نیمه راه از سوی طرف خارجی (بهای نیمه راه عبارت است از نصف مجموع قیمت اعلان شده به اضافه مالیات بر درآمد دولت و هزینه تولید).

شرکت ملی نفت ایران در مقابل هر یك از این قراردادها، با دریافت پذیریه‌ای مجموعاً ۱۹۰ میلیون دلار عاید خود ساخت.

با شروع به کار عملیات نفتی توسط شرکت‌های خارجی در بخش‌هایی از حوزه فلات قاره، شرایط قراردادهای مشارکت هم‌چون

قراردادهای گذشته مورد ارزیابی قرار گرفت که در طی آن به‌منظور تأمین هرچه بیش‌تر منافع ایران، شرایط سنگین‌تری برای طرف‌های خارجی مقرر شد که به اختصار عبارتند از:

- تقلیل دوره اکتشاف از ۱۲ سال به ۶ تا ۹ سال
- تقلیل دوره بهره‌برداری از ۲۵ سال به ۲۰ سال
- تمدید دوره بهره‌برداری تنها برای دو دوره ۵ ساله دیگر امکان می‌یافت. مشروط بر اینکه در هر تمدید، قرارداد کاملاً مورد تجدیدنظر قرار گیرد.
- تصریح حاکمیت حقوقی قانون ایران بر قراردادهای منعقده
- استرداد نیمی از هزینه عملیات اکتشافی به شرکت خارجی (درصورت کشف نفت) و در طی ۱۰ سال پس از شروع صادرات نفت
- پرداخت سهم شرکت ملی نفت ایران برای هزینه‌های اولیه و توسعه و بهره‌برداری توسط شرکای خارجی. بازپرداخت هزینه‌های سهم ایران با ۷ درصد بهره و ظرف ده سال که از محل عایدات نفت صورت می گرفت.
- تعهد شریك خارجی جهت خرید سهم نفت خام ایران به بهای نیمه راه و صدور ۵۰ درصد سهم شرکای خارجی به بهای اعلان شده بدون هیچ گونه تخفیف
- تحویل قسمتی از نفت خام یا پرداخت قیمت آن تحت عنوان بهره مالکانه در سال ۱۳۵۰. برپایه این اصول کلی قراردادهایی با برخی از شرکت‌های خارجی متعلق به کشورهای ژاپن و آمریکا انعقاد یافت که روی‌هم رفته مبلغ ۴۷ میلیون دلار پذیره نقدی در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار داد.

قراردادهای خدمت

چنان که گفته شد قانون نفت ۱۳۳۶ پس از گذشت ۱۷ سال از تاریخ اجرا در سال ۱۳۵۳ مورد تجدیدنظر قرار گرفت و در هشتم مرداد ماه آن سال به تصویب مجلس شورای ملی رسید. این قانون به شرکت ملی نفت ایران اجازه می‌داد برای اجرای عملیات اکتشاف و توسعه نفت در بخش‌های آزاد نفتی قراردادهایی را در محدوده ۲۰ سال بر مبنای پیمان کاری و برای ایجاد پالایشگاه از طریق مشارکت ۵۰ درصد به بالا برای سهم شرکت ملی نفت ایران تنظیم کند. با تصویب این قانون قراردادهای جدید دیگری بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های خارجی منعقد شد که از اصول کلی قانون جدید پیروی می کرد و تحت عنوان قراردادهای خدمت خوانده می‌شد. این نوع قرارداد به‌طور کلی با قراردادهای گذشته و از نوع مشارکت تفاوت داشته و الگوی جدید دیگری را طراحی می کرد. نخستین قرارداد خدمت در مرداد ماه ۱۳۴۵ بین شرکت ملی نفت ایران و گروه فرانسوی «اراپ»[1] به امضا رسید.

در این قرارداد ایران برای اولین بار شرکت‌های نفتی خارجی را به‌عنوان پیمان کار و یا مقاطعه کار به کار گرفته و در عمل نقش کارفرما را عهده‌دار می‌شد. در این قرارداد، شرکت فرانسوی ضمن به رسمیت شناختن حاکمیت ایران بر تأسیسات نفتی و پذیرش مالکیت شرکت ملی نفت بر نفت تولید شده، تعهد یافت به میزان ۳۵ تا ۴۰ میلیون دلار طی ۶ سال در میادین نفت ایران سرمایه گذاری کرده و هم‌چون قراردادهای مشارکت، خطرپذیری

---

1. ERAP

اکتشاف را به عهده گیرد. در صورت به نتیجه نرسیدن عملیات اکتشاف در پایان مهلت مقرر، قرارداد پایان یافته تلقی شده و در صورت حصول موفقیّت کلیه هزینه‌های مرحله اکتشافی به تدریج و به گونه‌ای که قرارداد مقرر می‌داشت به پیمانکار مسترد می‌شد. مساحت اولیه ناحیه قرارداد بالغ بر ۲۵۰۰ کیلومتر مربع در خشکی و ۲۰ هزار کیلومتر مربع از فلات قاره بود.[۱]

هم‌چنین به موجب این قرارداد نخستین میدانی که کشف می‌شد برای استهلاك هزینه‌های اکتشافی پیمان کار مورد استفاده قرار می‌گرفت. شرکت ملی نفت ایران موظف می‌شد مقدار معینی از نفت تولید شده را به قیمت تمام شده به اضافه ۲ درصد هزینه‌ها، بابت حق‌الزحمه عملیات، به پیمان کار بفروشد.

در این قرارداد مالیات بر اساس قیمت واقعی بازار و به نسبت ۵۰ درصد منافع حاصله از فروش نفت محاسبه و از سوی پیمان کار به دولت ایران پرداخت می‌شود.

از نکات جالب توجه در این قرارداد این که؛ ایران برای نخستین بار طی ابتکار عملی ۵۰ درصد ذخایر میادین کشف شده را به‌عنوان ذخیره ملی جهت بهره‌برداری در اختیار می‌گرفت که خود از مزایای قراردادهای خدمت به‌شمار می‌آمد.

قرارداد خدمت هر چند تجربه جدیدی در بین قراردادهای نفتی محسوب می‌شد، لیکن هیاهوی بسیاری را در پی داشت و با واکنش‌های متفاوتی نیز همراه بود. به‌زعم منتقدین قرارداد خدمت اگر چه از ظاهری

---

۱. محمدعلی موحد، نفت ما و مسائل حقوقی آن، ص ۲۶۹

جذاب برخوردار بود ولی در عمل به لحاظ مالی، نفعی را عاید کشور نمی کرد. موافقان در واکنش به این اظهارات قراردادهای خدمت را بهترین و مفیدترین نوع قرارداد می خواندند و سود حاصله از آن را بیش‌تر از سود حاصله از قرارداد مشارکت به‌شمار می آوردند.

آن‌چه که در ارزیابی کلی می توان گفت این که قرارداد از نوع خدمت، سود بیش‌تری را در مناطق عملیاتی سرشار از نفت، نصیب کشورهای نفت‌خیز می کرد. درحالی که همین قرارداد در میادین عملیاتی کوچك‌تر در مقایسه با قراردادهای دیگر، سود بالنسبه کم‌تری را برای کشورهای نفت‌خیز در پی داشت.

براین اساس این نوع قرارداد می توانست تجربه موفقی را در اختیار صنعت نفت ایران قرار داده و صنعتی را که طی دهه‌های متوالی در حصار تنگ قراردادهای نابرابر محصور بود، در مسیر رهایی و نهایتاً رشد و توسعه هدایت کند.

به دنبال این تجربه موفق، در سال ۱۳۴۷ دو قرارداد خدمت دیگر نیز با طرف‌های خارجی به امضا رسید که مقررات آنها از لحاظ حقوقی بر مقررات قرارداد ۱۳۴۵ ترجیح داشت. نخستین آن به یك کنسرسیوم اروپایی مربوط می‌شد که شامل پنج شرکت نفتی دولتی بود. این شرکت‌های اروپایی عبارت بودند از: «اراپ» با ۳۲ درصد سهام، «آجیپ میترایا» با ۲۸ درصد سهام، شرکت اسپانیایی «هیسپان اویل» با ۲۰ درصد سهام، شرکت بلژیکی «پتروفینا» با ۱۵ درصد سهام و شرکت نفت اتریش با ۵ درصد سهام. این قرارداد در حوزه‌ای به مساحت ۲۷۲۶۰ کیلومتر مربع زمینه فعالیت می‌یافت.

قرارداد دوم در سال ۱۳۴۸ بین شرکت ملی نفت و یك شرکت نفت

آمریکایی موسوم به «کنتیناتتال»[1] و در حوزه‌ای به مساحت ۱۲ هزار کیلومتر به امضا رسید.

به‌موجب این قرارداد، طرف آمریکایی تعهد می‌یافت مبلغ ۱۰ میلیون دلار به عنوان پذیره و شش میلیون دلار دیگر پس از کشف نفت به طرف ایرانی پرداخت کند. در این قرارداد به‌مانند قرارداد «اراپ» مقدار ۲ درصد هزینه‌ها و نیز مقدار معینی از نفت تولید شده به قیمت تمام شده بابت حق‌الزحمه عملیات، به پیمان کار فروخته می‌شد.[2]

1. Continental Oil Company

۲. طالبان برای اطلاعات بیشتر بنگرند به نفت ما و مسائل حقوقی آن، صص ۲۶۲ تا ۲۷۲

منابع و مآخذ

کتب

۱. لنچافسکی، جُرج نفت و دولت در خاورمیانه، ترجمه دکتر علینقی عالیخانی، اقبال، ۱۳۴۲
۲. تیموری، ابراهیم، عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران
۳. لسانی، ابوالفضل، طلای سیاه یا بلای ایران، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷
۴. ذوقی، ایرج، نفت ایران، شرکت انتشاراتی پاژنگ، ۱۳۷۶
۵. اعتمادالسلطنه، اسرار انحطاط ایران یا خلسه (خواب نامه) مشهد، زوار، ۱۳۲۴
۶. ماسلی، لئونارد، نفت، سیاست و کودتا در خاورمیانه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، رسام، ۱۳۶۵
۷. یعقوبی، علی، رئیس نفت، یادوارهٔ کتاب، ۱۳۷۳
۸. یرگین، دانیل، تاریخ جهانی نفت، ترجمه غلامحسین صالحیار، جلد اول، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۶
۹. یرگین، دانیل، نفت، پول، قدرت، ترجمه منوچهر غیبی ارطه‌ای، جلد اول، انتشارات روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران، بهار ۱۳۷۴
۱۰. بمبرگ، ج، ۲۶ سال با صنعت نفت ایران، ترجمه علیرضا حمیدی یونسی، انتشارات اداره کل روابط عمومی وزارت نفت، بهار ۱۳۸۰

۱۱. زرگر، دکتر علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، مترجم کاوه بیات، تهران، پروین، ۱۳۷۲
۱۲. موحّد، محمدعلی، خواب آشفته نفت، نشر کارنامه، تهران ۱۳۷۸
۱۳. فاتح، مصطفی، ۵۰ سال نفت ایران، پیمان، تهران
۱۴. روحانی، فؤاد، تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، جیبی، ۱۳۵۲
۱۵. مکی، حسین، نفت و نطق مکی، جریان مذاکرات نفت، امیرکبیر، ۱۳۵۷
۱۶. مکی، حسین، کتاب سیاه، نفت و کمیسیون نفت، امیرکبیر
۱۷. شیفته، دکتر نصرالله، زندگی‌نامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق، نشر کومش، بهار ۱۳۷۶
۱۸. «اسناد نفت»، از انتشارات دولت مصدق، اداره کل انتشارات و تبلیغات، آبان ۱۳۳۰
۱۹. پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ناشر ابوترابیان، ۱۳۷۱
۲۰. سفری، محمدعلی، قلم و سیاست، از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تهران، نشر نامك، ۱۳۷۱
۲۱. نجاتی، غلامرضا، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸
۲۲. مکی، حسین، سال‌های نهضت ملی، جلد پنجم کتاب سیاه، انتشارات علمی، چاپ اول
۲۳. مصدق، دکتر محمد، خاطرات و تألمات، انتشارات علمی، چاپ هشتم
۲۴. مکی، حسین، وقایع سی‌ام تیر ۱۳۳۱، انتشارات علمی، ۱۳۷۸
۲۵. مصدق، دکتر محمد، نطق‌ها و مکتوبات
۲۶. موحد، محمدعلی، گفته‌ها و نوشته‌ها، نشر کارنامه، تهران، ۱۳۷۹
۲۷. موسلی، لئونارد، بازی قدرت، ترجمه محمود طلوعی، نشر هفته، ۱۳۶۸
۲۸. شوادران، بنجامین، خاورمیانه، نفت و قدرت‌های بزرگ، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران، حبیبی، ۱۳۵۴
۲۹. موحد، محمدعلی، نفت و مسائل حقوقی آن، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۳
۳۰. کتاب سفید، تاریخچه متن قراردادهای مربوط به نفت ایران، نشریه شرکت ملی نفت ایران، اسفند ۱۳۳۴
۳۱. روحانی، فؤاد، صنعت نفت ایران ۲۰ سال پس از ملی شدن، جیبی، تهران، ۱۳۵۶
۳۲. ساتن، الول، نفت ایران، ترجمه رضا رئیس طوسی، تهران، صابرین، ۱۳۷۲

۳۳. علم، مصطفی، نفت قدرت و اصول، ملی شدن نفت ایران و پیامدهای آن، ترجمه غلامحسین صالحیار، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۱
۳۴. صدر، حسن، دفاع مصدق از نفت در زندان قصر، ناشر چاپ افست، تهران، ۱۹۷۸

نشریات

روزنامه به سوی آینده-مجله خواندنی‌ها-روزنامه اطلاعات-روزنامه ایران ما-روزنامه آژیر-روزنامه باختر امروز-روزنامه مردم برای روشنفکران-روزنامه تایمز لندن-روزنامه کیهان-مجله دنیای سخن-روزنامه نیویورک تایمز-روزنامه آبزرور